

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم

دوره یازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۵)، تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور

مدیر مسئول: دکتر محمدرضا مردانی

سر دبیر: دکتر محمدجواد جاوید

مدیر داخلی: دکتر سید محمدرضا موسوی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

علی باقری دولت آبادی / دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

غلامرضا بهروزی لک / استاد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

بهرام بیات / استاد امنیت ملی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

محمدجواد جاوید / استاد حقوق، دانشگاه تهران

علی اکبر جعفری / دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه مازندران

علی دارابی / دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

حسین هرسیج / استاد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

صفحه آرا و طراحی جلد: مهندس یوسف بهرخ

پست الکترونیک: org.05@basijasatid.ir

نشانی وبگاه: www.spba.ir

فصلنامه علمی «مطالعات قدرت نرم» با صاحب امتیازی سازمان بسیج اساتید دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور براساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال ۱۳۹۹ موفق به کسب رتبه «ب» شده است.

این نشریه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

<https://isc.ac/fa>

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

www.magiran.com

- بانک اطلاعات نشریات کشور

www.noormags.com

- پایگاه مجلات تخصصی نور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان بسیج اساتید دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و پژوهشی کشور
نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، جنب کتابفروشی آستان

قدس رضوی، پلاک ۱۲۴۶

شماره تماس: ۰۲۱۶۶۹۷۵۶۰۵

فصلنامه علمی
مطالعات قدرت نرم

دوره یازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۵)، تابستان ۱۴۰۰

- فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی که در حاضر در چهار شماره در سال منتشر می‌شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:
- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده (ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.
 - مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.
 - در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می‌توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.
 - مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین با فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تاپ گرد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیترا ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین ۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مأخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.
 - تعداد صفحات مقاله نباید از حدود ۱۸ صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.
 - مسئولیت محتوای مقالات و ویراستاری با نویسندگان است.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<http://www.spba.ir/journal/authors.note>

فهرست مطالب

- « تبیین بنیان‌های نظری نظام بین‌الملل معنایی اسلام با نظریه انگاره قدرت نرم / روح‌اله پیربالائی، محمد حسین جمشیدی، مجتبی عبدخدایی، محسن اسلامی ۷
- « تحریم‌های اقتصادی یکجانبه در میانه اعمال قدرت نرم و سخت / حسین حسینی محجوب، ستار عزیزی، محسن محبی ۳۱
- « اثر مهار آب رودهای غرب کشور بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران / رشید خلف زاده، عزت الله عزتی، کاظم جاجرمی ۵۱
- « تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳) / حمید درج، مهدی هدایتی شهیدانی ۸۱
- « منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران / محمد رجبی، احمد رضا عصارى ۱۰۵
- « نسبت‌شناسی ارزش‌های دینی و اقتدار ملی / سید محمد حسین رسولی، یاسین پورعلی، میثم بلباسی ۱۲۵
- « اعجاز و اعجاب قدرت نرم؛ بازنمایی یهودیان در سینمای روسیه / جواد شعراف، طاهره سلگی ۱۴۹
- « جایگاه قدرت نرم در مفهوم شناسی قدرت ملی با تأکید بر رویکرد دینی / قادر عبدالعلی پور ۱۷۳
- « میزان تحقق مولفه عدالت اجتماعی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوهای توسعه دولت‌ها / امیرعلی کتابی، محمد شفیعی فر، غلامعلی سلیمانی ۲۰۱

تبیین بنیان‌های نظری نظام بین‌الملل معنایی اسلام با نظر به انگاره قدرت نرم

روح‌اله پیربالائی^۱محمد حسین جمشیدی^۲مجتبی عبدخدایی^۳محسن اسلامی^۴

چکیده:

هدف این پژوهش واکاوی بنیان‌های نگرشی نظام بین‌الملل معنایی اسلام با نظر به انگاره «قدرت نرم» است. نظام بین‌الملل معنایی اسلام، چیدمانی فراساختاری است که با پذیرش ساختار قدرت، به دنبال بهبود وضع موجود با ایجاد دگرگونی در الگوهای رفتاری کنشگران است؛ بنابراین چنین نظامی ظرفیت تحلیل پدیده‌هایی از جمله قدرت را در گونه‌های سخت و نرم آن دارد. پرسش پژوهش این است؛ انگاره قدرت نرم چه جایگاهی در نظام معنایی روابط بین‌الملل اسلام دارد؟ فرضیه پژوهش این‌که عناصر قدرت نرم، در بنیان‌های نگرشی، آموزه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسی اسلام جای دارد؛ بنابراین با به‌کارگیری روش نظام‌سازی شهید صدر و ارائه عناصر نظام معنایی، مشخص می‌شود که مفهوم قدرت نرم در چهار سطح «حقیقت»، «بینش - ارزش»، «آموزه‌های اسلام» و «منابع و مبانی نظام معنایی» جای داشته و به لایه‌های دیگر نیز منتقل شده است. یافته پژوهش تأکید دارد که در نظام بین‌الملل معنایی، نقش‌آفرینی مسلمانان در پویای بین‌المللی، از پابندی آن‌ها به نیروهای معنوی سرچشمه می‌گیرد؛ با این‌که در امروزه مسلمانان قدرت سخت زیادی در اختیار ندارند؛ ولی با اعتقادی که به ارزش‌های اسلامی از قبیل «نفی اجبار در دین، ایثار، شهادت‌طلبی» دارند؛ دارای اهرم قدرت نرم در پویای بین‌المللی می‌باشند.

واژگان کلیدی: نظام‌سازی صدر، نظام بین‌الملل معنایی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، قدرت نرم

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

jamshidi@modares.ac.ir

۳. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

مفهوم قدرت نرم را اولین بار جوزف نای^۱ در سال ۱۹۹۰ میلادی در نشریه‌ی آتلانتیک مطرح نمود. نای اعتقاد دارد که قدرت مانند آب و هواست، همه به آن مربوط هستند و درباره‌ی آن صحبت می‌کنند، اما عده‌ی کمی آن را درک می‌کنند. او، موفقیت در سیاست‌های جهانی را مستلزم استفاده از قدرت نرم به همراه قدرت سخت می‌داند. نای این تعریف از قدرت را مبنای کار خویش قرار داده است: قدرت، توانایی ترغیب دیگران برای انجام آنچه شما می‌خواهید، است. (Nye, 1990: 92-177) نای، اطلاعات را وجه بارز قرن بیستم می‌داند و از نظر او در عصر اطلاعات کشورهای صاحب قدرت هستند که فرهنگ و ایده‌های مسلط آنها به هنجارهای جهانی تبدیل شده باشد؛ بدین ترتیب، فرهنگ، سیاست‌های پذیرفته داخلی و خارجی و در اختیار داشتن ابزارهای ارتباطی به مثابه‌ی مؤلفه‌های شکل جدید قدرت (قدرت نرم) به حساب می‌آیند؛ هم‌چنین او اعتقاد دارد، عواملی مانند انسجام ملی، فرهنگ جهان‌شمول و نهادهای بین‌المللی در تحت تأثیر قرار دادن پویای جهانی اهمیت دوچندانی یافته‌اند. (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۴) جوزف نای، قدرت نرم را توانایی جذب کردن می‌داند که اغلب در نهایت به رضایت منجر می‌شود. برخلاف قدرت سخت که بیشتر مبتنی بر زور و تهدید و یا پاداش است، در قدرت نرم یک کشور به نتیجه‌ی مورد نظرش از طریق روش‌های غیرمستقیم دست می‌یابد. بر مبنای نظریه‌ی نای، ماهیت قدرت نرم بر مبنای «شکل‌دهی بر ترجیحات دیگران» استوار است و این امر به گونه‌ای ناپیدا و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی انجام می‌شود. البته قدرت نرم متفاوت از نفوذ می‌باشد، نفوذ می‌تواند مبتنی بر قدرت سخت، تهدید و یا پاداش باشد، اما قدرت نرم به توانایی جذب طرف دیگر بر اساس رضایت گفته می‌شود. (همان، ۱۳۸۹: ۶۷)

در دیدگاه نای، در قدرت نرم، برای ترغیب طرف مقابل به انجام رفتار دلخواه سه راه؛ «پاداش، جذب و اقناع» وجود دارد. از نظر نای، قدرت نرم توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه می‌باشد. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌گردد، به خصوص زمانی که سیاست‌های یک کشور در نگاه

1. Nye, Joseph S. Jr

دیگران مشروع به نظر برسد، قدرت نرم اعمال شده است. (Nye, 2004) اوسه مهارت را در اعمال قدرت نرم ضروری می‌داند: نخستین مهارت، «هوش هیجانی» است که به معنای توانایی کنترل احساسات و استفاده از آنها در ارتباط با دیگران می‌باشد. دوم؛ ایجاد تصویری از آینده که دیگران را جذب نماید؛ و سوم، مهارت‌های ارتباطی است که شامل مهارت‌های بیانی، هم‌چنین توانایی استفاده از وسایل ارتباطی غیرکلامی می‌باشد. (Nye, 2008: 94-109)

از نظر نای، قدرت نرم دارای سه منبع کلان است: «فرهنگ»، «ارزش‌های سیاسی» و «سیاست داخلی و خارجی» فرهنگ عبارت است از دسته‌ای از کنش‌های ارزشی، و اعمالی که به یک جامعه معنا می‌بخشد. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود، احتمال این‌که نتایج مطلوب با هزینه‌ی اندک تحصیل شود؛ افزایش می‌یابد. (نای، ۱۳۸۷: ۵۲) ارزش‌های ارائه شده در منابع دین اسلام در حوزه فرهنگ و سیاست، عنایت ویژه‌ای به منابع قدرت نرم از جمله در ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی که به دنبال معنا بخشی و ارزش‌دهی به زندگی انسان در عرصه جهانی است، دارند. اسلام با طرح انگاره‌های «نفی اجبار در پذیرش دین» و «حیات طیبه» که می‌توان آن را در دو جنبه «پاک‌زیستی معنوی» و «زیست پاک محیطی» عملیاتی نمود، افق روشن و تصویر جذابی از زیست بشری ارائه نموده و با پیش کشیدن آموزه دعوت همگان به «دارالسلام» و سرای امن جهانی، ارتباط بیانی و کلامی سازنده‌ای را با دیگران برقرار می‌کند.

۱. روش و رهیافت نظری پژوهش

برخی از پژوهشگران مسلمان با پذیرش جامعیت آموزه‌های اسلام، سعی کرده‌اند از زاویه دینی و با بینش فرازمینی به پدیده‌ها، کنشگران و ساختارهای بین‌المللی، از جمله قدرت نرم و نقش و جایگاه آن در روابط بین‌الملل نگرینسته و بر پایه آموزه‌های وحیانی، به توصیف و تبیین چنین انگاره‌هایی بپردازند. بیشتر پژوهشگران با دورویکرد متفاوت به حوزه مطالعاتی اسلام و روابط بین‌الملل پرداخته‌اند؛ در رویکرد نخست، اسلام را به‌عنوان اُبژه و موضوع‌شناسا در نظر می‌گیرند و با نظریه‌های روابط بین‌الملل به تجزیه و تحلیل نقش فعالیت همبودهای مسلمانان در عرصه بین‌المللی می‌پردازند. در رویکرد دوم، موضوع‌های بین‌المللی را با استفاده از آموزه‌های اسلام مورد بررسی قرار می‌دهند و در این رویکرد، آموزه‌های اسلامی به‌عنوان

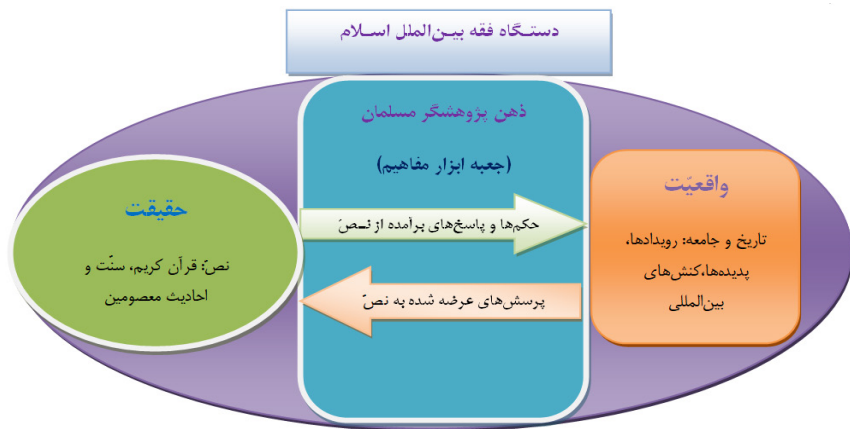
سوژه و فاعل شناسا عمل می‌کند. از نگاه این نوشتار، با بهره‌گیری از رویکرد دوم می‌توان با پایه‌ریزی یک «نظام معنایی» به ارتباط اسلام و پدیده‌های بین‌المللی نگریست؛ به‌طوری‌که با کاربست نظام معنایی، ارتباط و نسبت میان مفاهیمی، هم‌چون «قدرت نرم»، و «نظام معنایی» مورد نظر که از پنج مولفه: «مبانی، منابع، اصول، قواعد و اهداف» تشکیل یافته سنجیده شود. این پژوهش به دنبال آن است تا از میان این پنج عنصر؛ بر «مبانی» که نقش اساسی در داربست این نظام داشته و بر جایایی قدرت نرم در این نظام معنایی تمرکز نماید.

بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که: «انگاره قدرت نرم چه جایگاهی در نظام معنایی روابط بین‌الملل اسلام دارد؟» فرضیه این پژوهش «قدرت نرم، در بنیان‌های نگرشی و آموزه‌های هستی‌شناسانه و منظومه معرفت‌شناسی اسلام که به طور عمده بر عناصر نیروی معنوی تکیه دارند، جای دارد.» بدین منظور با پایبندی به روش استنتاج متن و با بهره‌گیری از رویکرد نظام‌سازی شهید محمد باقر صدر، (خوش‌فر و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷۱) بُنمایه‌ی انگاره‌های سیاسی و بین‌المللی را با استنتاج منابع دست اول اسلام استخراج کرد. استنتاج متون دینی در این پژوهش بر پایه‌ی نظریه منطقه الفراغ شهید محمد باقر صدر و با بهره‌گیری از الگوی پژوهشی نظام‌سازی وی که از روبنا به زیربنا می‌رسد؛ (علی اکبری بابوکانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۸۹) به پژوهشگر کمک می‌کند تا بنیادهای نظری این نظام معنایی را صورت‌بندی نماید. بنیادهای نظری نظام معنایی روابط بین‌الملل اسلامی بر وجوه مشخصی از عناصر قدرت نرم تکیه و تأکید دارد.

در یک دسته‌بندی کلی می‌توانیم پژوهشگران را به سه گروه تقسیم کنیم؛ گروه اول، همانند پست‌مدرن‌ها، نه حقیقت را باور دارند و نه عینیت واقعیت اجتماعی را می‌پذیرند؛ بلکه جهان اجتماعی را به‌بازی‌های زبانی و بیناذهنی تقلیل می‌دهند. گروه دوم، واقعیت‌ها را می‌پذیرند، ولی به وجود حقیقتی که برآمده از اراده آفریننده‌ای برتر باشد، باوری ندارند. گروه سوم نیز تعداد اندکی هستند که هم حقیقت را باور دارند و هم واقعیت‌ها را می‌پذیرند و آیت الله شهید صدر در زمره دانشمندان گروه سوم جای دارد. در اینجا منظور از حقیقت، صِرفِ تعریف فلسفی و یا منطقی آن نیست، فلاسفه حقیقت را وصف ادراک‌ها از لحاظ مطابقت با واقع و نفس‌الامر می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۳۶) ولی در این پژوهش، حقیقت برخواسته از هم‌ترازی و انطباق جهان هستی با جهان نصّ می‌باشد که معنای فراگیری نسبت به تعریف فلسفی دارد. به

باور مسلمان‌ها، قرآن و تبیین نبوی نصّ کامل آسمانی است که در اختیار بشر می‌باشد و کاملاً با «وجود و هستی مساوق» است. جهان هستی و جهان نصّ یعنی قرآن، از حیث قواعد و منطق درونی که دارند، با یکدیگر انطباق دارند. (فیرحی، ۱۳۹۱: ۳۵) به‌طوری‌که چنین فهمی از جهان هستی، زمینه را برای یک زیست متکی بر قدرت نرم معنا محور و همراه با حقایق ثابت و فرهوده‌های پایدار فراهم می‌کند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا «منطق درونی جهان نصّ» با استفاده از روش نظام‌سازی، از لحاظ مفهومی و در قالبی فرانتزیه‌ای سامان داده شود؛ زیرا نصّ دین مطابق عقل «ثابت و پایدار» بوده و فرازمانی و فرامکانی است، با این حال قابلیت به‌کارگیری در محیط پویا و متغیر را داشته و وظیفه پاسخ‌گویی به پدیده‌های نوپیدایی را دارد که در دو عنصر زمان و مکان تنیده شده‌اند؛ بنابراین برای پاسخ‌گویی به این، نیاز به دستگاه استنتاج (شکل ۱) داریم که بتواند یک «نرم‌افزار پژوهشی» در اختیار پژوهشگر قرار دهد تا جایگاه قدرت نرم را در نظام روابط بین‌الملل معنایی اسلامی را وانمایی کند. دستگاه فقه بین‌الملل اسلام جعبه ابزار مفهومی است که این امکان را فراهم می‌آورد که هر پدیده نوپیدایی مانند قدرت نرم، با استفاده از آن واکاوی شود. در این واکاوی، مفهوم قدرت نرم به عنوان یک پدیده نوپیدا، به دستگاه فقه بین‌الملل اسلام عرضه شده و با استنتاج متون دینی نگاه دین به آن پدیده و یا مفهوم مشخص می‌شود.



شکل شماره ۱: دستگاه استنتاج فقه بین‌الملل اسلام

۲. چستی نظام

فرهنگ ویستر^۱ نظام را مجموعه‌ای از اهداف نامیده که به شکل یکپارچه‌ای دارای اثرگذاری و اثرپذیری متقابل هستند، گروهی از واحدهای متنوع و گوناگون که به نحوی توسط طبیعت و یا هنر، یکپارچگی یافته‌اند که مجموعه کامل و در عمل، هماهنگی را به وجود آورده‌اند و یا رو به هماهنگی دارند و نظام یک کلّ ارگانیکی و یا سازمان‌دهی شده است. (سبحانی، ۱۳۷۳: ۴۴) این تعریف، نظام را برابر با مجموعه‌ای از اهداف رابطه‌دار قلمداد کرده است. (Easton, 1965: 282) برای ارائه سازه‌ی مفهومی نظام بین‌الملل معنایی اسلام که بتواند عنصر قدرت نرم را جانمایی کند، به تعریف ویژه‌ای از نظام نیاز است که بتواند منظومه مفهومی را به عنوان پردازنده ذهنی و دستگاه دانایی در خود جای دهد؛ نظام در اینجا سازه‌ای است از مفهوم‌های به هم پیوسته که در نهایت بعد از برون‌سازی از متون، به صورت پردازشگر در ذهن پژوهشگر عمل کرده و واقعیت‌ها با آن ارزیابی و جانمایی می‌شود.

بر اساس نکات پیشین، نظام در پژوهش حاضر عبارت است از مجموعه‌ای منسجم از عناصر مفهومی که به صورت منطقی به هم پیوسته‌اند و هر عنصر مفهومی، دارای درون‌مایه واژه‌گانی منحصر به فرد می‌باشد که از منابع نظام همانند قرآن و سنت تغذیه می‌گردد و در نهایت؛ هر نظامی، سامان روشمندی را در منظومه فکری پژوهشگر پدید می‌آورد که در هنگام رویارویی با پدیده‌های نوپیدا و مصادیق خارجی، هم از جنبه نگرشی و هم از جنبه کاربردی می‌تواند در ارزیابی ارزش‌گذارانه پدیده پیش‌رو، مورد استفاده قرار بگیرد. بر اساس این تعریف، نظام روابط بین‌الملل اسلام عبارت است از مجموعه «منابع، مبانی، قواعد، اصول و اهداف» که با هم دیگر پیکره مفهومی این نظام را تشکیل می‌دهند و سه لایه حقیقت متعالی^۲، واقعیت ذهنی و واقعیت عینی را پوشش می‌دهند. همه این عناصر، خواه به طور مستقیم و یا با واسطه از منابع و متون اسلامی استخراج می‌شوند.

1. Webster's Dictionary

۲. فرهود برین

۳. لایه‌های سه‌گانه نظام روابط بین‌الملل اسلامی

بنا به نظر نگارنده در این نوشتار، فرق واقعیت و حقیقت در این است که حقیقت^۱، مقوله و فرمایه‌ای است که خاستگاه آن علم و اراده خداست (Abusulayman, 1986: xlii) و در قالب نصّ مقدّس برای ما انسان‌ها تجلّی یافته است. کانون اصلی بروز حقیقت، در گزاره‌های انشایی است که به صورت باید‌ها و نبایدهایی از جانب واجب‌الوجود به واسطه وحی الهی به انسان‌ها ابلاغ شده است. «حقیقت»، بایستارها و «واقعیت» هست‌ها هستند؛ (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۷۲-۶۱)، خواه این واقعیت در ذهن باشد و یا در خارج از ذهن به صورت عینی، قابل لمس باشد. با این مقدمه، لایه‌های سه‌گانه نظام بین‌الملل معنایی اسلام بدین نحو ترسیم می‌گردد.

۱-۳. اسلام؛ دین برآمده از حقیقت

حقیقت از اراده تکوینی و تشریعی خداوند متعال نشأت می‌گیرد چراکه خداوند، وجود حقّ و پایداری است و بدیهی است هر امری که از حقّ صادر شود، بدون تردید حقیقت خواهد بود. (ولائی، ۱۳۸۹: ۵۳) دین اسلام محصول اراده تشریعی خداوند متعال، مجموعه آموزه‌ها و فرآینبی است که در طول ۲۳ سال بر قلب پیامبر اسلام به شکل وحی نازل گردیده و در قرآن گردآوری شده و برای همیشه ثابت و پایدار هست. به عبارتی، حقیقت از جنس باید‌ها و نبایدهایی است که در اراده ۲ تشریعی خداوند، نمود پیدا کرده و این حقایق بسیط و واحد هستند، برخلاف واقعیت که مرکّب، متکثر و زمان‌مند است. از سوی دیگر، واقعیت عبارت است از آنچه هست و وجود دارد؛ ولی حقیقت عبارت است از آنچه باید باشد و این باید هم از سوی پروردگار متعال و با اراده و ابلاغ او برای انسان‌ها آشکار شده است.

قرآن با طرح آموزه فطرت‌محور «تَبَيَّنَ الرُّشْدُ وَ نَفَى الْجَبَارُ فِي تَقْذِيرِ دِينٍ»، استفاده صرف از قدرت سخت در تحمیل عقیده و قبول‌اندن دین را نفی کرده و با ارائه راهکار جذاب «آزاداندیشی انسان در پذیرش دین»، همگان را مخاطب پیام روشن خود قرار می‌دهد. (بهرام‌پور، ۱۳۹۹: ۴۲) ابزار نرم و قدرت معنایی اسلام در این است که دو برنامه «رشد و بالندگی» و «واپس‌گرایی و

1. Truth

2. God's will

بیراهه‌روی» را پیش‌روی انسان نهاده و با مخاطب قراردادن وجدان و خرد انسانی او را به انتخاب برنامه بالندگی و راه رشد رهنمون می‌شود. توان و ظرفیت دین اسلام در بهره‌گیری از قدرت نرم این است که بینش توحیدی ارزش‌مدار و جهان‌بینی دادگرانه هدفمند را در میان گزینه‌های انتخابی انسان قرار می‌دهد و در این گزینش به کارگیری زور و تهدید را روا نمی‌دارد و در عین حال از نسبت به پیامدهای پیروی از طاغوت و سرکشان هشدار می‌دهد.

۲-۳. روابط بین الملل؛ واقعیت عینی

هستی‌شناسی اسلامی بر محور حقیقت و مدار واقعیت استوار است. بدین معنی که جهان واقعی؛ از جمله پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی، همانند قدرت نرم، به طور مستقل از شناخت و معرفت ما در خارج از ذهن وجود دارد. واقعیت‌ها خواه طبیعی باشند و یا اجتماعی، صرفاً تصورات و برداشت‌های ذهنی انسان نیستند، بلکه فارغ از ادراک‌ها و تصورات انسان از آن، حقیقتی است که نفس الامر و یا همان «کالبد پدیده» نامیده می‌شود؛ وجود دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۶۵-۱۶۰) اصل واقعیت (اصالت‌الواقع) ما را وادار می‌کند که واقع‌نگرانه عمل کنیم و به ما توصیه می‌کند که اقدام‌های خودمان را بر برداشتی واقعی از گستره مفهوم قدرت و با در نظر گرفتن قدرت نرم بنا کنیم. رفتارهایی که اصل واقعیت بر آن‌ها حاکم است و بایستی بین خیال با واقعیت‌های اصیل و امکانات موجود تفاوت قائل شوند. (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۱۵۷) بنابراین از نگاه فلسفه اسلامی واقعیت قدرت نرم، غیرقابل انکار است و رفتار یک مسلمان نیز بایستی مبتنی بر همین واقعیت و با ملاحظه آن باید باشد؛ چراکه اسلام با واقع‌گرایی صرف نظام طبیعی و تکیه محض بر قدرت سخت سازگاری ندارد، بلکه با طرح ایدئولوژی رشدگرا و بالنده، (الأعراف، ۱۴۶) در کنار جهان‌بینی توحیدی تلاش دارد با پیش‌کشیدن بینش فطرت‌محور، مخاطبان را به پذیرش آموزه‌های الهی رهنمون شود.

در دانش روابط بین‌الملل آنچه در اندرکنش‌ها و ارتباطات بین دولت‌ها و ملت‌های جهان رخ می‌دهد، نمونه‌ای از واقعیت عینی است که بر اساس دو گونه از قدرت؛ نرم و سخت رخ می‌دهد. بنابراین روابط بین‌الملل، مجموعه اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیردولتی و هم‌چنین روندهای سیاسی میان ملت‌ها را در بر می‌گیرد. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۳) در این تعریف اقدام‌ها و کنش‌های متقابل در میان دولت‌ها از جمله واقعیت‌های عینی برآمده از قدرت

هستند که برای همه افراد می‌تواند معلوم باشد و با حواس خود آن‌ها را درک کنند.

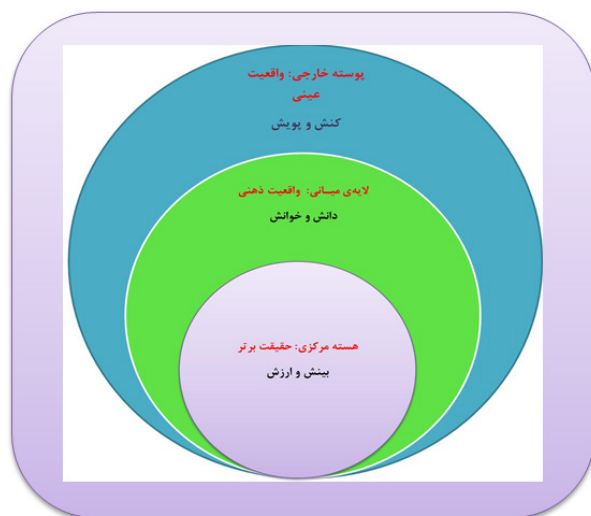
برخلاف آموزه‌های سکولاریسم که بر نقش محدود دین، آن هم در زندگی فردی بشر و قدرت منهای اخلاق معتقد است، اندیشه اسلامی بر همروی «دین و اخلاق» و «سیاست و قدرت» استوار است. این برداشت سبب می‌شود قدرت و سیاست نیز همانند اخلاق و دین، عاری از هرگونه فریبکاری و منفعت‌محوری باشد. در نگاه سکولاریستی اخلاق فاقد اصالت است و فقط از اخلاق حرفه‌ای بحث می‌شود. آنچه در گفتمان عرفی گرا اهمیت دارد، تأمین منافع است. (افتخاری و کمالی، ۱۳۹۴: ۱۵) به نظر می‌رسد تأکید بیش از حد مکتب واقع‌گرایی بر قدرت سخت و ابزارهای نظامی موجب گردید تا برای جبران افراط در اهمیت مقوله قدرت سخت، مفهوم قدرت نرم به مجموعه مفاهیم روابط بین‌الملل افزوده شود؛ ولی با توجه به اهمیتی که به قدرت نرم در آموزه‌های اسلام داده شده، عناصر قدرت نرم و نیروهای معنوی از ابتدا وجود داشته است.

۳-۳. نظام بین‌الملل؛ واقعیت ذهنی

در صورتی که محل بروز و ظهور واقعیت، ذهن انسان باشد و از جهان خارج انتزاع شده باشد؛ به‌طوری که ذهن در هنگام مواجه شدن با واقعیت‌های بیرونی و پدیده‌های خارجی، صورت‌بندی خاصی را از آنها انتزاع بکند؛ در این حالت، آنچه در ذهن ما به وجود می‌آید، واقعیتی ذهنی با ماهیت خواهد بود. (الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹-۱۷) بنابراین نظام بین‌الملل، چیزی است که وجود خارجی ملموس ندارد؛ بلکه ذهن ما با عنایت به توزیع قدرت سخت و نرم و ساختار گونه‌های آن، از لایه‌لای روابط بین جوامع و دولت‌ها، و فعالیت‌ها و ترتیبات سازمان‌های بین‌المللی؛ این مفهوم را بیرون می‌کشد و نظام بین‌الملل نامیده می‌شود. ذهن ما، مفهوم نظام را از روابط، بده‌بستان ملت‌ها، توان اقتصادی و قدرت سیاسی دولت‌ها انتزاع می‌کند، این انتزاع با کارگزاری انسان و گزینش ذهن صورت می‌گیرد.

هالستی در تعریف نظام بین‌المللی می‌گوید: «هر مجموعه از واحدهای سیاسی مستقل، یعنی قبایل، دولت-شهرها، دولت‌ها یا امپراطوری‌ها را، که با تداوم قابل ملاحظه و طبق روندهای منظمی کنش متقابل دارند، می‌توان به‌عنوان نظام بین‌المللی تعریف کرد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۱) فعل «می‌توان» بیانگر این است که نظام بین‌المللی از تداوم قابل ملاحظه و روندهای منظم کنش متقابل بین واحدهای سیاسی که خودشان واقعیت عینی هستند، انتزاع شده است و کارگزار این انتزاع ذهن انسان است و در خارج چیزی

ملموسی به نام «نظام بین الملل» وجود ندارد که برای دیگران تشریح کرد. بر همین اساس در شکل شماره ۲، لایه‌های گوناگون نظام بین الملل معنایی اسلام در سه بخش «بیش-ارزش»، «دانش-خوانش» و «کُنش-پویش» (افتخاری، ۱۳۸۶: ۶۷) نمایش داده شده است. در هسته شکل ۲، بیش فطرت محور توحیدی قرار دارد که سعی دارد «یکتاپرستی در بیش»، «فرزانگی و حکمت در دانش» و «عدالت‌خواهی در کنش» را، با تکیه بر آموزه «تبیین‌الرشد» به ارزش بنیادی جهانی تبدیل نماید.



شکل شماره ۲: لایه‌های سه‌گانه نظام بین الملل معنایی اسلام

۴. برون‌سازی بنیان‌های نظری نظام بین الملل معنایی اسلام

منظور از نظام بین الملل معنایی اسلام، منظومه مفهومی است که از دل آموزه‌های اسلام درباره ساحت کلان حیات بشری استخراج گردیده است. نظام روابط بین الملل اسلامی، از مجموعه منابع، مبانی، قواعد، اصول و اهداف تشکیل یافته است. (پیربالائی، ۱۳۹۲: ۳۷) مجموع این عناصر مفهومی، نظام فکری و سامان معنایی اسلام را در زمینه مسائل بین‌المللی شکل می‌دهد. «نظام» و «سامان» مورد نظر در این پژوهش، با مفهوم «سیستم» تفاوت اساسی دارد چراکه سیستم همانند ساعت و تلفن، دارای اجزای مشخصی است که به‌صورت ناخودآگاه در کنار هم قرار گرفتند؛ به‌طوری‌که هر سیستمی، دارای ساختار و کارکردی منحصر به‌فرد خود می‌باشد. (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴) انسان با ابتکار و خلاقیت خود، «سیستم و سامانه» را اختراع می‌کند ولی «نظام و سامان» با تلاش فکری انسان، کشف می‌شود و از آن پرده‌برداری

می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۴۳-۱۱۱) تصویر شماره ۳ بیانگر نمایی از نظام معنایی اسلامی است که در منظومه مفهومی این نظام، مبانی و قواعد که عناصر درخوری از قدرت نرم را با خود دارند، در کانون مرکزی آن قرار گرفته‌اند. باور به اثرگذاری نیروهای معنوی هم‌چون «نصرت الهی، استعانت از صبر، رسیدن به إحدی الحُسَنین و شهادت در راه خدا» از جمله عناصر کاربردی قدرت نرم در میان مسلمانان می‌باشد که از آن برای رسیدن به اهداف بهره گرفته‌اند.



شکل شماره ۳: منظومه مفهومی نظام بین‌الملل معنایی اسلام

نظام معنایی در شکل فوق همانند ساختمانی است که منابع این نظام، نقشه و مصالح عمده آن ساختمان را تأمین می‌کنند. مبانی نیز بنیان‌ها و شالوده آن می‌باشند که زیربنایی هستند؛ (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۴۰) قواعد مانند دیوارهایی می‌باشند که در شکل‌دهی به حجم و فضای بنا نقش اساسی دارند و اصول نیز به ستون‌هایی می‌مانند که بار سقف و وزن بدنه ساختمان را به دوش می‌کشند و اهداف نظام نیز به مثابه سقفی است که امکان زندگی در آن بنا را فراهم می‌آورند.

۵. مبانی نظری نظام بین الملل معنایی اسلامی

نظام معنایی بنایی مفهومی است که از دو بخش «مبنا یا زیربنا»، و «بنا یا روبنا» تشکیل یافته است. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۴۰) در سازه‌بندی هندسی نظام بین الملل معنایی اسلام، مبانی در حکم شالوده و بنیاد آن می‌باشند که در ظاهر و نمای بیرونی ساختمان دیده نمی‌شوند؛ ولی استحکام سازه، وابسته به وجود چنین مبانی نظری و انگاره‌های بنیادی قدرت‌نگر است. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۷) منظور از «مبانی»، آموزه‌های معنوی و باورهای غیرقابل تغییر در دین اسلام است که زیرساخت‌های فکری و پایه‌های اعتقادی مسلمانان را تشکیل می‌دهند. این باورها که مورد اتفاق اکثر مسلمانان است از آغاز ظهور اسلام تا ابد، پایدار و تغییرناپذیر هستند. (علی‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۳) در این پژوهش، مبانی براساس کارکرد در چهار بخش معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دسته‌بندی گردیده است.

۱-۵. مبانی معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی^۱ در پی پاسخ به این سوال اساسی است که آیا امکان شناخت برای انسان وجود دارد؟ و در صورت امکان، چگونه، از کجا و با چه ابزاری این شناخت و دانایی، به عنوان یکی از مصادیق قدرت نرم، به دست می‌آید؟ در یک رویکرد معرفت‌شناسانه، قدرت نرم را می‌توان در قالب توانایی نفوذ به اذهان و قلوب مردم به واسطه گیرایی کلام و استدلال منطقی تعریف کرد. در این رویکرد به قدرت، مسئله مشروعیت و مقبولیت، جای عنصر اجبار و فشار بر مردم و تحمیل اراده را می‌گیرد و بر قدرت اقناع‌گری تأکید می‌شود. اهمیت این مقوله در اسلام به دلیل غایت سعادت محور آن است. اسلام هدف اصلی خود را سوق دادن انسان و جامعه به سوی سعادت می‌داند، همین امر سبب می‌شود که باورپذیری و همراهی مردم با آن را در پی داشته باشد؛ چراکه سعادت‌خواهی، بیش از هر چیز برآمده از ماهیت پذیرشی و رغبتی ایمان است. (افتخاری و کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۰)

۱-۵. امکان‌شناخت: در معرفت‌شناسی اسلامی، بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، امکان شناخت هستی برخلاف ادعای شگاکان (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۸۹) برای انسان وجود

دارد و خداوند با دمیدن روح قدسی خود بر پیکره بی جان آدم، قدرت فهم را به او عنایت کرد. از نگاه معرفت‌شناسی اسلامی، ارکان شناخت عبارتند از: معلوم؛ (موضوع‌شناسا) و عالم؛ (فاعل‌شناسا) و علم (دانایی). (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۳۳-۲۲۹) بر این اساس واقعیت‌ها و حقیقت، موضوع شناخت می‌باشند که طبیعت، انسان، ذات اقدس الهی و جوامع انسانی را دربرمی‌گیرد و انسان به‌عنوان جانشین خدا در روی زمین تنها موجودی است که اقدام به شناخت هدفمند می‌کند و به آگاهی و دانایی که قدرت نرم به شمار می‌رود، دست می‌یابد.

۱-۲-۵. منابع و ابزار شناخت: یکی از منابع شناخت که مورد قبول بیشتر شناخت‌باوران می‌باشد، طبیعت است. (مطهری، ۱۳۶۹: ۶۱) طبیعت به عالم جسمانی، جهان زمان و مکان، و دنیای پویا، اطلاق می‌شود؛ همان عالمی که در آن زندگی می‌کنیم و با آن در ارتباط هستیم. دومین منبع شناخت قوه عقل و نیروی خرد می‌باشد که در وجود انسان نهادینه شده و برخلاف طبیعت که منبع بیرونی شناخت و آگاهی است، خرد منبع درونی به حساب می‌آید. (مطهری، ۱۳۶۹: ۶۴) دانشمندان، عقل و خرد را به گونه‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند؛ بارزترین تقسیم‌بندی مربوط به تقسیم عقل، تقسیم آن به عقل نظری و عملی است. (حائری‌یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۵) تعدادی از پژوهشگران عقل را به «عقل معاد و عقل معاش» نیز دسته‌بندی کرده‌اند. عقل معاد که می‌توان آن را خرد رحمانی نامید؛ متمرکز بر شناخت «خیر و شر»، و «حسن و قبح» و یا همان «نیکی و زشتی» است و گستره آن بسیار فراتر از شناخت این جهان و امور دنیوی است و در کنار خرد رحمانی، خرد معاش قرار دارد که از آن به عقل ابزاری نیز یاد می‌شود. خرد ابزاری بر اساس محاسبه هزینه-فایده عمل می‌کند. سومین منبع شناخت، قلب و دل انسان است که می‌تواند الهام و وحی را دریافت کند. مادی‌گرایان قلب و دل را به‌عنوان منبع قبول ندارند؛ چراکه موضوع شناخت این منبع، جهان فراسپهر و عالم غیب می‌باشد. به همراه هر منبع شناختی، ابزاری برای شناخت وجود دارد؛ طبیعت منبعی است که با ابزار حواس پنج‌گانه مورد شناخت قرار می‌گیرد و عقل هم منبعی است که با ابزار استدلال و برهان قابل استفاده است. قلب انسان منبعی است که با ابزاری به نام تزکیه نفس و پالایش روان (مطهری، ۱۳۹۱: ۶۶-۵۹) می‌توان از آن در راستای رسیدن به شناخت و قدرت نرم استفاده نمود.

۳-۱-۵. گونه‌شناسی شناخت و یا مراتب معرفت

مفسّرین با استناد به آیات قرآن در سوره تکوین و آیه ۹۵ سوره واقعه، معرفت و شناخت را به سه مرتبه (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۳۹) رتبه‌بندی کرده‌اند. این مراتب به این ترتیب می‌باشند:

الف- علم‌الیقین: شخصی را در نظر بگیرد که در یک مکانی است و از دور دودی را مشاهده می‌کند که در هوا پخش شده است. مشاهده‌گر با دیدن آن دود چنین استنباط می‌کند که حتماً در آنجا آتشی روشن است. ذهن این مشاهده‌گر از دیدن دلیل (دود) به مدلول دود که آتش باشد، رهنمون شده و شناختی در مورد وجود آتش در نقطه مشخصی به دست می‌آورد. این نوع شناخت را علم‌الیقین می‌گویند که پایین‌ترین مرتبه شناخت است که از مشاهده معلول و دلیل به وجود علت پی می‌برند. در این مرحله، خرد با استدلال عقلی، ما را به سوی دانش و یا به عبارتی، به ارائه فرضیه در مورد چرایی پدیده‌ها می‌رساند. (آقایی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۹)

ب- عین‌الیقین: در صورتی که شخص مشاهده‌گر، به سمت محل بلند شدن دود پیش رود و آتش را با چشم خود ببیند (مطهری، بی‌تا: ۳۵۷) و با حس بینایی خود، وجود آتش را دریابد؛ در این حالت او به مرتبه بعدی یقین و باور که عین‌الیقین است، رسیده است. در این حالت فاعل شناسا، علت و پدیدآورنده معلول - دود - را با حواس خود می‌بیند و احتمال خطا کاهش می‌یابد.

ج- حق‌الیقین: اگر شخص مشاهده‌گر در مرحله بعدی، آن قدر به آتش نزدیک شود که حرارت و گرمای آن را با وجود خود حس کند و داخل در آتش شود، در این حالت به حق‌الیقین رسیده است و در این مرحله فاعل شناسا با علت هستی‌بخش یکی می‌شود که در عرفان به آن، «فناء فی الله» می‌گویند و سالک طریقت، حقیقت را با تمام وجود در می‌یابد. منبع این مرتبه از معرفت، قلب انسان است که با ابزار تزکیه نفس و با پالایش روان از آلودگی‌ها و گناهان، حاصل می‌گردد.

۲-۵. مبانی روش شناختی

معرفت‌شناسی بیشتر به بُعد فلسفی شناخت هستی، و روش‌شناسی نیز به جنبه کاربردی و عملی شناخت می‌پردازد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ج ۸۷) و روش تحقیق شناخت را بررسی می‌کند که عبارتند از:

۱-۲-۵. روش عقلی یا برهان: چنانچه منبع شناخت، خرد و عقل انسان باشد و ابزار

مورد استفاده آن هم استدلال باشد، روش شناخت برهانی خواهد بود. تلاش برای رسیدن

به شناخت و کشف مجهول به سه صورت می‌گیرد که عبارتند از تمثیل، استقراء و قیاس. در استدلال تمثیلی، سیر حرکت فاعل شناسا از یک جزیی مورد مطالعه^۱ به جزیی دیگر می‌باشد و در استدلال استقرایی^۲، سیر حرکت هم از جزیی به کلی و در استدلال قیاسی نیز کشف مجهول با پیمایش از کلی به جزئی صورت می‌گیرد. (المظفر، ۱۴۲۰: ۲۰۸، ۲۰۵، ۱۵۵)

۲-۲-۵. روش تجربی: در صورتی که منبع شناخت، طبیعت باشد و ابزار آن هم حواس باشد، روش به کار رفته تجربی خواهد بود. بعضی از دانشمندان که تحت تاثیر شدید اندیشه‌های اثبات‌گرایی^۳ قرار گرفتند، پنداشتند که تنها روش علمی معتبر، روش تجربی است؛ با این حال نمی‌توان کارایی روش تجربی را در تولید شناخت و درک ابعاد قدرت نرم نادیده گرفت. برای مثال فیلسوف هر قدر تلاش نماید، نمی‌تواند با استدلال‌های عقلی کشف کند که اجسام از مولکول و اتم تشکیل شدند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۲) و یا این که نمک (NaCl) از ترکیب دو عنصر کلر (Cl) و سدیم (Na) به وجود آمده است.^۴ در روابط بین‌الملل هم روش تجربی برای کسب معرفت و جمع‌آوری داده‌ها از طریق حواس در مورد واقعیت‌های ملموس روابط بین‌الملل کارایی دارد، با این حال این روش برای درک واقعیت‌های نامحسوس ذهنی از جمله قدرت نرم کاربرد چندانی ندارد.

۳-۲-۵. روش شهودی: چنان‌چه منبع شناخت، دل و قلب انسان باشد و ابزار به کار رفته هم تزکیه نفس و پالایش روان باشد، در این حالت روش کسب شناخت شهودی خواهد بود. در این روش سازوکار دستیابی به معرفت، سیر و سلوک نفسانی و تزکیه نفس است؛ (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۱) انسان در اثر خودسازی، به یک نیروی معنوی و قدرت ناپیدایی دست می‌یابد؛ به‌طوری‌که روان انسان در راستای دریافت الهام و اشراق الهی قرار می‌گیرد و با نوعی مکاشفه به حقایق دست می‌یابد.

در مجموع، روش‌شناسی اسلامی، در برگیرنده گونه‌های مختلف روش‌شناختی در راستای دستیابی به دانش سودمند و قدرت‌زا است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ج ۹۲) و برای

-
1. Case Study
 2. Inductive Reasoning
 3. positivism
 4. Na+Cl=NaCl

این منظور، از عقل و برهان، شهود، وحی و اجتهاد مبتنی بر آن، تجربه و سلوک بهره می‌گیرد تا گستره بهره‌مندی انواع قدرت به ویژه قدرت نرم را بیشتر نماید.

۳-۵. مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی در پاسخ به این سوال طرح می‌شود که جهان هستی از چه عناصر و اجزایی تشکیل یافته است. جریان قدرت چگونه در این جهان پیش می‌رود، کنش و واکنش اجزای تشکیل‌دهنده این جهان، به چه صورت است و در نهایت جهان هستی به کجا ختم می‌شود (Chernof, 2007:5) دین اسلام در هستی‌شناسی خود، دارای یک جهان‌بینی توحید محور می‌باشد؛ (جمشیدی، ۱۳۸۸:۱۴۹) عناصر و اجزای این جهان‌بینی در مجموعه معارف قرآن و سنت معصومین موجود است.

۳-۵-۱. یگانه خدای توانای آفریننده: در جهان‌بینی اسلامی، خداوند توانا، آفریننده و پروردگار جهانیان می‌باشد که در قرآن کریم از او به «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (قرشی، ۱۳۸۱: ۲۹۴) و «رَبُّ الْعَالَمِينَ» تعبیر شده است. آفرینش جهان هستی با اراده، قدرت و دانش بی‌انتهای خداوند متعال صورت گرفته و هستی خود را از پروردگار جهانیان دریافت می‌کنند و تدبیر امور عالم و چرخه رویدادهای بین‌المللی نیز به دست خداست. همه اشیاء و جانداران به او نیاز دارند و او به هیچ چیزی و یا کسی نیاز ندارد. همه عالم، نشان خدا و نمایانگر او و در پیش اوست. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۰۴، ۹۸)

۳-۵-۲. هدفمندی آفرینش و جهان آخرت: در جهان‌بینی اسلامی، این جهان دارای نظم فرهوده و پیوسته‌ای است و بیهوده آفریده نشده و خالق جهانیان نیز برای تحقق هدفی که همان رسیدن انسان به زندگی سعادت‌مندانه ابدی است، دست به آفرینش زده است؛ برخلاف برخی مکاتب و نحله‌های بشری که حیات انسان را به این زندگی چند روزه محدود می‌کنند، دین اسلام این دنیا را مقدمه‌ای برای جهان آخرت می‌داند. انسان در این دنیا با رفتار و کردار خود سرنوشت آخری خود را رقم می‌زند. (خندان، ۱۳۸۸:۱۹۲) در روز قیامت انسان در برابر پیشگاه خداوند، بایستی پاسخگوی اعمال خود باشد و سزای کارها و نتیجه تلاش‌هایش را خواهد دید؛ این همان اصلی است که در اصول دین اسلام از آن به‌عنوان «اصل معاد» نام برده می‌شود.

۳-۳-۵. جهان ماده و عالم معنا: بر خلاف مکتب مادی‌گرایی و ماتریالیسم که عالم هستی را مساوی با ماده و برابر با جهان فیزیکی می‌داند؛ در جهان‌بینی اسلامی، متافیزیک و عالم ماوراء ماده، بخشی اساسی واقعیت هستی و برآمده از اراده حق تعالی می‌باشد. بُعد ماوراء الطبیعه و فراسپهری جهان گسترده بوده و بسی فراتر از جهان مادی است. (علم‌الهدی، ۱۳۸۸: ۱۴) در جهان هستی، واقعیت‌ها و حقیقت‌هایی وجود دارند که قابل مشاهده نیستند؛ حتی جهان، دربردارنده موجودات ناپیدا و نیروهای نامشهودی که در زمره مفهوم قدرت نرم قرار دارند. در ادبیات قرآنی از جهان ماده به «عالم شهادت» و از عالم معنا به «عالم غیب» (بقره: ۳) تعبیر می‌شود که فقط در نزد خدا آشکار می‌باشد.

۳-۴-۵. اراده تشریعی و تکوینی خداوند: حرکت نفس به‌سوی کاری معین پس از تصوّر و تصدیق درستی و یا منفعت آن را اداره می‌گویند. از لحاظ نظری اراده به‌صورت تشریعی و یا تکوینی ممکن است، تحقق پیدا کند. در اراده تکوینی، فرد به‌گونه‌ای شخصی و مستقیم تصمیم بر انجام کاری می‌گیرد؛ مثل اراده الهی بر آفریدن جهان هستی و هم‌چون اراده انسان بر خوردن غذا، اما اراده تشریعی عبارت است از تصمیم بر انجام کاری توسط شخص دیگر با اراده او؛ مثل اراده الهی بر انجام عبادات توسط بندگان که با اراده خود آنها صورت می‌پذیرد. (ولایی، ۱۳۸۹: ۵۵) امکان تخلف و عدم تحقق اراده تشریعی وجود دارد ولی اراده تکوینی خداوند به هیچ‌وجه تخلف‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال، اراده خداوند بر این تعلق گرفته که انسان را دارای اختیار بیافریند و او را به‌عنوان خلیفه خود در روی زمین قرار دهد. هم‌چنین هستی را بر مدار عدل بنا کرده و حکمتش بر آن تعلق گرفته که مردم با روش دادگرانه زندگی کنند (امام‌خمینی، ۱۳۷۶: ۴۰) و در این روند الهی، فرجام پویش‌های بین‌المللی، به برقراری فرمانروایی شایستگان توانمند، در جهان منتهی خواهد گشت.

۴-۵. مبانی انسان‌شناختی

در منظومه معرفتی اسلام، انسان موجودی است که از دو بُعد جسمانی و روحانی (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)، سرشته شده و دارای فطرت الهی و غریزه حیوانی است؛ به‌طوری‌که هر کدام از آن دو، دارای ابعادی از قدرت نرم بوده و قابلیت‌های آن عبارت است از:

۱-۴-۵. انسان؛ بنده خداوند و جانشین وی: بر اساس اراده تشریعی خداوند، انسان جانشین خدا در زمین و دارای مقام بندگی و آفریده خداست و بایستی دستورات پروردگار خود

را اطاعت کند تا بتواند رضایت او را به دست آورد؛ اما بر اساس اراده تکوینی خداوند متعال، انسان دارای اختیار و حق انتخاب است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (انسان: ۳) ما راه هدایت را به انسان نمایان کردیم، خواه او سپاسگزار و یا ناسپاس باشد. در این آموزه، هدایت‌پذیری به انسان اختصاص یافته و اجباری در این پذیرش وجود ندارد و در کنار آن، اسلام راه خوشبختی و بالندگی را از نگون‌بختی و واپس‌گرایی و اسازی نموده و گزینش آن را به انسان واگذار کرده است.

وجود عنصر اراده در انسان در تعیین سرنوشت و روند تکاملی نظام روابط بین‌الملل تعیین‌کننده است و بر اساس کارگزاری انسان، روابط بین‌الملل می‌تواند هم به‌سوی روابط دوستانه و یا به‌سوی تنش و دشمنی پیش رود. فرآیندهای دوگانه صلح و جنگ به دست انسان‌هاست و الگوی تعاملات بشر، ساختاری و از پیش تعیین‌شده نیست؛ حتی در صورت وجود جبر ساختاری در محیط بین‌المللی (ستوده، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰) باز انسان می‌تواند آن را با تکیه بر اراده و قدرت خود تغییر دهد و یا حداقل خود را از اثرگذاری آن دور نگه دارد.

۲-۴-۵. ماهیت دوگانه انسان؛ فطرت الهی و غریزه حیوانی: در بسیاری از آیات دیگر، انسان مورد تقدیر و تکریم قرار گرفته (اسراء: ۷۰) و خداوند از روح خود در او دمیده است. (حجر: ۲۹) از فرآیندسازی آیات گوناگون به این نتیجه می‌رسیم که انسان دارای دو نیروی ناپیدا و متفاوت «فطرت الهی» و «غریزه حیوانی» هست. فطرت و غریزه دو نیروی هستند که باهم در کشمکش‌اند و در صورتی که نیروی غریزه بر انسان‌ها غلبه کند، محیط اجتماعی و بین‌المللی به‌سوی چپاول، سلطه‌طلبی سوق خواهد یافت و چنان‌چه سرشتار و فطرت الهی در انسان‌ها شکوفا شود، ساحت کلان اجتماع بشری به‌سوی روابط مسالمت‌آمیز و همزیستی سازنده حرکت خواهد کرد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۱) در قرآن کریم به ماهیت دوگانه انسان این چنین اشاره شده: «فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸) خداوند توان پلیدی و پرهیزگاری را به نفس انسانی الهام کرده و موجودی کمال‌گراست که بر سر دوراهی؛ دامنشی و ددمنشی (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۷) قرار گرفته است.

با در نظر گرفتن ابعاد دوگانه سرشت انسانی، قدرت نرم بر پایه اقناع غریزه و رضایت فطری است؛ یعنی ملتی در نظام بین‌الملل اقتدار دارد که بدون به کارگیری زور و توانایی اقناع دیگران را داشته باشد. عناصر قدرت نرم مبتنی بر اقناع، ربطی به قدرت نظامی ندارد؛ بنابراین لزوماً

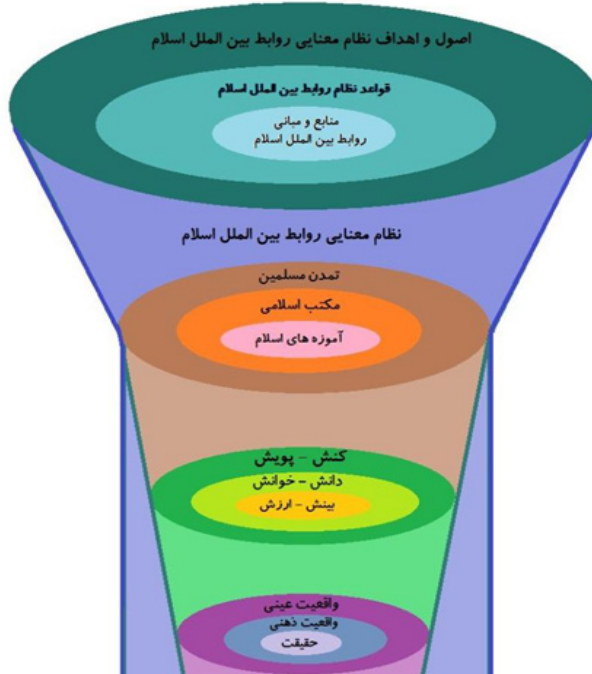
کشوری که از توانایی نظامی بیشتری برخوردار است، از اقتدار اقناع‌کننده برخوردار نیست، بلکه قدرت نرم بر عناصری هم‌چون توانایی علمی، بُرد فرهنگی و ظرفیت گفتمان‌سازی که بتواند به نیازهای فطری و غریزی انسان پاسخ بدهد، مبتنی است. (جمالی، ۱۳۹۷: ۴۸)

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی تصویرسازی انگاره‌های بنیادی نظام بین‌الملل معنایی اسلام بوده تا بتوان بدون وابستگی به هرگونه چارچوب نظری غیردینی، معیارهای کلان مفهوم‌سازی را در بررسی مسائل بین‌المللی و سیاست جهانی مشخص نمود. نتیجه این‌که هر پژوهشگری بخواهد بر اساس معیارهای اسلامی، مفاهیم و پدیده‌های بین‌المللی را بررسی کند، ضروری است که جعبه ابزار مفهومی نظام بین‌الملل معنایی اسلام را داشته باشد، بنابراین آن‌چه از این پژوهش به‌طور ویژه استنباط می‌گردد این‌که قدرت نرم در چهار سطح، «حقیقت»، «بینش‌ارزش»، «آموزه‌های اسلام» و «منابع و مبانی نظام معنایی» جایگاه اثرگذاری داشته؛ به‌طوری‌که حضور مؤثر عناصر قدرت نرم و نیروهای معنوی در کانون هسته‌ای مکتب اسلامی و تمدن مسلمان را جای گرفته و مسلمانان توانستند در همان دهه‌های نخستین پیدایش تمدن مسلمان با تکیه بر اتحاد ایمانی و روحیه ایثار و از خود گذشتگی، با سپاهی ۳۰ هزار نفره، لشکر ۱۲۰ هزار نفری سلسله ساسانی را در قادسیه کنار زده و پیام مهر و برادری را به سرزمین ایران برسانند و در سایه همین نیروی معنوی و قدرت همبستگی با سپاهی اندک، در مقابل سپاه ۴۰۰ نفری هرقل مقاومت کرده و آن را شکست دادند. در عصر کنونی مقاومت و پیروزی حزب الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی و بیرون راندن نیروهای آن رژیم از جنوب لبنان و پیروزی مردم ایران در برابر فشار حداکثری دولت دونالد ترامپ از جمله موارد ارزنده‌ای هستند که می‌تواند نقش‌آفرینی قدرت نرم و نیروی معنوی مشاهد کرد. با این نمونه‌های تاریخی روشن می‌گردد که قدرت نرم محور در چارچوب نظام معنایی اسلام قابلیت پردازش دارد؛ چراکه دانشمندان مسلمان در پردازش هر نظام معنایی، علاوه بر تکیه بر منابع اسلامی معتبر، به انگاره‌های بنیادی اسلامی توجّه همه‌جانبه داشتند.

نظام بین‌الملل معنایی جامع متشکل از «منابع، مبانی، اهداف، اصول، و قواعد» است که می‌تواند افق نظریه‌پردازی را برای پژوهشگران روش‌نموده تا بتوانند با بهره‌گیری از آن بیشتر

مفاهیم نوپیدا مانند قدرت نرم و پدیده‌های روزمره را توصیف و تبیین نماید. شکل شماره ۴، آورده و دستاورد نمایی پژوهش حاضر را نشان می‌دهد که نیروهای معنوی و قدرت نرم در هسته آن در سطوح چهارگانه نقشی برجسته داشته و به طبع آن به دو لایه فوقانی همه سطوح نیز سرریز شده است.



شکل شماره ۴: نرم ابراز پژوهشی؛ هندسه مفهومی نظام بین الملل معنایی اسلام

یافته پژوهش بر این نکته تأکید دارد که دانشوران مسلمان برای بررسی مسائل بین المللی و پویش های جهانی از نگاه اسلام، نیازمند درک جهان بینی و چیدمان ارزشی اسلام هستند تا بتوانند از زاویه دینی به تجزیه و تحلیل فرایندهای جهانی و روندهای بین المللی بپردازند. آورده نوین پژوهش این است که «بینش و ارزش های الهی، هسته اصلی و پیشران انگیزشی کنش ها و پویش های مسلمانان بوده و باورهای فرهنگی و ارزش های سیاسی که منابع قدرت نرم بوده، عامل اساسی شکل دهنده به پویش های جهانی و کنش های بین المللی می باشند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۶). «شناخت دینی: بهره‌های روش‌شناسانه قرآن کریم در حوزه علم»، در: علی اکبر علی‌خانی و همکاران؛ روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. افتخاری، اصغر (۱۳۹۰ الف). «درک روابط بین‌الملل: رویکردی قرآنی» در: محمود واعظی؛ دین و روابط بین‌الملل، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۹۰ ب). مصلحت (مجموعه مفاهیم بنیادین علوم انسانی اسلامی). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶. افتخاری، اصغر و کمالی، علی (۱۳۹۴). «ساختار قدرت نرم در گفتمان اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال پنجم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان، صص ۹-۲۷.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). تفسیر سوره حمد، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، جلد ۲۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. آقایی، حسین و دیگران (۱۳۷۴). شیمی (۱) سال اول نظام جدید متوسطه، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۱۱. بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۹). تفسیر مبین؛ تفسیر یک‌جلدی قرآن کریم، چاپ هفتم، قم: آوای قرآن.
۱۲. پیربالائی، روح‌الله (۱۳۹۲). جایگاه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در نظام روابط بین‌الملل اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی. دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۱۳. جعفری پناه، مهدی و پوراحمدی، حسین (۱۳۹۲). «قدرت نرم از دیدگاه اسلام و کاربرد

مؤلفه های آن در ج. ا. ایران»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، شماره هشتم، بهار و تابستان، صص ۹۷-۱۱۲.

۱۴. جمالی، علی (۱۳۹۷). «تاثیر عوامل قدرت نرم انقلاب اسلامی در پیشگیری از تهاجم نظامی نظام سلطه به جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۶، شماره ۱۰۳، تابستان، صص ۴۳-۸۷.

۱۵. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). رخ اندیشه، دفتر اول روش شناسی شناخت اندیشه های سیاسی، تهران: کلبه معرفت.

۱۶. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم (جلد ۱۳)، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف). روابط بین الملل در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ چهارم، قم: نشر اسراء.

۲۰. حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). کاوش های عقل عملی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۲۱. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۲. خندان، علی اصغر و دیگران (۱۳۸۸). درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۲۳. خوش فر، محسن و همکاران (۱۳۹۸). «ماهیت قدرت نرم مطلوب از منظر قرآن»، فصلنامه پژوهش های سیاست اسلامی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۲۶۸-۲۹۳.

۲۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ ب). «اسلام و نظریه های روابط بین الملل: رویکردی فرانظری» در: حسین پوراحمدی، اسلام و روابط بین الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۲۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ الف). «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین الملل»، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۱۱.

۲۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ ج). «مبانی فرانظری نظریه روابط بین الملل»،

فصل‌نامه بین‌المللی روابط خارجی، سال ۲، شماره ۶، صص ۱۰۰-۶۵.

۲۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). محاضرات فی الالهیات. الطبعة الثامن، قم: مؤسسة الامام الصادق(ع).

۲۸. سبحانی، حسن (۱۳۷۳). نظام اقتصادی اسلام، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۹. ستوده، محمد (۱۳۹۰). «اسلام و ماهیت روابط بین‌الملل»، در: محمود واعظی، دین و روابط بین‌الملل، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مصلحت نظام.

۳۰. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل اسلامی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۳۱. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: میزان.

۳۲. شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۳. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷). فقه سیاسی اسلام، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی.

۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۱). بداية الحکمة، قم: پاساژ قدس، انتشارات سعید نوین.

۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۹). اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد اول، تهران: صدرا.

۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین و مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۱-۵، تهران: صدرا.

۳۷. عالم، عبدالحمن (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.

۳۸. عسگری، محمود (۱۳۸۹). «رویکردی انتقادی به نظریه‌ی قدرت نرم»، فصلنامه‌ی راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار.

۳۹. علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۸). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

۴۰. علی اکبری بابوکانی، احسان و همکاران (۱۳۹۵). «بازپژوهی امکان و حجیت نظام‌سازی با تأکید بر نگره شهید صدر»، فصل‌نامه فقه و اصول، سال ۴۸، شماره پیاپی ۱۰۷، صص ۸۷-۱۰۶.

۴۱. علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «مبانی و اصول روابط بین‌الملل در اسلام»، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۲-۷.

۴۲. فیرحی، داود (۱۳۸۶). تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: انتشارات دانشگاه علوم انسانی مفید.
۴۳. فیرحی، داود (۱۳۹۱). فقه و سیاست در ایران معاصر؛ فقه سیاسی و فقه مشروطه، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۴۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۱). قاموس قرآن، (۶-۱)، چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
۴۶. گل زاده غفوری، علی (۱۳۵۹). نظامات اجتماعی اسلام، تهران: انتشارات حسینیّه ارشاد.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). آموزش فلسفه، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). مسئله شناخت، چاپ ۲۸، تهران: انتشارات صدرا.
۴۹. مطهری، مرتضی (بی تا). بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۵۰. المظفر، محمدرضا (۱۳۷۹). اصول الفقه، الطبعة الثانية، قم: منشورات الفیروزآبادی.
۵۱. المظفر، محمدرضا (۱۴۲۰). المنطق، قم: دارالتفسیر (اسماعیلیان).
۵۲. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). سیری در نظریه های انقلاب، چاپ چهارم، تهران: نشر قومس.
۵۳. ولایی، عیسی (۱۳۸۹). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
۵۴. الهی قمشه ای، محیی الدین مهدی (۱۳۶۳). حکمت الهی، تهران: اسلامی.
55. Abu Sulayman, Abdul Hamid (1986). *Towards an Islamic Theory of International Relations*. Virginia, US: International Institute of Islamic Thought.
56. Easton, David (1965). *A System Analysis of Political Life*. New York: Wiley.
57. Nye, Joseph (2004). *Soft Power. The Means to Success in World Politics*, New York: Carnegie Council of Ethics and International Affair.
58. Nye, Joseph (2008). "Public Diplomacy and Soft Power", *American Academy of Political and Social Science*, Volume: 616 issue: 1.
59. Nye, Joseph S (1990). "The Changing Nature of World Power", *Political Science Quarterly*, 105 (2), 177-92.

تحریم‌های اقتصادی یکجانبه در میانه اعمال قدرت نرم و سخت

حسین حسینی محبوب^۱

ستار عزیزی^۲

محسن محبی^۳

چکیده

تحریم اقتصادی، معطوف به امتناعی نظام یافته از برقراری روابط اقتصادی یک دولت یا گروهی خاص از دولت‌ها برای تنبیه یا ایجاد رفتار مورد قبول خود یا جامعه بین‌المللی می‌باشد. تحریم‌های یک جانبه تحریم‌هایی هستند که تنها توسط یک دولت و علیه دولتی دیگر، اعمال می‌گردد. تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشور هدف تحریم به کار گرفته می‌شود و هدف تحریم کنندگان، آن است که بدون استفاده از نیروی نظامی به اهداف خود دست یابند لذا از این سیاست می‌توان به عنوان سیاستی در میانه اعمال قدرت نرم و سخت، نام برد. این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی بوده. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و ابزار تحقیق فیش بوده و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز به صورت استدلال استقرایی انجام گرفته است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که برخی از دولت‌ها با اعمال تحریم‌های یکجانبه به دنبال آن هستند که از طریق اعمال تحریم‌ها و عدم استفاده از گزینه نظامی که تجلی بارز قدرت سخت است، به اهداف خود دست یابند. ازاینرو از از تحریم یکجانبه می‌توان به عنوان سیاستی در میانه اعمال قدرت نرم و سخت، نام برد. تحریم‌های یکجانبه تنها در صورتی مشروع خواهند بود که در پاسخ به اقدامات متخلفانه دولت هدف تحریم اتخاذ شوند و واجد شرایط لازم برای اقدامات متقابل از جمله ضرورت و تناسب باشند.

کلید واژگان: تحریم‌های اقتصادی یکجانبه، اقدام متقابل، قدرت نرم، قدرت سخت.

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)
satarazizi@ymail.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

اصطلاح تحریم^۱ معطوف به امتناعی نظام یافته از برقراری روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی یک دولت یا گروهی خاص از دولت‌ها برای تنبیه یا ایجاد رفتار مورد قبول دولتهای تحریم کننده می‌باشد. کاربرد تحریم بیشتر در روابط اقتصادی بین‌المللی رایج است و کالاها و خدمات تولیدی یک دولت خاص بایکوت می‌شود. تحریم ممکن است عام یعنی شامل همه کالاها و خدمات و یا خاص و محدود به یک نوع یا دسته خاصی از کالاها باشد (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۹۶).

تحریم اقتصادی به معنای مداخله‌گری در روابط اقتصادی، اعراض سیاسی و یا نوعی دیپلماسی اجبار است که در آن آمیزه‌ای از اجبار اقتصادی و دیپلماسی به صورت هدفمند استفاده می‌شود تا طرف مقابل را که به دنبال تغییر وضع موجود است و یا هم اکنون وضع موجود را دگرگون ساخته، وادار نماید تا در تصمیم خود تجدید نظر کند (زهرانی، ۱۳۸۷: ۸۱).

در قرون گذشته، دولتهای استعمارگر به شیوه‌های سخت افزاری نظیر تهدید نظامی، جنگ و مشاغل نظامی در پی تحصیل منافع خود بودند، اما با شروع عصر ارتباطات، استفاده از قدرت رسانه و دیپلماسی عمومی و به صورت کلی، راهبردهای نرم افزارانه پیوسته بر راهبردهای سخت افزارانه ارجحیت دارد و نمی‌توان حرکت‌های نرم افزارانه را با ابزارهای سخت افزارانه سرکوب نمود و در چنین موقعی نهضت‌های نرم افزارانه تقویت شده و ایده‌هایشان نافذتر می‌گردند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲۳). قدرت نرم یک قدرت غیرقابل لمس است و به واسطه استفاده از فناوری‌های جدید می‌تواند ضریب دستیابی به هدف‌ها را افزایش دهد. قدرت نرم امری غیر محسوس است که ویژگی آن با تقسیم بندی قدرت به شیوه سنتی متفاوت است (عالم، ۱۳۷۳: ۹۱). مفهوم قدرت ماهیتا مجادله انگیز است زیرا رابطه‌ای ذاتی و ماهوی میان دال و مدلول قدرت وجود ندارد و مفهوم قدرت مصداق‌های خود را در گفتمان‌های مختلف می‌جوید. نظریه پردازان مکتب واقع گرایی در مفهوم سنتی قدرت بر ابعاد مادی تاکید دارند. در این تصویر از قدرت، که از سوی اندیشمندانی چون هابز و کاکیاولی ارائه می‌شود، در واقع قدرت به توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به بازیگران برای تمکین از خواست وی تعبیر می‌شود که همین

امر نیز در اعمال تحریم‌های اقتصادی نیز بروز می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۳: ۲۷). برخی عوامل سیاسی از جمله ثبات سیاسی، نوع رژیم و رهبری از مولفه‌های مادی قدرت نرم به شمار می‌آیند (صبوری، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲). در همین راستا در کلی‌ترین سطح، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه است. برای تحت تأثیر قراردادن رفتار دیگران چندین راه وجود دارد: میتوان آنها را با تهدید یا اعمال نیروی قهریه مجبور به انجام کاری کرد؛ می‌توان با کاربرد منابع اقتصادی دیگران را وادار به پیروی کرد؛ یا اینکه با بهره‌گیری از مؤلفه‌های نرم افزاری قدرت آنها را جذب و با خود همراه کرد. دو شیوه نخست را شیوه‌های مبتنی بر قدرت سخت و شیوه سوم را مبتنی بر قدرت نرم می‌دانند (رفیعی قهساره، ابوزر، ۱۳۹۷: ۹-۳۴) حال سوال اساسی این مقاله آن است که تحریم‌های اقتصادی یکجانبه را در زمره کدام یک از شیوه‌های اعمال قدرت نرم و یا قدرت سخت، میتوان قرار داد؟ و نیز این سوال قابل طرح است که اعمال تحریم‌های یکجانبه تحت چه شرایطی در نظام حقوق بین الملل میتواند مشروع محسوب گردد؟

فرضیه نویسندگان مقاله آن است که اعمال تحریم‌های اقتصادی را باید در میانه اعمال تحریم‌های نرم و سخت باید قرار داد. همچنین تحریم‌های یکجانبه علی‌الاصول نامشروع است زیرا بدون رعایت مقررات منشور ملل متحد و در نهادهایی خارج از شورای امنیت سازمان ملل متحد، وضع شده‌اند. اما به صورت استثنایی، تحریم‌هایی که در واکنش به نقض حقوق بین الملل علیه دولت متخلف و با هدف توقف نقض مقررات حقوق بین الملل و با رعایت شروط تناسب و ضرورت، اعمال می‌گردند میتوانند مشروع باشند.

۱. پیشینه پژوهش

پیرامون بحث «تحریم‌های اقتصادی یکجانبه در میانه اعمال قدرت نرم و سخت» کتاب یا مقاله و یا پایان نامه‌ای جامع و مستقل که شامل زیر مجموعه‌های موضوعی موجود در این پژوهش باشد، به رشته تحریر در نیامده است. اگر چه با مراجعه به کتابخانه‌های موجود، برخی جوانب و ابعاد، در حدی مشخص و بسیار محدود، که در ذیل به آنها اشاره شده است مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.

کاظم غریب آبادی (۱۳۹۶) در رساله خود با عنوان «تحریم‌های یکجانبه و حقوق بین

الملل (مورد مطالعه: جمهوری اسلامی ایران)» بیان می‌کند که تحریم‌ها همواره برای حصول به اهدافی مشخص، وضع و اعمال شده‌اند. آنگونه که از پیش نویس مفاد طرح مسئولیت دولت‌ها برمی‌آید، اقدامات قهری یکجانبه کشورها علیه یکدیگر که در چارچوب مفاد منشور ملل متحد نمی‌گنجند، از تحریم تفکیک شده و از آن به عنوان "اقدام متقابل" یاد می‌شود که خود تابع شرایط شکلی و ماهوی متعددی است. وجه تمایز مقاله حاضر با این پژوهش علاوه بر اینکه به بحث اقدام متقابل توجه شده تحریم‌های اقتصادی نیز در میانه قدرت نرم و قدرت سخت نیز مورد بررسی قرار داده است.

مهدی حدادی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان «تحریم‌های بین المللی، ابراز سیاست ملی یا ضمانت اجرایی بین المللی» به این نتیجه رسیده است که در منشور ملل متحد، تنها توسل به زور نظامی ممنوع شده است و به عنوان قاعده آمره مطرح می‌شود و با توجه به پذیرش اقدام متقابل در حقوق بین الملل، کشورهای زبان دیده از نقض مقررات حقوق بین الملل تحت شرایطی حق دارند به تحریم‌ها از جمله تحریم‌های اقتصادی متوسل شوند و این صلاحی است که صرفاً در اختیار شورای امنیت سازمان ملل قرار ندارد. وجه تمایز مقاله حاضر با این پژوهش علاوه بر اینکه به بحث اقدام متقابل توجه شده تحریم‌های اقتصادی نیز در میانه قدرت نرم و قدرت سخت نیز مورد بررسی قرار داده است.

سید قاسم زمانی و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «تحریم‌های بین المللی ناقض حقوق بشر: از چالش مشروعیت حقوقی تا مسئولیت بین المللی» اذعان داشته است که اگر چه در رابطه با اصل مشروعیت تحریم‌های یک جانبه اختلاف نظر وجود دارد ولی معتقد است که کشورها می‌توانند در روابط خود از ابزار فشار اقتصادی علیه یکدیگر استفاده می‌کنند اما در صورتی این تحریم‌ها منجر به نقض حقوق بشر در کشورهای هدف تحریم شود، در عدم اعتبار آن مشکلی وجود ندارد.

۲. روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات باتوجه به نوع تحقیق به روش کتابخانه‌ای خواهد بود و داده‌های لازم با مراجعه به منابع و مآخذ علمی شامل کتب، مجله‌ها و نشریات ادواری موجود در کتابخانه‌ها، اسناد و نشریات حقوقی،

نظریات علمای حقوق و... همچنین پایگاه‌های اینترنتی حاوی تحقیقات و مقالات علمی معتبر اطلاعات مورد نیاز تحقیق گردآوری شده است.

۳- چارچوب مفهومی

۳-۱ تحریم اقتصادی

از منظر اقتصاد سیاسی، تحریم اقتصادی یکی از ابزارهای کنترل کشورهایی است که در راستای منافع اقتصادی و سیاسی کشورهای مسلط، رفتار نمی‌کنند. در واقع، تجارت خارجی به عنوان اهرم تنبیه یک کشور بدون استفاده از نیروی نظامی است. تحریم‌ها ابزارهای اقتصادی هستند که برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی از آنها استفاده می‌شود (زهرانی، ۱۳۷۶: ۶۸). فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، چارچوب حقوقی اصلی برای ارزیابی اقدامات تحریمی سازمان ملل می‌باشد. این فصل دارای حداقل ضمانت‌هایی است که هدف آن اطمینان از رعایت اصول قانونی بودن، ضرورت و تناسب اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد در اعمال تحریم هاست. (Daniëlla Dam-de Jong, 2020: 8-9)

۳-۲ یکجانبه گرایی

تعریف بین‌المللی توافق شده‌ای در خصوص یکجانبه گرایی^۱ وجود ندارد. اصطلاح یکجانبه گرایی هنگامی معنا می‌یابد که به وضعیت‌هایی مربوط شود که به طور شفاف در چارچوب صلاحیت سرزمینی دولت مربوطه قرار گیرد. لذا، این اصطلاح به طور نزدیکی با محدودیت‌های سرزمینی صلاحیت پیوند می‌خورد و در واقع، با اصطلاح فراسرزمینی^۲ نیز ارتباط می‌یابد. یکجانبه گرایی هم می‌تواند شامل توسل به اقدامات قانونی و هم حاکمی از تمایل عمومی کشورهای قدرتمند یا گروهی از کشورها به انجام اقداماتی بدون احترام به حاکمیت برابر دیگر کشورها باشد. به عبارتی دیگر، از زاویه قانونی، یکجانبه گرایی بر اقدامات قانونی دلالت دارد که مبین ابراز اراده یکی از تابعان حقوق بین‌الملل است. از منظر سیاسی و غیرقانونی نیز توسل به اقدامات یکجانبه بیشتر در قالب سیاست خارجی شکل می‌گیرد و از سوی یک یا گروهی

1. Unilateralism

2. Extraterritoriality

از کشورها، برای دستیابی به برخی اهداف معین اعمال می‌شود (Dupuy, 2000: 19-20). در این میان، استدلال سازه‌انگاران علیه یکجانبه‌گرایی نیز این است که اقدامات یکجانبه، مشروعیت نظم بین‌المللی را تضعیف نموده و موجب افزایش هزینه‌ها خواهد شد. بنابراین تحریم‌های اقتصادی یکجانبه، در صورتی که خارج از چارچوب ملل متحد اعمال گردند و یا فاقد شرایط اقدام متقابل باشند، نامشروع بوده و نوعی ابزار اعمال قدرت محسوب گردیده و دولت‌ها در جهت حصول به اهداف سیاسی خود از آنها استفاده مینمایند.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱ مشروعیت تحریم‌های یکجانبه در چارچوب اقدام متقابل

در حقوق بین‌الملل هیچ دولتی مجبور نیست زمانی که دولت دیگری نسبت به آن عمل خصمانه انجام می‌دهد، یا حقوقش را تضییع می‌کند و یا از تعهداتش نسبت به دولت مذکور تخلف می‌ورزد، منفعل باشد. هنگامی که چنین امری به وقوع می‌پیوندد، دولت زیان دیده می‌تواند با رعایت برخی از اصول حقوق بین‌الملل نظیر ممنوعیت توسل به زور یا احترام به سایر تعهدات لازم، همچون تعهد رجوع به مراجع ثالث حل و فصل اختلافات، به اقدامات متقابل متوسل شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر مواد مربوط به اقدامات متقابل بر این حقیقت تاکید نمود و یادآور شد که «در یک نظام بین‌المللی غیرمتمركز که در اغلب موارد روش اجباری حل و فصل اختلافات وجود ندارد، دولت‌ها به اقدام یکجانبه متقابل متوسل می‌شوند.» (ILC Report, 1998: 153). بدین ترتیب کمیسیون از عبارت اقدام متقابل برای نشان دادن مجموعه‌ای از اقدامات یکجانبه دولت- زیان دیده برای پاسخ به عمل خلاف اولیه استفاده کرده است. اقدام متقابل در معنای وسیع خود عبارت است از مجموعه‌ای از اقدامات یک دولت که در برابر نقض حقوقش توسط دولت دیگر، علیه آن دولت به کار می‌بندد (Ibid, 154). اقدامات مذکور می‌تواند شامل گروهی از واکنش‌های متفاوت حقوقی و سیاسی باشد. گزارشگر آدرانجیو- رویز اقدامات متقابل را- به عنوان مجموعه‌ای از عکس‌العمل‌های یک دولت در پاسخ به موارد نقض حقوق بین‌الملل که دولت مورد بحث از آن زیان دیده است، تعریف می‌کند (ILC Report, 1992: 50-51). وی دامنه اقدامات متقابل در پیش‌نویس را محدود به اقداماتی می‌داند که فی‌نفسه قانونی نیستند، اما به لحاظ آنکه عکس‌العمل به یک عمل خلاف قبلی می‌باشند، مشروع تلقی می‌شوند.

کمیسیون در تفسیر ماده ۴۷ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در خصوص شرایط مشروعیت اقدام متقابل یادآور می‌شود:

«مفهوم اساسی اقدام متقابل این است که دولت زیان دیده حق دارد به یک یا چند تعهد خود نسبت به دولت متخلف عمل نکند.» (ILC Report, 1998: 154). در توضیح ضرورت توسل به اقدامات متقابل بعنوان ابزاری برای اعمال نظم حقوقی بین‌المللی و همچنین لزوم قرار دادن آن در پیش‌نویس می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد (Elagab, 1988: 217): اول) محدودیت حق توسل به زور در حقوق بین‌الملل، همراه با تعهد به حل و فصل اختلافات از طریق مرجع ثالث نبوده است به همین خاطر، بعضاً توسل به اقدام متقابل روشی برای وادار کردن طرف متخلف به پذیرش حل و فصل از طریق مرجع ثالث است. دوم) حتی چنانچه طرف متخلف رضایت به رجوع به مرجع ثالث بدهد، مکانیزم بین‌المللی کافی برای اجرای نتیجه‌ی حل و فصل وجود ندارد، از همین رو طرف زیان دیده غالباً ناچار به اتخاذ اقدامات متقابل است. سوم) اقدامات متقابل می‌تواند به اعاده‌ی توازن و تعادل میان طرفین اختلاف کمک کند. گزارشگر آرانجیو-رویز در سومین گزارش خود بر این حقیقت تاکید می‌کند که اقدام متقابل اصولاً انعکاس ساختار ناقص جامعه بین‌الملل است. جامعه‌ای که هنوز موفق به تاسیس یک سیستم متمرکز برای اجرای قانون نشده است. وی اضافه می‌نماید که جامعه بین‌الملل حتی در مورد مسایل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی فاقد چنین سیستمی است (ILC Report, 1992: 10). اقدام متقابل اختیاری است که از سوی حقوق بین‌الملل به دولت‌ها اعطا شده است یا حداقل به رسمیت شناخته شده است. این اختیار نظیر هر اختیار دیگر حقوقی مستلزم قاعده‌مندی است (Elizabet, 1984: 103). کمیسیون در تفسیر خود از اقدام متقابل یادآور می‌گردد که گنجاندن اقدام متقابل در پیش‌نویس منوط به شرایط و محدودیت‌هایی است. کمیسیون علی‌رغم وجود منفی اقدام متقابل دو نکته را خاطر نشان می‌سازد:

- شواهد کافی وجود دارد که اقدام متقابل در حقوق بین‌الملل عرفی به عنوان روش جهت پاسخ به یک عمل غیرقانونی پذیرفته شده است.

- نباید اهمیت تعیین اختیار دولت‌ها برای توسل به اقدامات متقابل یعنی مشخص نمودن شرایطی که طبق آن اقدام متقابل قانونی است را دست کم گرفت (ILC Report, 1988: 154).

کلیه شرایط مشروعیت اقدام متقابل به هنگام توسل به تحریم اقتصادی باید مورد توجه واقع شود برای مثال، قطع روابط تجاری از دیدگاه حقوق بین الملل امری مشروع می باشد اما در مواقعی که کشوری قطع روابط تجاری خود را با کشور دیگری به عنوان یک عمل متقابل انجام می دهد بایستی محقق شود که آیا تخلفی از ناحیه کشور مورد تحریم صورت گرفته است یا خیر و یا اینکه در صورت احراز تخلف حقوقی کشور مورد تحریم، آیا اصل تناسب در اقدامات متقابل رعایت شده است یا خیر.

۴-۲- تحریم اقتصادی در میانه قدرت سخت

قدرت سخت بر فشار، اخطار، نمایش قدرت (به منظور نمایش عزم راسخ) و عملیات نظامی کنترل شده علیه کشوری مبتنی است که شروع کننده اقدامات غیر قابل قبولی بوده است (آقابخشی، ۱۳۷۷: ۴۲۳). تهدید سخت زمانی که به علت انجام اقداماتی، استقلال و تمامیت ارضی کشور در خطر هجوم نیروهای نظامی کشور دیگر یا گروه های معارض قرار گیرد، صورت می گیرد. قدرت سخت به صورت روش های فیزیکی، استفاده از زور و اجبار عینی، همراه با اعمال و رفتارهای خشونت آمیز و سخت افزارانه است. این قدرت محسوس، واقعی و عینی می باشد. این قدرت در دوران استعمار کهن ظهور یافت طوری که قدرت های استعماری سرزمین های ضعیف تر را با زور و با لشکر کشی تصرف می کردند. اگرچه در دوران معاصر نیز چنین نمونه هایی از این قدرت سخت در لشکر کشی های آمریکا در عراق و افغانستان وجود داشت. حوزه قدرت سخت امنیتی و نظامی است. امنیت در قدرت سخت به معنی نبود یک قدرت خارجی و یا یک قدرت متزلزل به علت اوضاع داخلی آن کشور است که در این وضعیت مقصود قدرت سخت تخریب و تصرف و اشغال سرزمین و فروپاشی نظام های سیاسی و امنیتی می باشد. معیار قدرت سخت بکارگیری قوای نظامی است که استعمال آن تحت عناوین مشروع، مداخله بشردوستانه و نجات دادن جان اتباع، دخالت انسانی، دفاع پیش دستانه، اقدامات تلافی جویانه توجیه شده است.

بنابراین با عنایت به مفهوم، مبنا و هدف؛ تحریم اقتصادی یکجانبه می تواند به نحوی با آثار ژنوسید که بر اساس قدرت سخت صورت می گیرد، مرتبط می باشد. به عبارت دیگر، این سوال قابل طرح است آیا می توان برخی از جلوه های شدید تحریم اقتصادی را مصداقی از جنایت

ژنوسید تلقی کرد؟ در این خصوص ضمن نگاهی مختصر به تعاریف و عناصر تشکیل دهنده ژنوسید امکان اطلاق این عناوین بر تحریم اقتصادی، مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

بعضی از صاحب نظران، تحریم‌های اقتصادی، بالاخص تحریم‌های اقتصادی گسترده را جنایت بین‌المللی دانسته و بر این اساس برای اشخاصی که به نوعی در این چنین تحریم‌ها دخالت دارند، مسئولیت کیفری در نظر گرفته‌اند (Davidsson, 1988). همچنین، بر این باورند که اگرچه ممکن است یک برنامه تحریم در ابتدا در مغایرت با کنوانسیون ژنوسید نباشد، ولی ادامه تحریم‌ها با توجه به پی‌آمدها و نتایج آن سبب تحقق ژنوسید خواهد شد (Lennon, 2000: 20). جمعی از نویسندگان نیز با علم به عللی همانند میزان اقدامات انجام شده در قالب برنامه تحریم، قصد قبلی و برنامه ریزی تحریم کنندگان برای اعمال تحریم، قابل پیش بینی بودن عواقب آن و طول مدت اجرای تحریم، به این نتیجه رسیده‌اند که یک برنامه تحریم ممکن است به عنوان جنایت ژنوسید محسوب شود (Davidsson, 1988: 133- 134).

گروهی از نویسندگان نیز با توجه به عواملی همچون میزان اقدامات انجام شده در چارچوب برنامه تحریم، برنامه ریزی و قصد قبلی تحریم کنندگان برای اعمال تحریم، قابل پیش بینی بودن عواقب آن و طول زمان اجرای تحریم، به این نتیجه دست یافته‌اند که یک برنامه تحریم ممکن است به عنوان جنایت ژنوسید قلمداد گردد (Davidsson, 1988: 133- 134).

«در ماده ۶ اساسنامه رم و ماده ۲ کنوانسیون ژنوسید، این جرم به عنوان یکی از پنج اقدام ویژه ارتكابی با هدف نابودی یک گروه نژادی، مذهبی، ملی، قومی و یا مشابه آن تعریف شده است. این پنج اقدام شامل: کشتن افراد آن گروه، ضربه‌ی سهمگین به سلامت جسمی و یا روحی نفرات آن گروه، تحمیل شرایطی بر آن گروه که باعث نابودی آن شود، ممانعت از تولد در داخل گروه و کوچ اجباری کودکان از آن گروه به گروهی دیگر» (شبت، ۱۳۸۴: ۴۷).

در میان اعمالی که تشکیل عنصر مادی ژنوسید را می‌دهند، قرار دادن عمدی یک گروه در وضعیت زیستی نامناسب که با زوال کلی یا جزئی آنان منجر گردد، نوعی نابودی غیر مستقیم یک گروه است که با قرار دادن اعضای آن در شرایط زیستی سخت که دیر یا زود به نابودی آن‌ها خواهد انجامید محقق می‌شود (آذری، ۱۳۸۵: ۶۴).

این اقدام، مصادیق مختلفی را در بر می‌گیرد. به گرسنگی کشاندن، گسیل داشتن به بیابان‌ها و مناطق و شرایط آب و هوایی غیرقابل تحمل و مرگبار و یا الزام به زندگی در اردوگاه‌های مرگ از

جمله مصادیق اقدام مذکور محسوب می‌شوند (همان). همچنین از وضعیت نامناسب تغذیه، اخراج سیستماتیک از محل سکونت و تقلیل خدمات ضروری پزشکی به عنوان سایر مصادیق این اقدام یاد شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۹۷).

بدیهی است مصادیق مذکور تمثیلی می‌باشند و هرگونه اقدام دیگری که اعضای یک گروه را در وضعیت زیستی نامناسب قرار دهد که به ناپودی آن گروه منجر گردد، در این مقوله جای می‌گیرد.

هر چند جلوه‌های شدید تحریم اقتصادی را می‌توان بر عنصر مادی ژنوسید منطبق نمود، اما برای آنکه بتوان تحریم اقتصادی را به عنوان یکی از مصادیق جنایت ژنوسید محسوب کرد، تحقق عنصر روانی نیز ضرورت دارد. در ژنوسید علاوه بر قصد ساده (سوء نیت عام) که همان عمد در ارتکاب یکی از اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و ماده ۲ کنوانسیون ژنوسید می‌باشد، سوء نیت خاص نیز ضروری است.

مقصود از سوء نیت خاص در جنایت ژنوسید، قصد خاص مرتکب مبنی بر از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، نژادی و مذهبی می‌باشد. نتیجه آن می‌شود که مصادیق کم اهمیت تر عنصر روانی، مثل سهل انگاری^۱، یا مسامحه^۲، برای تحقق این جرم کفایت نمی‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۹۹). بدین ترتیب، ممکن است بتوان سوء نیت خاص را در محاصره نظامی جمعیت غیرنظامی احراز نمود، اما بسیار بعید به نظر می‌رسد که در برنامه‌های تحریم اقتصادی چنین قصدی قابل تحقق باشد، زیرا معمولاً تحریم کنندگان خواهان از بین بردن جمعیت غیر نظامی نیستند، بلکه در اجرای تحریم، اهداف دیگری از قبیل وادار ساختن یک دولت به رعایت حقوق بشر، جلوگیری از دستیابی دولت‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی و یا کسب امتیازات سیاسی دنبال می‌شود، بنابراین، تحریم‌های اقتصادی حتی به شکل گسترده به دلیل عدم تحقق سوء نیت خاص، ژنوسید محسوب نمی‌شود و مسئولیت کیفری اشخاص دخیل در برنامه‌های تحریم، قابل طرح نخواهد بود.

1. Recklessness

2. Negligence

۳-۴ تحریم اقتصادی در میانه قدرت نرم

قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل دادن به علایق دیگران و هدایت رفتار آنان بدون بهره‌گیری از زور. برخی نیز قدرت نرم را توانایی کسب چیزی از طریق جذب به جای اجبار مطرح می‌کند. قدرت در دو لایه سخت و نرم قابل طبقه‌بندی است که لایه نرم قدرت، مهمترین جزء آن است. (حدیدی، ۱۳۹۹: ۱۷۹-۲۰۷) اصطلاح قدرت نرم برای نخستین بار بعد از جنگ جهانی دوم، توسط ای.اچ.کار،^۱ دانشمند واقع‌گرای انگلیسی در سال ۱۹۳۹ مطرح شد. وی قدرت بین‌المللی را در سه بخش نظامی، اقتصادی و قدرت تسلط بر افکار توصیف کرد (کار، ۱۹۶۴: ۱۰۸). در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم مفهوم قدرت از حوزه سخت‌افزاری (قدرت سخت) به حوزه نرم‌افزاری (قدرت نرم) تحول یافت و بسیاری از کشورها در صدد بهره‌برداری از قدرت نرم در راستای پیشبرد اهداف و منافع خود شدند (حق پناهان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۷-۱۶۸) به عقیده‌ی برخی صاحب‌نظران، عصر قدرت نرم، بعد از فروپاشی شوروی در ادبیات راهبردی جهان وارد شده و بر این اساس از ادبیات محدودی برخوردار است و هنوز در مورد بسیاری از مباحث مرتبط با آن، همچون: تعریف، مصداق، منابع، ابزارها، کاربرد و قلمرو، تعریف مشخص و شفاف وجود ندارد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۹). قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه‌ی چهره‌ی موجه از خود، کسب اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تاثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده‌ی دیگران را تابع اراده‌ی خویش ساختن و مولفه‌هایی از این سنخ است (افخمی و هکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۳-۱۵۷) به این ترتیب، در به‌کارگیری قدرت نرم نتایجی به صورت تولید رضایتمندی، تولید اعتقاد، تولید اعتبار و تمکین به دست می‌آید (یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۰۰). با مراجعه به دیدگاه برخی از اندیشمندان اقتصادی و سیاسی، وجوه نرم در اقتصاد و مباحث مربوط به قدرت نرم اقتصادی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. از نظر برخی از اندیشمندان، قدرت نرم دارای دو مفهوم محدود و گسترده است. در مفهوم گسترده، قدرت نرم مترادف با قدرت غیرنظامی است و شامل هر دو قدرت فرهنگی و اقتصادی می‌شود و تنها در مفهوم محدود، قدرت نرم شامل قدرت فرهنگی است. اما گروهی از محققان قدرت اقتصادی

را یکی از مهم‌ترین ابزارها در جعبه ابزار سیاست‌های قدرت نرم می‌دانند و به مولفه‌ها و منابع اقتصادی از قبیل وابستگی متقابل اقتصادی، منابع طبیعی، نفت و گاز (انرژی) و تحریم‌های مثبت و منفی به عنوان ابزار قدرت نرم اشاره می‌کنند. (نای، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

اما در این میانه، برخی از صاحب نظران، تحریم‌های اقتصادی، خصوصاً تحریم‌های اقتصادی گسترده را جنایت بین‌المللی محسوب نموده و بر این اساس برای افرادی که به نحوی در این گونه تحریم‌ها نقش دارند، مسئولیت کیفری قائل شده‌اند (Davidsson, 1998). و این امر بدیهی است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در صورت اعمال تحریم بر خلاف معاهدات حقوق بشری اعم از جهانی یا منطقه‌ای، مرتکب نقض حقوق بشر می‌گردند و در نتیجه، مسئولیت بین‌المللی آن‌ها قابل طرح خواهد بود. اما این مسئولیت جنبه کیفری ندارد و صرفاً واجد مسئولیت حقوقی است.

نقض حقوق بشر در نتیجه اعمال تحریم‌های اقتصادی ممکن است تحت شرایطی در چارچوب جنایات بین‌المللی قرار گیرد. در این صورت مجازات نسبت به اشخاص حقیقی اعمال می‌گردد، اما مسئولیت غیرکیفری که متضمن جبران خسارت است، متوجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی خواهد بود. «برای مثال، ممکن است جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی را مقامات یا فرماندهان نظامی مرتکب شده باشند، اما مسئولیت جبران ضرر و زیان ناشی از آن اعمال با کشور متبوع آن‌هاست» (همان، ۱۳).

حال با توجه به کارکرد قدرت نرم در بحث تحریم‌های اقتصادی و دامنه شمول جنایات علیه بشریت به بررسی این بحث پرداخته خواهد شد که این مستلزم شناخت عناصر و شرایط لازم برای تحقق جنایات علیه بشریت خواهد بود.

طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مقصود از جنایات علیه بشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال مصرّح در این ماده می‌باشد که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله، ارتکاب یابد. قید عبارت «به هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله»، دامنه شمول جنایات علیه بشریت را محدود کرده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

بر اساس بند (a) ۲ از ماده ۷، منظور از «حمله گسترده یا سازمان یافته» بر ضد یک جمعیت غیر نظامی، روندی مشتمل بر ارتکاب متعدد اعمال مذکور در بند ۱ علیه هر جمعیت غیرنظامی

می‌باشد که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله‌ای دنبال شده باشد.

مقصود از حمله نیز چنان که در سند موسوم به «عناصر تشکیل دهنده جرایم» تصریح گردید لزوماً حمله نظامی نیست. بنابراین ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بند ۱ ماده ۷ خواه به صورت مسلحانه و خواه با شکل غیرمسلحانه با تحقق سایر شرایط جنایت علیه بشریت محسوب خواهد شد.

عنصر ماده جنایات علیه بشریت مشتمل بر اعمال زیر است: ۱- قتل؛ ۲- نابودسازی (ریشه کن کردن)؛ ۳- به بردگی گرفتن ۴- اخراج یا انتقال اجباری یک جمعیت؛ ۵- محبوس کردن یا محروم نمودن شدید از آزادی جسمانی با نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل؛ ۶- شکنجه؛ ۷- خشونت جنسی؛ ۸- اذیت و آزار یک گروه بنا به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، جنسیتی یا علل مشابه؛ ۹- ناپدید کردن اجباری اشخاص؛ ۱۰- تبعیض نژادی؛ ۱۱- اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم، روان یا سلامت اشخاص صورت می‌گیرد. برای تحقق عنصر روانی جنایات علیه بشریت در کلیه موارد مذکور سوء نیت عام ضرورت دارد که شامل دو جزء می‌باشد؛ نخست اینکه مرتکب باید در انجام هر یک از اعمال مندرج در بند اول ماده ۷، عمد داشته باشد. بنابراین در صورتی که اشخاص دیگری، متهم را وادار به انجام اعمال مذور کرده باشند، نمی‌توان وی را به ارتکاب جنایت علیه بشریت محکوم نمود. دوم اینکه متهم باید نسبت به وجود یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی علم و آگاهی داشته باشد.

به بیان دیگر، باید بداند عملی را که انجام می‌دهد، بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته است و در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا سازمان صورت می‌گیرد. فقدان علم به وجود یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی ممکن است متهم را در معرض محکومیت در دادگاه‌های داخلی به اتهام ارتکاب قتل، خشونت جنسی و نظایر آن‌ها و یا محکومیت در دیوان کیفری بین‌المللی و یا سایر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به اتهام ارتکاب جنایات جنگی قرار دهد.

لیکن محکوم کردن وی به ارتکاب جنایات ضد بشریت، به دلیل فقدان علم نسبت به وجود حمله، ممکن نخواهد بود. البته، همان طور که در سند «عناصر تشکیل دهنده جرایم» تصریح

شده است علم مرتکب نسبت به همه ویژگی‌های حمله یا جزئیات دقیق نقشه یا طرح دولت یا سازمان ذیربط ضرورتی ندارد (همان، ۱۲۴).

با توجه به مطالب پیش گفته اکنون به این سؤال باز می‌گردیم که آیا می‌توان تحریم‌های اقتصادی گسترده در چارچوب قدرت نرم از مصادیق جنایات علیه بشریت به شمار آورد؟ «پیشنهاد افزودن اعمالی چون تحریم اقتصادی (پیشنهاد دولت کوبا) یا تروریسم به فهرست جنایات ضد بشریت در کنفرانس رم آرای کافی را کسب نکرد. در عوض بند (k) ۱ از ماده ۷ هر عمل غیرانسانی مشابه موارد مصرح قبلی را جنایت علیه بشریت دانسته است.» (همان، ۱۲۲). در بادی امر، قلمداد نمودن تحریم‌های اقتصادی به عنوان جنایت علیه بشریت با دو مانع مواجه می‌شود. یکی لزوم غیرمجاز بودن عمل ارتكابی از نظر حقوق بین‌الملل و دیگری اصل تفسیر مضیق؛ در این زمینه، سند موسوم به «عناصر تشکیل دهنده جرایم» در مقدمه تفسیر ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اعلام می‌دارد: «۱- از آنجایی که ماده ۷ مربوط به حقوق بین‌الملل کیفری می‌باشد، مواد آن باید مطابق ماده ۲۲، به طور مضیق تفسیر شده و این نکته در نظر گرفته شود که جنایات علیه بشریت به طوری که در ماده ۷ تعریف شده است، از جمله شدیدترین جرایمی هستند که به کل جامعه بین‌المللی مربوط می‌شود و مسئولیت کیفری فردی را ایجاب نموده و متضمن آن می‌باشد و مستلزم رفتاری است که به موجب حقوق بین‌الملل عام به نحوی که از سوی نظام‌های حقوقی عمده جهان پذیرفته شده است، غیرمجاز باشد» (شبت، ۱۳۸۴: ۲۹۷). اعمال تحریم‌های اقتصادی اساساً از نظر حقوق بین‌الملل اقدامی غیرمجاز محسوب نمی‌شود، با وجود این، در برخی موارد مغایر با حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود و آن در صورتی است که این اقدام با نقض مفاد یک معاهده دو یا چند جانبه صورت گیرد و یا اینکه ناقض قواعد حقوق بشر یا سایر قواعد حقوق بین‌الملل عام باشد. همچنین اعمال تحریم‌های اقتصادی گاه ممکن است از آغاز مغایر با تعهدات بین‌المللی تحریم کننده باشد و گاه نیز در خلال اجرای برنامه تحریم، به دلیل تخطی از اصول حقوق بین‌الملل عام و یا موازین حقوق بشر، به اقدامی مغایر با حقوق بین‌الملل بدل گردد. در نتیجه، تحریم‌های اقتصادی نیز در مواردی ممکن است غیرمجاز تلقی شده و با تحقق شرایط لازم، در شمار مصادیق جنایات علیه بشریت قرار گیرند. در رابطه با اصل تفسیر مضیق که بر اساس آن تنها اعمالی جرم شناخته می‌شوند که در اسناد یا رویه بین‌المللی صراحتاً و مشخصاً به عنوان جنایات بین‌المللی محسوب

شده باشند، ذکر این مطلب ضروری است که تحریم‌های اقتصادی ممکن است به گونه‌ای طراحی و اجرا شوند که مردم عادی را با آسیب‌های شدید جسمی و روانی مواجه سازد. بنابراین می‌توان تحریم‌های اقتصادی گسترده را مشمول بند (k) ماده ۷ دانسته است. به موجب بند (k) ۱ از ماده ۷، اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم، روان یا سلامت اشخاص ارتکاب می‌یابد، جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود. هر چند پیشنهادات مربوط به گنجانیدن اعمال دیگر نظیر تحریم اقتصادی، تروریسم و به گرسنگی کشاندن افراد به عنوان جنایات علیه بشریت از حمایت کافی برخوردار نبود (همان، ۵۴).

این عدم حمایت را نمی‌توان به منزله خروج موضوعی عناوین مذکور و سایر اعمال غیرانسانی از شمول جنایات علیه بشریت تلقی نمود. در واقع اساسنامه با پیش بینی پاراگراف‌های نهایی فهرست جنایات علیه بشریت تحت عنوان «سایر اعمال غیر انسانی»، زمینه تکامل این بحث را فراهم می‌کند (همان، ۵۵). «برای تشخیص اعمال غیر انسانی موضوع این بند، علاوه بر این که آن‌ها باید از لحاظ شدت با موارد مصرح قبلی تشابه داشته باشند، می‌توان به معیارهای حقوق بشر که در اسناد و مدارک بین‌المللی، ... مورد اشاره قرار گرفته‌اند مراجعه کرد که نقض آن‌ها ممکن است، با وجود سایر شرایط، به یک جنایت علیه بشریت منتهی گردد» (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). علاوه بر این، اعلامیه‌ها و معاهدات حقوق بشر که در آینده پذیرفته می‌شوند باید دیوان را در تعیین گستره «سایر اعمال غیر انسانی» یاری کنند (شبث، ۱۳۸۴: ۵۶). بنابراین چنانچه اجرای یک برنامه تحریم بر خلاف موازین حقوق بشر بوده و از حیث شدت، مشابه با موارد مذکور در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی باشد، اتهام جنایت علیه بشریت به افرادی که برنامه تحریم را طراحی و یا اجرا می‌نمایند، قابل انتساب خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های یک جانبه تحریم‌هایی هستند که تنها توسط یک دولت و علیه دولتی دیگر، اعمال می‌گردد. تحریم اقتصادی، ابزاری در خدمت سیاست خارجی کشورهاست، و از آنجا که تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشور هدف تحریم به کار گرفته می‌شود و هدف تحریم کنندگان، آن است که بدون استفاده از نیروی نظامی به اهداف خود دست یابند لذا از این سیاست می‌توان به عنوان سیاستی در میانه اعمال قدرت نرم و سخت، نام برد.

تحریم های یکجانبه تنها در صورتی مشروع خواهند بود که در پاسخ به اقدامات متخلفانه دولت هدف تحریم اتخاذ شوند و واجد شرایط لازم برای اقدامات متقابل از جمله ضرورت و تناسب باشند. نظر به این واقعیت که در نظام حقوق بین الملل کنونی، توسل به زور به عنوان ابزار سیاست خارجی، ممنوع شده است لذا توسل به اقدام متقابل (با ابزار تحریم اقتصادی) در مواردی که در مقام واکنش به نقض حقوق بین الملل از سوی دولت هدف تحریم، صورت گرفته باشد، میتواند ابزاری در خدمت رعایت مقررات حقوق بین الملل باشد اما اگر این تحریمها به عنوان ابزاری جهت پیشبرد سیاست خارجی دولتهای بزرگ، مورد استفاده قرار گیرد، در واقع به مثابه اعمال قدرت (در میانه قدرت نرم و سخت) و مداخله در امور داخلی دیگر دولتها خواهد بود.

قدرت نرم دارای دو مفهوم محدود و گسترده است. در مفهوم گسترده، قدرت نرم مترادف با قدرت غیرنظامی است و شامل هر دو قدرت فرهنگی و اقتصادی می شود و تنها در مفهوم محدود، قدرت نرم شامل قدرت فرهنگی است. اما گروهی از محققان قدرت اقتصادی را یکی از مهم ترین ابزارها در جعبه ابزار سیاست های قدرت نرم می دانند و به اعمال تحریمهای اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای اعمال قدرت نرم اشاره میکنند. از سوی دیگر، سیاست تحریمهای یکجانبه آن گاه که در پوشش تحریمهای جامع اعمال میشود و جلوه هایی از تحریمهای بسیار سخت پدیدار میشود، اگر همراه با قصد نابودی ملت هدف تحریم انجام شود، مصداق جنایت ژنوسید خواهد بود و در غیر اینصورت، اگر علیه جمعیت غیرنظامی برنامه ریزی شده باشد، میتواند به عنوان جنایت علیه بشریت قلمداد گردد و به عنوان یکی از مصادیق اعمال قدرت سخت مورد توجه قرار گیرد. بنابراین به نظر میرسد که تحریمهای یکجانبه، یکی از ابزارهای قدرت دولتها در میانه قدرت نرم و سخت میباشد.

منابع

۱. افخمی، رسول؛ ارفع نیا، بهشید و محبی، محسن (۱۳۹۹). «عملکرد نهادهای غیردولتی ورزشی بعنوان قدرت نرم در برقراری صلح در سطح بین المللی با تاکید بر بازی‌های المپیک»، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۲. ایوانز، گراهام و جفری، نونام (۱۳۸۱). فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان، چاپ نخست.
۳. آذری، هادی (۱۳۸۵). «تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۵، شماره ۱۰، پائیز و زمستان.
۴. آقابخشی، علی (۱۳۷۷). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۵. حدیدی، حسین (۱۳۹۹). «تجلی قدرت نرم در دعا‌های صحیفه سجادیه»، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۶. حق پناهان، حمیدرضا؛ کرمی، حامد و همتی، مجتبی (۱۴۰۰). «رابطه بین حکمرانی خوب و صیانت از سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم با نگاهی به قانون اساسی ج.ا.ا»، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال ۱۱، شماره ۱، بهار.
۷. رفیعی قهساره، ابوذر (۱۳۹۷). «الگوها و شاخص‌های سنجش و ارزیابی کارایی قدرت نرم کشورها»، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۸. زرقانی، هادی (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر قدرت ملی: مبانی، کارکردها، محاسبه و سنجش، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. زهرانی، مصطفی (۱۳۷۶). نظریه‌های تحریم اقتصادی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۰. زهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). مبانی نظری تحریم اقتصادی علیه ایران: موانع و چالش‌های نفت ایران: فصلنامه بررسی مسایل اقتصادی و انرژی، سال ۱، شماره ۲.
۱۱. شبت، ویلیام (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر میر عباسی و حمید الهوتی نظری، تهران: انتشارات جنگل.
۱۲. شجاعی، هادی و دیگران (۱۳۹۳). «تاثیر انقلاب اسلامی ایران در برجسته شدن موضوع قدرت نرم در روابط بین الملل»، ماهنامه معرفت، سال بیست و سوم، مرداد، شماره ۲۰۰.

۱۳. شیروانی، میثم (۱۳۸۹). قدرت نرم؛ پیامدهای سیاسی و امنیتی جنگ ۳۳ روزه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. صبوری، ضیاءالدین (۱۳۹۰). قدرت نرم آمریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳). «نگرشی بر مسئولیت بین المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۳، پائیز و زمستان.
۱۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۱۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳). دادگاه کیفری بین المللی، تهران: نشر دادگستر.
۱۸. نای، جوزف اس (۱۳۹۰). آینده قدرت، ترجمه سیدرضا مراد صحرایی، تهران، حروفیه.
۱۹. وکیل، امیرساعد و عسگری، پوریا (۱۳۸۳). حق توسعه و جهان شمولی حقوق بشر، نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)، تهران: مجد.
۲۰. یوسفی، جعفر (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان اسلامی و لیبرال دموکراسی، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
21. Carr, E.H. (1964). *The Twenty years Crisis, 1919-1939, An Introduction to the Study of International Relations*, New York, Harper & Row.
22. Cortright, David; Lopez, George A; Minear, Larry, & Weiss, Thomas G, (1998). *Toward More Human*
23. Daniëlla Dam-de Jong (2020). "Who Is Targeted by the Council's Sanctions? The UN Security, Council and the Principle of Proportionality", *Nordic Journal of International Law*
24. Davidsson, Elias (1998). *The Economic Sanctions Against The Iraqi People: Consequences and Legal Findings*, at
25. Elagab, Omer Yousef (1988). *The legality of Non for cibe countermeasures in international Law*, Oxford clarendon press.
26. Elizabeth, Zoller (1984). *Peacetime unilatevalremedies, an annalasis of counter measures*, New York Transnational publishers.
27. Gordon, Joy (2002). *When Intent Makes All the Difference in the World: Economic Sanctions on Iraq and the Accusation of Genocide* ", *Yale Human Rights & Development Law Journal*. Vo. 5
28. <http://unispal.un.org/unispal.nsf/0/F143EA8557419E6F35261,2012-8-1>

29. <http://www.hartford hwp.com/archives/27c/092.html>.2008/02/07.
30. <http://www.Crosscurrent .org /Gordon. htm>. May 06/2007.
31. ILC Report of 48th Session, (1998). (A/51/10), 153
32. ILC Report, (1992)

اثر مهار آب رودهای غرب کشور بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

رشید خلف زاده^۱

عزت الله عزتی^۲

کاظم جاجرمی^۳

چکیده:

موضوع قدرت مورد توجه متخصصین جغرافیای سیاسی و سیاستمداران هست جغرافیا یکی از عوامل قدرت بوده که با تأثیر بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... بر قدرت ملی تأثیر دارد و در صورت بهره برداری بهینه بر کلیه ابعاد قدرت، بخصوص قدرت نرم کشورها تأثیر گذارند. رودها به عنوان یکی از عوامل جغرافیایی مهم در کم و کیف قدرت ملی کشورها تأثیر دارند. کشورمان در سالهای اخیر به دلیل تغییر اقلیم، خشکسالی، تحریم، نیاز به امنیت غذایی، توسعه و اشتغال پایدار برای مناطق مرزی غرب کشور و ...، طرح های مهار آب رودهای غرب کشور را انجام داده و می دهد. هدف این پژوهش واکاوی اثرات مثبت و منفی طرح های مهار آب رودهای غرب کشور بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ابعاد داخلی و خارجی است. و بنا دارد به این سوال پاسخ داده شود که اثرات مهار آب رودخانه های غرب کشور بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و شیوه جمع آوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه ای است نتایج نشان می دهد طرحهای مهار رودهای غرب کشورمان می تواند بر قدرت نرم کشورمان در ابعاد داخلی و خارجی اثرات مثبت یا منفی داشته باشد. به همین خاطر برای رسیدن به مقصود مطلوب نیاز به مدیریت عالمانه ای می باشد که در راستای این منظور براساس داده های بدست آمده پیشنهادهای ارائه می شود.

کلید واژگان: رودها، غرب کشور، ایران، قدرت نرم.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
ez.ezati20@gmail.com

۳. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

قدرت عامل حیات و بقاست و موجود فاقد آن محکوم به فنا است لذا گزینه میل به بقای حیات، انسان را وادار به کسب قدرت می کند. بطور کلی قدرت عبارت است از عواملی که یک بازیگر را قادر می سازد تا رفتار بازیگران دیگر را که در راستای منافع مورد نظرشان قرار دارد تحت نفوذ قرار دهد. قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی یک ویژگی و صفت جمعی افراد یک ملت را منعکس می نماید برای تشخیص و سنجش قدرت ملی یک کشور نمی توان بر روی یک عنصر به تنهایی تکیه کرد بلکه قدرت ملی دارای منشأ و مبادی گوناگونی است که در یک کارکرد جمعی به تولید قدرت ملی می پردازند. (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۱۸).

یکی از حوزه های اصلی تاثیرگذار در قدرت ملی عوامل جغرافیایی است. بطور کلی رابطه جغرافیا با سیاست و قدرت به گذشته بر می گردد. در یونان قدیم ارسطو و در دوره قرون وسطی دانشمندانی نظیر مونتهسکیو، در قرن نوزدهم جغرافیدانانی چون کارل ریتز و فردریش راتزل به مباحث مربوط به جغرافیا و سیاست پرداخته اند. در دوره اسلامی نیز دانشمندانی نظیر ابن خلدون به مطالعه رابطه بین عوامل جغرافیایی و محیط طبیعی با سیاست پرداخته است. (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۵). بر این اساس بخشی از عوامل و سرچشمه های قدرت در جغرافیای هر کشور قرار دارد و از همه مهم تر اینکه خصایص جغرافیایی غالباً نقش بنیادین را در شکل گیری سایر عناصر قدرت، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، فناوری بازی می کنند. لذا جغرافیا از اهمیت خاصی در بررسی و تحلیل قدرت ملی یک کشور برخوردار است.

توانایی ایجاد رضایت در مخاطب به وسیله ایجاد جذابیت در فرهنگ و سیاست های داخلی و خارجی از طریق متقاعد کردن، همان قدرت نرم است. که در برابر شیوه آمرانه در قدرت سخت به کار می رود توجه به این نکته لازم است که منابع مختلف قدرت نرم می تواند در هر کشوری وجود داشته باشد. (عباسی سرمدی و آبی، ۱۳۹۶: ۱۵۴). آنچه حائز اهمیت است، نحوه استفاده از ابزارها و شیوه های بکارگیری قدرت نرم است. حفظ و ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، نیازمند شناخت و به کار بستن منابع نرم افزاری در داخل و خارج از کشور است. (باقری، ۱۳۸۷: ۲۲).

همانطور که ذکر شد یکی از عوامل ایجاد قدرت جغرافیاست. شرایط جغرافیایی برای کشورها بسترهای را به وجود می آورد که سیاستگذاران هر کشور می تواند با استفاده از آنها

رویکردهایی اتخاذ کند که منافع مردمان کشورش را تأمین و قدرت ملی شان را افزایش دهند یکی از این ویژگی‌ها رودخانه‌هاست. کشور ایران دارای ابعاد مختلف از قدرت سخت، نرم و هوشمند است. یکی از ابزار قدرت نرم سیاست‌های آن است که قدرت منطقه‌ای کشورمان را گسترش داده است جبهه استکبار برای مهار این قدرت رو به گسترش سعی نموده با اتخاذ سیاست جنگ نرم در ابعاد مختلف کشورمان را در تنگنا قرار دهد لذا در سال‌های اخیر با جنگ اقتصادی و عملیات روانی سنگین دشمنان روبرو شده است مزید بر این تغییری در اقلیم دنیا بوجود آمده و نیازهای داخلی کشور نیز افزایش پیدا کرده است لذا برای مقابله با این جنگ نرم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و پاسخگویی به نیازهای داخلی خود باید با اتخاذ سیاست‌های از امکانات ملی خود حداکثر بهره را ببرد یکی از این ابزار، وجود رودهای غرب کشور هست که بهره‌برداری مناسب از آنها ضمن کمک به اشتغال و توسعه پایدار و امنیت غذایی، در این جنگ اقتصادی، سیاسی می‌تواند نبرد نرم افزاری دشمن و تجزیه طلبان قومی و مذهبی را در ناکارآمدی نظام خنثی کند. لذا در ضرورت و اهمیت پژوهش دلایل زیادی می‌توان برشمرد از جمله اینکه به دلیل افزایش دما، تغییرات اقلیمی، خشکسالی و محدودیت منابع آب شیرین، افزایش جمعیت، توسعه صنعت، کشاورزی، آمایش سرزمینی در مرزهای غرب کشور، حضور اقوام مختلف در غرب کشور که مطالبه آب بیشتری از حاکمیت می‌کنند لذا این عوامل نیاز به بهره‌برداری بیشتر از آب این رودخانه را بیشتر از گذشته کرده است مزید بر این یکی از علل وقوع تنش در روابط ایران و عراق از بدو استقلالش مرز و رودخانه‌ها مرزی بوده است و اهمیت بالایی است که منابع آب منبعث از رودهای غرب کشورمان برای توسعه مناطق شرق کشور عراق دارند. لذا این کشور به مهار منابع آب رودهای غرب کشور معترض هست این در حالی است که در حال حاضر روابط حسنه‌ای بین عراق و ایران برقرار هست و اکثر گروه‌های ذی‌نفوذ در آن همسو با محور مقاومت هستند و در جنگ سیاسی و اقتصادی یکی از هم‌پیمانان اعتقادی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ارزشی) اصلی کشورمان می‌باشند بنابراین با توجه گروه‌های در عراق هستند که تلاش دارند هم‌پیمانان نظام اسلامی را در عراق، دچار تنگنا قرار دهند و به سوی واگرایی با کشورمان رهنمون کنند و نفوذ نرم کشورمان را در موضع ضعف و عقب‌نشینی قرار دهند لذا مجموعه این عوامل باعث می‌شود اهمیت مهار آب رودهای غرب کشور، دچار پیچیدگی بالایی شود و نیاز هست با مدیریت مناسب طرح‌های منابع آب، زمینه رضایت و

اقتناع سازی از سیاست های کشورمان را هم در داخل و هم در خارج از کشور را فراهم نمود و با منابع آب که در حال حاضر کمبود آن به یکی از ابرچالش های کشور تبدیل شده است برای دستیابی بیشتر به قدرت نرم برای کشورمان بهره برداری نمود. هدف نگارنده آن است با توجه به اهمیت منابع آب و در پی داشتن تبعات متعدد اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی، سیاسی و نهایتاً امنیتی که دارد با مدیریت بهینه مهار منابع آب رودهای غرب کشور و اثر آن بر قدرت نرم کشورمان پرداخته شود و با راهکارهای مناسب در جهت استفاده بهینه از ظرفیتهای رودخانه های غرب کشور برای حصول امنیت و توسعه پایدار، کمک به همگرایی ملی و همگرایی بین دو کشور ایران و عراق، و افزایش قدرت نرم کشورمان اقدام نمود. در این پژوهش مبنا این است که به این سوال پاسخ داده شود، اثر مهار آب رودخانه های غرب کشور بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و شیوه جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای می باشد. نتایج نشان پژوهش نشان می دهد طرحهای آبی کشورمان می تواند با ایجاد ثروت آفرینی، توسعه پایدار و ایجاد رضایت مندی و اعتبار افزایشی حاکمیت در مقبولیت و مشروعیت بیشتر حکومت مرکزی، بر قدرت نرم کشورمان در ابعاد داخلی و خارجی اثرات مثبت داشته باشد که در نهایت نتایج آن بر قدرت نرم کشورمان بیاافزاید اما در صورت نبود مدیریت فرهمندانه موجبات ایجاد خسارت در ابعاد داخلی و خارجی برای کشورمان می شود. لذا بر اساس نتایج بدست آمده پژوهش، پیشنهادهای را برای اجرای مناسب این طرحها ارائه می شود تا کمترین تبعات منفی و بیشترین اثرات مثبت بر قدرت نرم ملی داشته باشند.

پیشینه پژوهش: در راستای این موضوع پژوهش های متعددی انجام شده است که به اختصار به آنها اشاره می شود. مقاله بررسی هیدروپلیتیکی حوضه های غرب کشور توسط محمدحسن نامی و علی محمدپور در مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای سال ۱۳۸۹ به نگارش درآمده است. پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان تأثیر هیدروپلیتیک اروندرود بر مناسبات آینده ایران و عراق توسط آقای مهدی رحیمی، سال ۱۳۹۰، در دانشگاه امام حسین به نگارش درآمده در این پایان نامه با بررسی وضعیت اروندرود از گذشته تاکنون و اهمیت آن برای دو کشور و مشکلات جغرافیای عراق پیشنهادهای را برای جلوگیری مجدد افزایش تنش بین دو کشور ارائه داده است. مقاله آمایش مناطق مرزی با تأکید بر ایران نوشته محمد حسن نامی، سال ۱۳۹۱، در فصلنامه نگرش نو در جغرافیایی انسانی به چاپ رسیده است. هدف از نگارش مقاله ضمن تبیین

جایگاه آمایش عناصر و مؤلفه آن است به عبارت دیگر اگرچه توسعه نیافتگی در مناطق مرزی که منجر به ناامنی می شود اثرات خود را بر توسعه نیافتگی ناامنی در کل کشور می گذارد. مقاله ای با عنوان چالش های هیدوپلیتیک ایران و عراق با تأکید بر ارون درود به قلم محمدعلی میرزایی ۱۳۸۸ به نگارش در آمده است در این مقاله عنوان شده است که سرازیر شدن آب های سطحی از مرزهای ایران به کشورهای همسایه از جمله عراق بخش بزرگی از این منابع را از دسترس خارج می کند همچنین در گذشته اشتراکات فرهنگی و مذهبی ایران و عراق مانع از کشمکش و برخورد میان آنها بر سر منابع آب نشده است. مقاله تحلیل قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای (سخت، نرم و هوشمند) سال ۱۳۹۷ در دو فصلنامه قدرن نرم به چاپ رسیده است در این مقاله تمامی ابعاد قدرت از دیدگاه نای تحلیل شده است. در کلیه مواردی که اشاره شد به موارد هیدروپلیتیکی در غرب کشور اشاره شده است ولی به اثر مهار آب رودخانه های غرب کشور و اثرات آنها بر قدرت نرم اشاره نشده و در این حوضه با این دیدگاه تاکنون هیچگونه فعالیت پژوهشی صورت نگرفته است. اما در این پژوهش اجرای این طرح ها با قابلیت های آنها بر قدرت نرم مورد توجه قرار گرفته است.

ادبیات پژوهش:

قدرت

در زبان فارسی واژه های مترادف یا دربردارنده مفهوم قدرت زیادند. این واژگان عبارتند از: نفوذ، توانایی، نیرو، فشار و... که متضمن داشتن نوعی توانایی و برتری کسی بر کسان دیگر است. (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۷۳) قدرت عامل حیات و بقا است، بنابراین محبوب انسان ها، گروه ها و دولت هاست. موجود فاقد قدرت محکوم به فنا است و گزینه میل به بقای حیات، انسان را وادار به کسب قدرت می کند. همانطور که پول نیروی محرک و حافظ بقای دنیای اقتصادی است، قدرت نیز ابزاری در اختیار سیاست است. بطور کلی دو رویکرد عمده به مفهوم قدرت وجود دارد. رویکرد نخست، قدرت را هم چون کالایی تعریف می کند که می توان آن را تصاحب کرد و در مالکیت خود در آورد. این رویکرد مبتنی بر فکر سنتی است که ریشه در عقاید توماس هابز و ماکس وبر دارد. رویکرد دوم بر این مبناست که قدرت چیزی نیست که بتوان مالک آن شد. برنولاتور می گوید: تا زمانی که شما صرفاً بطور بالقوه از قدرت برخوردار

باشید، در واقع فاقد توان و قدرت هستید و چیزی رخ نخواهد داد. قدرت صرفاً در صورت به اجرا گذاشته شدن وجود می یابد و مستلزم ادغام و ترکیب منابع و عناصر مختلفی است. (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۲۰).

جغرافیای سیاسی

انسان و محیط دو قطب اصلی مطالعات جغرافیایی اند و فعالیت انسان بر زیربنایی از ترکیبات فیزیکی و طبیعی استوار است و این دو عنصر با توجه به ویژگیهای خود بر هم تاثیر گذارده و از هم متاثر می شوند. جغرافیای سیاسی به مطالعه واحدهای متشکل سیاسی و فرایندهای سیاسی می پردازد. جریان فرایند سیاسی در بستر طبیعت، روابط تشکلی های سیاسی مبتنی بر بنیادهای جغرافیایی حتی اتخاذ سیاستهای مبتنی بر واقعیتهای جغرافیایی که تحت عنوان ژئوپلیتیک در جهان امروز متداول است، در چارچوب مطالعات جغرافیای سیاسی قرار دارد. (بدری فر، ۱۳۸۸: ۱۰).

قدرت ملی

تعاریف زیادی از قدرت ملی ارائه شده است. از نظر حافظ نیا قدرت ملی عبارت است از توانایی قابلیت و ظرفیت يك دولت و يك کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی. افشردی و مدنی معتقدند که قدرت ملی بر اساس مؤلفه های ساختاری وزن ژئوپلیتیک تولید شده و در نهایت منزلت ژئوپلیتیکی کشور را شکل می دهد. کالینز استراتژیست آمریکایی، قدرت ملی را مجموعه ای از تواناییهای بالقوه و بالفعل يك کشور تعریف می کند که از توانایی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک و نظامی آن کشور ناشی می شود. (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

انواع قدرت

قدرت سخت

در اندیشه نای قدرت سخت را می توان قدرت کمی دانست. تحلیل گران گوناگون سال ها برای دست یابی به فرمول های برای کمی کردن قدرت در مناسبات جهانی و سنجش کوشیده اند

مفهوم قدرت سخت متعلق به دورانی است که دیدگاه رئالیستی در مورد شرایط و اوضاع حاکم بر محیط بین‌المللی وجود داشت و میزان عده و عده نظامی بازیگران و غنای زرادخانه هایشان سنگ محک قدرت آنها به شمار می‌آمد به عبارت دیگر دولت‌ها مقوله قدرت ملی را در قالب توانمندی نظامی شان عینیت می‌بخشیدند. (نای، ۱۳۹۲: ۲۴). عاملی چون قابلیت اقتصادی گاه مثابه منبع قدرت سخت و گاه به مثابه قدرت نرم به کار گرفته شده است این نکته زمانی پیچیده تر می‌شود که بدانیم چه توانمندی نظامی و چه اقتصادی هر دو ممکن است به نحوه بکار گرفته شوند مه به مثابه منبع قدرت نرم عمل کنند. (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۹).

قدرت هوشمند

تحلیل و نقد مفهوم قدرت از سوی نای پس از اشاره به قدرت نرم متوجه مفهوم قدرت هوشمند می‌شود علت مطرح شدن قدرت هوشمند از سوی نای، ناکارآمدی و محدودیت به کارگیری قدرت سخت و نرم است کار ویژه خاص هر کدام از این دو نوع موجب به وجود آمدن مشکلات زیادی برای کشورها در راه کسب منافع خویش است نای در خصوص ناکارآمدی قدرت سخت صرف می‌نویسد فرآیند تبدیل قدرت از منابع به نایج رفتاری، یک متغیر میانی حساس و تعیین کننده است برخورداری از منابع قدرت ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس، به مفهوم کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست. لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس به مفهوم کسب نتایج دلخواه، راهبردی بهینه و مدیریتی مدبرانه است. آنچه من آن را قدرت هوشمند می‌دانم. (نای، ۱۳۹۲: ۳۰).

قدرت نرم

با نگاهی اجمالی در باب تعاریف ارائه شده از قدرت می‌توان تغییر پارادایم قدرت سخت افزاری را به جنبش نرم افزاری را مشاهده کرد و به عبارت دیگر واقعیت‌های کنونی نشان دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت افکنی، موفقیت‌پایداری را در بر ندارد و به اعتقاد بسیاری از دانشمندان، قوی‌ترین کشورها همواره، قوی‌ترین باقی نخواهد ماند مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل کنند. ترجمان این گفته، تبدیل قدرت سخت به قدرت نرم است. قدرت نرم نیز بعد نامحسوسی، غیرمادی و نرم‌افزاری دارد و متکی به جهات ذهنی و مجموعه باورها، ارزش‌ها

و بایسته‌هایی است که بر پایه عناصری در درونشان یعنی ذهن و قلب افراد (حوزه ادراکی - احساسی) شکل می‌گیرند و تجلیات عینی آنها را که در اعمال و رفتار انسانی نمودار می‌گردند جهت می‌دهند. این بعد از قدرت، توانایی شکل‌دهی به توجیهات دیگران است و جنس آن از نوع اقتناع. (سرمدی و آبید، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و منابع یک کشور چون فرهنگ آرمان یا ارزشهای اخلاقی، اقتصادی و سیاسی اطلاق می‌شود که به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد. قدرت نرم توجه به اشغال فضای ذهنی شهروندان از طریق ایجاد اقتناع است و هدف آن در درجه نخستین افکار عمومی کشور است. در قدرت باید دید دنیا چگونه به ما می‌نگرد، نه این که ما چگونه به دنیا می‌نگریم. توانایی ایجاد رضایت در مخاطب به وسیله ایجاد جذابیت در فرهنگ و ارزش‌ها و حتی سیاست خارجی از طریق متقاعدکردن، همان قدرت نرم است. از این دیدگاه قدرت نرم منجر به کاهش هزینه‌های اقدام و همچنین مشروعیت بخشی به اقدامات سیاسی خواهد شد. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸). قدرت نرم به بیان نای به این معناست که کاری کنیم که دیگران آنچه را طلب کنند که ما می‌خواهیم. این چهره قدرت را می‌توان قدرت غیرمستقیم یا رفتار جذب‌کننده قدرت نامید. ترکیب قدرت اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم است که هم از راه ترغیب و فشار اقتصادی در راستای کسب منافع یک دولت به کار گرفته می‌شود و در راستای رسیدن به اهداف خود از طریق شکل‌دهی محیط فعالیت و رفتارهای ممکن توسط دیگران به طور مستقیم بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد. قدرت نرم بنیاد زیرساخت و جوهری اصلی امنیت همه جانبه یک نظام سیاسی است. (نایینی، ۱۳۸۹: ۲۷). تا قبل از طرح نظریه قدرت نرم از سوی جوزف نای تعریف قدرت حول محور توانایی و اراده بر انجام کار یا تحمیل خواست خود به طرف مقابل تعریف می‌شد. نای با نگاهی نو و موشکافانه به قدرت در ورائی دوران رئالیستی روابط بین‌الملل، مفهوم قدرت نرم را مبتنی بر اقتناع و تولید جذابیت بکار برد اهمیت اندیشه نای در حوضه قدرت نرم بر این استوار است که شرایط امروزی، کشورها را وادار به اعمال اشکال جدید قدرت کرده است و با در نظر گرفتن عناصری چون، زمان، هزینه، وجهه بین‌المللی، اولویت یافتن همکاری و گستردگی و پیچیدگی ارتباطات و افزایش اطلاعات، کشورهای را به سمت نگاه نو به موضوع قدرت کشانده است. بنابراین امروزه همه دولت‌ها بخصوص آنهایی که بصورت بالقوه دارای منابع متعدد قدرت هستند، سعی بر شناسایی منابع

قدرت خود دارند و هدف آنها استفاده بیشتر از منابع قدرت نرم برای نیل به اهداف خود است. تحلیل و ارزیابی نظریات نای در حوضه مفهوم قدرت، نشان دهنده این موضوع است که در دوران جدید در واقع عرصه ظهور قدرت محدود نشده بلکه شکل و کیفیت اعمال قدرت تغییر کرده است. از دیدگاه نای منابع قدرت نرم هر کشوری تا حد زیادی ریشه در سه منبع بنیادین دارد: فرهنگ، ارزش های سیاسی، و سیاست خارجی. (شهرستانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

روش های قدرت نرم

دو روش مهم تولید قدرت نرم وجود دارد روش ساختاری و غیر ساختاری، روش غیر ساختاری در تولید قدرت نرم ایران عبارتند از: تولید قدرت بر اساس سمبل ها و نمادهای عمومی، تولید قدرت بر اساس اقتدار رهبری فرهنگد (قدرت کاریزمایی) تولید قدرت بر مبنای ولایت دینی، تولید قدرت بر اساس نفوذ و اقتدار نخبگان، تولید قدرت بر اساس ترغیب و مراقبت عمومی، تولید قدرت اجتماعی پایدار و قوی، استفاده از روش ساختاری به تنهایی کفایت نمی کند و استفاده از روش غیر ساختاری می تواند جایگزین دیگر روشها شود. آنچه مهم است ترکیب روش های مذکور است. ترکیب روش ها با یکدیگر و تولید قدرت به وسیله تجهیز همه منابع ممکن و با استفاده از تمامی روش های مذکور است کاربرد قدرت نرم در نگرش جوزف نای در شرایطی از اهمیت لازم برخوردار است که بتوان پیوندی ارگانیک بین موضوع قدرت نرم و سخت ایجاد کرد. (التیامی نیا و تقوایی نیا، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

ارکان قدرت نرم

قدرت نرم بر چند رکن استوار است:

۱. **باورها و ارزش ها:** باورهای اخلاقی و ارزشی و اعتقادی مردم می تواند در جهت حفظ نظم و اتحاد به کار گرفته شود و زمینه تقویت مشارکت امنیتی مردم را فراهم کند تا بدین وسیله با دولت و نظام حاکم احساس وفاق و همدلی کنند.
۲. **اعتماد:** اعتماد که جانمایه سرمایه اجتماعی است یکی از ارکان قدرت را تشکیل می دهد. اعتماد اجتماعی بر انتظارات، تعهدات اکتسابی و پای بند شده به لحاظ اجتماعی دلالت دارد که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان ها و نهاد ها مربوط به زندگی اجتماعی شان دارند.

۳. اعتبار: ضلع دیگر قدرت نرم اعتبار است. اعتبار همواره مدنظر قدرت ها بوده و لذا اندیشمندان روابط بین الملل آن را به عنوان یک منبع مستقل قدرت به شمار می آورند البته اعتبار ناشی از عوامل مختلفی از جمله حسن انجام وظایف و کارآمدی و.... می باشد در قدرت نرم اعتبار و اعتماد، مهمترین منابع قدرت نرم و اقناع و توجیه مهمترین شیوه ها و تبلیغ و اعلام مهمترین ابزار های تاثیرگذاری تلقی می شوند. (باقری، ۱۳۸۷: ۲۷).

هیدروپلیتیک: هیدروپلیتیک به مطالعه اثر تصمیم گیری های مربوط به استفاده از آب در شکل گیری های سیاسی در روابط میان کشورها یا یکدیگر یا روابط میان دولت ها و مردم حتی در داخل یک کشور می پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۱). از این رو با قبول مفاهیم جدید هیدرپلیتیک احتمالاً قادر به دستیابی به این اهداف خواهیم شد که این امر خود باعث گسترش کاربرد آن از سطح امنیت کشورها به توسعه کشورها و استفاده از منابع آب در سطوح ناحیه ای، ملی و محلی می شود به هر حال به طور کلی باید گفت که اهداف توسعه ای و امنیتی مورد انتظار از همکاری بین کشورهای با منابع آب مشترک، نیاز به فهم و آگاهی بیشتری دارد. بنابراین امروزه منابع آب موجبات تنش هم در درون کشورها و هم در روابط بین کشورها را فراهم آورده است و در واقع آب تبدیل به یک عامل تأثیرگذار در مسائل داخلی و خارجی شده است با توجه به مطالب بالا هیدروپلیتیک در مقیاس های مختلفی از محلی، ملی، منطقه ای تا بین المللی ظاهر می شود دیدگاه های عمده در هیدروپلیتیک عبارتند از آب و کشمکش، آب و محیط زیست، آب و امنیت، آب، فرهنگ و جامعه، آب و اقتصاد، مسائل حقوقی و فنی هستند. (ممتاز، ۱۳۷۶: ۳۸).

رودها:

رودها حائز مزیت جغرافیای اند که بستری برای تقابل و یا همکاری بین دولت ها محسوب می شوند. در صورت تقابل و منازعه بر سر ارزش جغرافیایی بحران ژئوپلیتیکی به وجود خواهد آمد که به دشواری قابل بر طرف شدن می باشد. کشورمان با داشتن چندین رودخانه مرزی بین المللی همواره با مسائل هیدروپلیتیک و بحران ژئوپلیتیکی برآمده از آنها روبرو بوده است. در دنیا دو نوع رود وجود دارد که عبارتند از روهای داخلی که در بستر سرزمینی یک کشور جریان دارند و ابتدأ و انتهای مسیر رود در همان کشور است. اما رودهای بین المللی شامل رودهای می شوند

که میان دو یا چند کشور جریان دارند که با توجه بزرگی رود و میزان حجم آب آن از دیدگاه دفاعی، حقوقی، زیست محیطی، جغرافیایی، اقتصادی، امنیتی و... مورد توجه و بررسی قرار می گیرند. (بای، ۱۳۸۴: ۴۵).

یافته های پژوهش:

ویژگی های جغرافیایی قلمرو پژوهش:

وضعیت منابع آب در ایران: وضعیت ایران در نیم کره شمالی و واقع شدن آن در منطقه معتدله و کمربند صحرایی زمین، اقلیم چهار فصل و صحرایی به آن بخشیده است و تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی ساختار اقلیمی خاصی را به وجود آورده است در اثر ترکیب این عوامل الگوهای اقلیمی متنوعی در ایران پدید آمده است. رودهای مرزی ایران شامل ۸۹ رودخانه می شود که از این میان ۱۷ رود مشترک با کشورهای همجوار ۴ رودخانه ورودی و ۶۸ رود خروجی از کشور است ۱۷ رود مشترک مرزی اعم از فصلی و دائمی را شامل می شود که ۱۲۲۷ کیلومتر از مرزهای ایران را تشکیل می دهند. در منطقه غرب کشور نیز که حوضه آبریز رودخانه های مرزی ایران و عراق از آن سرچشمه می گیرد جریانات باران زای غربی تعیین کننده شرایط اقلیمی این حوضه هستند. بیشترین بارش و رودهای بزرگ ایران در غرب کشور هستند میانگینی بارش در منطق کوهستانی زاگرس بیش ۵۰۰ میلیمتر است که بیش از دو برابر میانگین کشوری است توزیع نامتعادل در بارش و توزیع آب مشکلات عمده ای را برای کشور به وجود آورده است که با فرایند رشد جمعیت و خشکی آب و هوا در آینده با بحران آب روبرو خواهد شد. بنابراین تجدیدنظر جدی در خصوص سیاست های خارجی ایران در حوزه آب اجتناب ناپذیر است. (سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۵: ۴۱).

وضعیت منابع آب در عراق: رودخانه ها با ارزش ترین بخش منابع آبی عراق بوده و حیات اقتصادی بخش جلگه ای بین النهرین وابسته به آن است. از دامنه های غربی رشته کوه های زاگرس در ایران ۲۵ رود بدون احتساب حوضه آبریز کارون حدود ۱۸ میلیارد متر مکعب را از آب های سطحی کشور به وسیله رودخانه هایی مانند: زاب، سیروان، چنگوله، میمه، دویرج، کنجان چم، زیمکان، الوند، کرخه، گدارخوش، کنگیر، چیغاب و... به کشور عراق منتقل می کنند. در این میان تنها از حوضه زاب کوچک و سیروان سالیانه به طور متوسط حدود ۸ میلیارد متر مکعب از

ایران خارج و به کشور عراق می‌ریزد. در نتیجه عراق با دریافت چنین منابع عظیمی از آب‌های سطحی ایران و نیاز مبرم مناطق حاشیه مرزی این کشور تا عمق دویست کیلومتری به این منابع، وابستگی شدیدی به ایران پیدا می‌کند. زیرا بدون دریافت این منابع، زندگی و فعالیت‌های کشاورزی و اقتصادی در مناطق مرزی عراق با مشکل اساسی روبرو خواهد شد. مهم‌ترین رودخانه مشترک مرزی ایران و عراق رودخانه اروندرود است. رودخانه کارون با حجم آبدهی سالیانه بیش از ۲۴ میلیارد مترمکعب یکی از مهم‌ترین منبع تغذیه اروندرود محسوب می‌شود. (افشین، ۱۳۷۳: ۲۵۷).

آسیب‌پذیری عراق در خصوص منابع آب: ۸۰ درصد منبع اصلی تأمین‌کننده آب رودهای عراق، از کشورهای همسایه سرچشمه می‌گیرند رودهای دجله و فرات همواره این نگرانی را برای مقامات عراقی پدید آورده‌اند، که از سوی ترکیه و سوریه بسته شوند. اجرای طرح گاپ ترکیه با هدف گذاری آبیاری ۷ میلیون هکتار، مشکلاتی برای عراق به وجود آورده و به صورت بخشی از مسئله امنیت ملی این کشور درآمده است. با این وضع، کنترل آب‌های خروجی از ایران برای عراق از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. (بای، ۱۳۸۴: ۵۵).

جدول ۱: رودخانه مهم مرزی ایران و عراق (نامی و محمدپور، ۱۳۸۹: ۷۱)

نام رودخانه	طول	نام رودخانه	طول	نام رودخانه	طول	نام رودخانه	طول
اروند رود	۸۴	دویرج	۲/۵	تلخاب	۴	زاب کوچک	۴۵
ژاژاوه	۴/۵	میمه	۲/۵	کنگاگوش	۷/۵	سیروان	۳۰
نهرخین	۹	کنجان چم	۲۱	کنی کبود	۲۴/۵	الوند	۵/۵
کرخه	۲۰	خوش گدار	۳				

طرح‌های مهار آب رودخانه‌های غرب کشور: کشورمان سدهای متعددی را بر روی رودهای غرب کشور احداث نموده است مانند سد دز و کارون، شهید عباسپور، کارون دو، سه، گتوند بر روی کارون، سدهای کرخه و سیمره که مجموع مخازن این سدها بر روی کرخه به یازده میلیارد متر مکعب می‌رسد. بر روی سایر رودها سدهای دیگر مانند چم گردلان، کنگیر، سرتنگ، سیروان، سردشت، ایوشان، شرفشاه و... احداث شده است علاوه بر این سدهای دیگری مانند

گرین در نهاوند، سدهای لیره، مروک، حوضان در دست احداث است. این سدها عملاً آب ورودی به تالاب هورالعظیم را قطع می‌کنند و تبعات زیست محیطی فراوانی را در پی خواهند داشت علاوه بر این سد بختیاری با حجم بیش از چهار میلیارد، که از لحاظ ارتفاع بلندترین سد جهان است بر روی سرشاخه‌های دز، که برای آب‌رسانی به شهرهای مرکزی ایران احداث می‌شود همچنین تونل‌های انحرافی که آب را از سرشاخه‌های کارون را برای احیای زاینده رود و آب شرب فلات مرکزی احداث شده، سدهای پالنگان و داریان بر روی سیروان، سردشت بر روی زاب کوچک برای آبیاری و تغییر مسیر آب به رود گدارچای برای احیای دریاچه ارومیه، سد میمه بر روی میمه، سد دویریج بر روس رود دویریج، سد چنگوله بر روی چنگوله، سد گدارخوش بر روی گدارخوش، سد الوند بر روی الوند و سدهای متعدد دیگر که آب همه این رودهای که اشاره شد بر روی آنها سد احداث می‌شود در نهایت به کشور عراق منتهی می‌شوند که باتوجه حجم مخزن ذخیره بالای آب این سدها یا در دست احداث، حجم ورودی آب به عراق بسیار کاهش می‌یابد که می‌تواند برای عراق از لحاظ زیست محیطی، کشاورزی، صنعتی و آشامیدنی فاجعه بار باشد و در صورت اجرا نشدن آنها شرایط زیستی برای فلات مرکزی و نواحی غربی ایران، به علت کمبود منابع آب حاد خواهد بود. اجرای این طرح‌ها یا بعضاً اجرا نشدن برخی از آنها در داخل ایران باعث اعتراضات محلی شده است همچون سد معشوره که توقف احداث آن، نارضایتی مردم شهرستان کوه‌دشت را در پی داشته است همچنین مردم خوزستان و چهارمحال بختیاری به انتقال آب از سرشاخه‌های کارون در این استان به علت نیاز به این آب برای کشاورزی شان معترضند اینها مواردی از میزان اهمیت و مشکلات داخلی طرح‌های آبی را در داخل کشور عیان می‌کند. براساس اعلام رسمی شرکت مدیریت منابع آب ایران، معاونت طرح و توسعه ایران تاکنون ۲۵ سد بر روی حوزه آبریز کارون و ۷ سد بر روی حوزه آبریز کرخه ساخته، و بر روی این حوزه‌ها به ترتیب ۱۹ و ۱۲ سد در دست ساخت و مطالعه دارد. همچنین وزارت نیرو در تلاش است که طرح سامانه گرمسیری را در مناطق غربی (استان ایلام و کرمانشاه) اجرا کند در مجموع حجم ذخیره سدهای در دست اجرا و مطالعه در غرب کشور بیش از ۱۳ میلیارد متر مکعب است. (محسنی و رحیمی پور، ۱۳۹۱: ۵۱).

جدول ۲: مشخصات سدهای ذخیره ای انحرافی در حوضه های آبریز دزو کارون

(اخباری، ۱۳۸۰: ۲۹۰).

ردیف	نام رودخانه	محل پروژه	میانگین دبی سالانه
۱	تیره	مروک	۴/۶۳
۲	وهرگان	سبزدار	۱۰/۴
۳	آب الکن	لیرو	۷۵
۴	بختیاری	محل سد	۱۴۷
۵	دره لکو	محل سد	۲/۴۲
۶	دره دزدان	محل سد	۴/۸۵
۷	دره دانی	خلیل آباد	۲/۱۹
۸	وهرگان	سبزه دار	۹/۱۱
۹	سمیرم	ورودی - دشت	۲۶۱۳/۳
۱۰	چشمه لنگان	پروژه	۴/۳۲
۱۱	الگن	بختیاری	۴۰/۷
۱۲	آب دالکی	پروژه D۳	۹۹/۵
۱۳	تیره	کمال صالح	۳/۲۵
۱۴	دز	دز علیا	۲۶۹
۱۵	بختیاری	تنگ پنج	۱۵۰
۱۶	خاک بنیه	کاظم آباد	۴/۷۷
۱۷	ماربر	پروژه KA۳	۱۸/۶۳
۱۸	خرسان	پروژه KA۲	۱۰۲/۴
۱۹	خرسان	پروژه ۳	۹۳/۸
۲۰	بشار	یاسوج	۱۴/۵
۲۱	حنا	پل چغندر	۱/۵۲
۲۲	ماربره	کنا	۳۷/۷
۲۳	کارون	کتوند	۴۳۳

جدول ۳: مشخصات سدهای ذخیره ای انحرافی در حوضه های آبریز کرخه

ردیف	رودخانه	محل پروژه	میانگین دبی سالانه
۱	آب ملایر	ده سرخه	۳/۴۵
۲	کلان	کلان ملایر	۲/۸۰

۳	آب ملایر	درودگران	۱/۶۶
۴	گاماسیاب	فیازمان	۴/۳۲
۵	تویسرکان	بند کارخانه	۱/۶۹
۶	خرم رود	بند شهین آباد	۱/۹۷
۷	راز آور	پیرمزد	۷/۷۱
۸	سیمره	تنگ گرماب	۷۰/۵
۹	سیمره	هینی مینی	۱۱۰/۶
۱۰	کهمان	دره تنگ	۱/۷۴
۱۱	کشکان	تنگ معشوره	۳۱/۳
۱۲	کرخه	پاعلم	۱۶۵/۲
۱۳	کرخه	کرخه صفر	۱۹۴/۸
۱۴	سیمره	تنگ سازوبن	۱۰۰

تجزیه و تحلیل: اثرات مثبت و منفی اجراء پروژه‌ها:

۱. بهره برداری هیدروپلیتیکی از رودهای غرب کشور و روابط با عراق: در واقع رودها هم ابعاد قدرت سخت دارند و هم ابعاد قدرت نرم، ابعاد سخت آن می توان در شرایط جنگی آب سد ها را با هدف ایجاد سیل و تخریب کشور پائین دست استفاده کرد (که نمونه آن در جنگ جهانی دوم برای تخریب سد راین با هدف ایجاد در سیل در آلمان نازی نام برد) یا با قطع کردن و تغییر مسیر رودخانه کشور پائین دست را منافع اقتصادی رودخانه محروم کرد. البته قابلیت قدرت نرم آن ها بیشتر است رودهای بزرگ در مناطق کم آب به دلیل آنکه اثرات متعدد زیست محیطی، اقتصادی، شرب، گردشگری، شیلات و کشاورزی یا بعضاً کشتی رانی دارند و بخاطر نقش مهمی که در توسعه کشور دارند بیشتر موقعیت همگرایی، نفوذ و اعتبار را در بین مردم و سیاسیون کشور پائین دست فراهم کنند. نمونه بارز نقش هیدروپلیتیکی منابع آب رودها بر سیاست خارجی و نقش در قدرت نرم را می توان در حوضه رود نیل مشاهده کرد اقدامات اولیه ایتیوپی در خصوص احداث سد النهضة برای تولید برق به میزان بیش از ۶ هزار مگاوات با هدف رفع خاموشی و صادرات برق در این کشور است، احداث این سد موجب اعتراض سودان و خصوصاً مصر شده است در صورت تکمیل و آگیری این سد، عملاً مصر با بحران اقتصادی، اشتغال، گردشگری و امنیت غذایی مواجه می شود. در حالیکه نیاز فعلی این کشور به آب ۵۵ میلیارد متر مکعب

است فاجعه زمانی برای مصر رخ می دهد سایر شش کشور حوضه نیل اقدام به قطع آب این رود به سمت مصر شوند. همانطور که مصر نود درصد به آب رود نیل وابسته است عراق نیز هشتاد درصد به رودهای خارجی وابسته است از این میزان هشتاد درصد، چهل درصد آن از سمت ایران است که در صورت حذف آن عراق جایگزینی برای آن ندارد بنابراین با عنایت به با اهداف ترکیه برای قطع آب خروجی به سمت عراق، حذف مابقی آب دریافتی از سوی ایران اثرات ویرانگری بر عراق دارد مهم ترین پیامد اجرای طرح های مهار و انتقال آب در غرب کشور، جلوگیری از خروج میلیارد ها متر مکعب آب از کشور و محرومیت عراق در بهره برداری از آن است. این موضوع موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در برابر عراق را تقویت خواهد کرد. و کشورمان می تواند در مقابل رها سازی آب مازاد منافی را از کشور عراق مطالبه کند و انتظار آب موظفی از سمت ایران از بین برود بنابراین نیاز هست با اقدامات رسانه ای و دیپلماسی نرم برای سیاسیون عراقی این مطلب روشن شود که با توجه به نیازی که کشورمان آب غرب کشور دارد این مقدار آب که به سمت عراق می رود عملاً سیاست برادرانه و محبت آمیز کشورمان است و سیاستگذاران عراقی در روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی برای همگرایی و همراهی کشورمان در شرایط تحریمی و غیر تحریمی بایستی آن را لحاظ قرار دهند. (موسوی نیا، ۱۳۹۶: ۶۷).

۲. رونق کشاورزی و توسعه پایدار و تقویت همگرایی مرزنشینان: بهره برداری از آب رودها مزایای متعددی از بعد قدرت نرم دارند از جمله توسعه فرهنگی، اقتصادی، اشتغال و توسعه پایدار، امنیتی و رفاهی می توان اشاره کرد و بستر ساز افزایش سرمایه اجتماعی برای کشور مورد استفاده کننده است رضایت مندی از حکمرانان و موجبات تغییر رفتار مردمان بهره بردار از آب می شود. تغییر رفتار یعنی همان مفهوم تازه ای که جوزف نای از قدرت دارد که جذب کنندگی و تغییر ذهنیت و رفتار مردم را در پی دارند. مرزنشین ها در طول تاریخ تاکنون به عنوان خط مقدم دفاع یا حمله، قدرت سخت و نرم بوده اند اگر مناطق مرزی از ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی و همبستگی با دولت مرکزی هماهنگ و همسو باشند ضمن اینکه از ورود مهاجمین سخت و نرم جلوگیری می کنند از لحاظ نرم افزاری مبلغ سیاست های دولت مرکزی هم در مناطق مرزی و هم آنسوی مرز می شوند اما در صورت ناراضی بودن عکس این مسئله می توانند باشد و بستر نفوذ برای مهاجمین سخت و بخصوص نرم شوند چون هر مهاجم سختی نمی تواند بدون استفاده از قدرت نرم به اهداف خود با کمترین هزینه برسد یکی از ابزار خوب

برای تقویت قدرت نرم و آمایش مناسب در مناطق غربی، رودهای غرب کشور است امکان توسعه کشاورزی، دامداری، شیلات و صادرات این محصولات به کشورهای همسایه و نشان دادن سرزمین آباد و جذاب برای مردمان همسایه؛ نشانگر سیاست ورزی صحیح در کشورمان است با استفاده از منابع آب آسانتر است. زمانی بتوان این اهداف را محقق کرد مرزنشیان قطعاً با ناامنی و اقدامات واگرایان داخلی و نفوذ بیگانگان مقابله می کنند و در حصول امنیت پایدار و رفع تنش مردم مرزنشین پیشرو می شوند این مورد ضمن اینکه موجب تثبیت قدرت نرم کشور در داخل می شود بلکه زمینه ساز توسعه نفوذ قدرت نرم در آن سوی مرز می شود. (نامی و محمدپور، ۱۳۸۹: ۹۴).

۳. **بالا رفتن ضریب امنیت غذایی کشور:** توانمندی اقتصادی و داشتن خودکفائی و امنیت غذای چون عینی و ملموس است قابل ارزیابی است و جزء قدرت سخت محسوب می شود ولی نکته پیچیده زمانی است این توانمندی به نحوی به کار گرفته شود که به منابع قدرت تبدیل می شوند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۱). در حال حاضر کشور برای امنیت غذایی وابستگی زیادی به خارج دارد و سالانه قریب به بیست میلیون تن، خوراک دام، روغن نباتی، گندم، شکر و وارد می کند لذا برای حفظ امنیت غذایی باید در داخل اقدامات متفاوت تری نسبت به گذشته انجام پذیرد همچنین با توجه به روند افزایش جمعیت و توسعه کشاورزی، کشورمان مجبور است منابع آب بیشتری برای تولید مواد غذایی و شرب یا صنعت تهیه کند البته بخاطر کاهش بارندگی و تغییرات اقلیمی با کمبود منابع آب روبرو هستیم این عوامل باعث می شوند در سال های آینده با مشکلات بیشتری ناشی از کمبود آب روبرو شویم با توجه به اینکه در مناطق غرب کشور مازاد منابع آبی وجود دارد و این مازاد به خارج از کشور هدایت می شود بنابراین کشورمان برای دستیابی بیشتر به امنیت غذایی مجبور است از خروج آب های سطحی در جهت حفظ منابع ملی و فراهم آوردن زمینه های توسعه در مناطق داخلی اقدام به عمل آورد. با توجه به آمارهای که از گنجایش طرح های پیشنهادی آبی غرب کشور ارائه شده است می توان از خروج بیش از ۱۳ میلیارد متر مکعب آب به وسیله این طرح ها از کشور جلوگیری می شود و با اختصاص ۱۳ میلیارد متر مکعب آب، می توان حداقل یک میلیون و پانصد هزار هکتار از زمین های کشور را زیر کشت آبی قرار برد که نتیجه آن، یعنی تولید ۱۵ میلیون تن محصول بیشتر است اگر این ۱۵ میلیون تن را به محصولاتی چون دانه روغنی، نیشکر، گندم و خوراک دام اختصاص داد در واقع میزان

وابستگی کشور تا ۹۰ درصد کاهش می یابد و این اقدام یعنی بالا رفتن توانمندی اقتصادی، خودکفایی بیشتر و حصول امنیت غذایی در کشور است (دینی ترکمانی، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

۴. وابستگی میان حوزه‌های مختلف کشور و افزایش میزان وحدت ملی: ارزش‌های سیاسی و سیاست‌گذاری ناشی از فرهنگ یک کشور است که زیر مجموعه منابع قدرت نرم قرار می‌گیرند. زمانی قدرت سخت می‌تواند قدرت نرم شود این تغییر قابلیت ناشی از رویکرد داخلی و خارجی کشورها نسبت به قدرت سخت است مثل نیرو و ابزار نظامی که قدرت سخت است ولی با استفاده از آن به عنوان نیروی حافظ کارکرد سخت آن به قدرت نرم تبدیل می‌شود همچنین توانمندی اقتصاد که نمادی از قدرت سخت است ولی با بهره از آن به عنوان کمک بشر دوستانه، قابلیت قدرت نرم پیدا می‌کند. رودهای غرب کشور که می‌توان جز منابع قدرت سخت محسوب کرد که قابلیت تبدیل به قدرت نرم را دارند در صورت سیاست‌گذاری صحیح و فرهنگ‌سازی مناسب می‌توان با انتقال آب بین حوضه‌ای برای رفع مشکلات مناطق کم‌آب کشور استفاده کرد و در عوض آن از امکانات این مناطق برای توسعه و آبادانی در مناطق سرچشمه‌ها رودها بهره‌برد این اقدام می‌تواند همبستگی ملی را افزایش دهد و موجب تقویت سیاست‌ها نظام در داخل کشور، و حتی خارج کشور شوند و بر تقویت قدرت نرم ملی در ابعاد داخلی و خارجی اثرات ارزنده خود را نشان دهند اجرای پروژه‌های انتقال آب میان حوضه‌ای، حلقه‌های پیوند اتصال بیشتر نواحی جغرافیایی کشور را به همراه داشته و می‌تواند باعث افزایش وحدت ملی شود و در بلندمدت در تحکیم همبستگی ملی مناطق مختلف کشور تأثیر خوبی بر جای می‌گذارد. طرح انتقال حوزه زاب کوچک به دریاچه ارومیه که در حال خشک شدن است یکی از معضلات مهم زیست‌محیطی را حل می‌کند. در صورت بهره‌برداری مناطق کردنشین از حوزه آبی زاب کوچک و سیروان، اثرات مثبت خود را بر افزایش سرمایه اجتماعی و همگرایی بیشتر با دولت خواهد داشت. در استان خوزستان که مردم این استان، خصوصاً اعراب استان با کم‌آبی با وجود داشتن زمین کشاورزی مواجهه‌اند و از وضعیت موجود ناراضی هستند. با اجرای مناسب و بهره‌برداری مردم استان از مواهب این طرح‌ها آنها را به سوی همگرایی با حاکمیت سوق خواهد داد و تجزیه‌طلبان که کمبود آب را دستمایه برخی فعالیت‌های خود قرار داده‌اند را در موضع ضعف از بعد نفوذ و اثرگذاری نرم قرار خواهد داد. اما اگر این طرح‌ها ناقص انجام شوند نه تنها اثرات مثبتی در پی نخواهد داشت بلکه زمینه آشوب و تنش را فراهم کرده و

قدرت نرم کشورمان را دچار چالش می‌کند. (موسوی نیا، ۱۳۹۶: ۶۹).

۵. افزایش سرمایه‌های اجتماعی حاکمیت: با حاکم شدن گفتمان قدرت نرم بر محیط امنیتی نظام جهانی اولاً ماهیت مفاهیمی چون قدرت، تهدید و امنیت و نحوه ارتباط میان آنها در حال دگرگونی است ثانیاً مشارکت، اعتماد و وفاداری مردم به دولت و در یک کلام سرمایه اجتماعی نقش مهم‌تری در میزان قدرتمندی کشورها یافته است. سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان حلقه اتصال بین سه مؤلفه قدرت نرم، امنیت نرم و تهدید نرم در گفتمان نرم افزاری قرار گیرد. سرمایه اجتماعی کارآمد به مثابه افزایش ضریب تدافعی و توانشی نظام سیاسی می‌باشد که نتیجه آن ثبات سیاسی است و فقدان سرمایه اجتماعی کارآمد به معنای افزایش آسیب‌پذیری نظام تلقی می‌شود که نتیجه آن بی‌ثباتی سیاسی است. (نای، ۱۳۹۲: ۴۹). مردم مناطق غرب کشور وقتی شاهد باشند با مهار آب رودها، زمینه اشتغال و ثروت بیشتر به واسطه سرمایه‌گذاری حاکمیت برای آنها فراهم شده است قاعداً به جریانات تجزیه طلب در غرب کشور که در شمالغرب تا جنوبغرب کشور فعال هستند بی‌اقبال می‌شوند در واقع اجرایی خوب این طرح‌ها اعتبار و مشروعیت حاکمیت را مستحکم‌تر می‌بخشد و قدرت اقتصادی کشور را در مقابله با تحریم‌ها یاری می‌کند و ایمنی نظام را در مقابله با جنگ نرم دشمنان ارتقا می‌دهد. (رحیمی پور، ۱۳۹۱: ۵۴).

۶. واکنش منفی مردم محلی و بازیگران غیردولتی: ارزش‌های سیاسی خود بخشی از فرهنگ سیاسی هر ملتی است که شامل باورها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است این ارزش‌های سیاسی زمانی جذب‌کننده هستند که بتوانند طرفداران پر و پا قرص خود را در داخل کشور داشته باشند و ابتدا باید این ارزش‌ها برای داخل کشور اقناع‌کننده باشند سپس در خارج از کشور این‌ها را پیگیری نمود. وقتی سیاست‌های داخلی ایراد داشته باشد و مردم برای آب آشامیدنی، کشاورزی و معیشت خود مشکل داشته باشند چگونه باید انتظار داشت که از آرمان‌های نظام حمایت کنند بلکه باید انتظار داشت که بر علیه ارزش‌های آن اقدام کنند که نمونه آن را در سال جاری در استان‌های خوزستان و اصفهان می‌بینیم. اجرای صحیح پروژه‌های مهار آب، در مناطق مرزی موجب آمایش سرزمینی و رفع محرومیت و تبعیض در این مناطق می‌شود همچنین به دلیل جنگ نرم بر علیه نظام و وجود برخی ضعف‌عملکردها، مردم نسبت به اجرای طرح‌های عمرانی در منطقه خوشبین نیستند. البته این نگاه بیشتر منبعث

از شکل‌گیری این تصور است که اجرای پروژه‌ها بخاطر انتقال آب از غرب کشور به فلات مرکزی هست. لذا مردم این مناطق نگاه مناسبی به اجرای طرح‌های آبی ندارند. لذا هر گونه سیاستگذاری و انجام هرگونه کار عمرانی اگر بدون بعد تبلیغاتی و خنثی نکردن اقدامات تحریک‌کننده در منطقه غرب کشور انجام شود اثرات مطلوب مد نظر نظام را در پی نخواهد داشت. و ارزش‌های آرمانی و مطلوب نظام مورد تردید قرار خواهد گرفت لذا با توجه به این که جنگ روانی زیادی بر علیه کشورمان در جریان هست تا نفوذ نرم و مشروعیتش نظام کم شود یکی از راه مقابله با این مشکل، مشارکت مردم محلی در پروژه‌های آبی منطقه و دادن سهم مشارکت به آنان است. تا ضمن حمایت از پروژه‌ها مبلغ ارزش نظام اسلامی باشند این عامل ضمن افزایش همبستگی مردم با نظام، موجب می‌شود که ارزش نظام نیز در آنسوی مرزها ترویج شود و از وقوع ناآرامی سیاسی و خدشه وارد شدن به حیثیت و ارزش‌های سیاسی کشور جلوگیری نمود و قدرت نرم کشور را ارتقا داد. (نامی و محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۹).

۷. امنیت مرزی و تغیر در مرزها: سومین منبع قدرت نرم مطلوبیت‌های سیاست خارجی است. سیاست خارجی هر کشوری در سطح بین‌المللی بیانگر اهداف، آرزوها و جهان‌بینی آن کشور و به نوعی چهره‌ظاهری هر کشوری در محیط بیرون از خود است. کشورها می‌توانند از خود چهره‌ای زیبا و متشخص و دارای مشروعیت به جهان‌پایان عرضه کنند یا برعکس چهره‌ای زشت و غیر متشخص و بدون مشروعیت را به نمایش بگذارند. هر چه مشروعیت سیاسی یک کشور در اذهان و افکار عمومی جهان افزایش یابد قدرت نرم آن کشور بیشتر می‌گردد زیرا واحد‌های سیاسی تنها از طریق همکاری مناسبات و مبادلات فرهنگی فی‌ما بین است که اهداف یک کشور را مورد شناسایی قرار می‌دهند. (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴). این یعنی همان تعریف قدرت نرم از دیدگاه نای که بیان می‌دارد قدرت نرم چهره‌ای نرم افزارانه و جذاب دارد این چهره از قدرت در مقابل رفتار تحکم‌آمیز قدرت قرار می‌گیرد که می‌توان آن را قدرت جذب‌کنندگی قدرت نرم نامید. (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۰). ایران در مناطق غربی با تنش‌های قومی و توسعه‌نیافتگی مواجهه هست لذا برای کم کردن مشکلات مجبور هست با مهار رودهایی که به خارج از کشور سرازیر می‌شوند اقدام کند تا ضمن کمک به رفع نیازهای داخلی، رضایت‌مندی داخلی بیشتری نیز بدست آورد اما این اقدام تبعاتی در خارج از کشور دارد که یکی اثرات مهار آب رودهای غرب کشور حذف و تبدیل برخی از مرزهای آبی به خشکی هست. یعنی سیاست داخلی ما در

خارج از کشور به شکل دیگر خود را نشان می‌دهد و برای پیشبرد سیاست خارجی ما مانع آفرین است با وجود نظام سیاسی همگرا با ایران در عراق، به نظر می‌رسد اختلافات مرزی گذشته، کم رنگ شده باشند. ولی باید توجه داشت که مشکلات ایران و عراق عمدتاً ماهیتی ژئوپلیتیکی دارد و ماندگاری آن‌ها زیاد است. اما تغییرات مرزی ناشی از خشک شدن رودها در غرب کشورمان، می‌تواند روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار دهد و زخم‌های کهنه اختلافات مرزی را نو کند. (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۳۱). مزید بر این مسئله آب و تغییراتی که در مرزهای آبی وجود می‌آید در اکثر مناطق مرزی دو کشور میدان نفتی کشف شده که تغییر در مرزهای آبی رودخانه ای می‌تواند تنش را به منظور دستیابی بیشتر به میادین نفتی بیشتر کند. این مورد می‌تواند در جهت دهی به رفتار عراق فعلی که همسوی با کشورمان هست تأثیر داشته باشد. (عراقچی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

۸. **تبعات زیست محیطی و افزایش ریزگردها:** تبدیل شدن ارزش‌های سیاسی یک کشور در بعد داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین اعتماد و اعتقاد به درستی و کارایی آن‌ها در مواقع ضروری و تأکید بر اجرای آن‌ها از سوی دولت و ملت می‌تواند نوید بخش استفاده از قدرت نرم در جهت رسیدن به اهداف مطلوب باشد. لذا در صورتی که دولت و ملت به ارزش‌ها و اقناع می‌شود بنابراین ارزش‌های سیاسی از قدرت‌های نرم به حساب می‌آید به شرط اینکه در داخل و خارج مشروع باشند. (نای، ۱۳۹۲: ۸۴). با احداث سدهای جدید ترکیه، و مزید بر آن در ایران از میزان آبی که هم اکنون وارد هورهای عراق می‌شود بسیار کاسته شده و می‌شود لذا عوامل شکل‌گیری ریزگردها بیشتر خواهد شد. هجوم زیرگردها به ایران و خسارت سنگین مالی و معنوی، تبعات اولیه خشک شدن هورهاست در ادامه آن از بین رفتن و تخریب کشاورزی، دامداری، تخلیه و مهاجرت مردم از مناطق مرزی غرب ایران است. (موسوی نیا، ۱۳۹۶: ۷۲). در واقع این اقدام ضمن تخریب توانمندی و مدیریت ارزش‌های نظام اسلامی در داخل و خارج از کشور می‌شود و قدرت نرم کشورمان را ابعاد داخلی و خارجی تضعیف می‌کند.

۹. **تغییر در نفوذ و نگرش گروه‌های همسوی در عراق با کشور ایران:** دیپلماسی عمومی به برنامه‌ای تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آن اطلاع‌رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی دیگر کشورهاست که ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر، مبادلات فرهنگی، رسانه‌های عمومی و اینترنت است. در دیپلماسی عمومی دولت‌ها، اتکا به استراتژی‌های کلی سیاست خارجی تحریف و توجیه شده و از سوی دیگر حامل الگوهایی است که به واسطه آن‌ها

می توان سیاست خارجی آن کشور را مشروع جلوه داد. در اجرای غیر رسمی سیاست خارجی نقش فرهنگ کشور مجری بسیار پررنگ است در این مورد فرهنگ کشور در صورتیکه کهن، قوی، بارور و دارای ارزش های مورد قبول عمومی و جهانی باشد بار گفتمان سازی و انتقال مفاهیم و مطالبات سیاسی کشور در عرصه بین المللی را به دوش می کشد. وجود فرهنگ مشترک که از عوامل اصلی قدرت نرم است. (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۴). در بین مردم دو کشور ایران و عراق از بعد نژاد در بین کردها و از بعد مذهب در بین شیعیان اشتراکات فرهنگی هست. ارزش های سیاسی کشورمان در بین این دو طیف عراقی مشروعیت نسبی دارد ولی این اشتراکات دشمنان زیادی دارد که مخالف همگرایی ایران و عراق هستند عناصر فرهنگی در بین شیعیان و کردها که با ایران مشترک است پویا و زنده است لذا می تواند باعث قدرت نرم شود و اقتدار آفرین باشد همانطور که مهمترین کارکرد قدرت نرم در فرهنگ نهفته است. محل سکونت بیشتر این دو طیف در مناطق شرقی عراق هست که با اجرایی این طرح ها عملاً این دو طیف همسوک هم با کشورمان اشتراکات متعدد دارند و دیپلماسی عمومی و سیاستگذاری خارجی نظام در طول انقلاب از این دو گروه بیشترین حمایت را داشته است تخریب می شود چونکه این جمعیت، معیشت خود را که به کشاورزی، شیلات و دامداری هست لذا عواملی که ذکر شد حساسیت اجرایی این طرح ها را نشان می دهد که در صورت عدم تدابیر لازم چه مضراتی را به ارزشها و سیاست های کشور و دیپلماسی کشور وارد می کند. (نامی محمدپور، ۱۳۸۹: ۷۶).

تجزیه تحلیل یافته پژوهش

انسان از ابتدای خلقت تاکنون با روابط مبتنی بر قدرت عمل کرده است بطوری که برد و باخت در کنار بده و بستان در روابط انسانی از گذشته تا حال وجود داشته است. تسلط یا بدست آوردن منابع از ابتدایی تاریخ بشریت تا حالا مبتنی بر قدرت بوده است مثل کسب ثروت، دانایی و واداشتن افراد برای انجام امر خاصی. (تافلر، ۱۳۷۵: ۲۷).

قدرت نرم در اشکال مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی دارای کارکردهای متفاوتی است هر چند هدف اصلی کسب دستاوردهای اعمال کننده است ولی چگونگی و کم و کیف اعمال آن قدرت نرم را مشخص می کند. نای معتقد است رسیدن به نتایج دلخواه بدون تهدید و تشویق آشکار و محسوس مانند اقدام آمریکا در فروپاشی شوروی و انقلاب های رنگی

است لذا در تلاش هستند همین مدل را برای ایران انجام دهند و به هدف مطلوب با استفاده از سه گانه فرهنگ، ارزش های سیاسی و سیاست خارجی برسند. نای معتقد است که حداقل و دلایل وابستگی متقابل اقتصادی، بازیگران فراملی، ناسیونالیسم در دولت های ضعیف گسترش فناوری تغییر مسئول سیاسی دولت را در استفاده از منابع سنتی قدرت با محدودیت مواجه کرده است. به نظر نای این امور در آینده ادامه خواهد داشت بنابراین توصیه می کند برای باقی ماندن در قدرت و حفظ منابع یک قدرت بایستی با حرکت از قدرت سخت به سمت قدرت نرم انجام شود. (نای، ۱۳۹۲: ۲۳).

منابع طبیعی و غیر طبیعی، مادی یا معنوی بعلاوه رفتارهای نهادها، افراد و دولت ها، از بسترهایی هستند که بستر ساز مناسبات قدرت در داخل و خارج کشورها هستند. کیفیت بهره برداری ما از منابع طبیعی می تواند یک منبع را به قدرت سخت، یا نرم برای رسیدن به هدف باشد یا برعکس آن اتفاق بیافتد. پایه های قدرت از عوامل مختلفی تشکیل می شود. بخشی از عوامل و سرچشمه های قدرت در جغرافیای هر کشور قرار دارد و از همه مهم تر اینکه خصائص جغرافیایی غالباً نقش بنیادین را در شکل گیری سایر عناصر قدرت نظیر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی بازی می کند. (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۸۴). بی شک باثبات ترین عامل قدرت يك ملت جغرافیای آن کشور است. بطورکلی قدرت از عوامل سیاست جغرافیایی سرچشمه می گیرد. در دنیای امروز از جنبه سیاسی و امنیتی به جغرافیا نگریسته شده و کشورها سعی دارند از مقولهی جغرافیا در راستای ارتقای امنیت، کسب قدرت و تامین منافع ملی نهایت استفاده را ببرند. (عباسی شوازی، ۱۳۸۷: ۶۲). ترکیب قدرت مستقیم و غیر مستقیم است که هم از راه ترغیب و فشار در راستای کسب منافع یک دولت به کار گرفته می شود و هم در راستای رسیدن به اهداف خود از طریق شکل دهی محیط فعالیت و تعیین دامنه و رفتارهای ممکن توسط دیگران به طور مستقیم بر رفتار آنها تأثیر می گذارد. قدرت نرم بنیاد زیرساخت و جوهری اصلی امنیت همه جانبه یک نظام سیاسی است. (نایینی ۱۳۸۹: ۳۲). بهره از قدرت سخت که یک عامل اصلی آن جغرافیا هست و تبدیل آن به قدرت نرم در قالب اعتبار، ارزش و اعتماد می تواند یک کشور را به الگو تبدیل کند و اشاعه باورهای آن کشور با مقاومت برای کشورهای دیگر مواجهه نمی شود بلکه مزین شدن به آن باورها افتخار می باشد از جمله خصایصی که برای یک کشور می تواند مورد نماد قرار گیرد داشتن رفاه، امنیت و توسعه هست رسیدن به این هدف بدون منابع طبیعی و

نیروی انسانی با کیفیت مقدور نیست (سرمدی و آید، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

خوشبختانه کشورمان هم منابع طبیعی و هم انسانی ارزنده ای دارد یکی از منابع طبیعی ارزشمند منابع آب در غرب کشور است که سیاست جغرافیای صحیح می تواند این منبع قدرت را به قدرت نرم تبدیل و قدرت نرم کشورمان را ارتقا دهد. براساس داده های پژوهش وجود رودخانه ها در غرب کشور از چند بعد بر قدرت نرم کشورمان اثر گذار هستند از بعد داخلی با توسعه کشاورزی، دامداری، شیلات و توسعه سایر صنایع وابسته، موجب افزایش ثروت و رفاه برای بهره برداران از این منبع خدادی می شود و بر اعتبار دولت مرکزی به واسطه سیاست جغرافیایی دولت می افزاید و بهانه را از مخالفین نظام، و اگرایان قومی، مذهبی سلب می کند و با بالا رفتن افزایش تولید داخلی از افزایش وابستگی غذایی جلوگیری کرده و قیمت محصولات راهبردی کشاورزی همچون غلات، دانه های روغنی، خوراک دام در بازار کشور جلوگیری می کند و زمینه آمایش سرزمین و توسعه پایدار را در مناطق غربی کشور فراهم می کند از بعد بین المللی اگر کشوری نتواند آب آشامیدن مردم کشورش را تأمین کند و ادعایی قدرت منطقه ای و فرا منطقه ای کند حیثیتش لکه دار می شود و با این کمبود خیلی از عوامل قدرت او و ارزش های سیاسیش دچار خدشه می شود و رسانه های معاند ما را همدیف برخی کشورهای آفریقایی عقب مانند سومالی لند و سودان جنوبی نشان می دهند کما اینکه اثرات خشکسالی اخیر بر مسائل آب آشامیدنی شهروندان و دام مردم برای قدرت نرم ما تخریب گر است بنابراین قطعاً بهترین راهکار برای مقابله با این مورد بهره مناسبت از منابع آب غرب کشور است که با آبادانی و توسعه ای که ناشی از این منبع خدادی است بتوانیم نقطه ضعف را به قدرت تبدیل کنم در صورت رسیدن به این مطلوب، موجب می شود قدرت دیپلماسی ما در بعد بین المللی تقویت می یابد و به ایران به عنوان کشور قدرتمندتری نگریسته شود لذا دست یافتن به این عوامل قدرت نرم ج.ا.ا را می تواند تقویت کند. مهم ترین مسئله کشورمان برای توسعه این اقدامات در بعد خارجی قطعاً عراق خواهد بود و اثرات منفی که می تواند بر قدرت نرم کشورمان در بین گروه های همسو و علاقه مند به کشورمان بوجود بیاورد همانطور کشور ما گرفتار مشکلات داخلی هست عراق نیز گرفتار این مورد است بنابراین راهی نیست جز مصرف بهینه آب و افزایش راندمان آب در حوضه کشاورزی و صنعت است اگر راندمان مصرف در کشاورزی و پساب ها برابر استاندارد جهانی شود نه تنها کمبود آب کشور حل می شود مشکل آب عراق نیز حل می شود

و امکان افزایش محصول نیز بیشتر می شود وقتی در ککشت مدرن تا نود درصد می توان صرفه جویی در آب کرد یا آب آلوده شده یا شور را بتوان بازیافت کرد و به محصولات با ارزش افزوده بالاتر تبدیل کرد بنابراین با اشتراک گذاشتن دانش شرکت های پیشرو ایرانی به کشاورزان داخلی و عراقی و آب فاضلاب شهرهای ایران و عراق، می توان مشکل دو کشور را حل نمود و موجبات همگرایی بیشتر بین دو کشور را فراهم کرد قطعاً این اقدام نیاز به هماهنگی و هم افزایی بین وزارت نیرو، وزارت خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان محیط زیست و نیروهای مسلح هم در داخل و هم در خارج کشور دارد تا طرح ها به گونه ای ساماندهی و اجرا شوند که کمترین تبعات و بیشترین بهره را در پی داشته باشند با توجه به داده های بدست آمده در پاسخ به پرسش پژوهش به این پاسخ می رسیم که مهار آب رودهای غرب کشور با توجه به فرصت های که برای اقتدار و نفوذ کشور فراهم می کند بر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مؤثر است این اثرات هم بلند مدت و هم کوتاه مدت هست هم بعد داخلی و خارجی دارد لذا در این خصوص بایستی طرحهای آبی غرب کشور با دقت و بررسی کامل از بعد نحوه اجرا، بهره برداری، نحوه ارائه و تبلیغ به مردم داخل کشور و هم خارج از کشور اجرا و ارائه شوند تا در نهایت زمینه ساز توسعه قدرت نرم کشورمان در سطح محلی، ملی و فراملی شوند.

نتیجه گیری

از رودها می توان به عنوان قدرت سخت در فعالیتهای نظامی مانند بهره بردای از آن به عنوان یک خط دفاعی یا باز کردن آن در پشت سدها و ایجاد سیل برای خسارت به نیروهای دشمن استفاده شود یا با افزایش تولید برق، ایجاد آبادانی و محصولات غذایی توان اقتصادی کشور را ارتقاء داد ولی این قابلیت رودها می توانند با تغییر و ترکیب قدرت نرم مورد استفاده قرار گیرند. کشورمان با توجه به وضعیت اقلیمی، توزیع نامناسب زمانی، مکانی بارش منابع آبی، رشد جمعیت و نیاز غذایی بیشتر، مجبور به استفاده از آب های خروجی از مرزهای غربی خود است. در حال حاضر اکثر استانهای غرب کشور با کمبود آب برای شرب، صنعت و کشاورزی مواجهه هستند سایر استان های مرکزی چشم انتظار اختصاص آب از سرشاخه های رودهای غرب کشور هستند علاوه بر این وجود تحریم های غرب، وابستگی به واردات مواد غذایی، کمبود آب برای آبیاری زمین های کشاورزی، همچنین به علت جنگ نرم و وجود بستر برای این

نبرد نرم به واسطه تحریم و کمبودها، شرایط قومی، مذهبی در غرب کشور، فقر و بیکاری که از قبل انباشته شده است عدم توان مالی دولت برای پاسخ گویی به نیاز مردم، تغییر سبک زندگی مردم، نیاز به پاسخگویی مردم ضرورت بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده است مزید بر این نیاز عراق به آب برای شرب، کشاورزی و جنگ نرم دشمنان بر علیه همگرایی بین ایران و عراق می تواند بر روابط ایران و عراق اثر منفی بگذارد و گروه های همسو با ایران را که با کشورمان همبستگی دارند را از اقدامات کشورمان در قطع کردن آب به آن سوی مرز، آنها را کشورمان ناامید و ناراضی کند لذا این عامل انتظار عراقی ها از ایران را بالا می برد که از ورود منابع آب به عراق جلوگیری نکنند ولی با توجه به امتیازات اقتصادی این طرح ها، همچنین افزایش قدرت ژئوپلیتیکی و قدرت چانه زنی ایران در مذاکرات دو جانبه با عراق به خاطر قرار گرفتن ایران در موقعیت بالادستی در این مورد لازم است که مدیریت اجرایی کشور به دنبال اجرای پروژه هایی در جهت کنترل آب های خروجی کشور باشد. آنچه که در این میان باید لحاظ شود این است که ضمن حفظ منافع ملی ایران باید توجه داشت اجرای این پروژه ها کمترین آسیبی را به روابطه با دو کشور که در اثر تبلیغات منفی مخالفان و برانگیختن احساسات مردم عراق را بر علیه کشورمان دامن می زنند وارد نکند. در بعد داخلی برای مردم استان های که این رودها در آنها جاری هستند بخصوص استان های مرزی که زمینه های واگرایی در آنها وجود دارد بایستی با دقت برنامه ریزی صحیح انجام شود و در اجرای آنها از برخی موارد مانند بکارگیری مدیران و گارگران محلی استفاده شود و با تبلیغات هدفمند، ایجاد اشتغال و رفاه که دارای بیشترین اهمیت در تقویت وفاق ملی و امنیت پایدار در غرب کشور است مد نظر قرار گیرند. با توجه که مواردی که بیان شد اجرای پروژه های آبی غرب کشور دارای ظرافت های ژئوپلیتیکی هست که باید با هوشیاری در اجرای آنها و با کمترین هزینه بیشترین دست آوردها را نصیب کشور سازد.

پیشنهادهای

الف: با مدرن کردن آبیاری، گشت گلخانه ای و تغییر الگوی کشت، ضمن مصرف آب کمتر و تولید بیشتر زمینه توسعه پایدار را در مناطق غرب کشور فراهم کرد. و حقایق کشور عراق از رودها را در حد مقدور اختصاص داد تا از حس بدبینی نسبت کشورمان در بین گروه های همسو با کشورمان جلوگیری کرد و نفوذ معنوی ایران در بین آنها خدشه دار نشود. با احداث سدهای

بزرگ در شرایط ترسالی و سیلاب برای دو سال آب را ذخیره کرد چون عرف دنیا برای احداث سد ذخیره یکساله آب است ولی برای منطقه ما که با نامنظم بودن بارش روبروست و برای اینکه به خسارت سیل یا خشکسالی نخوریم نیاز به این کار هست برای این کار می توان بخش خصوصی را پای کار آورد که پس از احداث سد آب را از آنها خریداری نمود.

ب: تفاهم دوجانبه با عراق در زمینه های سرمایه گذاری مشترک در تمام امور مربوط به رودخانه ها از لایروبی، توسعه کشت نوین، آموزش کشت گلخانه ای، تبادل آموزش حفظ محیط زیست، پرورش شیلات و مقابله با پدیده ریزگردها صورت پذیرد.

ت: از رسانه ها، شبکه های اجتماعی و نخبگان محلی بانفوذ جهت کاهش هزینه های سیاسی و اجتماعی این پروژه ها استفاده شود.

ث: برای جبران حذف اشتغال ناشی از محدودیت کشاورزی، دامداری و.....، بازارچه های مرزی تقویت و در مرز سرمایه گذاری خارجی و بین المللی در مرز دو کشور انجام شود.

منابع

۱. ابوالحمد، عبدالرحمن (۱۳۷۶). مبانی سیاست، تهران: انتشارات توس، جلد نخست.
۲. اخباری، محمد (۱۳۸۰). رساله بررسی هیدروپلیتیکی حوضه های غرب کشور، دانشگاه تربیت مدرس.
۳. افشین، یدالله (۱۳۷۳). رودخانه های ایران، تهران: وزارت نیرو.
۴. باقری، سیامک (۱۳۸۷). بسیج و مدیریت قدرت نرم- رویکرد سیستمیک، تهران دانشگاه امام صادق.
۵. بای، یارمحمد (۱۳۸۴). هیدروپلیتیک رودخانه های مرزی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ص ۱۴.
۶. بدری فر، منصور (۱۳۸۸). جغرافیای انسانی ایران، تهران: پیام نور.
۷. تافلر، تافلر (۱۳۸۵). جابجایی در قدرت، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران: انتشارات سیمرغ.
۸. التیامی نیا، رضا و تقوایی نیا، علی (۱۳۹۵). «تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره سوم، پاییز.
۹. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۷۹). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: انتشارات سمت.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۶). قدرت و منافع ملی، تهران، نشر انتخاب.
۱۱. دینی ترکمانی، علی (۱۳۷۹). «امنیت غذایی و برآورد آن در ایران»، مجله پژوهش نامه بازرگانی، شماره ۱۴.
۱۲. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۵). اطلس مرزهای ایران، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی (انتشارات محدود و داخلی).
۱۳. سرمدی، عباس و آید، محمد (۱۳۹۶). «الحاق ایران به سازمان کنفراس حقوق بین الملل خصوصی لاهه از منظر قدرت نرم»، دوفصلنامه قدرت نرم، سال هفتم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان.
۱۴. سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۶). «ایران و آمریکا در بستر تعاملات نرم افزاری قدرت و امنیت»، نامه دفاع، شماره ۲.
۱۵. شهرستانی، حسین (۱۳۹۱). حوزه خصوصی قدرت نرم دولت، ماهنامه سوره، شماره ۶۲-۶۳.

۱۶. عباسی شوازی، علی (۱۳۸۷). رابطه جغرافیا و امنیت با تاکید بر نقش و کار ویژه نیروی انتظامی، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره چهارم.
۱۷. عراقچی، سیدعباس (۱۳۹۳). دیپلماسی آب منازعه تا همکاری، مجله سیاست جهانی، شماره ۱۰.
۱۸. عزتی، عزت الله (۱۳۸۴). تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. عیوضی، محمدرضا و پارسا، ونا (۱۳۹۲). «الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین الملل»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۹.
۲۰. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰). «الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه»، دوفصلنامه قدرت نرم، سال اول، شماره اول.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیایی سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. محسنی، بهرام و رحیمی پور، مهدی (۱۳۹۱). «تأثیر هیدروپلیتیک اروندرود بر مناسبات ایران و عراق»، مجله پژوهش های راهبردی، شماره ۴۳.
۲۳. ممتاز، جمشید (۱۳۷۶). نظام حقوقی منابع آب و آبراه های بین المللی خاورمیانه، تهران: نشر دادگستر.
۲۴. موسوی نیا، سیدعارف (۱۳۹۶). «چالش های هیدروپلیتیک مطالعه موردی ایران و عراق»، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، پائیز.
۲۵. میرحیدر، دره (۱۳۸۱). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
۲۶. نامی، محمد حسن و محمدپور، علی (۱۳۸۹). «بررسی هیدروپلیتیکی حوضه های غرب کشور. (زاب کوچک، سیروان و الوند)»، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، بهار. تابستان.
۲۷. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات، ترجمه: سیدمحسن روحانی، مهدی ذلفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۸. نای، جوزف (۱۳۹۲). آینده قدرت نرم، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
۲۹. نایینی، علی محمد (۱۳۸۹). «درآمدی بر ماهیت شناسی جنگ نرم و جمهوری اسلامی ایران»، مجله راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۳، بهار.

تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳)

حمید درج^۱مهدی هدایتی شهیدانی^۲

چکیده

در این نوشتار تلاش گردیده تا تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت و نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق مورد توجه و تبیین قرار گیرد. بعد از حمله سال ۲۰۰۳، آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام، جمهوری اسلامی، به عنوان کشوری مهم و تأثیرگذار در منطقه سعی داشته است با بهره‌گیری از منابع قدرت نرم خود، به افزایش حوزه نفوذ و توسعه قلمروی ژئوپلیتیکی خود در عراق جدید مبادرت ورزد. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش این است که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳) چه تأثیری داشته است؟ مفروض نوشتار حاضر این است که از آنجایی که با حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، صحنه سیاست عراق با افزایش قدرت و نفوذ شیعیان همراه بوده است؛ لذا جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد و منابع قدرت نرم خود، در تلاش است ضمن تقویت نقش و جایگاه شیعیان در معادلات سیاسی عراق، از خارج شدن فاکتورهای قدرت از دست شیعیان این کشور جلوگیری نماید و در این راستا؛ به توسعه قلمروی نفوذ و توان بازیگری تهران در عرصه سیاست عراق مبادرت ورزد. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلید واژگان: ایران، عراق، شیعیان، افکار عمومی، قدرت نرم.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

mehdi.hedayati88@gmail.com

مقدمه

ایران با داشتن اشتراکات مذهبی، فرهنگی و پیوندهای سیاسی و اقتصادی با عراق، از قدرت نرم توجهی در این کشور برخوردار است که این موضوع، ایران را در راستای پیگیری سیاست خارجی خود در منطقه و عراق توانمند ساخته است. همراه ساختن کشور عراق با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، نیازمند افزایش قدرت نرم ایران در این کشور و پذیرش سیاست‌ها و مواضع ایران در میان افکار عمومی و همچنین سیاست‌گذاران عراقی است. بنابراین با تقویت نقش و قدرت شیعیان در عراق در پی و قرار گرفتن فاکتورهای قدرت در دست شیعیان، ضمن توسعه توان بازیگری شیعیان در صحنه عراق، کمک مؤثری به تقویت و افزایش نقش جمهوری اسلامی به عنوان بازیگر و مهره استراتژیک محور مقاومت نموده است که این خود ضمن افزایش نفوذ و قدرت تهران در شکل‌دهی به معادلات عراق و غرب آسیا، توازن قدرت و نظم و الگوی منطقه‌ای را به ضرر رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در منطقه راهبردی غرب آسیا شکل داده است. در این رابطه باید گفت؛ نوآوری و تازگی مقاله حاضر بر این است که اگرچه راجع به استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق و شیعیان این کشور، پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی انجام پذیرفته است؛ ولی این پژوهش بیشتر سعی داشته است رویکرد ایران در قبال شیعیان عراق را از زاویه‌ای نرم و با تکیه بر مولفه‌های هویتی و دینی و از طرفی تأکید بر تحولات اخیر عراق از جمله ترور سپهدار قاسم سلیمانی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، پرسش اصلی مقاله حاضر عبارت است از این که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳) چه تأثیری داشته است؟ جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مقالات و مجلات و وب‌سایت‌ها) و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی صورت می‌گیرد. تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، کاربردی و روش آن از نوع کیفی است.

مبانی نظری پژوهش: قدرت نرم

قدرت نرم به عنوان یک نظریه منسجم، موضوعی تازه در علم سیاست به ویژه در حوزه منازعات بشری نیست و ایده جذابیت به مثابه قدرت، قرن‌ها پیش از تبیین نظری آن وجود داشته است.

به لحاظ تاریخی، سانتروا را اولین نظریه پرداز قدرت نرم دانسته اند. وی که آراء و اندیشه های خود را ۴۰۰ سال پیش از میلاد ارائه کرد؛ بر این اعتقاد بود که پیروزی نهایی در جنگ، القای تسلیم به دشمن است؛ بدون آنکه حتی ضربه ای به دشمن وارد شود. اما این اصطلاح برای اولین بار توسط جوزف نای ۲ به ادبیات مفهومی روابط بین الملل وارد شد. او نظریه خود در این زمینه را در مقاله ای با عنوان «گمراه کنندگی استعاره انحطاط» در نشریه آتلانتیک در مارس ۱۹۹۰ مطرح کرد (نجفی و خسروی، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۵) و سپس در سال ۲۰۰۴ آن را در کتاب قدرت نرم خود تحت عنوان «راه موفقیت در سیاست های جهانی» بسط داد (جمشیدی و محمدی گهرویی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۳). از این مفهوم تعاریف متعددی وجود دارد که از مجموع تعاریف مطرح شده، چنین بر می آید که قدرت نرم محصول و برآیند تصویر سازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار بین المللی و نفوذ در افکار عمومی داخلی و خارجی می باشد (افتخاری و کمالی، ۱۳۹۴: ۱۱). میشل فوکو، اندیشمند فرانسوی، معتقد است در قدرت نرم، روی ذهنیت ها سرمایه گذاری می شود. در این نوع قدرت، از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش ها و از الزام به همکاری در راستای رسیدن به خواست ها بهره گیری می شود. اگر بازیگری موفق شود قدرت خود را در نگاه دیگران مشروع جلوه دهد و نهادهایی تأسیس کند که دیگران علایق خود را بر اساس ضوابط آن نهادها هماهنگ کنند، دیگر نیازی نیست تا بازیگر مسلط به شیوه سنتی عمل کند و برای تحقق خواست خود از نیروی نظامی یا تهدیدات خشن استفاده کند. اگر فرهنگ و ایدئولوژی بازیگر مسلط جذابیت داشته باشد؛ دیگران با شوق و سرعت وصف ناشدنی در مسیر مورد نظر قدرت مسلط حرکت و حتی فکر خواهند کرد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۴).

جوزف نای همچنین در مقاله «قدرت سخت و قدرت نرم در عصر اطلاعات»، ضمن بر شمردن ویژگی عصر اطلاعات و گسترش رسانه های جمعی و فردی برای انتقال و تبادل سریع و ارزان اطلاعات، معتقد است که بدلیل تفاوت گسترده میان بازیگران بین المللی و کشورها در زمینه توسعه ای و تکنولوژیک، همچنان ترکیبی از قدرت سخت، قدرت اقتصادی و قدرت نرم البته با میزان و درجه ای متفاوت وجود دارد و کشوری که در این سه جنبه از ابعاد قدرت

1. Sun Tzu
2. Joseph Nye

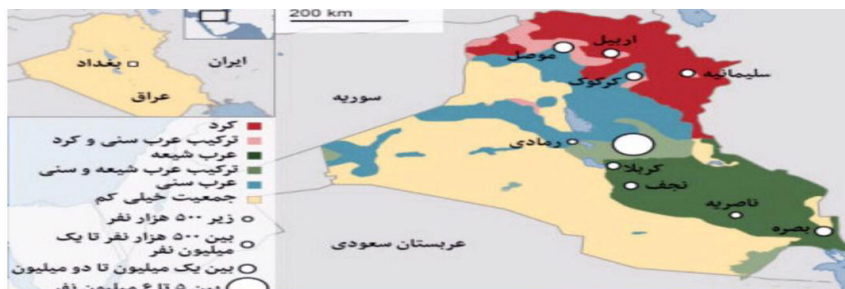
دارای توانمندی باشد، می‌تواند در مدیریت سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی نقشی تأثیرگذار ایفاء کند (اکبرپور و کشیشیان‌سیرکی، ۱۳۹۹: ۱۲۳). به عقیده نای، در عصر اطلاعات برای اعمال نفوذ بر دیگران، به جای تکیه بر سیاست «هویج و چماق»، این توانایی یک بازیگر برای غلبه بر قلب‌ها و ذهن‌هاست که دارای اهمیتی تعیین‌کننده است. گزاره اصلی قدرت نرم عبارت است از این که بازیگران می‌توانند بدون استفاده از تهدید یا پاداش محسوس، به نتایج مورد نظر دست یابند. در واقع، قدرت نرم، شیوه غیر مستقیم دستیابی به نتایج دلخواه است. برخلاف قدرت سخت که بر پاداش و یا تهدید مبتنی است؛ قدرت نرم، بدون پاداش و تهدید اعمال می‌شود و عبارت است از توانایی دستیابی به نتیجه دلخواه از راه جذب کردن و نه از راه اجبار و یا پاداش است (نجفی و خسروی، ۱۳۹۸: ۳۶). در این میان می‌توان گفت؛ جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای در عراق پس از صدام بوده است و نقش مثبتی در ارتقای ثبات و امنیت در این کشور داشته است. اهمیت منطقه‌ای ایران بر اساس آمیزه‌ای از قدرت سخت و نرم شکل گرفته است. در این رابطه با حمله سال ۲۰۰۳، ایالات متحده به عراق و سقوط بغداد به عنوان مهمترین دشمن منطقه‌ای ایران، صحنه سیاست عراق به کانون قدرت و نفوذ شیعیان تبدیل شد و معادلات سیاسی این کشور در راستای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی شکل گرفت. در این راستا؛ جمهوری اسلامی تحولات جدید عراق را مثبت ارزیابی کرده و از استقرار دولت جدید این کشور حمایت کرده است. همچنین تهران با برخورداری از نفوذ و قدرت نرم خود، ضمن افزایش قلمروی نفوذ و قدرت خود در عراق، در صدد ارتقاء و بالا بردن توان بازیگری و حفظ قدرت در دست شیعیان عراق برآمده است و از این طریق، توازن قدرت و معادلات منطقه‌ای را در غرب آسیا از جمله عراق در راستای منافع و سیاست‌های محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی شکل می‌بخشد.

جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق

کشور عراق از جمله کشورهای تأسیسی خاورمیانه و منطقه خلیج فارس است که در سال ۱۹۲۰ میلادی و پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، در نتیجه سیاست‌های استعماری انگلستان به وجود آمد (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۷). عراق کشوری است با بیش از ۷۵ درصد عرب و ۱۸ درصد کرد و شیعیان بین ۵۲ تا ۸۰ درصد جمعیت آن را در بر می‌گیرند. این کشور به خاطر

مقادیر زیاد نفت به خصوص در کرکوک و بصره دارای موقعیت استراتژیک است. جمعیت عراق بر اساس آخرین سرشماری در سال ۲۰۱۱ میلادی، ۳۳/۳ میلیون نفر بوده است (عبدی و شیرزاد، ۱۳۹۵: ۶۶). این کشور هر چند محصور در خشکی نیست؛ اما تنها ۴۰ کیلومتر با خلیج فارس مرز دریایی دارد (نوری گلجائی، ۱۳۹۶: ۳۴). شیعیان در مناطق جنوبی عراق و عمدتاً در بصره، نجف و کربلا مستقر هستند و در بغداد هم حضور دارند. بنابراین شیعیان هم از نظر ژئوپلیتیک و هم از نظر ثروت و حضور مکانی یعنی در جنوب و در دهانه خلیج فارس و در بغداد در مرکز عراق دارای موقعیت فوق العاده مهمی هستند. شکلی از به هم پیوستگی جغرافیایی شیعیان عراق با شیعیان منطقه موجود است. از یک طرف، جمهوری اسلامی ایران به عنوان عمق ژئوپلیتیک شیعیان عراق محسوب می‌شوند و از طرفی، جلوه‌هایی از اتصال ژئوپلیتیک آن‌ها را از جنوب خلیج فارس به شرق عربستان و لبنان و سوریه می‌توان تصور نمود؛ امری که جایگاه استراتژیک شیعیان عراق را تقویت می‌کند. از این رو، قوی‌ترین اهرم ایران برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در امور عراق، آیین تشیع است. ایران با آگاهی از این موضوع که نزدیک به شصت درصد مردم عراق شیعه هستند، مایل به استفاده از این برگ برنده به واسطه روابط سنتی ایجاد شده با شیعیان عراق است (جعفری و نیک‌روش، ۱۳۹۴: ۴۳).

نقشه شماره (۱)؛ پراکندگی گروه‌های قومی- مذهبی در عراق



(Majid Hassan, 2019: 315)

کشور عراق محل زندگی و شهادت ۶ امام شیعه است و شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا زیارتگاه شیعیان جهان است. عراق با این که گاهواره تشیع و در برگیرنده فضاهای مقدس زیارتی است و نیز با وجود این که اکثریت مردم آن شیعه‌اند؛ تشیع در این کشور از لحاظ سیاسی

همواره در اقلیت بوده است. شکاف مذهبی در عراق از اساسی ترین شکاف‌های اجتماعی می‌باشد که به طور خلاصه، ریشه نادیده گرفتن حقوق سیاسی شیعیان و سرکوب آن را باید به لحاظ تاریخی ۱۹۶۸ میلادی، که در رفتار دولت عثمانی، سیاست‌های استعماری انگلیس و دولت‌های حاکم، به خصوص از سال ۱۹۶۸ میلادی، که نقطه عطفی در نهادینه شدن ساختار بعثی گردید، دنبال نمود. از نظر تاریخی، در مورد ریشه‌های حذف شیعیان از شرکت فعالانه در ساختار سیاسی عراق، دو عامل مؤثر است: ۱- نقش کادر اداری- سیاسی تربیت شده در زمان عثمانی‌ها که سنی مذهب بودند؛ ۲- مبارزات متعدد شیعیان این کشور با اجنبی‌های غاصب طی حکم جهادی علمای شیعه بر ضد انگلیس در ۱۹۱۵ میلادی، و موارد مشابه سال‌های پس از آن (چوخاچی زاده مقدم و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۵۹-۲۵۸). رژیم بعثی صدام حسین، در همان حالی که تبعیض مذهبی و سیاسی شدیدی را در حق شیعیان روا می‌داشت، تحت عنوان سکولاریسم، گرایش‌های فرقه‌ای را نیز نفی می‌نمود. مهمترین سیاست‌های رژیم بعث در طول دوران حاکمیت عبارت بودند از: ۱- انکار در نظر گرفتن ملاحظات فرقه‌ای در سیاست‌های داخلی؛ ۲- مردود شمردن خواسته‌های شیعیان به این علت که فرقه‌گرایانه، تفرقه‌افکنانه و ملهم از ایران هستند؛ ۳- وارد کردن شمار کمی از شیعیان در پست‌های فرعی یا تشریفاتی برای پیشگیری از انتقادات؛ ۴- تضعیف نهادهای مذهبی، اجتماعی و اقتصادی شیعی و جلوگیری از رشد آن‌ها و در نهایت برخورد شدید با فعالیت‌های سیاسی شیعیان (رادفر، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۱). سرنگونی صدام زمینه حضور شیعیان و خروج آن‌ها از انزوا را فراهم ساخت. از آن زمان، شیعیان در عرصه سیاسی- اجتماعی به شدت فعال شدند. آمریکا که با شعار استقرار دموکراسی به اشغال عراق مبادرت ورزید، نمی‌تواند اکثریت شیعه این کشور را نادیده بگیرد و از ورود آن‌ها به عرصه سیاست و حکومت جلوگیری کند. در نوامبر ۲۰۰۳، روزنامه واشنگتن پست از متقاعد شدن آمریکا برای تشکیل دولتی با اکثریت شیعه در عراق خبر داد و اعلام کرد: «دولت بوش به این نتیجه رسیده است که حکومت شیعیان در عراق امری اجتناب‌ناپذیر است و این موضوع لزوماً با منافع آمریکا در تضاد نیست» (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). هم‌اکنون، شیعیان در کلیه نهادهای سیاسی جدید التأسیس، جایگاه مناسبی به خود اختصاص داده‌اند؛ به طوری که در هیچ کدام از نهادهای اساسی، بدون نظر شیعیان تصمیم‌سازی امکان‌ناپذیر نیست. با توجه به واقعیت‌های موجود در عراق امروزی، در آینده نزدیک، نظم جدید ژئوپلیتیکی در این کشور با

تأثیرگذاری زیاد شیعیان تثبیت خواهد شد. بنابراین، شیعیان عراق که به علت سرکوب شدید در دوره صدام، در انزوای ژئوپلیتیکی به سر می‌بردند، نه تنها در این دوران گذار ژئوپلیتیکی، به سرعت به جایگاه ژئوپلیتیکی داخلی شایسته تر از وضعیت فعلی خواهند رسید؛ بلکه قلمروی ژئوپلیتیکی آن‌ها به ماورای مرزهای جغرافی‌شان گسترش خواهد یافت. با توجه به ماهیت شیعی جمهوری اسلامی ایران، نقش بالای شیعیان در ساختار سیاسی عراق، ضمن تقویت جایگاه ایران در معادلات غرب آسیا، کمک مؤثری به توسعه و گسترش قلمروی نفوذ و قدرت منطقه‌ای محور مقامات اسلامی خواهد کرد و به تثبیت نظم جدید ژئوپلیتیکی مورد نظر تشیع در منطقه منجر خواهد شد. در این راستا؛ زمینه برای افزایش قدرت و توان بازیگری بلوک تشیع در مسائل غرب آسیا و از طرفی، انزوا و محدودسازی جریان تسنن فراهم خواهد شد.

تأثیر رویکرد نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان عراق

نقشه جغرافیایی شیعیان به ما نشان می‌دهد که بیشتر شیعیان در خاورمیانه، به ویژه منطقه خلیج فارس یا مناطق نزدیک به آن زندگی می‌کنند. در این بین، ایران به دلیل این که در حدود ۴۰ درصد از جمعیت شیعیان منطقه را در خود جای داده است؛ به عنوان اُم‌القری جهان تشیع مطرح بوده و تأثیر زیادی بر آنان داشته است. این تأثیر به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گسترش یافته و موجب افزایش قدرت و توان ایران در میان شیعیان شده است (نیاکوئی و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۳). با این حال، همانطور که فاکس و سندلر بیان می‌دارند؛ دین همچنین می‌تواند از طریق تأثیر قابل توجه خود در سیاست داخلی کشورها، بر نتایج بین‌المللی تأثیر بگذارد. دین یک نیروی محرک است که بسیاری از سیاست‌گذاران را راهنمایی می‌کند. این روشی است برای برخی کشورها که از دین به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در سیاست خارجی به منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی خود استفاده کنند. این همان کاری است که دولت فعلی ایران در روابط خود با عراق انجام می‌دهد و می‌خواهد از شبکه‌های شیعه موجود برای افزایش نفوذ در سیاست خارجی خود استفاده کند (Haynes, 2014: 452). از این رو، دین جایگاه مهمی در روابط عراق و ایران دارد. پس از ایران، عراق دومین جمعیت بزرگ شیعه در جهان را در اختیار دارد. این امر عراق را به یک کشور استراتژیک برای ایران تبدیل کرده است. زیرا اکثر کشورهای منطقه عمدتاً اهل سنت هستند و به عربستان سعودی و سایر کشورهای مهم

سنی وفادار هستند. عراق همچنین دارای دوزیارتگاه مهم شیعی (کربلا و نجف) است. این زیارتگاه‌ها مقصد اصلی بازدیدکنندگان مذهبی ایران است. هر ماه حدود ۴۰,۰۰۰ زائر ایرانی از مکان‌های مقدس عراق بازدید می‌کنند و تخمین زده می‌شود که در طول بزرگداشت‌های عاشورای حسینی در اربعین سه تا چهار میلیون گردشگر مذهبی از شهرهای مقدس عراق بازدید می‌کنند (سلیمانی و رضاپور، ۱۳۹۹: ۳۹-۳۸). دولت ایران در تلاش است تا از روابط مذهبی شیعه فراملی برای ایجاد نفوذ خود بهره‌برداری کند. دیپلماسی شیعه ایران بر جنبش‌هایی شیعی متمرکز است که یا دارای قدرت شبه‌دولتی هستند؛ مانند حزب الله لبنان، یا کاملاً از قدرت سیاسی کنار گذاشته شده‌اند؛ مانند بحرین، کویت و عربستان سعودی. در این کشورها، یک شبکه فراملی از فعالان سیاسی شیعه با الهام از انقلاب ایران و تحصیلکرده در حوزه‌های علمیه شیعه در عراق و ایران در صدد بسیج حمایت گسترده شیعیان برای توانمندسازی شیعه در قلمروی تحت سلطه طولانی مدت اهل سنت است (Porter, 2008: 9).

قدرت و تأثیر فرهنگی ایران در عراق از ابعاد و زمینه‌های گسترده‌ای برخوردار است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به وجود مؤلفه اشتراك مذهبی شیعه به عنوان محور برقراری ارتباط ایران با جریان‌های شیعی اشاره کرد. چنان که دو شهر قم در ایران و نجف در عراق مراکز آموزش‌های شیعی هستند که هر دو دارای حوزه‌های علمیه مهم می‌باشند و تبادلات و تعاملات فرهنگی و مذهبی میان آن‌ها از اهمیت اساسی در روابط دو کشور برخوردار است (صادقی و عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۳۸). به عنوان مثال، هر سال بیش از ۲ میلیون شیعه ایرانی، در کربلا برای زیارت اربعین جمع می‌شوند که این رویداد بزرگ مذهبی خود زمینه‌ساز تبادل میان زائران ایرانی و عراقی است. کنفرانسی با مدیریت مشترك دانشگاه علامه طباطبائی تهران و دانشگاه کربلا نیز هر سال کارشناسان و محققان را برای ثبت این رویداد، بررسی نقش آن در فرهنگ عراق و بحث در مورد چگونگی استفاده از آن برای ارتقاء میانه روی مذهبی و همزیستی مسالمت‌آمیز گرد هم جمع می‌کند (Abdul-Zahra And Mizban, 2019: 8). وجود مراجع تقلید تشیع در دو کشور نیز نقش زیادی در نفوذ و تاثیرگذاری ایران در عراق دارد. به عنوان نمونه می‌توان به حضور آیت الله سیستانی از بزرگترین مراجع جهان تشیع در عراق اشاره کرد. آیت الله سیستانی که برجسته‌ترین روحانی عراقی است، در ایران متولد شده و تحصیلات اولیه را در این کشور گذرانده است. بسیاری از مشاوران نزدیک و قدیمی او نیز از خانواده‌های ایرانی هستند و

تحصیلات و آموزش خود را نیز در ایران گذرانده‌اند. این مرجع عالیقدر تاکنون هیچ گاه حاضر به ملاقات با مقامات آمریکایی نشده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ میلادی، زمانی که دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، به عراق سفر کرد، با استقبال گرم ایشان روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که رسانه‌های آمریکایی از آن به عنوان یک ملاقات خانوادگی یاد کردند؛ تا ملاقات سیاسی رئیس‌جمهور با یک مقام بلندپایه مذهبی در عراق (سلیمانی و رضاپور، ۱۳۹۹: ۳۹).

ایجاد حوزه نفوذ سیاسی ایران مخصوصاً بعد از انقلاب در میان شیعیان، در دو محور قابل توجه بوده است. محور اول؛ همانا تأییدپذیری شیعیان از انقلاب اسلامی است. در این محور، ابتدا وقوع انقلاب اسلامی در ایران به هویت‌یابی و خودآگاهی شیعیان منجر شد. با توجه به ماهیت شیعی انقلاب اسلامی، طبیعی بود که بیشترین تأثیرگذاری آن در جوامع شیعی اتفاق افتد؛ چرا که پیروزی انقلاب، آنان را با الگوی عینی یک جنبش شیعی آشنا نمود و امیدهای تازه‌ای را به روی آنان گشود. در مرحله بعد؛ این تأثیرپذیری در شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی در کشورهای مجاور بوده است. به عنوان؛ مثال حزب الدعوه عراق، اگرچه قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفته بود، ولی وقوع انقلاب موجب توسعه و تحول آن شد. محور دوم؛ به رفتارهای سیاسی و عاطفی شیعیان جهان نسبت به ایران مربوط است که از یک طرف، نشانگر بازتاب انقلاب در میان آنان و از دیگر سوی، نشانگر نوع عواطف شیعیان نسبت به انقلاب اسلامی است. در این زمینه، نیز تأسیس مجلس اعلاي اسلامی عراق در ایران نشانگر این مورد است. این حزب در دهه ۸۰ میلادی توسط تعدادی از اعضای حزب الدعوه در تهران تأسیس شد که تا به امروز روابطش با مقامات ایرانی در سطحی نزدیک بوده است (نیاکونی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۳). در این رابطه، کیهان برزگر معتقد است که حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در عراق پس‌اصدام، نه صرفاً بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت منطقه و از این طریق تثبیت نقش و موقعیت ایران در حوزه‌های رقابت در خاورمیانه است. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در این منطقه نه صرفاً بر اساس نقش‌های ایدئولوژیک؛ بلکه برای تثبیت حوزه‌های رقابت صورت می‌پذیرد. از این لحاظ، طبیعی است که ایران به عنوان مهمترین بازیگر منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی داشته باشد. همچنین برزگر در مورد نقش ایران در عراق، بر به

کارگیری دو ابزار ایدئولوژی و عمل‌گرایی توسط ایران برای منظم کردن سیاست خود در عراق جدید تأکید می‌ورزد. وی در این رابطه تصریح دارد که از یک سوی، ایران به واسطه حمایتش از گروه‌ها و دسته‌بندی‌های شیعه در تلاش بوده است تا با تهدید و فشار آمریکا مقابله کند و از سوی دیگر، تهران در صدد است تا از طریق تأکید بر تمامیت و یکپارچگی عراق، خسارت‌های ناشی از اختلافات ایدئولوژیکی، قومی و فرقه‌ای عراق را بر امنیت ایران خنثی سازد. در این رابطه، حتی فاکتور ایدئولوژی، به عنوان یک عنصر پویای قدرت ملی، در خدمت منافع ملی ایران بوده است (Barzegar, 2010: 177-180).

ایران به احتمال زیاد به توسعه ساختارها و فرایندهای دموکراتیک در عراق به عنوان یک استراتژی برای کمک به تحکیم صدای دائمی و قوی شیعه در دولت این کشور ادامه خواهد داد. از یک طرف، ایران احتمالاً تلاش خواهد کرد تا همچنان از قدرت نرم خود به عنوان ابزاری کلیدی و میان مدت برای تسهیل دستیابی به اهداف اصلی خود در عراق که همان ثبات سیاسی و افزایش نفوذ تهران است؛ استفاده کند. از طرف دیگر، درگیری ایران در عراق نیز بخشی از یک استراتژی بلندمدت است که ممکن است شامل استفاده از قدرت نرم و سخت باشد. از سال ۲۰۰۳، ایران مداخله در عراق را از طریق قدرت نرم و روابط مذهبی ترجیح داده است؛ اما در صورت به چالش کشیدن منافع استراتژیک خود، می‌تواند یک بازیگر مهم و فعال (و خشن) باشد. به طور خلاصه، «ظرفیت، توانایی و اراده ایران برای تأثیرگذاری در حوادث عراق از نظر قدرت سخت و قدرت نرم بسیار زیاد است» (Kemp, 2005, 7). نفوذ سیاسی ایران بر توسعه روابط نزدیک با احزاب سیاسی شیعه عراق متمرکز است که بدون شک توانایی ایران را از سال ۲۰۰۳ در دستیابی به اهداف ملی خود در عراق افزایش داده است. به عنوان مثال؛ ایران ارتباط نزدیک با مجلس عالی اسلامی عراق (شورای عالی انقلاب اسلامی سابق عراق) دارد و همچنین بودجه حزب الدعوة اسلامی (حزب دعوت اسلامی)، جریان صدر (یک جنبش ملی‌گرای عراق به رهبری مقتدا صدر) و سایر گروه‌های سیاسی دلسوز را تأمین کرده است (Felter and Fish-man, 2008, 13). از طریق چنین روابطی، ایران به دنبال تشویق سیاستمداران عراقی برای اتخاذ سیاست‌های مطلوب در راستای منافع تهران است. از این نظر، ایران تلاش کرد توافقنامه امنیتی و استراتژیک ۲۰۰۸ میان ایالات متحده و عراق را زیر سؤال ببرد (Haynes, 2014: 181).

نای در کتاب «آینده قدرت» در فصلی جداگانه به بحث قدرت اقتصادی پرداخته و قدرت

اقتصادی را یکی از مهم ترین ابزارها در جعبه ابزار سیاست های قدرت نرم می داند و معتقد است: «منابع اقتصادی هم می تواند رفتار نرم و هم رفتار قدرت سخت تولید کند» (افضلی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷-۱۲۶). در این خصوص می توان گفت؛ نفوذ اقتصادی ایران در عراق نیز سبب توسعه نفوذ و گسترش قلمروی قدرت نرم این کشور در صفحه جغرافیایی عراق شده است و تأثیر به سزایی بر گروه ها و احزاب شیعی عراق داشته است. در این میان، پس از حملات ۲۰۰۳ به رهبری آمریکا به عراق، ایران به بزرگترین شریک تجاری عراق تبدیل شد؛ به گونه ای که این تجارت دوجانبه به ۴ میلیارد دلار رسید (Katzman, 2008: 4). علاوه بر این، دولت ایران و شرکت های دولتی، سرمایه گذاری زیادی در بازسازی عراق کرده اند. گزارش های خبری حاکی از آن است که دو شهر مقدس عراق - نجف و کربلا، مقدس ترین مکان های شیعه که سالانه صدها هزار زائر ایرانی را پذیرایی می کنند - سرمایه گذاری های عمده ای را از شرکت های دولتی ایران دریافت می کنند. استاندار استان نجف گزارش داد که دولت ایران سالانه ۲۰ میلیون دلار برای پروژه های عمرانی با هدف بهبود زیرساخت های گردشگری این شهر در نظر می گیرد (Wong, 2007: 5-6). در این رابطه، ایران بیش از ۴۲۰ میلیارد ریال (در حدود ۱۳/۵ میلیون دلار آمریکا) در بازسازی عتبات عالیات در عراق طی یک سال اخیر - دو برابر مبلغ هزینه شده در سال گذشته - هزینه کرده است (Esfandiary and Tabatabai, 2015: 3). علاوه بر این، شرکت های گردشگری دولتی ایران حامیان اصلی سفرهای زیارتی به شهرهای مقدس عراق هستند. آن ها توانایی انتخاب شرکت های عراقی را دارند که با آن ها برای حمل و نقل، حفاظت و اسکان زائران کار می کنند. این شرکت های عراقی غالباً از طریق پرسنل مشترک با احزاب سیاسی شیعه عراق در ارتباط هستند که این امر بیانگر نفوذ بالای ایران در عراق است؛ زیرا تهران هر دو رویکرد سیاسی و اقتصادی را نسبت به عراق مد نظر قرار داده است (Dagher, 2009: 4-5). در این رابطه، تهران شرکت های ایرانی را ترغیب به مشارکت در تلاش برای بازسازی عراق کرده است که این امر تأثیر به سزایی در افزایش نفوذ اقتصادی کشورمان به ویژه در میان گروه های شیعی داشته است. در این راستا؛ محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، با هیتی بیش از ۵۰ شرکت ایرانی برای مذاکرات گسترده از جمله درباره تحریم های مجدد آمریکا علیه تهران، به عراق سفر کرد. محمد علی الحکیم، وزیر امور خارجه عراق، پس از دیدار خود با ظریف، در یک کنفرانس مطبوعاتی، گفت: «ما اقدامات اقتصادی یک جانبه از

سوی آمریکا را مورد حمایت قرار نمی‌دهیم و در حال تجارت با همسایه خودمان هستیم». همچنین حسن روحانی در ۱۱ مارس ۲۰۱۹، نخستین سفر رسمی خود را به عراق به منظور تقویت همکاری راهبردی، گسترش روابط اقتصادی و جبران خسارت‌های جدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران انجام داد. در طول سفر سه روزه روحانی به عراق چندین تفاهم‌نامه از جمله تفاهم‌نامه‌های مربوط به پروژه‌های راه آهن، انرژی، سلامت، تجارت و سفر بدون ویزا بین دو کشور به امضاء رسید (سلیمانی و رضاپور، ۱۳۹۹: ۴۱). علاوه بر این، جمهوری اسلامی تلاش کرد؛ شیعیان عراقی به حقوق تضییع شده خود دست یابند و با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی مناطق شیعه‌نشین، حمایت مردم عراق را کسب کند. از سوی دیگر، روابط خود را با گروه‌های دیگر عراقی از جمله کردها گسترش داده است. جمهوری اسلامی با استفاده از قدرت نرم خود به دنبال انعکاس ویرانی‌های ناشی از حمله آمریکا به عراق و ناتوانی آمریکا در ایجاد امنیت در این کشور بوده است (رستمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶۷-۲۶۶).

بنابراین، دخالت‌های ایران در عراق نقش و تأثیرگذاری بالایی داشت و این کشور برای کنترل دولت و پارلمان عراق، شیعیان را ترغیب کرد تا برای استفاده از قدرت اجتماعی خود در انتخابات عراق، در لیست‌های واحدی کاندیدا شوند. این لیست‌ها تحت نفوذ گروه‌های نزدیک به ایران قرار داشتند. پس از تلاش «رژیم ملاهای ایران» برای حمایت از نامزدی رهبران شبه نظامیان حشدالشعبی در انتخابات پارلمانی ۱۲ مه ۲۰۱۸ عراق، که در نهایت، ائتلاف اتحاد انقلابیون برای اصلاحات (سائرون)، به رهبری «مقتدا صدر»، با کسب ۵۴ کرسی، به پیروزی رسید، نقش و نفوذ ایران در عراق به ویژه پس از نتایج انتخابات توسعه و گسترش یافت. نامزدی رهبران حشدالشعبی در انتخابات بخشی از سیاست اصلی ایران در تهدید منافع ایالات متحده در منطقه بود. علاوه بر این، ایران همچنین از طریق تأمین مالی، آموزش و مسلح کردن چریک‌های مسلح شیعه در عراق، به ویژه از طریق «نیروی قدس» وابسته به سپاه پاسداران، نقش نظامی ایفاء کرد (Zaid Khalaf, 2020: 9-10). امروزه حضور و نقش آفرینی ایران در عراق به سطح بالایی رسیده است. نیازی به گفتن نیست که ایران صحنه سیاسی عراق را کنترل می‌کند و از این کشور به عنوان میدانی برای جنگ نیابتی استفاده می‌کند. نفوذ ایرانی را می‌توان در سطح فرهنگی نیز احساس کرد، زیرا عکس‌های شخصیت‌های مذهبی ایران بویژه در شهرهای شیعه‌نشین واقع در جنوب عراق بسیار گسترش یافته است. بسیاری از عراقی‌ها به دلیل تحمیل نسخه ایرانی تشیع ناامید

می‌شوند؛ زیرا این امر ادعای ایران در مورد رهبر بودن جهان شیعه را تقویت می‌کند (Haddad, 2019: 3). از این رو، ایران قصد دارد با استفاده استراتژیک از قدرت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی خود، یک استراتژی موفقیت‌آمیز قدرت هوشمند را در عراق توسعه دهد و از این طریق ضمن توسعه قلمروی نفوذ و قدرت خود در عرصه عراق، از شکل‌گیری توازن قدرت به نفع رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی تهران در غرب آسیا از جمله عراق ممانعت ورزد.

نگرانی کشورهای محافظه‌کار از شکل‌گیری هلال شیعی در منطقه

تحولات سیاسی عراق سبب شده است تا شیعیان عراق به مرکز تأثیر هویت و رفتار سیاسی سایر شیعیان عرب تبدیل شوند و شیعیان منطقه که همواره با دیده تردید نسبت به فاداری آنان به دولت مرکزی نگریسته شده است و در وضعیت نابسامانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارند به دنبال تثبیت قدرت خود و بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی خود بر آیند و زندگی سیاسی جدیدی را با باز تعریف جایگاه شیعیان به عنوان یک مذهب مؤثر در منطقه آغاز کنند. لذا با افزایش نگرانی از پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه و تقویت جایگاه هژمونیک ایران در جهان عرب، طرح هلال شیعی یا ژئوپلیتیک شیعه مجدداً مطرح شده است (جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۷). در دسامبر ۲۰۰۴ پادشاه عبدالله پادشاه اردن (عمدتاً اهل تسنن) در مورد ظهور «هلال شیعه» هشدار داد. عبدالله جوامع شیعه در خلیج فارس، عراق، سوریه و لبنان را به عنوان «ستون پنجمی» توصیف کرد که توسط تهران کنترل می‌شود که این امر ذاتاً و بطور ناگهانی منافع منطقه‌ای اهل سنت را تهدید می‌کند. اندکی بعد، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور وقت مصر، از این فراتر رفت. وی ادعا کرد که از نظر تاریخی، شیعیان در جهان عرب (عمدتاً سنی) به ایران نسبت به کشورهای خود وفاداری بیشتری نشان می‌دهند. علاوه بر سیاستمداران مانند عبدالله و مبارک، برخی از دانشگاهیان، از جمله ولی نصر، کارشناس برجسته آمریکایی در زمینه اسلام سیاسی، آنچه تئوری «تشیع مترادف با منافع ایران» نامیده می‌شود؛ را برجسته می‌کنند. نصر ادعا می‌کند که پیروزی شیعیان در انتخابات عمومی عراق در سال ۲۰۰۶، در جهت تحرک مجدد شیعیان منطقه، در پی مطالبات مشترک و ادعاهای هویتی، که به نوبه خود در خدمت منافع سیاست خارجی ایران بود، عمل کرد. به طور کلی باید گفت؛ نگرانی مشترک عبدالله، مبارک و نصر از عمل شبکه‌های فراملی شیعه، ناشی از تلاش این

شبکه در دستیابی به اهداف مرتبط با منافع سیاست خارجی ایران است که این امر چشم انداز ثبات و امنیت کل منطقه را تهدید می کند (Haynes, 2014: 455).

ترکی الفیصل، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان، در حاشیه اجلاس داووس ۲۰۱۴ عنوان کرد: «شیعیان امروزه توانسته اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره گردند. به زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد». همچنین ولید بن طلال از شاهزادگان با نفوذ سعودی در مورد عراق گفت: «اگر بیداری جامعه شیعه عراق مهار نشود، تبدیل به بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی می شود و تمام منطقه را دگرگون خواهد کرد». طبق نظرات خسودوفسکی^۱ درباره جهانی سازی جنگ، تز کمربند یا بلوک سنی توسط کاندولیزا رایس^۲ در سال ۲۰۰۶ مطرح شد و به عنوان راهبردی برای مهار ایران، نمود عینی پیدا کرد. این طرح توسط بندر بن سلطان و بوش اجرا شد. از این رو، نگرانی از ژئوپلیتیک متحول شیعه در خاور میانه در نشست ژنرال های آمریکایی در آوریل ۲۰۰۳ طرح شده و به دولت آمریکا توصیه شده که برای ایجاد امنیت در منطقه خاور میانه، هلال دموکراسی در کشورهای شیعه نشین به وجود آید (درج و عباسی، ۱۳۹۹: ۶۲-۶۱).

قدرت گرفتن شیعیان در عراق و علویان در سوریه موجب بیم محافظه کاران عرب کشورهای غربی شده است و آثار این واهمه را می توان در کاربرد مفهوم «هلال شیعی»، مشاهده کرد. این اصطلاح به تدریج در رابطه با ایجاد هویت شیعی و شکل گیری یک بلوک هویتی جدید به کار گرفته شد. این مسأله، عربستان سعودی را که در استان های شرقی خود از اقلیتی شیعه برخوردار است، دچار نگرانی های امنیتی و سیاسی کرده است (شهریاری، ۱۳۹۶: ۲۹۱-۲۹۰). نوام چامسکی با بیان آنکه بیشترین ذخایر انرژی غرب آسیا در منطقه ای موسوم به «هلال شیعی» قرار دارد، کنترل جمهوری اسلامی بر این هلال را وحشتناک ترین کابوس آمریکا بر می شمارد. تحول یاد شده به ویژه قرارگرفتن عراق در کنار ایران و سوریه در محور مقاومت، به نوعی برهم زننده نظم سنتی عربی بود که در آن بغداد و دمشق بازیگران عمده پان عرب به شمار می آمدند (Badiee, Azandehic and Kiani, 2014: 96). در همین ارتباط، هنری کسینجر، معتقد است: «هم اکنون کمربندی شیعی از تهران به بغداد و از بغداد تا بیروت به وجود آمده است. این امر به ایران

1. Khodudovsky

2. Condoleezza Rice

فرصت می‌دهد تا امپراطوری سابق خود را در شرایطی که ساختار غرب آسیا در حال تغییر است، بازسازی و احیا کند» (Kissinger, 2014: 9). لذا با قدرت گرفتن شیعیان در عراق و وارد شدن این کشور در جرگه محور مقاومت، باعث شکل‌گیری یک بلوک هویتی جدید در غرب آسیا شده است. این امر از سویی، عرصه را بر بازیگران محور سازش و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن تنگ کرده است و از سویی دیگر، دست کنشگران محور مقاومت و متحدان منطقه‌ای آن در غرب آسیا را برای شکل‌گیری نظم و ترتیبات منطقه‌ای باز نگه داشته است. هم‌اکنون نفوذ ایران در خاور میانه اساساً به مثابه یک پُل زمینی یا مسیر دریایی انگاشته می‌شود که از عراق تا سوریه و لبنان امتداد دارد. ایران شبکه‌ای از گروه‌های تحت حمایت خود را دارد. بیشتر گروه‌های شبه نظامی شیعه در منطقه با تهران متحد هستند که می‌توان از آنها در رقابت با عربستان استفاده نمود. این نفوذ از زمان شکست داعش افزایش یافته است، زیرا گروه‌های تحت حمایت ایران در مناطقی که از تصرف داعش آزاد شده‌اند (مانند البوکمال در مرز سوریه و عراق) ریشه دوانده‌اند.

تأثیر حمله آمریکا به عراق بر افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

در ۲۱ مارس ۲۰۰۳ و علیرغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت دولت‌های مهم دنیا، ایالات متحده طی اقدامی یک‌طرفه به خاک عراق تجاوز کرد و رژیم صدام حسین را که به حمایت از سازمان‌های تروریستی ضد آمریکایی متهم شده بود، سرنگون کرد. در این راستا؛ با حمله نظامی آمریکا به عراق، علاوه بر تغییر موازنه قوا، سیستم مثلی توازن قوا میان ایران، عربستان و عراق از میان رفت و ایران و عربستان در چهارچوب یک نظام دو قطبی، به‌طور مستقیم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. به هر ترتیب، با سقوط صدام و کنار رفتن حزب بعث از ساختار قدرت سیاسی عراق، با توجه به افزایش روابط اقتصادی و حجم فزاینده تجارت و بازرگانی میان تهران- بغداد و همچنین حضور بالای زائران ایرانی در زیارتگاه‌های شیعه در خاک عراق، قدرت و نفوذ تهران در ساختار سیاسی عراق به‌ویژه در منطقه جنوب این کشور که شیعیان سکونت دارند، به سرعت افزایش داشته است (درج و عباسی، ۱۳۹۹: ۵۸). دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با اهداف آمریکا از جنگ با عراق و اشغال این کشور مطرح شده است که می‌توان آن‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق؛ ۲- ضرورت نابودی رژیم بعثی عراق به دلیل ارتباط این کشور با تروریست‌ها و امکان بهره‌گیری

گروه‌های تروریستی از سلاح‌های کشتار جمعی عراق؛ ۳- ضرورت به کارگیری استراتژی اقدام پیشگیرانه؛ ۴- مسأله نفت؛ ۵- آزادسازی عراق و گسترش دموکراسی در منطقه خاورمیانه (درج و آجیلی، ۱۳۹۹: ۶۲). از مهمترین اهداف آمریکا در اشغال عراق، نیز افزایش حضور و نقش خود در این کشور، با هدف تبدیل کردن عراق به بازیگری موازنه ساز در برابر ایران و همچنین ایجاد بسترهایی برای اثرگذاری فزاینده و در صورت امکان تهدید ایران بوده است. بر این اساس، حضور و نقش آمریکا در عراق به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های امنیتی ایران در حوزه عراق و در دوره پس از صدام بوده است (اسدی و راستگو، ۱۳۹۸: ۱۲۰-۱۱۹). در این راستا باید گفت؛ سرنگونی رژیم صدام حسین، توازن قوای سنتی در منطقه را به هم زد و تأثیر شگرفی بر رژیم‌های عرب سنی این منطقه داشت. تا سال ۲۰۰۳ و تا پیش از وقوع حمله آمریکا به عراق، موازنه قدرت منطقه‌ای همواره شامل قدرتهای عرب و ایران بوده، اما پس از این حمله، توازن منطقه‌ای به نفع ایران تغییر کرده و دولت‌های عرب منطقه همواره این نگرانی را داشته‌اند که در پی حمله عراق و از میان رفتن صدام حسین، ایران به راحتی در قلب خاورمیانه، از لبنان تا غزه، جولان خواهد داد (راهنورد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۲)؛ چرا که جمهوری اسلامی سعی کرده است تا حد ممکن از نفوذ و تأثیرگذاری ایالات متحده در صحنه سیاست عراق بکاهد و درباره روی کار آمدن گروه‌های نزدیک به آمریکا در بغداد، تداوم حضور نظامی آمریکا در خاک عراق و همچنین نفوذ در ساختارهای سیاسی و امنیتی این کشور مخالفت جدی از خود نشان داد و در این رابطه، مقامات بلند پایه تهران به دنبال کاهش نقش انحصاری آمریکا و کنترل روند دولت‌سازی از سوی رهبران عراق هستند.

ورود آمریکا به عراق و زمین‌گیر شدن اصلی‌ترین رقیب استراتژیک ایران، فرصتی بود که در اختیار ایران قرار گرفت. علاوه بر این، به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، سبب دوری برخی کشورهای عربی و سنی مذهب منطقه از عراق شده است که این امر به نوبه خود بر اهمیت حضور ایران در معادلات داخلی عراق افزوده است. در این راستا؛ حمایت سیاسی جمهوری اسلامی از نظام سیاسی عراق باعث تقویت روابط و مناسبات دو کشور و ایجاد اعتماد در میان رهبران عراقی به ایران شده است و این امر مزیت‌های مهمی را در اختیار ایران قرار داد تا بتواند به ایفای نقش و تأثیرگذاری مهمی در نظم سیاسی عراق دست یابد. متأثر از سقوط صدام، نظم قدیمی منطقه فرو ریخت و دولت‌های منطقه در تلاش برای دوباره تعریف کردن، دوباره

شناسایی کردن و تنظیم روابط خویش با همدیگر و قدرت‌های خارجی برآمدند. در این رابطه، به ویژه روابط ایران و عربستان دچار تغییر اساسی شد. سقوط صدام در جهان عرب و بی‌تحركی آمریکا بعد از آن، ایران را تشویق به افزایش نفوذ منطقه‌ای و برتری طلبی (با نفوذ در عراق) نمود و در نتیجه عربستان سعودی با دیپلماسی برتری طلبی که مورد حمایت ضمنی آمریکا نیز بود، واکنش نشان داد (Wehrey and others, 2010: 123). با سقوط صدام حسین، در حالی که دیگر بازیگران منطقه‌ای تنها نظاره‌گر تحول‌های عراق بودند، ایران همه تلاشش را کرد تا متحدان شیعی و کُردش به رأس هرم قدرت برسند. در نتیجه توانست به بازیگری مهم در سپهر سیاسی عراق تبدیل شود. بنابراین، عربستان که تنها نظاره‌گر روند انتخابات سال ۲۰۰۵ بود، در انتخابات سال ۲۰۱۰ به همراه ترکیه از حزب العراقیه به رهبری ایاد علاوی حمایت کردند؛ تا مانع نخست وزیری دوباره نوری مالکی، متحد ایران شوند؛ اما با وجود موفقیت حزب العراقیه این بار نیز مالکی با حمایت ایران نخست‌وزیر شد؛ بدین ترتیب، عربستان و ترکیه دریافتند بازی عراق را به ایران باخته‌اند (Katzman and Humud, 2016: 12-13) و این امر می‌تواند؛ تحولات و نظم سیاسی عراق را در راستای اهداف و سیاست‌های ایران و دیگر بازیگران محور مقاومت در منطقه شکل بخشد. از طرفی، مجموعه امنیتی متشکل از ایران، حزب الله، حماس و دولت سوریه در دهه‌های اخیر همکاری‌های گسترده و در عین حال تعارضات اندکی با یکدیگر داشتند. پس از سقوط صدام نیز دولت شیعی عراق همکاری‌های بسیار خوبی با جمهوری اسلامی و مجموعه امنیتی شیعیان آغاز کرد و در کنار ایران و سوریه به یکی از قطب‌های مهم تفکر شیعه در منطقه تبدیل شد (Zaid Khalaf, 2020: 10) که این امر خود ضمن تنگ‌تر کردن عرصه بازیگری جریان سازش به رهبری عربستان در منطقه، معادلات و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا را در راستای اهداف و سیاست‌های بازیگران محور مقاومت شکل داد و توازن قدرت را به ضرر ریاض و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا تغییر داد.

نتیجه‌گیری

شیعیان با این که در طول دهه‌های گذشته بیشترین در صدد جمعیت عراق را به خود اختصاص داده بودند؛ ولی به علت وجود منابع قدرت در دست اقلیت سنی و همچنین وجود حکومت اقتدارگرای حزب بعث با گرایش پان عربیستی، سالیان متمادی مجبور به تحمل حکمرانی

اقلیت اعراب سنی بوده است. در این میان، شیعیان با وجود دارا بودن اکثریت مطلق جمعیتی، عمدتاً ایران را همسو با خود می‌بینند و برای به دست آوردن جایگاه مناسب در ساختار قدرت عراق، به ایران و نفوذ این کشور نیازمندند. افزون بر این، پیوندهای تاریخی و فرهنگی بین دو کشور نیز موجب تسهیل در این روند شده است. با حمله یک‌جانبه آمریکا در مارس ۲۰۰۳ و سقوط صدام حسین و از طرفی، به قدرت رسیدن شیعیان در نظام سیاسی جدید عراق، ایران به سطح خوبی از همگرایی با دولت عراق دست یافته و به نوعی می‌توان گفت؛ ساقط شدن رژیم بعثی عراق موجب گسترش حوزه نفوذ و قلمروی ژئوپلیتیکی ایران شده است. عراق متمایل به عربستان و اعراب منطقه، به منزله تنگ‌تر بودن حلقه انزوای علیه ایران محسوب می‌شود؛ اما عراق متمایل به ایران به منظور پیوستگی و اتحاد ژئوپلیتیک شیعه، به معنی بر هم خوردن معادلات و توازن قدرت در منطقه به نفع تهران و تحرکات و گرایش‌های جدایی طلبانه از سوی شیعیان عربستان است. از این رو، راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق جدید مبتنی بر تبدیل عراق از یک دشمن استراتژیک به یک دولت غیر متخاصم و دوست و از طرفی تقویت نقش استراتژیک شیعیان در قدرت و سیاست عراق و آینده این کشور است. در این چارچوب؛ با توجه به وجود علقه‌های تاریخی و فرهنگی میان دو کشور، ایران سعی کرده با گسترش همکاری‌ها با دولت جدید عراق، از قدرت نرم خود در این کشور به نحو مؤثری به ویژه در حمایت از گروه‌های شیعی در جریان کسب قدرت استفاده کند که این امر ضمن محدود کردن قلمروی بازی جریان سنی در صحنه عراق، تهدیدی برای اهداف و سیاست‌های عربستان در منطقه غرب آسیا از جمله عراق محسوب می‌شود. در این چارچوب، با مشاهده نفوذ ایران در عراق، رقابت بسیار تنگاتنگی بین ایران و این کشور در عراق در گرفته و عربستان سعی کرده تا با بهره‌گیری از نفوذ و قدرت نرم و سخت خود در عراق، به ویژه در میان گروه‌ها و طوایف سنی این کشور و با انجام اقداماتی در حمایت از این گروه‌ها، حوزه نفوذ و قلمروی ژئوپلیتیکی ایران را تهدید نماید؛ چرا که عربستان خواهان ایجاد حکومتی سنی مذهب در عراق است و حضور شیعیان در قدرت را چالشی اساسی برای سیاست‌های ریاض و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا قلمداد می‌کند. لذا یکی از محورهای مهم سیاست عربستان در عراق جدید، حول حمایت این کشور از اقلیت سنی عراق شکل گرفته است و در راستای تأمین اهداف و منافع این جریان دست به اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی زده است که تهدیدی عینی برای بازیگران محور مقاومت

به رهبری جمهوری اسلامی ایران شده است. با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که ایران علاوه بر توجه به مذهب شیعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاست خارجی خود، در صدد بوده است تا از این مؤلفه در راستای افزایش نفوذ و قدرت نرم خود در میان جریان‌ها و گروه‌های شیعی در کشورهای همسایه و به طور کلی در منطقه خاورمیانه استفاده کند.

منابع

۱. اسدی، علی اکبر و راستگو، محمدزمان (۱۳۹۸). «گسل‌ها و چالش یکپارچگی عراق: آثار و پیامدهای امنیتی برای ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۳۸-۱۰۷.
۲. افتخاری، اصغر و کمالی، علی (۱۳۹۴). «ساختار قدرت نرم درگفتمان اسلامی»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، پنجم، شماره دوازدهم، صص ۲۷-۹.
۳. افضلی، رسول و ذکی، یاشار و دشتی، محمدحسین (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن در عرصه بین‌الملل از دید کارشناسان»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۴۲-۱۲۱.
۴. اکبرپور، رضاعلی و کشیشیان‌سیرکی، گارینه (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی تحول مفهوم قدرت در سیاست منطقه‌ای ایران در عصر جهانی شدن با تأکید بر عراق، یمن و سوریه (۱۳۹۸-۱۳۹۲)». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۵۲، صص ۱۳۹-۱۱۹.
۵. تلاشان، حسن (۱۳۸۹). «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۲۸-۱۰۹.
۶. جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷). «هلال شیعی؛ بازیابی هویت یا توهّم توطئه»، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۴-۳.
۷. جعفری، علی اکبر و نیک‌روش، ملیحه (۱۳۹۴). «منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق نوین»، دو فصلنامه قدرت نرم، سال پنجم، شماره دوازدهم، صص ۲۹-۵۰.
۸. جمشیدی، محمد حسین و محمدی‌گهروی، رسول (۱۳۹۳). «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی»، دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۱، صص ۸۷-۶۱.
۹. چوخابی‌زاده مقدم، محمد باقر؛ علی‌نژاد، مهدی و امینی، داود (۱۳۹۲). «ژئوپلیتیک قومی- مذهبی عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه جغرافیا، سال یازدهم، شماره ۳۷، صص ۲۷۰-۲۴۷.

۱۰. درج، حمید و مجید عباسی (۱۳۹۹)، «تقابل جویی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاست عراق (۲۰۱۸-۲۰۲۳)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷۶-۵۱.

۱۱. درج، حمید و هادی آجیلی (۱۳۹۹). «تبیین استراتژی دولت ترامپ در قبال تحولات عراق»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره ۹، شماره ۱، صص ۴۲-۴۸.

۱۲. رادفر، سجاد (۱۳۸۹). تحول و دگردیسی در نمای جامعه‌شناختی شیعیان عراق در قرن بیستم (علل - پیامدها)، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۱۸۲-۱۴۰.

۱۳. راهنورد، پرستو؛ صلاحی، سهراب و عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۹). «بررسی چالش‌های امنیتی و زیست‌محیطی عراق و ایران پس از تهاجم نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۱۹۶-۱۷۳.

۱۴. رستمی، فرزاد و سفیدی، سیامک (۱۳۹۵). «بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۱.

۱۵. رستمی، فرزاد؛ احمدیان، قدرت و جوانمرد، سجاد (۱۳۹۸). «تحلیل فرصت‌های ایران در عراق پس‌اصدام و پرتو الگوی رفتاری آمریکا در مدیریت بحران این کشور»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۵، صص ۲۷۰-۲۴۷.

۱۶. سلیمانی، غلامعلی و رضاپور، دانیال (۱۳۹۹). «استراتژی ایران در عراق پسا داعش با تأکید بر گروه‌های بسیج مردمی عراق»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۴۹-۲۷.

۱۷. شهریاری، محمدعلی (۱۳۹۶). «تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۴، شماره ۹۲، صص ۳۱۰-۲۷۹.

۱۸. صادقی، سید سعید و عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۰). «بررسی عملکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۴، صص ۹۴۹-۹۲۷.

۱۹. عبدی، عطاءالله و شیرزاد، ساکار (۱۳۹۵). «نقش فضاها و جغرافیایی در رقابت قدرت‌ها؛ مطالعه موردی: کشور عراق»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۸۴-۵۴.

۲۰. نجفی، سجاد و خسروی، علیرضا (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی ایران در سوریه و عراق پس از ظهور داعش»، فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صص ۳۳-۵۵.
۲۱. نوری گلجائی، عبدالله (۱۳۹۶). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق و سوریه براساس نظریه پخش»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۶۹-۴۷.
۲۲. نیاکوئی، سید امیر و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴). «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۶۸-۱۲۱.
23. Abdul-Zahra, Qassim And Hadi Mizban (2019). "Millions march in Iraq in annual Arbaeen Shiite pilgrimage", Available at: <https://infotel.ca/newsitem/ml-mid-east-arbaeen/cp1447186602>.
24. Ali, Majid Hassan (2019). Religious Minorities in Republican Iraq Between Granting Rights and Discrimination: A sociopolitical and historical study, Bamberg: Otto-Friedrich-Universität, pp. 1-439.
25. Badiie Azandehie, Marjan AND Vahid Kiani (2014). "A Critique on Shia Geopolitics Discourse; With Emphasis on Genealogical Approach", GOURNAL OF Geopolitics Quarterly, Vol. 9, No. 4, PP. 83-106.
26. Barzegar, Kayhan (2010). Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam, Center for Strategic and International Studies, Washington Quarterly, PP. 173-189.
27. Dagher, Sam (May 30, 2009). "Devotion and Money Tie Iranians to Iraqi City", The New York Times, Available At: <https://www.nytimes.com/2009/05/31/world/middleeast/31karbala.html>.
28. Esfandiary, Dina And Ariane Tabatabai (2015), "Iran's ISIS policy", International affairs, vol. 9, No. 1, PP. 1-15.
29. Felter, Joseph and Brian Fishman (2008). Iranian Strategy in Iraq; Politics and "Other Means, Combating Terrorism Center at West Point, pp.1-90.
30. Haddad, Fanar (November 14, 2019), "How Deep Is Anti-Iranian Sentiment in Iraq?", Carnegie Middle East Center Beirut, Available At: <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/REPS-09-2019-0119/full/pdf>.
31. Haynes, Jeffrey (2014), "Iran and shia transnational religious actors: Limits of political influence", Journal of Civitas, Porto Alegre, vol.14, No. 3, pp. 540-466.
32. Katzman, Kenneth (December 9, 2020), Iran: Internal Politics and U.S. Policy and Options, Congressional Research Service, <https://crsreports.congress.gov/>

RL32048, pp. 1-45.

33. Katzman, Kenneth (May 14, 2008), "Iran's Activities and Influence in Iraq", Congressional Research Service, Available At: https://digital.library.unt.edu/ark:/67531/metacrs10655/m1/1/high_res_d/RS22323_2008May14.pdf.
34. Katzman, Kenneth and Carla E. Humud (2016). Iraq: Politics and Governance, Congressional Research Service. 7-5700. www.crs.gov, pp. 1-40.
35. Kemp, Geoffrey (2005), Iran and Iraq: The Shia Connection, Soft Power, and the Nuclear Factor, Washington, DC: United States Institute of Peace, pp. 1- 311.
36. Kissinger, Henry (2014), Iran: A Bigger Problem Than ISIS, HuffPost, Available at: https://www.huffpost.com/entry/henry-kissinger-iran-isis_n_5777706.
37. Nader, Alireza (2015), "Iran's Role in Iraq: Room for U.S.-Iran Cooperation?", rand corporation, https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE100/PE151/RAND_PE151.pdf.
38. Porter, Gareth (December 17, 2008), "Iran's Regional Power Rooted in Shia Ties", Anti-War.com, Available At: <https://original.antiwar.com/porter/2008/12/17/irans-regional-power-rooted-in-shia-ties/>.
39. Wehrey, Frederic and others (2010), The Iraq Effect: The Middle East after the Iraq War, RAND Corporation, PP. 1-27.
40. Wong, Edward (March 17, 2007), "Iran is playing a growing role in Iraq economy", Available At: <https://www.nytimes.com/2007/03/17/world/middleeast/17iran.html>.
41. Zaid Khalaf, Athbi (2020), "American attitude towards Iranand its reflection on Iran policy towards the Arab region", Review of Economics and Political Science, VOL. 6, No. 3, pp. 1-14.

منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

محمد رجبی^۱

احمد رضا عصار^۲

چکیده

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی، در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایایی می‌باشد که موجب شده است تا کشورها -بیش از پیش- از این ظرفیت برای کاهش سوءتفاهمات میان خویش استفاده نمایند. بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی به حوزه‌ای از دیپلماسی تبدیل شده است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد و بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. این مقاله درصدد است تا به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟». بر این اساس، در گام نخست از «علوم و معارف اسلامی»؛ «فرهنگ و تمدن ایرانی»؛ و «آموزه‌های انقلاب اسلامی» به‌عنوان منابع اصیل دیپلماسی فرهنگی این کشور یاد شد. آنگاه، ضمن مروری اجمالی بر اسناد بالادستی و نیز اساسنامه سازمان‌های فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی، اهداف جمهوری اسلامی را برشمرد و در نهایت، به «فعالیت‌های علمی، آموزشی و فناورانه»؛ «جهانگردی و مهاجرت»؛ و «فعالیت‌های فرهنگی و هنری» به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی فرهنگی این کشور اشاره شد. نتیجه آنکه، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران قابلیت‌های چشمگیری در خصوص استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی دارد که استفاده بهینه از آن‌ها می‌تواند به ارتقای پارامترهای قدرت نرم در سیاست خارجی این کشور کمک نماید.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، اسلام، انقلاب اسلامی، فرهنگ و تمدن ایرانی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
m52.rajabi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.

مقدمه

یکی از وجوه روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی است که اگرچه در گذشته اهمیت چندانی نداشت ولیکن پس از کاهش احتمال درگیری‌های نظامی میان قدرت‌های بزرگ جهان -به‌ویژه پس از دوران جنگ سرد- و توجه به روابط فرهنگی برای کاهش سوءتفاهمات میان ایشان، از اهمیت به‌سزایی برخوردار شد و بدین ترتیب، امروزه از سازه‌های اصلی قدرت یک کشور به حساب می‌آید.

در ایران نیز با توجه به برخورداری این کشور از فرهنگ و تمدنی غنی، استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی برای افزایش اعتبار و گسترش نفوذ این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی ضرورت می‌یابد. بدین معنا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تأکید بر عناصر فرهنگی و تمدنی غنی خویش، در بخش فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی به توان برخورداری از نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه دست یابد. اتخاذ چنین برنامه‌ای با دیپلماسی فرهنگی و در جهت منافع ملی، ایران را به کشوری پرنفوذتر و قدرتمندتر در عرصه بین‌المللی تبدیل خواهد کرد که می‌تواند در زمینه‌های زیر فعال باشد:

- ارائه ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی به‌عنوان یکی از تمدن‌های بزرگ و تأثیرگذار جهان؛
- معرفی ترکیبی از اندیشه اسلامی و فرهنگ ایرانی؛
- تبلیغ سنت‌ها، باورها، تاریخ و آثار باستانی ایران به مردمان سایر کشورها (ملکی، ۱۳۸۷: ۸).

بر این اساس، این مقاله درصدد است تا به بررسی منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران پرداخته و از این رهگذر، چگونگی نقش‌آفرینی آنها را در افزایش قدرت و نفوذ این کشور تجزیه و تحلیل کند. برای این منظور، نگاهی گذرا بر منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خواهیم داشت و از «علوم و معارف اسلامی»؛ «فرهنگ و تمدن ایرانی»؛ و «آموزه‌های انقلاب اسلامی» به‌عنوان منابع اصیل دیپلماسی فرهنگی این کشور سخن خواهیم گفت. آنگاه، به‌منظور شناخت اهداف، نگاهی بر اسناد بالادستی و نیز اساسنامه سازمان‌های فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی خواهیم نمود و در انتها، ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی را بر خواهیم شمرد.

۱. چارچوب نظری

دیپلماسی فرهنگی، بخش جدایی ناپذیر از دیپلماسی عمومی است (Yang, 2019: 47) که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد؛ از این رو، فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیت منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌شود (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). در این میان، دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده را دنبال می‌کنند: الف) کسب وجهه بین‌المللی در میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها؛ ب) ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف؛ ج) فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۰). به عبارتی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تلاش می‌کند با استفاده از فرهنگ و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی مانند ایده‌ها، ارزش‌ها، اطاعات، هنر، زبان و ادبیات، بر افکار عمومی دیگر کشورها تأثیر بگذارد و از همین روست که دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزاری برای جذب، اقناع و نفوذ شناخته می‌شود (Ahmed & Others, 2020: 22).

از دیدگاه نظریه پردازان روابط بین‌الملل، فرهنگ یکی از منابع اصلی قدرت نرم به شمار رفته (Ohnesorge, 2019: 95) و از همین روست که دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز اعمال قدرت نرم به حساب می‌آید که به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). شایان ذکر است که مفهوم قدرت نرم برای نخستین بار توسط «جوزف نای» در دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی برای فهم گزینه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در دوران جنگ سرد طرح گشته و بر توانایی پیگیری منافع ملی در صحنه‌ی بین‌الملل با استفاده از جاذبه و انگیزه به جای تمرکز بر استراتژی‌های قهری (اقتصادی و نظامی) دلالت داشت (Davidson & Pérez-Castellanos, 2019: 178). به بیانی دیگر، این مفهوم بر توانایی یک کشور در شکل دادن به ترجیحات کشوری دیگر از طریق جذب و نفوذ به جای اجبار- تأکید دارد (Heing, 2019: 43). بر اساس چنین پیوندی است که مهم‌ترین مزیت‌های دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱) مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛

۲) عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه؛
و ۳) جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن آن که منجر به هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان می شود (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۹).

۲. منابع دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

علوم و معارف اسلامی؛ فرهنگ و تمدن ایرانی؛ و آموزه‌ای انقلاب اسلامی، سه منبع فرهنگی اصیلی هستند که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی آن‌ها شکل یافته است که در ادامه، توضیحاتی را پیرامون هر یک از این منابع سه‌گانه بیان می‌نماییم:

۱-۲. علوم و معارف اسلامی

اسلام دینی جهانی بوده و جهانی می‌اندیشد. مقیاس‌های این دین، کلی و انسانی است؛ نه قومی، نژادی و ملی. علت گرایش سایر ملل به اسلام نیز به همین ویژگی بازمی‌گردد. نمونه‌ی ممتاز این گرایش، ایرانیان هستند که به واسطه‌ی نزدیکی جهان‌بینی اسلام با جهان‌بینی اشراقی ایران باستان، به سرعت جذب این آیین توحیدی شدند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۶). این ویژگی متمایزکننده و برتری دهنده، ناشی از فطری بودن اسلام است که جاذبه‌ی عمومی و در نتیجه، جهانی بودن این آیین خردپسند را فراهم می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۰). این منبع که شامل، قرآن کریم، سنت نبوی (ص)، روایات و سیره معصومین (ع) هست، سبب نزدیکی جمهوری اسلامی ایران با بعضی کشورهای دیگر اسلامی شده است و می‌تواند به راحتی پیام‌های جمهوری اسلامی ایران را به این کشورها برساند.

۲-۲. فرهنگ و تمدن ایرانی

یکی دیگر از منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و تمدن ایران باستان و ایران بعد از اسلام است. این منبع از آن جهت حائز اهمیت است که سابقه تاریخی و تمدن ایران را - که به قدمت تاریخ بشر است - به رُخ جهانیان کشیده و رشک و احترام ایشان را به این فرهنگ و تمدن غنی برمی‌انگیزد. برخی از شاخصه‌های فرهنگ و تمدن ایران را می‌توان بدین شرح مورد اشاره قرار داد: زبان و ادبیات فارسی، مفاخر تاریخی، بناها و آثار فرهنگی،

آداب و رسوم و سُنن، موزه‌ها، هنرها، آیین‌ها و غیره.

۲-۳- آموزه‌ای انقلاب اسلامی ایران

جهان در قرن بیستم تحولات گوناگونی را در عرصه‌های مختلف تجربه نمود که نمونه آن را می‌توان در دو جنگ جهانی اول و دوم؛ ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابرقدرت جدید؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛ انقلاب در ارتباطات و اطلاعات؛ و نظایر آن یافت. یکی از حائز اهمیت‌ترین این تحولات که در رُبع پایانی این قرن حادث گردید، انقلابی است که در جغرافیای سرزمینی ایران به وقوع می‌پیوندد. انقلابی که اگرچه سرآغاز آن را می‌توان در سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ ه.ش جستجو نمود لکن از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ ه.ش به شکل فراگیرتر و با شدت عمل بیشتری دنبال گشته و به یک تعبیر، «اولین جرقه انقلاب» (رویین، ۱۳۶۳: ۱۴۹) روشن و به تعبیر دیگر «یکی از قدم‌های نابودکننده» (کدی، ۱۳۶۹: ۳۵۷) برداشته می‌شود. قدم‌هایی که در نهایت در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ه.ش به بار نشست و نه تنها توجه جهانیان را به خود جلب می‌نماید بلکه موجی از بهت و حیرت را در میان آنان به همراه می‌آورد؛ چراکه از یک‌سو، «انقلاب در کشوری اتفاق می‌افتاد که مبتنی بر حاکمیت مقتدر نظامی پادشاهی و از حمایت خارجی لازم از سوی بلوک غرب برخوردار بود» (یزدخواستی و اخوان مهدوی، ۱۳۹۰: ۱۲)؛ و از سوی دیگر، این انقلاب نه تنها با جهت‌گیری ارزشی خویش، بار دیگر بر کارکردهای اجتماعی دین تأکید نمود، بلکه تحولی اساسی را نیز در نظام ارزش‌های دینی موجود پدید آورد. به گونه‌ای که «به نظر می‌رسد جهت‌گیری ارزشی رابطه‌ی انسان‌ها با خدا از رابطه‌ی (دین‌داری) احساسی، مناسکی قبل از انقلاب اسلامی به رابطه‌ی (دین‌داری) پیامدی و فکری بعد از انقلاب اسلامی معطوف شده باشد» (باقری، ۱۳۸۴: ۸). بدین معنا، «مضامین ارزشی دلالت‌کننده بر رابطه‌ی انسان با خدا از ۲۲ درصد قبل از انقلاب اسلامی به ۷۸ درصد بعد از انقلاب اسلامی بالغ شده است. لذا، [...] کل مضامین ارزشی دلالت‌کننده بر رابطه‌ی انسان با خدا بعد از انقلاب، از رشد بیش از ۳/۵ برابر برخوردار بوده‌اند. این رشد در هر یک از ابعاد پیامدی، دانشی از رشد ۱ تا ۶ برابر در نوسان بوده است و در ابعاد مناسکی و اعتقادی نیز بعد از انقلاب اسلامی از افزایش نسبی برخوردار بوده ولی سهم این دو بعد دین‌داری نسبت به سه بعد دیگر دین‌داری (پیامدی، دانشی و عاطفی) بعد از انقلاب کاهش یافته و ابعاد اخیر، به‌طور عمده از افزایش نسبتاً چشمگیری برخوردار بوده‌اند» (باقری، ۱۳۸۴: ۲۶).

برای تبیین علل و انگیزه‌های این انقلاب از نظریات گوناگونی بهره گرفته شده است؛ به عنوان مثال، برخی کوشیده‌اند تا از منظری اقتصادی-روان‌شناختی به تبیین این علل پرداخته و از این رهگذر، برخی از نظریه «جیمز دیویس» مدد می‌جویند. بر مبنای نظریه دیویس، انقلاب از محرومیت نسبی ناشی می‌شود و نه از محرومیت مطلق. بدین معنا، به اعتقاد وی «اگر دورانی طولانی از رفاه وجود داشته باشد که طی آن این انتظار ایجاد شود که می‌توان نیازهایی را به طور دائم برآورده ساخت و بعد دوره‌ای از افول پیش بیاید که فرد را سرخورده کند، شکاف وسیعی میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست آورده‌اند، شکل می‌گیرد، در چنین شرایطی انتظارات کماکان رو به رشد بوده و رکود ناگهانی اقتصاد، باعث بروز شکاف غیرقابل تحمل شده که در نهایت باعث انقلاب می‌شود. او این شکاف را به شکل منحنی می‌داند. به عبارت دیگر جیمز دیویس معتقد است، بالا رفتن توقعات اقتصادی مردم به دنبال یک دوره‌ی پیشرفت اقتصادی و رکودی که پس از آن به وجود می‌آید، باعث می‌شود تا مردم از اوضاع به طور ذهنی بیمناک شوند و روحیه‌ی انقلابی پیدا کنند» (منابع اینترنتی: اشرافی، ۱۳۹۳/۰۳/۰۱). کسانی که با تطبیق انقلاب اسلامی ایران با این نظریه موافق‌اند، می‌گویند: «روند نوسازی در ایران که از سال‌ها قبل از انقلاب آغاز شده بود، نقطه شروع افزایش انتظارات در ایران است که بعدها با افزایش بهای نفت بر میزان برخورداری‌های عمومی از این روند افزوده می‌شود؛ اما در سال‌های آخر به ناگاه به دلایلی مانند کاهش بهای نفت، رکود گریبان جامعه را می‌گیرد، فاصله غیرقابل تحمل رخ داده، انقلاب می‌شود» (منابع اینترنتی: بررسی‌های نظری درباره انقلاب اسلامی).

این در حالی است که بسیاری بر ناکارآمدی تبیین اقتصادی از علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران صحه گذاشته‌اند؛ به عنوان مثال، «میشل فوکو» بر این اعتقاد است که «این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد. زیرا اگر قرار بود که با انگیزه‌های اقتصادی و مادی باشد، اقشار مرفه، نمی‌بایستی در آن شرکت می‌کردند. فوکو از مصاحبه‌های خود با اعتصابیونی که از اقشار مرفه‌اند، خبر می‌دهد؛ مانند کارکنان هواپیمایی ملی ایران یا کارگران پالایشگاه آبادان. فوکو معتقد است که در آن زمان مشکلات اقتصادی در ایران آن قدر جدی نبود که بتواند ملتی را در گروه‌های صدهزار نفری، در گروه‌های میلیونی به خیابان‌ها بکشانند و سینه‌های عریان خود را سپر گلوله سازند. از سوی دیگر این که پایین‌ترین اقشار این کشور، به لحاظ درآمد، با مرفه‌ترین اقشار متحد شده‌اند، برای فوکو پدیده‌ای شگفت‌انگیز است» (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

به هر حال، نظریات مربوط به انقلاب را که تلاش شده است تا بر مبنای آن‌ها علل و عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را تبیین نمود می‌توان به شرح زیر مطرح ساخت:

الف) نظریاتی که بر عوامل اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند؛ مانند:

(۱) «رابرت لونی» در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران.

(۲) «تدا اسکاچپول» در مقاله‌ی دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران.

(۳) «همایون کاتوزیان» در کتاب اقتصاد سیاسی ایران.

(۴) افرادی که بر اساس نظریه نظام جهانی «ایمانوئل والرشتاین» مطلب می‌نویسند.

ب) نظریاتی که بر عوامل روان‌شناختی (فردی و اجتماعی) تأکید دارند؛ مانند:

(۱) افرادی که بر اساس روش روان‌شناسی اجتماعی جیمز دیویس مطلب می‌نویسند.

(۲) نویسندگانی که بر مبنای نظریه محرومیت نسبی «تد رابرت گر» نوشته‌اند؛ مانند «فرخ

مشیری» در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران.

ج) نظریاتی که بر رهیافت سیاسی به انقلاب تأکید دارند؛ مانند:

(۱) «یرواند آبراهامیان» در مقاله علل ساختاری انقلاب ایران که بر مبنای نظریه‌ی «ساموئل

هانتینگتون» نوشته شده است.

(۲) کسانی که بر اساس نظریه بسیج منابع «چارلز تیلی» مطلب نوشته‌اند؛ مانند «میثاق

پارسا» در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران و «جرالد گرین» در مقاله ضد بسیج

به عنوان یک روش انقلابی.

د) نظریاتی که بر رهیافت چند علتی انقلاب تأکید دارند؛ مانند:

(۱) «مایکل فیشر» در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب.

(۲) «نیکو کدی» در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران.

(۳) «فرد هالیدی» در مقاله‌ی انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی.

(۴) «جان فوران» در کتاب مقاومت شکننده (مهرشاد، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

اما، به طور کلی عدم توانایی نظریات انقلاب معاصر در تبیین کامل علل شکل‌گیری انقلاب

اسلامی ایران باعث تجدیدنظر تعدادی از آنان در تئوری‌های خود و سوق دادن و هدایت تعدادی

دیگر به سوی خلق نظریات جدید در باب انقلاب گردید؛ به عنوان مثال، «با مراجعه به نظریه‌های

انقلاب قبل از وقوع انقلاب اسلامی می‌توان دریافت که تا وقوع انقلاب اسلامی رهیافت‌ها یا

نظریات مبتنی بر فرهنگ برای تبیین انقلاب‌ها جایگاهی در میان تئوری‌ها یا رهیافت‌های انقلاب نداشته‌اند. نظریات انقلاب در اوج شکوفایی خود در خلال سه دهه‌ی پنجاه، شصت و هفتاد میلادی شاهد پیدایی رهیافت‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی، روان‌شناسانه و سیاسی بوده‌اند. هیچ‌گاه و هیچ اثری از رویکرد یا رهیافتی به نام رهیافت فرهنگی یافت نمی‌شد. حتی به هنگام روی آوردن پژوهشگران و یا اندیشمندان جسوری چون «تدا اسکاچپول» به رهیافت‌های ترکیبی سخن از ترکیب رویکردهای سیاسی و جامعه‌شناسانه است البته با نقطه‌ی عزیمت و محوریت رهیافت‌های سیاسی و هنوز هم در آثار قلمی هیچ محقق، نظریه‌پرداز و اندیشمندی نشانی از رهیافت فرهنگی نمی‌توان یافت. [اما] دقیقاً از فردای انقلاب اسلامی ایران است که به دلیل ماهیت کاملاً متفاوت این انقلاب با سایر انقلاب‌های عصر جدید و نقش برجسته، گسترده و همه‌جانبه‌ی فرهنگ اسلامی در آن بسیاری از متخصصان انقلاب، ایران‌شناسان و اندیشمندان علوم انسانی و علوم اجتماعی برای تبیین چرایی و چگونگی این انقلاب به سراغ رهیافتی می‌روند که بتواند ابعاد جدید و بی‌سابقه‌ی این انقلاب نوظهور را تبیین نماید» (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۹۹ و ۱۰۰). بر این اساس، رهیافت فرهنگی مورد توجه آنان واقع می‌شود که از جمله برجسته‌ترین و آشکارترین افزوده‌های انقلاب اسلامی ایران به رهیافت‌های گذشته در باب انقلاب است.

طرفداران رهیافت فرهنگی بر این نظرند که اموری نظیر شعارهای انقلاب (بیشتر شعارهای انقلاب بیانگر نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه بوده است)، نقاط عطف زمانی انقلاب (این نقاط دارای بار مذهبی و فرهنگی بود)، اقشار و طبقات پیشرو در انقلاب (غلظت انگیزش‌های فرهنگی و مذهبی در این اقشار و طبقات بسیار بالا بود)، کانون‌های انقلاب (مکان‌هایی فرهنگی نظیر مساجد) و نقطه‌ی شروع و عزیمت انقلاب (شهر قم) آنان را به ماهیت صددرصد مذهبی، اسلامی، شیعی و در نتیجه فرهنگی این انقلاب رهنمون می‌سازد. بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی ایران با ماهیت فرهنگی خود می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا، انقلاب اسلامی از یک‌سو دارای نگاه و بینش جهانی بوده و همه‌ی جهانیان را مخاطب قرار می‌دهد و از سوی دیگر، ارزش‌ها و آرمان‌هایش منطبق بر فطرت آدمی بوده و لذا به آن قوام و پایداری می‌بخشد. «روژه گاروردی» -متفکر فرانسوی- درباره انقلاب ایران می‌نویسد: «انقلابی که به رهبری امام خمینی (ره) روی داد، متعلق به تمدن بشری بود و به

یک جامعه و ملت خاص اختصاص نداشت. این انقلاب، همچون نهضت انبیا، مختص همه انسان‌ها و همه جوامع است» (امیدوار و یکتا، ۱۳۷۹: ۲۴).

۳- اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از منابعی نظیر «سند چشم‌انداز»، «سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» - که در سال ۱۳۷۱ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده است - و نیز، «اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» اخذ نمود. در ادامه، ضمن بیان مطالبی پیرامون هر یک از این اسناد، به برخی از مهم‌ترین اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود.

۳-۱- سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، اهدافی را در بخش‌های فرهنگی و بین‌المللی مورد اشاره قرار داده است. احراز هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش بودن، تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل برخی از نکاتی است که در این سند مورد توجه قرار گرفته است: «با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه‌ی جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

جامعه‌ی ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی.
- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه‌ی اجتماعی در تولید ملی.
- امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب.
- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.
- دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاور میانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.
- الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره).
- دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت» (اسناد: سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴).

۳-۲- سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

- در این سند، به‌عنوان یکی از اسناد بالادستی که سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران را در داخل و خارج از کشور مشخص می‌کند، اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل مورد اشاره قرار گرفته است:
- رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جامعه‌ی جهانی.
 - استقلال‌طلبی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگ‌های بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات.
 - به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعالیت درآمدن استعدادات خداداده و استحصال دفاین عقول و ذخایر وجودی انسان.

- آراسته شدن به فضائل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی.
 - تحقق کامل انقلاب فرهنگی در جهت استقرار ارزش‌های مورد نظر اسلام و انقلاب اسلامی در زندگی جمعی و فردی و نگاهبانی از آن‌ها و استمرار حرکت فرهنگی برای رسیدن به جامعه مطلوب.
 - درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول و ارزش‌های اسلامی.
- همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، بندهای یک و شش از اهداف فوق را می‌توان به‌عنوان برخی از مهم‌ترین اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود.

۳-۳- اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

در مقدمه‌ی اساسنامه سازمان، درباره‌ی چرایی تشکیل این سازمان آمده است: این سازمان به‌منظور ایجاد تمرکز در مدیریت و برخورداری از سیاست‌گذاری واحد و هماهنگی در فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی خارج از کشور و نیز استفاده بهینه از امکانات مادی و معنوی موجود تشکیل می‌شود.

اما اهداف این سازمان عبارت‌اند از:

- احیاء و گسترش تفکر و معارف اسلامی در جهان به‌منظور بیداری مسلمانان و ابلاغ پیام اسلام راستین به جهانیان.
- آگاهی جهانیان نسبت به مبانی و اهداف و مواضع انقلاب اسلامی و تبیین جایگاه آن برای مردم جهان.
- گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و اقوام مختلف بخصوص مسلمانان و مستضعفان جهان.
- تقویت و تنظیم مناسبات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها و سازمان‌های فرهنگی.
- عرضه صحیح فرهنگ و تمدن ایران و ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیائی و تاریخی آن.
- فراهم آمدن زمینه‌های وحدت میان مسلمانان و تشکیل جبهه واحد بر اساس اصول مسلم اسلامی.

- مقابله فکری با فرهنگ ضد دینی، ضد اسلامی و ضدانقلابی و آگاه کردن مسلمانان نسبت به توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان و دفاع از حقوق مسلمانان.
- رشد و ارتقاء و اصلاح وضع فرهنگی، تبلیغی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان به‌ویژه پیروان اهل البیت (ع) در جهان (اساسنامه سازمان فرهنگی و ارتباطات اسلامی).

۳-۴- سایر نهادهای متولی دیپلماسی فرهنگی

یکی دیگر از مواردی که باید مورد توجه قرار گیرد نهادها و سازمان‌هایی هستند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف تأثیرگذارند. در ادامه، به وظایف و اهداف این نهادها اشاره خواهیم کرد.

۳-۴-۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی

مهم‌ترین کار ویژه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی را می‌توان از وظایف و اهداف تأسیس این شورا استنتاج کرد که عبارت‌اند از:

الف-۱) اهداف

- نشر افکار و آثار فرهنگ انقلاب اسلامی.
- ایجاد و تحکیم روابط فرهنگی با کشورهای دیگر به‌ویژه ملل اسلامی.

الف-۲) وظایف

- تدوین اصول سیاست فرهنگی کشور در حوزه دیپلماسی فرهنگی
- تجزیه و تحلیل شرایط و جریان‌ات فرهنگی جهان.
- تبیین تأثیر کانون‌ها و ابزارهای مهم در زمینه دیپلماسی فرهنگی
- اتخاذ تدابیر مناسب در عرصه دیپلماسی فرهنگی.
- تصویب اصول کلی و سیاست‌های توسعه روابط علمی، پژوهشی و فرهنگی با کشورهای دیگر.
- نظارت بر فعالیت‌های دستگاه‌های مسئول در عرصه دیپلماسی فرهنگی.
- موضع‌گیری در سطح بین‌الملل نسبت به تحریفات فرهنگی.
- ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول در عرصه دیپلماسی فرهنگی (اساسنامه شورای عالی انقلاب فرهنگی).

۳-۴-۲. وزارت امور خارجه

وزارت خارجه، به عنوان مسئول و متولی اصلی دیپلماسی کشور، نهاددیگری است که در حوزه دیپلماسی فرهنگی فعال است؛ کارویژه‌ها و اهداف این نهاد در حوزه دیپلماسی فرهنگی عبارت است از:

- بررسی، برقراری، تنظیم، حفظ و توسعه روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با سایر دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی بین‌المللی و نظارت و اشراف بر سایر روابط خارجی.
- تصویب آیین‌نامه نظارت نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران بر نمایندگی‌های سایر وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و نحوه هماهنگی.
- سفرا و مسئولان نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مأموریت خویش مسئول کلیه فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی بوده و نمایندگان و مأموران سایر وزارتخانه‌ها باید اقدامات و فعالیت‌های خود با آنان هماهنگ سازند.
- همکاری با دستگاه‌های اجرایی کشور و ارائه نظریات لازم با رعایت ملاحظات سیاست خارجی در جهت بررسی و تهیه طرح‌های مربوط به برقراری و گسترش مناسبات اقتصادی، فرهنگی و...
- همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دستگاه‌های ذی‌ربط در اشاعه فرهنگ اسلامی در کشورهای خارجی.
- همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای خبرگزاری‌ها و نمایندگی‌های مطبوعاتی خارجی در چارچوب روابط مقررات و سیاست‌های ارشادی و تبلیغاتی کشور با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط.
- همکاری با وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط در انجام امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور و بورس‌های واگذاری به جمهوری اسلامی ایران و بالعکس.
- کلیه نهادها و ارگان‌های جمهوری اسلامی ایران مکلف‌اند در تنظیم مناسبات و برقراری هر نوع ارتباط با دول خارجی و انعقاد قرارداد و همکاری‌های فنی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و نظامی با کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی، هماهنگی سیاسی لازم

با وزارت امور خارجه را به عمل آورده و وزارت امور خارجه نیز مکلف است به فراهم آوردن موجبات تأمین هماهنگی و ایجاد ارتباط و تسهیلات لازم بر اساس اصول و سیاست خارجی و حفظ مصالح جمهوری اسلامی ایران اقدام لازم را معمول دارد.

۴-۴-۳- سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی طبق اساسنامه اش وظایفی به شرح ذیل را بر عهده دارد که عبارتند از:

- معرفی و شناساندن ارزش‌های میراث فرهنگی در سطح ملی و جهانی به وسیله چاپ و نشر مجموعه اطلاعات و تحقیقات انجام یافته و استفاده از وسایل سمعی و بصری و ارتباط جمعی.
- برقراری ارتباطات و مبادلات علمی و فرهنگی با مؤسسات و نهادهای ذی ربط در سطح ملی و بین‌المللی بالأخص کشورهای اسلامی و منطقه و برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای دوره‌ای لازم (اساسنامه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری).

۴-۴-۳- سازمان صداوسیما

وظایف و کار ویژه‌های سازمان صداوسیما در حوزه دیپلماسی فرهنگی موارد ذیل را شامل می‌شود:

- سازمان باید از طریق تولید برنامه‌های مفید رادیو، تلویزیونی و عرضه آن در سطح جهانی به گسترش مبادلات و ارتباطات بین‌المللی با رعایت موازین اسلامی اقدام کند.
- برقراری مناسبات فرهنگی دوجانبه رادیو، تلویزیونی با کشورهای دیگر بر پایه حفظ استقلال (اساسنامه سازمان صداوسیما).

۴-۴-۵- سایر موارد

در این رابطه می‌توان به وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دیگری نیز اشاره نمود که در اساسنامه خویش وظایفی را در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی بر عهده دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اشاره کرد.

۴- ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، ابزارهای دیپلماسی فرهنگی را می‌توان در سه محور: (۱) فعالیت‌های علمی، آموزشی و فناورانه؛ (۲) جهانگردی و مهاجرت؛ و (۳) فعالیت‌های فرهنگی و هنری؛ مورد اشاره قرار داد که در هر یک از آنها، می‌توان ابزارهایی را به شرح زیر بیان نمود:

۴-۱- فعالیت‌های علمی، آموزشی و فناورانه

از جمله مؤلفه‌هایی که در ذیل شاخصه‌ی علمی و آموزشی می‌توان به آن اشاره نمود، بحث مربوط به تبادل اساتید و دانشجویان است. «از دیدگاه آمریکاییان برنامه‌های تبادل دانشجوی می‌تواند نقش حیاتی در تأمین امنیت ملی و رسیدن به اهداف خارجی دیپلماسی کشور ایفاء کند و لذا این کشور برای این امر در یک برنامه‌ی ده‌ساله مبلغی معادل ۱۲۵ میلیون دلار را پیش‌بینی کرده است. از نظر توزیع جغرافیایی این تبادل دانشجوی باید بر مناطق و کشورهای همچون اروپای غربی و خاورمیانه متمرکز باشد؛ چراکه مقوله‌ی امنیت ملی آمریکا در این مناطق مسئله‌ای حادتر و مهم‌تر است. برای نیل به این هدف هم‌اکنون بیشتر دانشگاه‌های آمریکا برنامه‌های تبادل دانشجوی با دانشگاه‌هایی در اقصی نقاط جهان را در دستور کار خود قرار داده‌اند» (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

از دیگر مؤلفه‌های این شاخص می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- برگزاری همایش‌های علمی مشترک
- انجام پژوهش‌های علمی مشترک
- آموزش زبان فارسی
- ایجاد اتحادیه‌های هم‌زبانان.
- انتشار نشریات به زبان کشور مبدأ در کشورهای مختلف.
- برجسته کردن نقش و تأثیر فرهیختگان و دانشمندان تاریخ گذشته و معاصر کشور متبوع در پیشرفت علم و ادب در سطح جهان و استفاده از شهرت، محبوبیت و موقعیت آنها برای اهداف راهبردی دیپلماسی فرهنگی.
- تربیت دیپلمات‌های فرهیخته و آشنا به نقاط قوت و ظرایف فرهنگی هر دو کشور مبدأ و مقصد.

- ایجاد مراکز کشورشناسی و ایجاد این کرسی در دانشگاه‌های کشور مقصد
- اعطای فرصت‌های مطالعاتی به کارشناسان دانشگاهی و علاقه‌مند به فرهنگ و هنر کشور

۴-۲- فعالیت‌های فرهنگی و هنری

یکی از مهم‌ترین ابزارهای فعالیت‌های فرهنگی و هنری به حوزه رسانه مربوط می‌شود. بدین معنا، به نظر می‌رسد که پخش برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی (اعم از فیلم و سریال) و سینمایی یکی از مؤلفه‌های اصلی این‌گونه از فعالیت‌ها است. بدین منظور، استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی؛ سرمایه‌گذاری در تولید اقلام رسانه‌ای؛ ترجمه فیلم‌ها و سریال‌ها؛ و حمایت از سینماگران و هنرمندان کشورها برای تولید فیلم‌های متناسب با ارزش‌های فرهنگی جامعه مبدأ؛ از جمله مؤلفه‌هایی است که از اهمیت دوچندان برخوردار می‌گردند. لازم به ذکر است که «یکی از وجوه ناکارآمدی رسانه در عرصه دیپلماسی فرهنگی زمانی ظهور و بروز می‌یابد که رسانه نمود و کارکردی تبلیغاتی یابد. به‌عنوان مثال، استفاده از ابزارهای رسانه‌ای از قبیل رادیو سوا و شبکه‌ی تلویزیونی ماهواره‌ای الحره برای مخاطبان عرب در خاور میانه و نیز راه‌اندازی رادیو فردا در کنار تهیه و پخش برنامه‌های فارسی رادیویی و تلویزیونی از طریق صدای آمریکا از جمله سازوکارهایی است که آمریکایی‌ها ظاهراً برای دیپلماسی فرهنگی برگزیده‌اند ولی نمودی و کارکردی به‌شدت تبلیغاتی داشته و تاکنون ناکارآمد ظاهر شده‌اند» (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

در کنار مؤلفه بالا، می‌توان به انتشار کتاب، مجله و روزنامه نیز اشاره نمود؛ به‌عنوان مثال، تهیه مقالات توسط کارشناسان ایرانی و چاپ آن‌ها در مطبوعات عراقی می‌تواند زمینه را برای درک صحیح‌تر و بیش واقع‌گرایانه‌تر عراقی‌ها در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران فراهم سازد. همچنین ایجاد صفحات مجازی در دنیای وب نیز یکی دیگر از فعالیت‌هایی است که در ذیل فعالیت‌های فرهنگی و هنری می‌تواند مورد توجه جدی قرار گیرد.

از دیگر مؤلفه‌های فرهنگی و هنری می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- برگزاری هفته‌ها و جشنواره‌های فرهنگی و هنری (نمایشگاه عکس، کتاب، خط و ...).
- معرفی مفاخر فرهنگی و هنری ایران و مشترک دو کشور.
- اعزام مبلغان مذهبی.
- تأسیس انجمن‌ها و محفل‌های ادبی و هنری.

۴-۳- جهانگردی و مهاجرت

جهانگردی علاوه بر نقشی که از نقطه نظر اقتصادی دارد، در جنبه های فرهنگی و سیاسی نیز حائز نقش بسیار کلیدی است. بدین معنا، افزایش جذب جهانگردان خارجی در هر کشور، علاوه بر ایجاد منافع اقتصادی متعدد، می تواند نقش مؤثری در آشناسازی افکار عمومی بین الملل با فرهنگ کشور مذکور داشته و به علاوه به ارتقای وجهه بین المللی آن کشور منجر شود؛ فرآیندی که توریسم را در خدمت دیپلماسی قرار می دهد. بر همین اساس است که می توان از جهانگردان به عنوان نمونه هایی از سفیران غیررسمی یا دیپلمات های فرهنگی نام برد.

نتیجه گیری

در عرصه روابط بین المللی، مفهوم قدرت دستخوش تحول شده است؛ در نگاه کلاسیک قدرت هر دولت با میزان توانایی و جنگاوری اش محاسبه می شد و عمدتاً بر توانایی نظامی و انباشت تسلیحات به عنوان شاخصه قدرت دولت ها تأکید می شد. بر این اساس دیپلماسی موفق بود که از پشتوانه نیرومند نظامی و تسلیحاتی بهره مند باشد. در پی انقلاب اطلاعات از اواخر سده بیستم دیپلماسی معنا و مفهومی نوین یافته است و عناصر تشکیل دهنده قدرت دولت ها نیز متحول شده است. دیپلماسی فرهنگی به عنوان شیوه ای نوین از ابزارهای موفقیت دولت ها بر منابع قدرت نرم متکی شده است؛ از این رو، شناسایی منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و بهره گیری از آن ها برای موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضرورت یافته است. ایران در فرهنگ و تمدن ایرانی، فرهنگ و تمدن اسلامی و در حوزه ی بین تمدنی، ظرفیت ها و قابلیت هایی چشمگیری دارد که بهره گیری مناسب از این منابع مستلزم برنامه ریزی و دستور کارهایی اجرایی است. بهره گیری مناسب از این ظرفیت در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی می تواند پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور را تسهیل کند. جمهوری اسلامی ایران در یک تقاطع فرهنگی، تمدنی و ژئوکالچری منحصر به فرد واقع شده است که عدم بهره گیری مناسب از این ظرفیت ها ممکن است سبب افزایش منابع تهدیدکننده جمهوری اسلامی ایران نیز منجر شود؛ بنابراین، طراحی برنامه ای جامع برای شناخت و به کارگیری این منابع یک ضرورت است.

منابع

۱. اساسنامه سازمان صداوسیما، مصوب ۱۳۶۲/۰۷/۲۷ مجلس شورای اسلامی.
۲. اساسنامه سازمان فرهنگی و ارتباطات اسلامی، مصوب ۱۳۷۴/۰۴/۱۰.
۳. اساسنامه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، مصوب ۱۳۶۷/۰۲/۰۱ مجلس شورای اسلامی.
۴. اساسنامه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۹). «ایران چه حرفی برای گفتن دارد» تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. اشرافی، مرتضی (۱۳۹۳/۰۳/۰۱)، «جیمز دیویس». برگرفته از پایگاه اینترنتی پژوهشکده باقرالعلوم^(۲) به نشانی: <http://www.pajoohe.com/FA/index.php?Page=defini-tion&UID=46416>.
۷. امیدوار، احمد؛ و حسین یکتا (۱۳۷۹). امام خمینی^(ره) و انقلاب اسلامی روایتی جهانی، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
۸. باقری، شهریار (۱۳۸۴). «مقایسه نظام ارزش‌های دینی منعکس شده در مطبوعات، قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، مجله‌ی متین، شماره ۲۸ و ۲۹.
۹. (بی‌تا). «بررسی‌های نظری درباره انقلاب اسلامی». برگرفته از پایگاه اینترنتی پرتال جامع علوم انسانی: <http://www.ensani.ir/fa/content/125030/default.aspx>.
۱۰. حسن خانی، محمد (۱۳۸۴)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲.
۱۱. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳.
۱۲. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر کتیبه.
۱۳. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۴). «دغدغه‌های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران»، آموزه، شماره ۷، بهار.
۱۴. روبین، اری (۱۳۶۳). جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه‌ی محمود مشرقی، تهران: آشتیانی.

۱۵. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴.
۱۶. صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید (۱۳۹۲). دیپلماسی فرهنگی، تهران: نشر ققنوس.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). «خدمات متقابل اسلام و ایران»، تهران: صدرا.
۱۸. ملکی، عباس (۱۳۸۷). «مفاهیم جدید در دیپلماسی فرهنگی». روزنامه آفتاب یزد، ۳ فروردین ماه.
۱۹. مهرشاد، احمد (۱۳۸۹). «انقلاب در نظریه‌های انقلاب: بحثی پیرامون گستره مفهومی نظریه‌های انقلاب و چرخش‌های تئوریک آن‌ها پس از انقلاب اسلامی ایران»، دوماهنامه سوره، شماره ۴۸-۴۹، بهمن و اسفند.
۲۰. یزدخواستی، بهجت و اخوان مهدوی، محسن (۱۳۹۰). «بازخوانی انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر راز ماندگاری و پویایی انقلاب»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲، تابستان.

21. Ahmad, Ibtisam; Colombo, Elena; Muir, Robyn (2020), "The Politics of Culture: An Interrogation of Popular Culture", London: Cambridge Scholars Publishing.
22. Davidson, Lee; Pérez-Castellanos, Leticia (2019), "Cosmopolitan Ambassadors: International exhibitions, cultural diplomacy and the polycultural museum", U.S.A: Vernon Press.
23. Heing, Bridey (2019), Soft Power and Diplomacy, U.S.A: Greenhaven Publishing LLC.
24. Ohnesorge, Hendrik (2019), Soft Power: The Forces of Attraction in International Relations, U.S.A: Springer Nature.
25. Yang, Yifan (2019), "Telling the EU's Story by Others: The Jean Monnet Programme and European Union Public Diplomacy", U.S.A: Rowman & Littlefield.

نسبت‌شناسی ارزش‌های دینی و اقتدار ملی

سید محمدحسین رسولی^۱یاسین پورعلی^۲میثم بلباسی^۳

چکیده

از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات یک کشور، اقتدار ملی آن کشور است. و یکی از مهم‌ترین راه‌های غلبه بر یک کشور توسط دشمنان از بین بردن اقتدار ملی آن کشور است. لذا شناخت مؤلفه‌های اقتدار ملی از مسائل ضروری است. در این پژوهش سعی بر این است تا رابطه بین ارزش‌های دینی و اقتدار ملی تبیین شود و در ادامه حساسیت اولیای دین برای حفظ ارزش‌های الهی نشان داده شده است و قالب‌های بیان حفظ این ارزش‌ها برای الگوگیری بیان شده است. در این پژوهش از نمونه‌های تاریخی متعددی استفاده شده تا به‌طور ملموس نشان داده شود که حفظ ارزش‌ها و زوال ارزش‌ها در طول تاریخ چه اثراتی را داشته است. در نهایت با معرفی الگویی معصوم در بالا بردن ارزش‌های جامعه که همان پیامبر خدا (ص) باشد، نشان داده شد که مدیریت جامعه باید با تأسی از سیره معصومان سعی بکنند که ارزش‌های غربی و دنیوی را به ارزش‌های الهی و انسانی تغییر دهند که الگوی تغییر خود پژوهش مستقلاً می‌طلبد. **کلیدواژه‌ها:** اقتدار ملی، ارزش‌های دینی، فرهنگ، پیامبر (ص)، ارزش‌های انسانی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم، قم، ایران.

۳. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

belbasi.meisam@ut.ac.ir

مقدمه

مسئله نظام ارزش‌گذاری در جامعه از مسائلی مهمی است که در سرنوشت جامعه‌های بشری تأثیر قطعی دارد ولی بسیاری از انسان‌ها از اهمیت این موضوع غافل‌اند. مسیر حرکت هر جامعه، به‌سوی ارزش‌هایی است که در آن‌جامعه به‌عنوان ارزش والا شناخته شده است، حال اگر ضد ارزش‌ها به دلایلی جای ارزش‌ها را بگیرند، حرکت عمومی جامعه به‌سوی ضد ارزش‌ها طبیعی خواهد بود. این‌که می‌گوییم «حرکت عمومی»، منظور حرکت غالب افراد جامعه است که مانند برگ‌هایی بر صفحه این رودخانه عظیم همسو و همراه آن در حرکت‌اند، وگرنه همیشه در هر جامعه‌ای افراد مؤمن و قدرتمند از نظر روح و تفکر بوده و هستند که در برابر جریان‌های فاسد مقاومت کرده و گاه مسیر آن را تغییر می‌دهند. بنابراین اگر ارزش والا در جامعه‌ای پول و ثروت باشد، طبیعی است که بسیاری از افراد به آن‌سو حرکت کنند و بدون محاسبه حلال و حرام آن را به چنگ آورند. اصولاً انسان طالب شخصیت است و برای تحصیل آن تلاش و کوشش می‌کند، حال هرگاه نظام ارزشی جامعه شخصیت کاذب و دروغینی را به او تحمیل کرد به دنبال همان می‌رود.

غالب جوانان، جویای نامند و قهرمانان را دوست دارند. اگر قهرمانان آن‌جامعه فی‌المثل، هنرپیشه‌ها و ورزشکاران باشند، جای تعجب نیست که جوانان در همه‌چیز، حتی لباس و قیافه و طرز راه رفتن، از آن‌ها تقلید کنند و اگر عالمان و دانشمندان از همه محترم‌تر باشند، سبیل جمعیت به‌سوی علم و دانش حرکت می‌کنند. پژوهش درباره ارزش‌گذاری جامعه را می‌توان از وجوه مختلف انجام داد که یکی از این وجوه رابطه ارزش‌گذاری جامعه با اقتدار ملی است؛ بدین توضیح که آیا ارزش‌های جامعه می‌توانند در بالا بردن و بالعکس در پایین آوردن اقتدار ملی نقشی ایفاء کنند؟ نمونه‌های تاریخی از اثرگذاری ارزش‌های جامعه در اقتدار ملی کدام‌اند؟ افراد موفق در تبدیل ارزش‌های جامعه چه کسانی بودند؟ آیا ائمه طاهرین سفارش‌هایی درباره ارزش‌های جامعه دارند؟ این‌ها سؤالاتی است که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است. در ادامه به تعاریف مفردات موجود در این پژوهش پرداخته شده است و بعد از آن در ضمن مطالب به سؤالات پاسخ داده شده است.

۱. چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۱. ارزش

ارزش در اصطلاح مجموعه عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. ارزش‌های گوناگون، نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. ارزش‌ها در جامعه‌های عادی، معمولاً از عادت و هنجار، سرچشمه می‌گیرند. اما در جامعه‌های دین‌مدار ارزش‌ها از دین نشئت می‌گیرند ضمن اینکه دین به ارزش‌های جامعه هم در صورت صالح بودن ارزش‌ها بها می‌دهد وقتی امیرالمؤمنین ع مالک اشتر را به مصر می‌فرستاد در ضمن عهدنامه مفصل که برای حکمرانی مالک داده بودند، به این مطلب اشاره کرده و فرموده‌اند که روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده‌اند، و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین نبر (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۱).^۱ به‌طور کلی به کارهایی که برای اعضای جامعه اهمیت دارند و آرمان مشترک اعضا گروه تلقی می‌شوند، ارزش می‌گویند. ارزش‌های یک جامعه معمولاً از هنجارهای آن دفاع می‌نمایند و اجازه بروز و ظهور هنجارهای غیر مطلوب را نمی‌دهند.

به تصریح شهید مطهری ملاک ارزش‌گذاری انسان‌ها همان ارزش‌هاست و شخصیت انسان به رابطه مستقیمی با ارزش‌های موردعلاقه انسان دارد. شهید مطهری درد خدا داشتن، درد خلق خدا داشتن، مهر ورزیدن، خدمت به خلق، حقیقت، حکمت، آزادگی، صفا و صمیمیت، عدالت، احترام انسان را از مصادیق ارزش‌ها یاد می‌کند (شهید مطهری، ۱۳۹۰، ج: ۱: ۴۱۱). چپستی ارزش واقعی انسان از مسائلی است که ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده است. امیرالمؤمنین ع در نهج‌البلاغه فرمایشی دارد که در مسئله چپستی ارزش واقعی انسان مؤید خوبی برای سخن شهید مطهری می‌تواند باشد. حضرت در نهج‌البلاغه فرموده‌اند: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که آن را نیکو می‌شمارد» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۲).

برای سنجش ارزش خیلی از موجودات معیار خاصی داریم. مثلاً معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار ارزش پول پشتوانه آن

۱. وَلَا تَنْقُصْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُودُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ

است. اما سؤال مهم در چیستی معیار ارزش انسان‌ها است. اگر بخواهیم بدانیم که یک انسان چقدر ارزش دارد باید ببینیم به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشق و علاقه‌اش مال دنیا است درواقع ارزشش به مقدار است. اما کسی که عشقش خدای متعال است ارزشش به اندازه خداست. اینجاست که ارزش «ثارالله» معلوم می‌شود. ثارالله اضافه تشریفی است. خونی که درواقع آن قدر شرافت و ارزش پیدا کرده که فقط با معیارهای الهی قابل ارزش‌گذاری است و ارزش آن به اندازه خدای متعال است زیرا دل‌بستگی و عشق و علاقه حضرت فقط خداوند متعال بود. هر مکتب برای خود یک سیستم ارزشی و نظام ارزشی خاص دارد. در نظام ارزش‌ها در هر مکتب ممکن است یک یا چند چیز ارزش‌ها و مادر ارزش‌های دیگر باشد و سایر ارزش‌ها در ذیل ارزش‌های اصلی تعریف شوند.

۱-۲. اقتدار ملی

اقتدار توانایی ذاتی یا اکتسابی برای اعمال سلطه بر یک گروه است. اقتدار جلوه‌ای از قدرت است و بر اطاعت از آن دلالت دارد. (عالم، ۱۳۹۴: ۸۹). غالباً اقتدار را با قدرت مترادف دانسته شده، اما این دو باهم متفاوت‌اند. به عقیده بسیاری از متفکران سیاسی، اقتدار، قدرت نهادی شده است. در چنین حالتی قدرت وجود ندارد، بلکه حق آن نهاد برای اعمال قدرت وجود دارد. قانون به اقتدار مربوط است به دیگر سخن اقتدار حق مشروع برای نفوذگذاری یا هدایت رفتار دیگران است، اقتدار نیز مانند قدرت، وسیله رهبری دیگران است اما برخلاف قدرت، پایه آن زور یا مجازات نیست؛ بلکه مقبولیت یا قانونیت است (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴).

مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت پیوندی نزدیک دارد. اقتدار به معنی قدرت مشروع است. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده‌اند. «رابرت دال» در توضیح اقتدار گفته است که نفوذ رهبران سیاسی زمانی بر حق است که به‌سوی اقتدار معطوف گردد. به عقیده او اقتدار نوع ویژه‌ای از نفوذ است، یعنی نفوذ مشروع است (لاریجانی و غلامی، ۱۳۹۰: ۶۵-۹۲). در نظام‌های سیاسی، همیشه رهبران بر آن هستند که نفوذ خود را به‌صورت اقتدار درآورند. به‌مانند، قدرت، از اقتدار هم تعاریف گوناگونی به‌عمل آمده است که به مواردی اشاره می‌شود:

- مک آریو: اقتدار اغلب همان قدرت است، قدرت فرمان به اطاعت.

- هربرت سیمون: اقتدار اختیار تصمیم‌گیری برای هدایت اقدامات دیگران است.

- اقتدار رابطه میان دو نفر است؛ یکی فرادست و دیگری فرودست است.

- رابرت دال: قدرت مشروع همان اقتدار است. (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴)

اقتدار ملی از جمله مفاهیم نوظهور در حوزه مطالعات سیاسی و امنیتی است که کاربردهای متعددی در سیاست داخلی و خارجی یافته است. امروزه متغیر امنیت و اقتدار ملی در تابع صرف قوه قهریه کشورها نیست. با توسعه حوزه‌های نفوذ قدرت نرم در روابط بین‌الملل و ترکیب پیچیده آن با عناصر سخت از قبیل توان نظامی و اقتصادی، فضاهاى جدیدی در برابر تئوری پردازان قدرت باز شده تا با بازتعریف منافع ملی و عناصر بومی شکل دهنده به اقتدار ملی، این مفهوم را از زنگار یک جانبه قوای قهریه برهانند و رنگی انسانی‌تر و به مراتب هوشمندانه‌تر بدان بزنند.

در فرمایشات مقام معظم رهبری دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور بیان شده است و فرموده‌اند روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو‌یست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

رهبر معظم انقلاب در بیان عناصر قدرت ایران اسلامی بیان کرده‌اند که عناصر قدرت ما استقرار و ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی، وحدت ملی، پایبندی به اصول و مبانی انقلاب، حرکت پیشرفت‌رو به توسعه‌ی علمی و توسعه و تعمیق فرهنگ انقلابی و اسلامی است. ایشان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی را جوان مؤمن دانسته‌اند و هشدار داده‌اند که دشمنان درصدد هستند که ایمان و انگیزه را از قشر جوان بگیرند.

۱-۳. قدرت نرم

جوزف نای، دانشمند سیاسی آمریکایی، برای اولین بار ایده «قدرت نرم» را در مقاله‌ای در «فارن پالیسی» در ۱۹۹۰ توضیح داد و آن را به‌عنوان قدرتی که «هنگامی که یک کشور دیگر

کشورها را به آنچه می‌خواهد، وادار می‌کند» تعریف کرد (Raymond, 2020: 349). «قدرت» عبارت است از توانایی تولید نتایج دلخواه. وقتی کسی کاری را با زور یا تحریک و تطمیع انجام می‌دهد؛ درحالی‌که در غیر این صورت انجام نمی‌دهد؛ این همان قدرت سخت است (استفاده از چماق و هویج). قدرت نرم عبارت است از توانایی تأمین این نتایج از طریق جذب و نه اجبار. این توانایی شکل دادن به خواسته‌های دیگران است (Nye, 2003: 74).

در کتاب آینده قدرت، نای کامل‌ترین تعریف خود از قدرت سخت و قدرت نرم را ارائه می‌دهد: «استفاده از زور، تطمیع و برخی برنامه‌ریزی‌ها (...) قدرت سخت است. تعیین دستور کار که از نظر هدف، جذابیت مثبت و اقبال مشروع تلقی می‌شود، بخش‌هایی از طیف رفتارهایی است که قدرت نرم را تشکیل می‌دهند. درواقع، قدرت سخت فشار است؛ اما قدرت نرم کشش و جذابیت است. به‌طورکلی، قدرت نرم عبارت است از توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق ابزارهای انتخابی برنامه‌ریزی، ترغیب و جلب جذابیت مثبت به‌منظور دستیابی به نتایج مطلوب». انواع منابع مرتبط با قدرت سخت شامل موارد محسوسی مانند اجبار و تطمیع است. انواع منابع مرتبط با قدرت نرم اغلب شامل عوامل نامشهود مانند نهادها، ایده‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت درک شده از سیاست‌ها است (Nye, 2011: 21-22).

طبق تعریف جوزف نای، قدرت نرم از جذابیت فرهنگ، آرمان‌ها و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. وقتی سیاست‌های ما در نظر دیگران مشروع تلقی شود، قدرت نرم ما تقویت می‌شود (Nye, 2004: 12). بنابراین، قدرت واقعی در گرو «داشتن اعتبار و مشروعیت» است. «اعتبار و مشروعیت» دقیقاً همان چیزی است که قدرت نرم در آن وجود دارد (Nye, 2003: 74). بنابراین، وقتی سیاست‌های یک کشور از نظر دیگران مشروع تلقی شود، قدرت نرم آن و در نتیجه، پذیرش آن کشور، افزایش می‌یابد (Huq, 2019: 2).

همان‌طور که نای ادعا می‌کند، اگر «دولتی بتواند قدرت خود را در نظر دیگران مشروع جلوه دهد، در برابر خواسته‌های خود با مقاومت کمتری روبرو خواهد شد». به گفته نای، این ظرفیت از سه منبع ایجاد می‌شود: «فرهنگ (در مکان‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (هنگامی که در داخل و خارج از کشور مطابقت دارد و برآورده می‌شود) و سیاست‌های خارجی (هنگامی که آن‌ها مشروع و دارای اقتدار اخلاقی تلقی می‌شوند). (Solomon, 2014: 723). در این میان فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی اهمیت به‌سزایی دارد؛ زیرا وقتی فرهنگ یک

کشور «شامل ارزش‌های جهانی است و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و علایقی را که دیگران با آن اشتراک دارند ترویج می‌کند، به دلیل روابط جذابیت و وظیفه‌ای که ایجاد می‌کند، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب را افزایش می‌دهد. ارزش‌های فرهنگ‌های محله‌ای، کمتر احتمال دارد که قدرت نرم تولید کنند» (Nye, 2004: 11).

۲. اثرات ارزش و فرهنگ بر اقتدار ملی و قدرت نرم

امروز مباحث فرهنگی بیش از هر زمان دیگر توجه متفکرین و دانشمندان و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. به لحاظ نقش و جایگاه ویژه‌ای که فرهنگ در تعاملات و مناسبات انسانی دارد، بهره‌برداری سوء از این امکان بشری به‌وسیله کشورهای سلطه‌گر نیز مورد توجه قرار گرفته است. فرهنگ سودمندگرایانه حاکم بر غرب با توجه به استیلای فناوری خود در پی بسط و تسری الگوی فرهنگ خویش به جوامعی برآمده است که امکان بهره‌گیری از این ابزارها را ندارد. کشورهای غربی دوام و بقای خود را در بسط و تعمیم الگوهای مصرف‌گرایانه مادی یافته‌اند. چنین نیتی باعث شده است تا آنان با استفاده از ابزارهای ارتباطی موجود، نسبت به تبلیغ و ارائه الگوهای فرهنگی غرب اقدام کنند. با استیلای غرب بر علوم انسانی به‌ویژه اجتماعی، این شناخت برای آنان به وجود آمده که واکنش‌های بشری، ریشه در الگوی رفتار یک جامعه دارند که در مجموع شامل باورهای ارزشی - معرفتی اعتقادی و هنجاری آن‌جامعه می‌شود.

به همین دلیل هسته فعالیت غرب در از بین بردن اعتماد اجتماعی کشورهای در حال توسعه به الگوی رفتاری بومی از طریق بسط و تسری الگوهایی که نیازهای بشری بر آن تأکید دارند، مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه این امر باعث نگرانی و دغدغه خاطر نظام‌های کشورهای در حال توسعه شده است. این کشورها از ابعاد مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرند و به دلیل نداشتن فناوری برتر، قادر به ارائه الگوی مناسب خود نیستند، و جامعه سلطه‌گر از توانایی‌های موجود به نحو احسن استفاده می‌کند. تمایل درونی بشر به الگوهای فرهنگی خود، مهم‌ترین سد در مقابل الگوهای بیگانه است و این مهم بستگی به توانایی و رفتار قابلیت‌های یک نظام فرهنگی است که بتواند نیازهای جدید جامعه خود را پاسخ دهد. امروز مسائل فرهنگی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا این مؤلفه قدرت به

نسبت سایر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه، هم تأثیر پذیرند و هم تأثیر گذار. در تبیین راهبرد ملی، باید توجه خاص به مؤلفه عنصر فرهنگی داشت، زیرا عنصر فرهنگی همیشه در کنار راهبرد نظامی و اقتصادی هر کشور قرار دارد. نهادها و مؤسسات آموزشی، رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی و بنیادهای فرهنگی در کشورهای مختلف ارتباط تنگاتنگی با پیشرفت فرهنگ و انتقال باورهای ارزشی و معرفتی اجتماعی آنجامعه دارند. عنصر فرهنگی همچنین یکی از عوامل وحدت و یکپارچگی جامعه به شمار می‌آید. تضادها و مناقشات موجود در اروپا و آسیا بیشتر به علت تعلق ارزشی و معرفتی نسبت به یکدیگر بوده است. (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴)

حیات بشری همواره قرین تغییر و تحول بوده است. تمایل به تغییر در تمامی جوامع انسانی ذاتی است چراکه آن‌ها با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که هیچ راه حل دائمی برای آن‌ها وجود ندارد. و این تغییر و تحولات در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی یک جریان مداوم ولی با نسبت‌های مختلف است. درواقع تغییرات اجتماعی تنها بخشی از تغییرات فرهنگی می‌باشند. زیرا جامعه و فرهنگ دو نظام مستقل از یکدیگر می‌باشند.

فرهنگ از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و تعریف شده است. جامعه‌شناسان فرهنگ هر جامعه را اساس تمدن آنجامعه می‌دانند و فرهنگ‌شناسان، جامعه را گروهی متشکل نامیده‌اند که دارای فرهنگ مشترک هستند. در یک تعریف ساده، از فرهنگ به‌عنوان «میراث ملی» یاد شده است. نخستین تعریف جامع از فرهنگ آن است که «فرهنگ مجموعه‌های پیچیده‌ای است متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمایلات، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می‌نماید» (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴)

امروز فرهنگ بر همه ابزارهایی که در اختیار افراد جامعه است و تمامی آداب و رسوم، معتقدات، علوم، هنرها و سازمان‌های اجتماعی که در یک جامعه وجود دارند، اطلاق می‌شود. اگر این فرض را بپذیریم که فرهنگ همانند سایر مؤلفه‌ها و عناصر مادی مولد قدرت، یک پدیده نافذ و تأثیر گذار بر روابط متقابل کشورهاست، قابل مبادله بودن کالاهای فرهنگی (حامل بار ارزشی) است؛ لذا امکان بر هم خوردن موازنه و به وجود آمدن تراز منفی میان کشورها خواهد بود.

هنگامی که جامعه‌ای تحت تأثیر تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرد، شعور متعارف حاکم بر آنجامعه بیش از پیش متوجه پدیده‌ها خواهد شد و کمتر به روابط میان آن‌ها فکر خواهد کرد.

در چنین جامعه‌ای بیشتر به معلول‌ها توجه می‌شود و مطالعه روی علت‌ها را تحلیل می‌برد. این امر بدان سبب است که تهاجم فرهنگی احساس و اندیشه ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وجود نگرش جهت‌دار و سلطه‌گراانه ویژگی اصلی تهاجم فرهنگی است که در جوامع مختلف قابل رؤیت است. در طول تاریخ قدرت‌های سلطه‌گر همواره سعی داشته‌اند به نحوی با دخل و تصرف در بافت اجتماعی جامعه، اهداف و مقاصد خویش را دنبال کنند. از ویژگی‌های تهاجم فرهنگی: ۱- مسخ فرهنگ، ۲- از بین بردن ارزش‌ها، ۳- سعی در سلطه فرهنگی خویش و تکمیل مثلث زور، زر و تزویر است (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴). که در نهایت باعث تضعیف قدرت مشروع (اقتدار ملی) می‌شود.

منابع مشروعیت بخش اقتدار در یک تقسیم‌بندی کلی چنین است:

- باورها، ارزش‌ها و احکام دینی.
- سنن موروثی بازمانده از گذشته‌های دور با هاله‌ای از احترام و تقدس عقل.
- و قانون خودبنیاد بشری (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۲۰۹).

در همین راستا دین، به‌عنوان کنش اجتماعی، می‌تواند به‌عنوان یک نیروی فرهنگی عمل کند که - بدون محدودیت در سرزمین‌های ملی - از جاذبه، شناسایی و همبستگی حمایت می‌کند. روابط مذهبی فراملی یا مجاورت مذهبی فراملی می‌تواند جذابیت یک کشور را افزایش داده و به مسائل سیاسی بپردازد. «دین یک کشور» - بیانی مبهم و مشهور - تنها یک بازیگر مذهبی نیست و بازیگران دولتی تنها شکل اقتدار سیاسی نیستند. دین یک پدیده چندبعدی است متشکل از دین‌داری افراد، رهبران فردی، سازمان‌ها و دیگر بازیگران اجتماعی، که همه در ساختن «دین» خود شرکت می‌کنند (Jödicke, 2018: 2-4).

پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران در چارچوب دین اسلام تنظیم شد. جمله معروف امام خمینی (ره) «نه شرقی نه غربی؛ جمهوری اسلامی» متعاقباً اولویت‌های سیاست خارجی ایران را تعیین کرد. در دهه ۱۹۸۰، دیپلماسی فرهنگی عمدتاً مربوط به صدور انقلاب بود. قواعد اخلاقی قوی سیاست خارجی ایران، تحت رهبری امام خمینی (ره)، به‌عنوان یک منبع قدرت نرم در جهان اسلام عمل می‌کرد (Wastnidge, 2014: 4-5). قدرت نرم مذهبی به‌عنوان مکانیسم پاسخگویی قدرت در سیاست جهانی است. قدرت نرم مذهبی به‌عنوان نفی یا تقویت مشروعیت نظام جهانی از طریق نفی یا تأیید هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بنیادی که بر اساس

آن پایه‌گذاری شده است، مشخص شده است (Steiner, 2011: 1).

در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورها تمایل داشته‌اند از قدرت نرم به‌عنوان ابزاری تأثیرگذار در سیاست‌های خارجی خود استفاده کنند. قدرتی که بر استفاده از ابزارها برای ایجاد جذابیت برای تأثیرگذاری و افزایش اقتدار در سایر کشورها تأکید دارد. در دوران وابستگی متقابل، جمهوری اسلامی ایران از اهمیت قدرت نرم آگاه است. بنابراین، حداکثر استفاده را از ابزارهایی مانند دین، فرهنگ و ایدئولوژی می‌کند تا بتواند قدرت خود را بر کشورهای منطقه اعمال کند. به‌طور خاص، ایدئولوژی انقلاب اسلامی یکی از ابزارهای کلیدی است که ایران از آن برای افزایش اقتدار و تأثیرگذاری در داخل کشور و نیز بر کشورهای همسایه خود استفاده می‌کند. پس از انقلاب اسلامی، ایران به دنبال ارتقاء موقعیت خود در خاورمیانه بوده است. از این رو، تلاش کرده است تا هر ابزاری را به‌عنوان نوعی «قدرت نرم» تبدیل کند و مورد استفاده قرار دهد. استفاده از قدرت نرم تأثیر زیادی بر موقعیت کنونی ایران دارد. به‌ویژه، دین - به‌عنوان ابزار کلیدی قدرت نرم - نقش مهمی در تحکیم و ارتقاء اقتدار و موقعیت منطقه‌ای کشور ایفا کرده است. در زمینه فرهنگ و دین، ایران مشترکات زیادی با کشورهای منطقه دارد. استفاده از مفاهیمی مانند: نفی سلطه بیگانگان، عدالت اسلامی و وحدت دین و سیاست تأثیر به‌سزایی در استفاده از قدرت نرم داشته است. بنابراین، ایران از قدرت نرم به‌عنوان ابزاری کلیدی در سیاست خارجی خود برای افزایش اقتدار و نفوذ خود در منطقه استفاده کرده است (Ebrahimi & Katman, 2019: 134).

بازیگران دولت خارجی می‌توانند از دین در سیاست قدرت نرم خود برای تأکید بر هویت‌های دینی که مسئول جذابیت فرامرزی هستند، استفاده کنند. سیاست داخلی می‌تواند روابط فراملی گروه‌های مذهبی را تضعیف، حمایت یا به‌سادگی از آن‌ها استفاده کند. با توجه به اینکه قدرت نرم «قدرت جذاب» است و «از نظر منابع، منابع قدرت نرم دارایی‌هایی هستند که چنین جذابیتی را ایجاد می‌کنند»، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه دین به‌عنوان یک جزء جاذبه در روابط فراملی عمل می‌کند. (Jödicke, 2018: 4).

در همین راستا، قدرت نرم مذهبی استفاده از اصطلاح «قدرت نرم» را فراتر از بحث اصلی نای گسترش می‌دهد. در ابتدا، قدرت نرم تأثیری بود که یک دولت بر دولت دیگر اعمال می‌کرد تا به اهداف خود برسد. با این حال، با گذشت زمان، نای معتقد است که بازیگر غیردولتی دارای قدرت نرم است. به‌عنوان مثال، نای در مورد جنگ حزب‌الله با اسرائیل در اوایل سال ۲۰۰۹

توضیح داد که مفهوم قدرت نرم می‌تواند شامل بازیگران غیردولتی فرهنگی و مذهبی باشد که با تشویق سیاست‌گذاران به مشارکت باورها، هنجارها و هنجارهای دینی در سیاست‌گذاری ارزش‌های خود تأثیر می‌گذارند (Haynes, 2014: 453-454).

۳. هشدارهای دینی نسبت به حفظ ارزش‌ها

ائمه معصومین (ع) با عبارات متعددی هشدار می‌دادند که مردم مراقب ارزش‌های خود باشند و از دگرگونی‌های ارزشی خودشان را حفظ کنند. گونه‌شناسی هشدارهای معصومان نسبت حفظ ارزش‌ها پژوهشی مستقل می‌طلبد ولی در ادامه به صورت فشرده اشاره‌ای می‌شود:

۳-۱. کلیدواژه‌یاتی علی الناس زمان

با ظهور و بروز تحقیقات رایانه‌ای، جستجوی کلیدواژه‌ای به راحتی صورت می‌پذیرد. یکی از کلیدواژه‌هایی که پیامبر خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) به کرات در فرمایشات خودشان به کار برده‌اند کلیدواژه‌های «یاتی علی الناس زمان» و «سیاتی علی الناس زمان» است که در غالب قریب به اتفاق این احادیث ائمه (س) به مسئله تغییر ارزش‌ها در جامعه اشاره کرده‌اند. این احادیث بار روانی خاصی در پیروان اسلام دارد و مبهم گفتن این زمان تغییر هشدار می‌دهد به مسلمانان است که مراقب باشند به آفات آن زمان مبتلا نشوند. در ادامه نمونه‌هایی از این هشدارها ذکر می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در بیانی فرموده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سَكَانُهَا وَعَمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلَيْكَ فِتْنَةً تَتَرَكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهُ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ» زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش، و از اسلام جز اسمش باقی نماند. مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد، و از نظر هدایت ویران است. ساکنان و آباد کنندگانش بدترین اهل زمین‌اند، از آنان فتنه برخیزد و گناه در آنان لانه گیرد، آن‌که از فتنه‌ها کناره گرفته او را به آن باز می‌گردانند، و هر که از آن عقب مانده او را به سوی آن سوق می‌دهند. خداوند پاک می‌فرماید: «به خود سوگند

خورده‌ام که فتنه‌ای در میان آنان برانگیزم که خردمند در آن سرگردان شود» و این کار را هم انجام داده، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت ما درگذرد.

پیامبر خدا ص در فرمایشی به بی‌ارزش شدن دین در مقابل دنیا اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالَى الرَّجُلُ مَا تَلَفَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ» روزی بیاید که مرد باکی ندارد آنچه از دینش تلف می‌شود در صورتی که دنیايش سلامت بماند.

۲-۳. حفظ دین

در بیان ائمه اطهار (ع) به حفظ دین که مادر ارزش‌هاست، خیلی تأکید شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حفظ دین در خطبه‌اش به کرات می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ». ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته شود.

۳-۳. نهی از تغییر ارزش‌ها

گاهی ائمه (س) به صراحت دستور به حفظ ارزش‌ها داده‌اند و از تغییر آن‌ها نهی کرده‌اند. در نهج البلاغه حکمت طولانی است که علت صدورش این است که کسی از حضرت (ع) درخواست موعظه کرد و حضرت این حکمت را در جواب وی بیان فرمودند که حاوی اوامر سلبی است که حضرت درخواست دارد که در زمره این افراد منفی قرار نگیرد این حکمت این‌قدر ارزش دارد که سید رضی بعد نقل حکمت بیان داشته که اگر در این کتاب جز این سخن نبود، این سخن برای پند سودمند، و حکمت رسا، و بصیرت بصیر، و عبرت بینای اندیشه‌کننده کافی بود. در فقره‌ای از این فرمایش فرموده است که: «يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا» یعنی نباش از کسانی که اتفاق را که غنیمت است غرامت، و غرامت را که بخل است غنیمت می‌بینند. حضرت در این فرمایش می‌فهماند که اتفاق ارزش است و نباید تبدیل به ضد ارزش شود.

مضمون فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در بررسی سیره امام رضا علیه السلام به چشم می‌خورد. حضرت بسیار صدقه پنهانی می‌دادند و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می‌نمودند. روایت شده که ایشان یک سال تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کردند. فردی به

ایشان گفت: این‌گونه بخشش، ضرر است. حضرت فرمودند: این‌گونه بخشش ضرر و زیان نیست بلکه غنیمت است، هرگز چیزی را که به‌وسیله آن طلب اجر و کرامت می‌کنید، غرامت و ضرر به شما نیاور.

گاهی هشدارهای این‌چنینی از پیامبر خدا (ص) نیز صادر شده است. حمیری در قرب الاسناد از پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل کرده که حضرت فرمودند: چگونه خواهید بود، زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند نه امر به معروف کنید و نه نهی از منکر نمایید. عرض کردند: یا رسول اللّٰه! آیا این چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامی که امر به منکر کنید و نهی از معروف نمایید؟! عرض کردند: یا رسول اللّٰه! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر می‌شود. چگونه خواهید بود در وقتی که ببینید کار خوب، زشت و کار زشت، خوب شمرده شود؟^۱

۳-۴. اعتراض به زمانه‌ای که ارزش‌ها تبدیل شده است

گاهی اتمه (س) از احوال زمانه شکایت می‌کرد و در ضمن شکایت از زمانه، علت شکایت از زمان را نیز بیان می‌کردند تا مردم با التفات به آن علت، از آن دوری گزینند. در نهج البلاغه خطبه‌ای است که برخی خواسته‌اند این خطبه را به معاویه نسبت بدهند رضی بعد از نقل خطبه می‌گوید بی‌بهره‌گان از دانش این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در صورتی که بدون تردید از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام است، طلای ناب کجا و خاک؟! آب شیرین کجا و آب تلخ؟! سید رضی در اینجا از عمرو بن بحر جاحظ که این خطبه را در اول کتاب «البيان والتبيين» آورده، مطلبی را نقل می‌کند که وی گفته این سخن به فرمایشات علی شبیه‌تر، و به روش آن حضرت در تقسیم مردم، و وصف آنان به مغلوبیت و ذلت و تقیه و ترس، سزاوارتر است. کجا دیدیم معاویه را در حالی از احوال که در گفتارش روش زاهدان و رفتار عابدان را پیش گیرد و مانند آنان سخن گوید؟!

۱. هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نَسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟!» فَقِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَيَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟!»

حضرت در ضمن این خطبه زیبا به تبدل ارزش‌ها اشاره کرده است و فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَزَمَنٍ كَنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَلَا نَتَخَوُّ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» ای مردم، ما در روزگاری منحرف، و زمانی غرق کفران درآمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار، بدکار شمرده می‌شود، و ستم‌پیشه بر طغیانش می‌افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

محل شاهد فراز «يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا» است که نشانگر تبدل ارزش‌ها در آن زمان است بدین‌صورت که محسن در آن زمان در جایگاه بدکار نشانده شده بود. حضرات معصومین ع با این جملات اخباری قصد انشاء را دارند یعنی با مذمت این اوضاع به پیروان خودشان دستور می‌دهند که از این صفات بد که تبدل ارزش‌ها از مهم‌ترین آن‌هاست، دوری گزینند.

۴. نمونه‌هایی از قلب شدن ارزش‌ها

برای درک هر چه بهتر نسبت بین ارزش‌ها و اقتدار ملی، نمونه‌های تاریخی واقع‌شده می‌تواند یاری رساند. در ادامه به نمونه‌های از قلب ارزش‌ها در جوامع اشاره می‌شود:

۴-۱. قوم حضرت لوط (ع)

قوم لوط مردمانی ساکن در فلسطین که به سبب انجام گناهان کبیره از جمله لواط عذاب شدند. پیامبر قوم آنان لوط نام داشت. فرشتگان به‌صورت مردان زیبای ناشناس میهمان منزل لوط شدند. مردان قوم پس از باخبر شدن از حضور مردان جوان در منزل لوط، از وی خواستند با میهمانانش رابطه جنسی برقرار کنند. قوم لوط پس از رد درخواستشان از سوی لوط (ع)، به منزل وی هجوم بردند. تلاش آنان برای ورود به منزل لوط ناکام ماند. آنان به هنگام ورود به منزل لوط به دست فرشتگان نابینا شدند.

از آیات قرآن از جمله از آیه ۲۸ سوره عنکبوت استفاده می‌شود، که زشت‌کاری قوم لوط به‌گونه‌ای زنده بود که در میان هیچ قوم و ملتی سابقه نداشت. چنان‌که لوط به آن‌ها گفت: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ شما کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان، قبل از شما آن‌ها را انجام نداده است.»

در چند آیه از آیات سوره اعراف^۱ خداوند متعال سخنان حضرت لوط با قوم خودش را به تصویر کشیده است به پیامبر خاتم ص و امت اسلام دستور می‌دهد که «به خاطر بیاورید لوط پیامبر را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شما عمل زشت و ننگینی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان تاکنون مرتکب آن نشده است؟»^۲ در آیه بعد گناهی را که در آیه قبل به‌طور سربسته ذکر شده بود، تشریح می‌کند و می‌گوید: «شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، و از زنان صرف‌نظر می‌کنید» در آیه بعد اشاره به جواب لجوجانه و غیرمنطقی قوم لوط کرده، می‌گوید:

آن‌ها هیچ‌گونه جوابی در برابر دعوت این پیامبر خیرخواه و دلسوز و مصلح نداشتند جز اینکه با خشم و عصبانیت: «گفتند لوط و پیروان او را از شهر خود بیرون کنید، گناهشان چیست؟ گناهشان این است که مردمی پاک‌اند و گناه نمی‌کنند!»^۳ و نه تنها با ما هم‌صدا نمی‌شوند، بلکه مزاحم ما نیز هستند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۴۵).

محل شاهد در قسمت «أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» است که علت اخراج حضرت لوط را طاهر بودن از این معصیت بیان کردند و این جای تعجب نیست که يك جمعیت آلوده و گناهکار، افراد پاک‌دامن را به جرم پاک‌دامنی از خود برانند، آن‌ها چنین افرادی را مزاحم شهوات خویش می‌بینند، و نقاط قوت و افتخار چنین پاک‌دامنانی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب بود. در برخی از تفاسیر هم آمده است که قوم لوط پاکیزگی حضرت لوط را وسیله تمسخرش قرار دادند و علت مسخره کردنشان هم ظاهراً این بود که حضرت لوط از این کار تنزه و کناره‌گیری می‌کنند (طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۰۲ق، ج ۱۵، ص ۳۷۶ و قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۴۷۲). داستان قوم لوط و تبدل ارزش‌ها در آن قوم در آیات ۵۶ تا ۵۹ سوره نمل نیز بیان شده است.^۴

۴-۲. قوم حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) بر ستمگران پیروز شد و پرچم توحید و عدالت را در به اهتزاز درآورد.

۱. [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴]

و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱) وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ (۸۲)

۲. این احتمال نیز در تفسیر جمله «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» وجود دارد، که قوم لوط می‌خواستند این پیامبر و پیروانش را متهم به تظاهر و ریاکاری کنند

۳. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

در آن عصر، شهر انطاکیه- که فعلاً در ترکیه واقع شده- شهر باسابقه و پرجمعیتی بود و حاکم ستمگری بر آن حکم می‌راند.

حضرت موسی (ع) برای نجات مردم انطاکیه، سپاهی به فرماندهی یوشع و کالب به انطاکیه رهسپار کرد. عده‌ای از مردم انطاکیه گرد عالم عابد شهر، بلعم باعورا، که اسم اعظم را می‌دانست جمع شده، از او خواستند حضرت موسی (ع) و سپاهش را نفرین کند. بلعم در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد، ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه‌طلبی، جواب مثبت به آن داد، سوار الاغ خود شد تا به سر کوهی که سپاه حضرت موسی (ع) از بالای آن پیدا بودند بروند، و در آنجا حضرت موسی (ع) و سپاهش را نفرین کند. در راه الاغش، از حرکت ایستاد. هر چه کرد الاغ پیش نرفت. آن دانشمند لجوج، آن قدر با ضربات تازیانه‌اش، الاغ را زد که مرد. سپس آن را رها کرده و پیاده به بالای کوه رفت. ولی در آنجا هر چه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد. به علت آن که به نفع دشمن و به زیان حق و عدالت گام برمی‌داشت، شایستگی استجاب دعا از او گرفته شد و با کمال سرافکنندگی برگشت.

بلعم باعورا^۱ برای سرکوبی سپاه حضرت موسی (ع) راهکاری عجیب و شیطانی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد، که همواره برای شکست هر ملتی، استعمارگران از همین راه استفاده می‌کنند. او گفت: مردم انطاکیه از خصلت انسانی عفاف فاصله بگیرند و از راه اشاعه فحشا و انحراف جنسی، پیروزی خود را طلب کنند؛ دختران و زنان زیبای را بیارایند و آنان را زمانی که برای فروش اجناس وارد سپاه حضرت موسی (ع) می‌شوند، همراه خود ببرند و هرگاه سر بازی قصد سوء به آن دختران و زن‌ها بکند مانع او نشوند و به او روی خوش نشان دهند.

طولی نکشید که لشکریان ضعیف‌الایمان حضرت موسی (ع) با نگاه‌های هوس‌آلود خود

۱. قرآن درباره او می‌گوید: وَ أَتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَا فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوٰىهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرٰكُهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ (سوره اعراف، آیه ۱۷۵ و ۱۷۶) و بر آنان بخوان، سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، مقام او را با این آیات و علوم بالا می‌بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!) (این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را برای آنان بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند).

به اندام عریان دختران و زنان آرایش کرده، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفتند. کار رسوایی به آنجا کشید که: یکی از فرماندهان سپاه حضرت موسی (ع) به نام زم‌ری بن شلوم سرکرده قبیله شمعون بن یعقوب - که سخت مست در شهوات نفسانیه شده بود - زن زیبایی را به حضور حضرت موسی (ع) آورد و گفت: خیال می‌کنم نظر شما این است که هم‌بستر شدن با این زن حرام است. به خدا سوگند، هرگز دستور تو را اجرا نخواهم ساخت. سپس آن زن را به خیمه برد و با او آمیزش کرد.

کم‌کم بر اثر شهوت‌پرستی، اراده‌ها سست شد، بیماری‌های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشکر حضرت موسی (ع) از هم پاشید تا جایی که بیست هزار نفر از سپاه حضرت موسی (ع) به خاک سیاه افتادند و با وضع ننگینی سقوط کردند، (جزایری، ۳۱۳؛ محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۴۸) روشن است که با رخ دادن چنین وضعی، شکست و بیچارگی حتمی است. این ماجرا یک واقعیت تاریخی است که به‌خوبی اهمیت عفاف و یکی از فلسفه‌های پوششی را بیان می‌کند.

۳-۴. قمه زدن در تبریز و اعدام ثقه‌الاسلام

در روز اعدام که مصادف با عاشورا هم بود، مشروطه‌خواهان تبریز، هر چه به مردم التماس کردند که بیاید امروز مقابل کنسول‌خانه روس عزاداری کنیم تا روس‌ها بترسند و روحانی فاضل و مجاهد شهر را اعدام نکنند، افاقه نکرد. یکی از مشروطه‌خواهان نزد سرده‌سره مهم‌ترین هیئت قمه‌زنی تبریز رفت و گفت: روس‌ها بیشتر از ۲۰۰ تفنگ‌چی در تبریز ندارند. شما چند هزار نفرید. نگذارید این عالم جلیل‌القدر را بکشند. سرده‌سره قمه‌زنان گفت: آن‌ها تفنگ دارند، آدم را می‌کشند. سرانجام روس‌ها او و چند تن دیگر از مشروطه‌خواهان آذربایجان را به دار آویختند؛ در حالی که مردم شهر مشغول عزاداری و قمه‌زنی برای امام حسین (ع) بودند.

۴-۴. اندلس

داستان غم‌انگیز کشور اسلامی اندلس، بهترین درس برای ماست که چگونه بیگانگان فرهنگ، تمدن، استقلال و در یک کلام هستی یک ملت را با نابودی عفاف از بین بردند. در تاریخ اندلس اسلامی (اسپانیای فعلی) آمده است که: نقشه‌ای که مسیحیان برای تصرف اندلس و بیرون کشیدن آن از دست مسلمانان کشیدند این بود که به‌صورت دوستی و خدمت، وسائل عیاشی

برای آن‌ها فراهم کردند؛ باغ‌ها و بوستان‌ها را وقف ساختن شراب کردند، دختران زیبا و طناز در خیابان‌ها به دلربایی و عشق‌بازی پرداختند. سرگرمی‌های شهوانی از هر جهت فراهم شد و روح ایمان و جوانمردی و عفت نابود شد. پس از این جریان، مسلمانان را بی‌درنگ از دم تیغ گذراندند (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳: ۴۰۴). استعمار غرب این برنامه را در قرون اخیر به صورت دقیقی در کشورهای اسلامی اجرا کرد. نابودی عفت و حیا و ترویج بی‌بندوباری از طریق بدحجابی و بی‌حجابی در جوامع مسلمان، از ترفندهای مهم استعمارگران برای نفوذ در کشورهای اسلامی است. این واقعیتی است که مستر همفر، جاسوس استعمار پیر انگلیس، در خاطرات خود به طور صریح به آن اعتراف کرده است.

۵. پیامبر خاتم (ص) نمونه موفق در تبدیل ارزش‌ها

هر جامعه‌ای دارای سلسله‌ای از ارزش‌ها است و اصولی بر روابط اجتماعی آن جامعه حکومت می‌کند. نظام جاهلیت عرب نیز بر یک سلسله ارزش‌ها از قبیل خون، نژاد، جوار، عار و ننگ بودن دخترداری، رعایت سنن آباء و اجداد (تقلید)، حمیت جاهلیت و تبرج جاهلیت قائم بود. جامعه ایران ساسانی بر یک سلسله ارزش‌های دیگر قائم بود. بعثت پیامبر ص سبب انقلاب ارزش‌ها در آن محیط شد. یک انقلاب آنگاه انقلاب است که در طرز تفکر مردم انقلاب ایجاد کند و به اصطلاح مبادی استدلال آن‌ها را تغییر دهد و در ارزش‌ها انقلاب ایجاد نماید و الا صرف گرفتن زمام حکومت به دست و یک کودتا، انقلاب ایجاد نشده است، باید دید و بینش مردم تغییر کند.

مطالعه تاریخ دوران جاهلیت و بررسی اخلاق و آداب توده‌های مردمی در زمان جاهلیت بیانگر عدم وجود الگویی مناسب در روابط فردی و اجتماعی است. در زمان جاهلیت از نظر اخلاقی بسیاری صفات خوب و برجسته مانند ضیف (مهمان‌نوازی) جوار (حمایت از پناهندگان) حلف (هم‌پیمانی) جود و سخا، شجاعت وجود داشت اما به نوعی خاص تفسیر می‌شد و ریشه در عوامل اجتماعی و فرهنگ جاهلیت، مانند تفاخر و هم‌چشمی در میان قبایل داشت که نشان از انحطاط اخلاقی مردمان آن عصر داشت. با رسالت پیامبر، رسول خدا (ص) سلسله‌ای از اصلاحات اخلاقی توسط ایشان پیگیری شد که منجر به ایجاد تفاوت‌های مبنایی عصر بعثت با عصر جاهلیت در این زمینه گردید. توجه به دستورات قرآن و رقابت برای عمل به

آن، جامعه عرب آن روز را به شکل معناداری به تغییر واداشت. این تغییرات در دوره‌های بعد و نسل‌های بعد به شایستگی توسط ائمه اطهار (ع) تبیین گردید و در اختیار عموم قرار گرفت و این بزرگواران به فراخور زمان سعی در ارتقای رفتار و اخلاق فردی و اجتماعی مسلمانان خصوصاً شیعیان نمودند. (بیدمال، ۱۳۹۴)

نکته قابل تذکر اینکه در عین حال که پیامبر (ص) دست به انقلاب ارزش‌ها زد، اما ارزش‌های خوب قبل از اسلام را تثبیت کرد شیخ صدوق نقل کرده است که پیامبر خدا ص به امیرالمؤمنین ع فرمود: عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج سنت را مورد عمل قرار داد، و خداوند آن‌ها را در اسلام جاری کرد، عبدالمطلب تزویج زنان پدر را بر فرزند تحریم کرد، و خداوند هم فرمود: زنان پدران خود را تزویج نکنید، عبدالمطلب گنجی را از زمین برآورد و خمس آن را بیرون کرد، خداوند هم فرمود: از هر غنیمتی که به شما رسید پنج يك آن از آن خداوند و رسول است. عبدالمطلب پس از اینکه چاه زمزم را حفر کرد، او را برای آشامیدن حجاج اختصاص دارد و خداوند هم در قرآن کریم فرموده: آیا سیراب گردانیدن حجاج و ساختن مسجدالحرام را مانند کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده برابر میدانید. عبدالمطلب در دیه قتل صد شتر را معین کرد، و خداوند هم در اسلام همین عمل را مقرر ساخت، پیش از او قریش در طواف خانه خدا عدد معینی را در نظر نمی‌گرفتند، و لیکن عبدالمطلب طواف را در هفت شوط قرار داد و در اسلام هم همین عدد معین گردید. (ابن بابویه: ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۶۵). در ادامه به برخی از اقدامات پیامبر ص در زمینه تغییر ارزش‌ها ذکر می‌شود تا مقدمه‌ای برای الگوگیری از این پیشوای الهی در اکور فرهنگی باشد:

۵-۱. تغییر ملاک اکرام

امیرالمؤمنین ع به کرات در نهج البلاغه از بعثت پیامبر ص و فضای فرهنگی آن زمان سخن گفته است. در بخشی از این فرازاها در ترسیم فضای جاهلیت فرموده‌اند: «بَارِضٍ عَالِمُهَا مُلْجِمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»؛ یعنی پیامبر ص در سرزمینی مبعوث شد که آگاهشان دهانش دوخته، و نادانشان به تخت عزت نشسته بود. این جمله کوتاه می‌تواند ریشه‌های وحشی‌گری‌های زمان جاهلیت را بیان کند و آن تبدل ارزش‌هاست بدین معنا که عالمان حرفی نمی‌زدند و جاهلان تکریم می‌شدند و نتیجه این جابجایی چیزی جر درنده‌خویی و دفن دختران و... نمی‌شود.

داستان مشهوری از عالم بزرگوار، شیخ بهایی، نقل شده که بنا بود در برابر خدمات بزرگ علمی و عمرانی، از طرف شاه عباس صفوی، جوایزی درخور شأن او داده شود و او جایزه خود را به این مصالحه کرد که بر مرکب مخصوص شاه بنشیند و شاه در رکاب او پیاده حرکت کند و چند کوچه و خیابان را در مقابل چشمان مردم طی کنند. در حقیقت او می خواست به مردم ثابت کند که نظام ارزشی بر محور علم و دانش می گردد. می گویند که با این حرکت، رجوع جوانان و دانش طلبان به مدارس، بسیار بیش از قبل شد. پیامبر خدا (ص) با دستور الهی مناط بزرگواری را تقوی^۱ و علم^۲ و... معرفی کرد.

۵-۲. تغییر نامه ای منفی

رویکرد کلی پیامبر اکرم (ص) این نبوده که هر فردی که مسلمان شده، نامش را تغییر دهد. البته افراد زیادی بودند که پیامبر اسلام (ص) به دلیل برخی نکات منفی که در نامشان بود، نامشان را تغییر داد، در اینجا برخی از این افراد نام برده می شود:

۵-۲-۱. «زید الخیل» به «زید الخیر»

زید الخیر از نیکوترین و قدبلندترین مردم عرب بود و به جهت اسب های زیادی که داشت به زید الخیل معروف شده بود. هیأت نمایندگی قبیله طی - که زید الخیل همراهشان بود - عازم مدینه شدند. وقتی با پیامبر اسلام (ص) به گفت و گو پرداختند و او اسلام را به آنان عرضه کرد، همگی اسلام آوردند. پیامبر (ص) در مورد زید الخیل چنین می گوید: «هر مردی از عرب را که برایم تعریف می کردند و نزد من می آمد، کمتر از آن ستایشی که کرده بودند؛ می یافتم، مگر زید الخیل، که تمام صفات نیکوی وی را برایم نگفته بودند»، بنابراین، پیامبر اکرم (ص) او را «زید الخیر» نام نهاد، و نام «زید الخیل (زید اسب ها)» به «زید الخیر (زید نیکویی ها)» تغییر یافت.

۵-۲-۲. «حزن بنابی وهب» به «سهل»

سعید بن مسیب بن حزن نقل می کند که پدر بزرگم حزن به حضور پیامبر (ص) آمد و پیامبر (ص)

۱. ان اکرمکم عندالله اتقاکم

۲. يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

از او پرسید نامت چیست؟ او گفت: حزن (مسیر دشوار). پیامبر (ص) فرمود: نه، نام تو سهل (مسیر آسان) است.

۵-۲-۳. «عبدالعزی بن مشنوء» به «عبدالرحمن»

بعد از این که عبدالعزی بن مشنوء مسلمان شد، پیامبر اسلام (ص) نام او را عبدالرحمن نامید. عرب وحشی و خونریز را طوری تربیت کرد که موقع خداحافظی سوره «والعصر» را می خواندند و وقتی همدیگر را می دیدند احوال هم را جویا می شدند به خاطر اینکه می دانستند طرف مقابل در جواب «الحمد لله» خواهد گفت و می خواستند با این کار ثواب تحمید به نامه عمل رفیقش اضافه شود.

نتیجه‌گیری

ارزش‌های یک جامعه مخصوصاً ارزش‌های الهی رابطه مستقیمی با اقتدار یک کشور دارد و هر چه ارزش‌های انسانی و الهی در یک جامعه بیشتر باشد آن جامعه از اقتدار بالاتری برخوردار است. در این پژوهش نشان داده شد که اولیای دین حساسیت بسیاری برای حفظ ارزش‌های الهی نشان داده‌اند و این حفظ ارزش‌ها را در قالب‌های مختلف بیان کرده‌اند. نمونه‌های تاریخی متعددی در این پژوهش ذکر شد تا به طور ملموس نشان داده شود که حفظ ارزش‌ها و زوال ارزش‌ها در طول تاریخ چه اثراتی را داشته است. درنهایت با معرفی الگویی معصوم در بالا بردن ارزش‌های جامعه که همان پیامبر خدا ص باشد، نشان داده شد که مدیریت جامعه باید با تأسی از سیره معصومان سعی بکنند که ارزش‌های غربی و دنیوی را به ارزش‌های الهی و انسانی تغییر دهند. که الگوی تغییر خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). *الاصابة في تمييز الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. بیدمال، مرضیه و قیم، بهادر (۱۳۹۴). «اخلاق اسلامی و تغییر سنت‌های نادرست اخلاق جاهلی»، *مجله جندی شاپور*، سال اول، شماره ۲، تابستان.
۴. پنجی، غلامحسین (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک: تابستان و پاییز*، شماره ۱۳ و ۱۴.
۵. جزایری، سید نعمت الله (بی تا). *النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین*، قم: منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۶. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹م). *الأعلام*، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، قم: هجرت.
۸. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، «اقتدار در اسلام»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۵.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ق). *المیزان*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴). *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
۱۱. لاریجانی، علی و غلامی ابرستان، غلامرضا (۱۳۹۰). «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، *فصلنامه علمی روابط بین الملل*، پاییز، صص ۶۵-۹۲.
۱۲. محمدی اشتهااردی، محمد (۱۳۸۶). *پوشش زن در اسلام*، قم: ناصر.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *یادداشت‌های استاد*، تهران: صدرا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر، المغازی (۱۴۰۹ق). *بیروت: اعلمی*.
16. Ebrahimi, Sadruddin & Filiz Katman (2019), "Religion as a Soft Power in the Iranian Foreign Policy", *European Researcher*, Vol.10, No. 3, pp. 134-140.
17. Haynes, Jeffrey (2014), "Iran and shia transnational religious actors: Limits of political influence", *Civitas - Revista de Ciências Sociais*, Vol. 14, No.3, pp.450-466.
18. Huq, Sabiha (2019), "Soft-power, culturalism and developing economies: the case of Global Ibsen", *Palgrave Communications*, Vol. 5, No. 1, pp. 1-9.

19. Jödicke, Ansgar (Ed.) (2018), Religion and Soft Power in the South Caucasus, UK: Routledge.
20. Nye, Joseph (2003), "The Velvet Hegemon", Foreign Policy, No. 136, pp. 74-75.
21. Nye, Joseph (2004) Soft power: the means to success in world politics. New York: Public Affairs.
22. Nye, Joseph (2011) The Future of Power. New York: Public Affairs.
23. Raymond, Gregory V. (2020), "Religion as a Tool of Influence: Buddhism and China's Belt and Road Initiative in Mainland Southeast Asia", Contemporary Southeast Asia, Vol. 42, No. 3, pp.346-371.
24. Solomon, Ty (2014), "The affective underpinnings of soft power", European Journal of International Relations, Vol. 20, No.3, pp.720-741.
25. Steiner, Sherrie (2011), "Religious Soft Power as Accountability Mechanism for Power in World Politics: The InterFaith Leaders' Summit(s)", SAGE Open, Vol. 1, No.3, pp.1-16.
26. Wastnidge, Edward (2014), "The Modalities of Iranian Soft Power: From Cultural Diplomacy to Soft War", Brookings Institution, Politics, Vol. 35, No.3-4, pp.364-377.

اعجاز و اعجاب قدرت نرم؛ بازنمایی یهودیان در سینمای روسیه

جواد شرباف^۱

طاهره سلگی^۲

چکیده:

قدرت نرم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت‌ها و دولت‌ها برای تغییر اذهان نسبت به خود است. کارکرد مؤلفه‌های این قدرت، زمینه را برای تغییر افکار و اذهان به سمت مطلوب فراهم می‌کند. سینما، به عنوان یک ابررسانه قدرتمند، توانایی بسیار بالایی در معرفی سرزمین‌ها، قومیت‌ها، ملت‌ها و سیاست‌های یک کشور پیدا کرده است. سینما در حقیقت یکی از بهترین ابزارهای قدرت نرم در خدمت بازنمایی واقعیت است. سینمای روسیه نیز مانند سینمای سایر کشورها، چنین رسالتی را حفظ کرده و همواره برای بازنمایی واقعیت‌های افزوده، تلاش می‌کند. در این نوشتار، جایگاه یهودیان روسیه با تکیه بر بازنمایی آنان در فیلم‌های سینمایی منتخب مورد توجه قرار گرفته و از خلال آن چگونگی توجه و تعامل با اقلیت یهودی مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. بازنمایی یهودیان در سینمای روسیه مبتنی بر کلیشه‌های رایج خوب و بد در سینماهای صاحب سبک دیگر است. از این جهت، تفاوت معنایی جدی میان بازنمایی یهودیان در دوران پیش و پس از فروپاشی وجود ندارد. یهودیان در سینمای روسیه به عنوان یک اقلیت قومی، همواره مظلوم، مهاجر و ستم‌دیده به تصویر کشیده می‌شوند. **کلیدواژگان:** قدرت نرم، بازنمایی، سینمای یهود، سینمای روسیه، حقوق یهودیان.

۱. استادیار مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
sharbaf@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته مطالعات روسیه دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت و حاکمیت‌ها در سراسر جهان، میزان بهره‌مندی آنان از قدرت است. برای این قدرت ممیزه‌های دیگری نیز لازم است در نظر گرفته شود؛ ممیزه‌هایی چون مشروعیت، حوزه نفوذ و اقتدار، قلمرو، انطباق با میل و اراده عمومی، امتزاج قدرت عامه و قدرت خاصه، درهم‌تنیدگی ارکان قدرت خصوصی (حاکم/ان) با قدرت عمومی (مردم)، میزان انطباق دایره منافع قدرت با اراده ملی، پذیرش یا عدم پذیرش، عریان یا پوشیده بودن ابزار قدرت و تأثیر آن در تمکین مخاطبان، نرمی و سختی اعمال قدرت و نظایر آن. طبعاً هر چه میزان انطباق دایره اهداف و منافع ملی با اهداف هیأت حاکمه بیشتر باشد و درهم‌تنیدگی بیشتری داشته باشد، از میزان استفاده از قدرت سخت کاسته و بر میزان بهره‌مندی از قدرت نرم^۱ و هوشمند^۲ افزوده می‌شود. به عبارت بهتر، میان استفاده و بهره‌مندی حاکمیت از قدرت نرم با میزان مشروعیت و درهم‌تنیدگی اهداف ملی انطباق بیشتری می‌توان یافت و عکس آن نیز صادق است (Nye, ۲۰۰۸). بر این نکته می‌توان افزود که جامعه جهانی از دهه‌های پایانی قرن بیستم، دچار یک پارادایم‌شیفت معنادار در تعریف قدرت و مؤلفه‌های آن شده است به گونه‌ای که بخوبی می‌توان میان این دوره با ادوار قبلی، در منابع، ظرفیت‌ها و ارکان قدرت تفاوت‌های محسوسی را مشاهده کرد (ECLAC, 2018).

تردیدی نیست که مبدع اصطلاح بسیار پرکاربرد قدرت نرم در اواخر قرن بیستم جوزف نای بوده است. اما دست‌کم دو اندیشمند دیگر با فاصله نزدیک از وی در این زمینه قلم زده‌اند. جان ملیسن در کتاب خود با عنوان دیپلماسی نوین، زیرتیتر «کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل» را قرار داده است (Melissen, 2005: 49). این نکته گواه آن است که موضوع قدرت نرم و چگونگی کاربست آن در عرصه عمل و حوزه بین‌الملل برای وی مورد توجه عمیق قرار داشته است. او به عنوان ویراستار ارشد در بخش‌های مختلف کتاب، که به صورت مجموعه مقاله است، بر این نکته تصریح دارد که چگونه و از چه مسیری و با تکیه بر چه منابعی می‌توان دامنه قدرت نرم را در تعامل میان کشورهای بزرگ و کوچک توسعه داد و از این طریق به بسط مفهوم صلح و گسترش امنیت در میان جوامع کمک کرد. در همین زمینه و با همین عنوان، الکساندر لنون کتابی حجیم،

-
1. Soft Power
 2. Intelligent Power

خواندنی و ممتاز به رشته تحریر درآورده است. عنوان کتاب او که مجموعه مقالات است، «کاربست قدرت نرم» نام گرفته و نویسنده با تکیه بر همین مفهوم، با نگاه انتقادی به کاربرد قدرت سخت و عریان (نظامی) در حوزه روابط بین‌الملل، می‌کوشد راه‌ها و روش‌های مناسب و «نرم» را در قیاس با جنگ، منازعه، درگیری و خشونت پیشنهاد دهد و راه گشاده و نوینی در مقابل جامعه جهانی برای رسیدن به اهدافش ارائه کند (Lennon, 2003). گرچه در پایان کتاب می‌توان نگاه مایوس‌وی به تحولات را به خوبی دریافت، گذر زمان نشان داده است که لنون در انتخاب مسیر مناسب و ارائه طریق دقیق (توسعه دیپلماسی عمومی) راه را اشتباه نرفته است.

قدرت نرم و مقومات آن:

هر واحد سیاسی در طی زمان، ابزارهای قدرت متفاوتی را برای کنترل جامعه از یک سو و مقابله با تهدیدات بیرونی خود از سوی دیگر استفاده می‌کند. طبعاً هر کدام از این دو، خصائل و صفات متفاوتی دارند و ای بسا از بن و اساس با یکدیگر متفاوت باشند. قدرتی که هم در داخل مرزها و هم در خارج از مرزهایش بتواند اقناع ایجاد کند و موجب پذیرش مشروعیتش توسط دیگران شود، به یقین قدرت ممتازی است. عموم کشورها در پی دستیابی به چنین قدرتی اگر نه در خارج از مرزها و در مقابل دشمنان و رقبای سرسخت، دست‌کم در داخل مرزهای خود هستند. به چنین قدرتی که تأمین‌کننده منافع و آرمان‌ها و نیازمندی‌های یک ملت در درون مرزهای خویش مبتنی بر تفاهم، گفت‌وگو، تعامل، هم‌اندیشی و هم‌افزایی است و در اقناع طرف دیگر به پذیرش نظرات، از قدرت عریان و سخت و نظامی استفاده نمی‌کند، قدرت نرم می‌گویند. به عبارت دقیق‌تر، قدرت نرم توانایی تولید یا تغییر شکل دادن اولویت‌های دیگران بر اساس نظرات و خواست و مطلوب ماست. (Nye, 2004: 61) چنین قدرتی که می‌تواند ذهن و زبان دیگری را در خدمت اهداف و منافع طرف دیگر درآورد و برای این تغییر نگاه و منظر و هدف، به کاربرد قدرت عریان اهتمامی نشود و نیازی نیفتد، قدرت نرم خوانده می‌شود. ایده‌ها، ایده‌آل‌ها، فرهنگ، ارزش‌ها و اصول از مسیرهای مختلفی نظیر دانشگاه‌ها، مراکز و نهادهای مدنی، بنیادها، مراکز تولید فکر و اندیشه، و مصادیقی چون کتاب، سینما، تئاتر، ادبیات و نظایر آن تولید و تکثیر می‌شود و در سطح کلان خود به تولید سرمایه اجتماعی و تکثیر و توسعه آن بدون نیاز به کوچکترین اعمال فشار و زور منجر می‌شود (Wagner, 2014).

چنین قدرتی چگونه تولید و تکثیر می‌شود و چه مؤلفه‌هایی دارد؟ بدیهی است که این قدرت بر خلاف قدرت سخت، خریدنی و متکی بر عناصر بیرونی قدرت و اعمال فشار و زور نمی‌تواند باشد و اساساً چنین قدرتی (سخت) بر خلاف ظاهر فریبنده‌اش، هیچ‌گاه دوام و قوامی ندارد و به محض برطرف شدن عنصر زور، یا کسب قدرت برتر توسط طرف دیگر، از اساس بی‌حاصل و به نقیض خود مبدل خواهد شد. از این منظر، قدرت نرم متکی و مبتنی بر عناصر ریشه‌دار و پرمایه‌ای است که زمینه ذهنی و نظری را برای تبدیل نگاه و دیدگاه دیگری فراهم می‌آورد و به ارائه چهره مناسب و مشروع از حکومت، تجمع سرمایه اجتماعی تدریجی، جلب رضایت اتباع و شهروندان، توسعه هنر و آزادی‌ها و شکوفایی فردی و اجتماعی منجر می‌شود. افزایش رضایتمندی اجتماعی، تمایل به انسجام بیشتر آحاد مختلف جامعه، تقویت هویت ملی، اعتماد عمومی، فزونی کارآمدی دولت، احساس رفاه و توسعه امنیت در همه سطوح و در مجموع، نوعی سرخوشی و دلگرمی ملی به حکومت و حاکمیت و پذیرش مبتنی بر استدلال و مشارکت جمعی از مهم‌ترین معیارها و شاخص‌های این حوزه قلمداد می‌شود. رسانه‌ها از بیشترین ظرفیت برای تولید این حس و یا انتقال آن به جامعه برخوردارند. دنیای هنر سرشار از این ابزارهای قدرت نرم است و رسانایی این رسانه‌ها که با تکیه بر هنر و مهارت‌های هنری به آفرینش این فضا و توسعه و تکثیر آن در میان مخاطبان می‌پردازند موضوعی غیرقابل انکار است. در این میان سینما، به‌ویژه آن‌گاه که به بازنمایی این قدرت بر پرده نقره‌ای همت می‌گمارد و موقعیت قدرت نرم یک اقلیت را به شکلی دلخواه به تصویر می‌کشد، از نقش بی‌بدیلی در تقویت چنین نگاه و بینشی برخوردار است.

سینما به عنوان نماد قدرت نرم

سینما و دنیای پهنای فیلم، از جمله مؤلفه‌های مهم در حوزه فرهنگ و هنر هستند. شناخت نسبی از فرهنگ و هنر یک ملت، جامعه و کشور، بدون مراجعه به سینمای آن تقریباً میسر نمی‌شود. «سینما چیزی بیش از سرگرمی است».^۱ اگر بپذیریم که فیلم‌ها به دنبال تربیت عمومی و همراه کردن اذهان و ایده‌ها با سیاست‌های خاصی هستند، آنگاه می‌توانیم زمینه‌ای مشترک

۱. تونی ریوز یکی از تحلیلگران مطرح فیلم است که معتقد است "هر چه در یک فیلم می‌بینید، در آینده به وقوع خواهد پیوست" (Reeves, 2001)

برای بررسی پیوندهای میان فیلم و فلسفه، فیلم و سیاست، فیلم و ژئوپلیتیک ایجاد کنیم (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳: ۱۵). چنانچه سینما به مثابه یک رسانه فرهنگی در نظر گرفته شود که از میان همه رسانه‌های دیگر، دارای نیرومندترین ظرفیت برای بازنمایی جهان و ارائه تصویری از واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، آشکار می‌شود که این رسانه چگونه می‌تواند با سیاست‌های یک ملت مرتبط باشد (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳: ۲۷). بنابراین طبیعی است که هر کشوری، برای بیان برخی مفاهیم سیاسی از قدرت رسانه و سینما استفاده کند.

یهودیان، مانند دیگر اقوام، در این حوزه فعال هستند و همواره در سینمای کشورهای مختلف، سینمای منحصر به خویش را از خود به نمایش می‌گذارند. روسیه نیز، که تاریخی مملو و درآمیخته با یهودیان دارد، از این قاعده مستثنی نیست و بل می‌توان گفت در این حوزه صاحب سبک نیز به شمار می‌رود (Gershenson, 2013). سبک زندگی، مضامین بسیار متنوع مرتبط با زیست و حضور یهودیان در جامعه و تنوع نگاه به آنها در ادبیات و نمایشنامه‌ها، تمایلات زیادی را برای تولید فیلم در روسیه به وجود آورده است. از سوی دیگر و موضوع بسیار مهمی که نباید از آن غافل بود، این است که یهودیان در ایجاد و تأسیس سینمای روسیه نقش مهمی ایفا کردند. با تلاش‌های آنها ده‌ها شرکت تولید و توزیع فیلم و شرکت‌های سینمایی در این کشور بوجود آمد. آنها با اجاره بهترین تجهیزات و پروژکتورها از آلمان و فرانسه توانستند تحولی در عرصه فنی فیلم در سینمای روسیه به وجود آورند. از جمله این شرکت‌ها می‌توان از تیمون، اِشترن، ارمالیف و خانژاکف نام برد (Timoshkina, 2014).

در سال‌های آغازین قرن بیستم تئاتر ملی یهودیان در پایتخت نیز رشد کرد و موقعیتی متفاوت در آگاهی نسبت به فرهنگ یهودی به وجود آورد. اولین فیلم رنگی با مضمون یهودی با موضوع کتاب مقدس تولید شد. علاقه مخاطبان به موضوعاتی در مورد "حیات روزمره و سبک زندگی یهودیان" زمینه‌ساز تولد سینمای یهود در ژانویه ۱۹۱۱ شد و این تولد سبب کلید خوردن سکانس‌هایی با صحنه‌های ملودرام یهودی در سینما شد. فیلم «به سلامتی»^۱ در سال ۱۹۱۰ به عنوان اولین فیلم یهودی صحنه‌های دراماتیکی از زندگی یهودیان را برای مخاطب روس به ارمغان آورد. برای نخستین بار، موضوعاتی مانند عشق، ازدواج، ارزش‌های اخلاقی، خانواده و

مفاهیم جذاب انسانی در فیلم‌های یهودیان در روسیه به نمایش درآمد که برای مخاطب روس جذابیت ایجاد کرد و همین امر سبب تمایز فیلم‌های یهودی از فیلم‌های روسی شد. با توجه به حضور گسترده و نیز نقش‌های مختلف یهودیان در روسیه، مسائل مربوط به یهودیان تبدیل به یکی از موضوعات محبوب سینمای روسیه شد. از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ بیش از ۱۲۰ عنوان فیلم و مستند درباره یهودیان که تولید کشورهای مختلف بودند، بر روی پرده نقره‌ای سینماهای روسیه ظاهر شد. فیلم‌های سینمای یهود باب جدیدی را برای مخاطبان سینما به ارمغان آورد. (Jews and Jewish Topics in the Soviet Union and Eastern Europe, 1990) تفکری نو، زندگی عادی و روزمره مردم و رفتار انسانی از ویژگی‌های بارز فیلم‌های یهودیان بود. فیلم‌های «پدر وحشی، اندوه سارا، خدای انتقام، فراسوی اقیانوس‌ها، عشق و مرگ و ویلن» ۱ نمونه‌هایی از این فیلم‌ها هستند» (Live Internet, 2014).

چارچوب نظری:

سوزان هیوارد^۲ در کتاب مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی، بازنمایی را به دو گونه تقسیم کرده است. گونه اول که وی معتقد است "بازنمایی در برخی نظریه‌ها یکی از کارکردهای زبان به حساب می‌آید" و این خود به دو دسته کلی بازنمایی افکار و اندیشه‌ها در زبان و بازنمایی زبان‌شناختی جهان تجارب مشاهده شده و تجارب عملی قابل تجزیه است. (گیویان، ۱۳۸۸) در گونه دوم و در حوزه مسائل اجتماعی، بازنمایی دو معنا به خود می‌گیرد: الف) یک معنای سیاسی (به معنی بازنمایی یا نمایندگی منافع سوژه‌های سیاسی از طریق مجموعه‌های نهادی یا گروه‌های فشار، و ب) یک معنای متکثرتر که رویه‌ها و هنجارهای بازنمایی کردن را در دل خود جای داده است، و ممکن است مثلاً در رسانه‌های گروهی به منظور ارائه تصاویر یک گروه اجتماعی خاص به کار رود. در این معنای اخیر، بازنمایی دیگر لزوماً به معنای بازنمایی یا نمایندگی منافع آن گروه یا فرد بازنمایی شده نخواهد بود. یک گروه اجتماعی ممکن است به صورتی بازنمایی شود که حالت کلیشه‌ای، غیرواقعی، بزرگنمایی شده یا برعکس آن پیدا کند.

1. дикий отец, горе сары, бог мести, за океаном, любовь и сметр, скрипка

۲. Suzan Hayward نظریه پرداز در حوزه مطالعات سینمایی

در این صورت، ممکن است اصطلاح کژنمایی^۱ برازنده این گونه بازنمایی‌ها به‌ویژه در وجه نمایاندن هویت‌های جدید مد نظر باشد. چنین ساخت و پرداختی از هویت ممکن است پیوند تنگاتنگی با مسئله ایدئولوژی و قدرت هم داشته باشد. بدین ترتیب قوام یافتن مفاهیم مرتبط با موضوعات جنسیت، نژاد، یا تمایل جنسی، با بازنمایی ارتباط پیدا می‌کند. در خصوص بازنمایی سوژه‌های سیاسی، سرشت شیوه‌های بازنمایی ممکن است نقش مهمی در درون فرایند سیاسی داشته باشد، به‌طوری که موضوعاتی از قبیل موضوعات مربوط به شکل‌گیری گفتمان‌های پیرامون مسئله نژاد یا قومیت می‌توانند موضوعات سیاسی نیز تلقی شوند (هیوارد، ۱۳۸۸: ۴۳۴).

استوارت هال یکی شاخص‌ترین چهره‌های مطالعات فرهنگی است که با رجوع به نظریه «هژمونی» گرامشی به احیای نگاه انتقادی او به فرهنگ می‌پردازد. بنا بر نظر هال، «میان جهان رسانه و جهان خارج، شکاف و فاصله وجود دارد و این شکاف به واسطه عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی مانند: ایدئولوژی، قدرت و عوامل فنی و ... پر می‌شود». هال، بازنمایی را به همراه تولید، مصرف، هویت و مقررات، بخشی از چرخه فرهنگ می‌داند. (گیویان، ۱۳۸۸)

از دیدگاه هال نظریه‌های بازنمایی در سه دسته قرار می‌گیرند:

رویکرد بازتابی

رویکرد تعمیدی

رویکرد برساختی

رویکرد بازتابی بر این باور است که کارکرد زبان مانند یک آئینه، بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق با جهان است. در رویکرد دوم، «کلمات» معنایی را که مؤلف قصد انتقال آن را دارد، با خود حمل می‌کنند اما این دیدگاه دارای کاستی‌هایی است، «مانمی توانیم تنها منبع منحصر به فرد و یکه معنا در ساحت زبان باشیم، چراکه این رویکرد زبان را به یک بازی تماماً خصوصی تبدیل می‌کند. (همان) هال رویکرد سوم را منطبق با ویژگی عمومی و اجتماعی زبان می‌داند. بر مبنای این رویکرد، «معنایی ساخته می‌شود و این عمل به واسطه نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها انجام داده می‌شود». برساخت‌گرایی، وجود جهان مادی را نفی نمی‌کند اما

1. misrepresentation

معتقد است آنچه معنا را حمل می‌کند جهان مادی نیست، بلکه نظام زبانی یا نظامی که برای بیان مفاهیم از آنها استفاده می‌شود، در حقیقت حمل‌کننده معناست و بار معنایی خاص آن را به دوش می‌کشد. (سروی، ۱۳۹۰)

گیویان با دسته‌بندی دقیق بازنمایی، راه نوری برای تجزیه و تحلیل پیش رو محققان قرار می‌دهد و این بخش از مقاله از این تقسیم‌بندی منبعث است. وی معتقد است که دو استراتژی مهم در بازنمایی وجود دارد که عبارت‌اند از: کلیشه‌سازی و طبیعی‌سازی، کلیشه‌سازی فرآیندی است که بر اساس آن، جهان مادی و جهان ایده‌ها در راستای ایجاد معنا، طبقه‌بندی می‌شوند تا مفهومی از جهان شکل گیرد که منطبق با باورهای ایدئولوژیکی است که در پس پرده کلیشه‌ها قرار گرفته‌اند. هال کلیشه‌سازی را کنش معناسازانه می‌داند و معتقد است «اساساً برای درک چگونگی عمل بازنمایی نیازمند بررسی عمیق کلیشه‌سازی‌ها هستیم» (پیشین). به گفته دایر، کلیشه‌ها هرگز به شکل ناب و خالص ارائه نمی‌شوند بلکه قسمتی از فرایندی هستند که به واسطه آن، کلیشه‌ها طبیعی جلوه داده می‌شود و حیاتشان تضمین می‌شود (دایر، ۲۰۰۵: ۲۱۶). در واقع، طبیعی‌سازی به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به صورتی عرضه می‌شوند که گویی اموری آشکارا طبیعی هستند. طبیعی‌سازی به شکل ضمنی، دارای کارکردهای ایدئولوژیک هم می‌تواند باشد.

مفهوم طبیعی‌سازی در آثار رولان بارت ذیل عنوان اسطوره‌سازی به گویاترین شکل مطرح شده است. بارت اسطوره را نوعی گفتار می‌داند که دست به طبیعی‌سازی می‌زند: «اسطوره، تاریخ را به طبیعت تبدیل می‌کند. در واقع، اسطوره گفتاری است که به شیوه مفراطی جلوه داده می‌شود» (بارت، ۱۳۸۰: ۱۰۵) معمولاً عکس‌ها، فیلم و حتی تلویزیون «واقع‌نماترین رسانه‌ها قلمداد می‌شوند اما عکس‌ها و فیلم‌ها، ضبط بی‌تکلف وقایع نیستند بلکه تنها یکی از روش‌های بیشمار بازنمایی هستند» (کالکر، ص. ۲۴).^۱

در حقیقت، امروزه گسترش وسایل ارتباط جمعی، بیش از هر زمان دیگر به مردم کشورهای مختلف فرصت آشنایی و شناخت ویژگی‌های فرهنگی جوامع دیگر را می‌دهد و این امکان فراهم شده است تا فرهنگ‌ها، آداب و رسوم مختلف از مرزهای محدود ملی رها شوند و بدین ترتیب،

1. <http://www.ensani.ir/storage/Files/20101004105218->

ارزش‌های مشترک جهانی در حال شکل‌گیری است (امیری، ۱۳۷۹). سینما، به عنوان یکی از رسانه‌های ارتباط جمعی، با مسئلهٔ سندیت و اعتبار به طریقی کاملاً متفاوت از دیگر هنرها، روبه‌رو می‌شود. لوتمن^۱ (۱۳۹۲: ۱۲۳) معتقد است که «سینما الگویی از عالم واقع ارائه می‌دهد». اما برای شناخت مفاهیم مرتبط با سینما و ارتباط آن با بازنمایی لازم است درکی از تحلیل فیلم و نشانه‌شناسی در سینما وجود داشته باشد.

اگر سینما به مثابهٔ یک رسانهٔ فرهنگی در نظر گرفته شود که در میان همهٔ رسانه‌های دیگر، دارای نیرومندترین ظرفیت برای بازنمایی جهان و ارائهٔ تصویری از واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، آشکار می‌شود که این رسانه چگونه می‌تواند با تعاریف تحلیل فیلم مرتبط باشد (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۲۷). برای ایجاد ارتباط میان دو عنصر و یا دو موقعیت کافی است زبان مشترکی را بیاموزیم. به طور کلی، حوزهٔ هنر مانند دیگر حوزه‌ها دارای زبانی منحصر به خویش است. تعبیر پارن (۲۰۱۲) در این باره بسیار گویاست. وی معتقد است و دیگران نیز بارها و بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که در میان هنرها، «سینما دارای نوعی زبان خاص و منحصر به فرد است»؛ زبانی که با تصویر قصد دارد گفتمانی متفاوت از خود به نمایش بگذارد و مخاطب را با زبان تصویر همراه کند تا بتواند اثری عمیق‌تر از کلام در فکر و ذهن مخاطب گذارد.^۲ (Pärn, 2012)

با توجه به تعاریف بیان‌شده از بازنمایی می‌توان گفت، بسیاری از فیلم‌هایی که مخاطب در سینما تماشا می‌کند، نوعی بازنمایی است که قصد دارد مخاطب را برای رسیدن به هدف خویش با خود همراه کند و خط فکری او را در جهت اهداف تعیین‌شده سوق دهد. برای نمونه، بازنمایی شرق، دین اسلام و ایران در سینمای هالیوود؛ بازنمایی آلمان، فرانسه و آمریکا در سینمای روسیه؛ بازنمایی روسیه در سینمای آمریکا و بازنمایی یهودیان در سینمای کشورهای مختلف که هویتی ثابت از خود تعریف کرده‌اند و تنها همان هویت را برای مخاطبان در سراسر دنیا به نمایش می‌گذارند. برگزیدن نشانه‌ها و زبانی ثابت دربارهٔ یهودیان، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که سال‌هاست برای مخاطب تکرار می‌شوند و مخاطب به ناچار آنها را می‌پذیرد. دو

۱. یوری میخائیلویچ لوتمن نویسنده روسی که در حوزه نشانه‌شناسی و فرهنگ تالیفات بسیاری دارد. Yuri Mikhailovich Lotman

۲. بازن، آندره؛ سینما چیست؟، شهاب، محمد؛، تهران: ۱۳۸۹، ص. ۱۵

نمونه مقایسه‌ی بازنمایی نقش یهودیان در سینمای آلمان و استرالیا در سه دهه‌ی ابتدایی قرن بیستم در این مورد گواه خوبی است که چگونه دو حیات مختلف با دو نگره‌ی کلی متفاوت بر پرده سینما به تصویر کشیده می‌شوند. تفاوت نقش‌ها در این دو سینما و مقایسه‌ی آنها با بازنمایی نقش متفاوت یهودیان در سینمای روسیه حقیقتاً حیرت‌انگیز است (Prawer, 2007).

برای نمونه، در سینمای آمریکا یا هالیوود، تلاش بسیاری می‌شود که یهودیان را افرادی ستم‌دیده و بی‌خانمان نمایش دهند که همواره در جست‌وجوی سرزمینی برای زندگی و سکونت هستن؛ افرادی باهوش، با استعداد و مقاوم که از دنیا تنها زمینی برای زندگی می‌خواهند؛ همراه با به تصویر کشیدن نشانه‌هایی از جمله، پوششی ثابت و همیشگی (کلاه و پیراهن‌های بلند مشکی)، خواندن سرود تعیین‌شده به عنوان سرود ملی و کتاب مقدس برای اثبات این نکته که یهودیان افرادی خدانشناس هستند. نشانه‌های نامبرده تنها چند نمونه از نشانه‌های بسیار قابل توجهی هستند که در فیلم‌های مربوط به یهودیان نمایش داده می‌شود و به گونه‌ای خاص مبتنی بر آموزه‌های مذهبی بازنمایی شده است و این بازنمایی به طرز بسیار ظریف و موشکافانه‌ای در ذهن مخاطب نفوذ و جایگاهی همواره ثابت از آن خود کرده است (Friedman, 1987). نشانه‌های نامبرده و دیگر نشانه‌هایی که در مبحث اصلی مقاله بیان می‌شود به کرات در فیلم‌های مربوط به یهودیان که در کشورهای مختلف تولید می‌شود بازنمایی و نمایش داده می‌شود به گونه‌ای که فرصت فکر و تحلیل را از مخاطبش در هر کجای دنیا که باشد، سلب می‌کند و مخاطب این نشانه‌ها را به طور تقریبی می‌پذیرد.

سینمای روسیه مانند سینمای دیگر کشورها، این بازنمایی را حفظ کرده و مؤلفه‌ها و نشانه‌های بیان‌شده را با استفاده از یهودیان روسی برای مخاطب به تصویر می‌کشد. فیلم‌های پاسپورت، پدر، هدیه به استالین، لونا پارک و یهودیان روسی، نمونه‌هایی از این فیلم‌ها هستند که تقریباً تمامی نشانه‌های نامبرده را در خود حفظ کرده‌اند. «به گفته‌ی بریتمان^۱ در مقاله «یهودیان خوشبخت سینمای روسیه» فیلم‌های یهودی در سینمای روسیه فرموله‌شده هستند و تنها سه مدل را به نمایش می‌گذارند: مدل اول: موضوعاتی در ارتباط با حضور یهودیان در معامع اجتماعی و رسیدن به آینده سوسیالیستی

مدل دوم: به نمایش درآوردن تصویری از یهودیان روسیه به عنوان توده‌ای تحقیر و شکنجه‌شده که همواره باید مطیع سرنوشت محتوم خویش باشند.

مدل سوم: موضوعات ملی، میهنی و عاشقانه که نمونه‌های این موضوعات را در فیلم‌های مختلف سینمای روسیه نیز می‌توان مشاهده کرد (Брейтман, n.d.).

تاریخ ورود یهودیان به روسیه:

برای شناخت جایگاه یهودیان در روسیه، بررسی سیاست‌های دولت تزاری نسبت به ملیت‌ها، اقوام و نیز پیروان مذاهب گوناگون ضروری است. شناخت روحیه ملی‌گرایی روسی برای درک ریشه‌های ناسیونالیسم در روسیه و رفتار با اقوام و ملیت‌های دیگر مهم است. اصولاً ملت مجموعه‌ای از مردم است که خاطرات و فرهنگ مشترک، آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. سیاست دولت روسیه اساساً نابودن کردن هرگونه تعین و تشخیص غیرروسی در جامعه چندملیتی روسیه بود. یهودیان نیز در میان ده‌ها قوم و نژاد و زبان متمایز، یکی از اهداف سیاست‌های شبیه‌سازی بودند. در قرن شانزدهم، رهبران روسیه مهاجرت یهودیان به این کشور را ممنوع کردند. آنها یهودیان بسته و گریخته به منظور کسب شرایط مناسب زندگی از اروپای شرقی مستمرا به این منطقه کوچ می‌کردند. جایی که گمان می‌رفت در ذیل امپراطوری روسیه، آرامش بیشتری را تجربه خواهند کرد. پس از جنگ کریمه در نیمه قرن نوزدهم، و توجه بیشتر روسیه به اصلاحات در داخل کشور، شرایط یهودیان نیز اندکی تغییر کرد. الکساندر دوم در سال ۱۸۵۶ قوانین به کار گرفته نشدن یهودیان در دستگاه‌های دولتی را لغو کرد. ولی پس از شورش در لهستان مجدداً گرایش‌های ضدیهودی در روسیه و نظام تزاری تشدید شد. نظام تزاری حضور روبه‌تزايد غیرروس‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و عرصه‌های آموزشی و علمی را تهدیدی برای روس‌ها و مسیحیان ارتودکس کشور می‌دانست. گسترش آشوب‌های ضدیهود در جنوب غربی روسیه و سپس وقوع پوگروم‌ها، سبب تقویت سیاست‌های ضدیهودی دولت تزاری شد (کولایی، ۱۳۸۰ الف).

از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، پس از ترور الکساندر دوم، موجی از خشونت‌طلبی علیه یهودیان شکل گرفت. این موج در شهرهای دارای اقلیت یهودی گسترش بیشتری پیدا کرد. در سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ موج پوگروم‌ها توجه زیادی را به خود جلب کرد. گسترش تجارت،

سرمایه‌گذاری‌های سودآور، توسعه و گسترش خدمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که تحت سیطره یهودیان بود، یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری پوگروم‌ها بود. بر این نکته باید افزود که برخی پلیس مخفی را نیز در جریان بروز این وقایع و نیز تولید کتاب «پروتکل‌های دانشوران یهود» متهم می‌دانستند. پوگروم‌ها قصد داشتند حضور یهودیان را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از میان بردارند.^۱ مسئله ایجاد دولت یهود مورد توجه بیشتر یهودیان روسیه قرار گرفته بود. ایده هرترزل در مورد ایجاد دولت یهودی به منظور حل مسئله یهودیان، برای ایشان روسیه بسیار خوشایند بود. در جریان جنگ ژاپن و روسیه در ۱۹۰۵، آنها متهم به تخریب مبانی اقتصادی-اجتماعی روسیه شدند. جنگ جهانی اول شرایط یهودیان را در روسیه بدتر ساخت و بی‌اعتمادی نسبت به آنها تشدید شد. دولت روسیه تزاری در پی اجرای برنامه‌های وسیع جدید علیه یهودیان بود که انقلاب ۱۹۱۷ فرا رسید. پس از انقلاب اکتبر، لنین و رهبری سوسیال دموکرات روس از مخالفان سرسخت ملی‌گرایی یهود برای حل مسئله آنان بودند. در تئوری لنین در خصوص طبقات اجتماعی و راه‌حل‌های مربوط، هیچ‌گونه رهیافت جداگانه‌ای برای برخورد با مسئله یهودیان در روسیه وجود نداشت. او مسئله یهودیان را با توجه به سیر تحولات مربوط در روسیه، چارچوب گفتمان ماتریالیستی و آگاهی طبقاتی و ضرورت یکپارچگی آنان با دیگر مردم روسیه مورد توجه قرار می‌داد.

لنین میان یهودیان خواستار حقوق یکسان با دیگر مردم روسیه، و یهودیان دارای تمایلات افراطی ملی‌گرایانه تمایز قائل می‌شد. (PETROVSKY-SHTERN, 2010: 82) او به شدت با گرایش‌های ضدیهودی مخالفت می‌کرد و آن را سبب برجسته شدن تمایز یهودیان از دیگر اقلیت‌ها و البته خطرناک می‌دانست. به نظر او، این برخوردها روند جذب آنها در جامعه روسیه را به تأخیر می‌انداخت. لنین که پیش از انقلاب اکتبر در ۱۹۰۳ ایده تشکیل دولت یهود را مردود دانسته بود، آنها را یک فرقه و نه یک ملت می‌خواند. لنین خودمختاری یهودیان در جامعه روسیه را کاملاً رد می‌کرد. استالین نیز این دیدگاه را مورد حمایت قرار می‌داد، و هر ملت و خصوصاً ملت روس را دارای مردم، زبان، سرزمین، حیات اقتصادی و ساختار روانی مشترک تعریف می‌کرد یا می‌خواست (Petrovsky-Shtern, 2010: 101).

لنین یهودیان را مردمی فاقد آگاهی تاریخی ملی می دانست و معتقد بود آنها نمی توانند به عنوان یک ملت، قابل پذیرش باشند، اما از سوی دیگر، یهودیان روسیه را برای پیشرفت کشور کارساز می دانست و قائل به حقوق برابر آنان با دیگر شهروندان روسی بود. او یهودی ستیزی را به شدت مردود می دانست. بنابراین اجازه حضور یهودیان را به طور محدود در سازمان های حزبی صادر کرد. اما با سقوط نظام تزاری در پی انقلاب فوریه ۱۹۱۷، و تشکیل دولت موقت، اعلام شد تبعیض علیه یهودیان به طور کامل پایان یافته است. یهودیان در شرایط جدید از امکانات وسیعی برای فعالیت برخوردار شدند. جنبش های اجتماعی-اقتصادی-سیاسی یهودیان، مجال مناسبی برای توسعه پیدا کرد. آنها خواستار گسترش حقوق و آزادی های فرهنگی-اجتماعی یهودیان بودند. احزاب صهیونیست خواستار تأمین حقوق یکسان همه شهروندان روس و نیز آزادی عمل سیاسی یهودیان شدند (کولایی، ۱۳۸۰ الف).

اختلاف و تفاهم میان یهودیان و دولت ها و حکومت های مختلف در روسیه حتی در زمان جنگ سرد نیز ادامه داشت. طی سال های آخر قرن بیستم و پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، حدود یک میلیون نفر از اتحاد جماهیر شوروی سابق روانه اسرائیل شدند (Flor-shaim, 1991) این گروه، که اکثر آنها نسبتاً مسن و تحصیل کرده بودند، چهره این جامعه را نیز دگرگون ساختند. مسئله هویت فرهنگی مهاجران در دستور کار قرار گرفت. نظر حاکم در رسانه های روسی اسرائیل مبتنی بر حفظ فرهنگ روسی در کنار هویت ملی-یهودی بود. جامعه اسرائیل از خواست یک گروه از مهاجران مبنی بر حفظ ضمنی هویت فرهنگی خود شگفت زده شده بود، زیرا مهاجران روسی که در دهه ۱۹۷۰ وارد اسرائیل شدند، برخی اسرائیلی و برخی دیگر یهودی بودند و در مورد داشتن هویت چنین مسئله ای را عنوان نکرده بودند (هوروویتس، ۱۳۷۸). بنابراین، تأسیس حزبی مستقل برای به دست آوردن هویتی تعریف شده برای یهودیان و یکپارچگی یهودیان روسی و یهودیان اسرائیلی به نظر منطقی می رسید و مسئله را حل می کرد. اما تأسیس هویتی یکپارچه به دلیل بروز نابسامانی های سیاسی میان مهاجران روس نیز نتوانست این مسئله را حل کند. یهودیان مهاجر، اگرچه در سرزمین موعود یهودیان بودند، همچنان خود را متمایز و «روس» می دانستند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها:

در این مقاله تجزیه و تحلیل اطلاعات با تکیه بر داده‌های ده فیلم مطرح سینمای روسیه درباره یهودیان در دستور کار قرار گرفته است. با بررسی و تحلیل محتوایی ۱۰ عنوان از فیلم‌های روسی «بهشت، پدر، کمیسر، سایبور، اقوام فقیر، شاگال-مالویچ، هنگامه روز، هدیه به استالین، پاسپورت، لوناپارک» در ژانرهای درام، جنگی، کمدی، تاریخی و تخیلی که در مورد یهودیان تولید شده است، وضعیت بازنمایی یهودیان در سینمای روسیه و در فیلم‌های روسی مورد کنکاش دقیق قرار می‌گیرد. با تکیه بر تاریخچه مختصری از حضور یهودیان در روسیه که پیشتر ارائه شد، می‌توان چنین برداشت کرد که همواره یهودیان در تاریخ جهانی و تاریخ روسیه، مهاجر و محدود و مورد ستم واقع شده‌اند. جست‌وجوی طولانی مدت آنها برای یافتن سرزمینی امن و ثابت در دنیا همواره از اهداف اصلی و گویی تنها آرزوی آنها در طول تاریخ بوده است. همانگونه که در مقاله «تامار هوروویتس»^۱ آورده شده، مسئله هویت فرهنگی مهاجران یهودی روس و اسرائیل، از جمله مسائل مهم در رسانه قرار گرفت و فیلم و سینما به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند رسانه، گزینه‌های مناسبی برای حل یا بازنمایی این مسئله و معرفی هویت فرهنگی ماندگار به همگان در دنیا است.

شاید به این دلیل است که در اغلب فیلم‌های مربوط به یهودیان، موضوعات کلیشه‌ای خاصی همواره به تصویر کشیده می‌شود. بی‌خانمانی، مهاجر ماندن، محدود بودن از طرف دولت‌های مختلف، آوارگی، در به‌دوری، توهین و تحقیرشدگی آنها همواره در فیلم‌های سینمایی به تصویر کشیده شده است. از معروف‌ترین فیلم‌های دنیا که در مورد یهودیان ساخته شده و توانسته‌اند نامی ماندگار را در سینمای دنیا از آن خود کنند، می‌توان به فیلم‌های پیانست، فهرست شیندلر، ویلون‌زن روی بام، ده فرمان، خواننده جاز، یهودی ابدی اشاره کرد که در کشورهای مختلف تولید و تقریباً همگی مضامینی مشابه آنچه ذکر شد را به تصویر درآورده‌اند. در سینمای آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس و سینمای دیگر کشورها به تکرار سکانس‌های کلیشه‌ای در برداشتهایی تکراری در مورد یهودیان مشاهده می‌شود و سینمای روسیه با توجه به پیشینه تاریخی که به

1. Horowitz, T. (1999). *Israel's Russische Immigranten Zwischen Assimilation und Identitätsfindung*

صورت مختصر بیان شد، خارج از این کلیشه‌ها نیست. همان‌گونه که در چارچوب نظری ذکر شد، سه نمونه و الگوی فرموله‌شده از یهودیان در سینمای روسیه همواره به نمایش گذاشته می‌شود.

الگوی اول: موضوعاتی در ارتباط با حضور یهودیان در مجامع اجتماعی و رسیدن به آینده سوسیالیستی. فیلم «بهشت» محصول سال ۲۰۱۶ نمونه‌ای از این بازتابی است. فیلم داستان زن جوانی به نام اولگا است که در دوران جنگ جهانی دوم، تصمیم می‌گیرد فرزندان یهودی را از جنگ و از اسارت فاشیست‌های آلمانی نجات دهد. اما به خاطر این فعالیت دستگیر و به اردوگاه کار اجباری فرستاده می‌شود. اولگا در اردوگاه گرفتار سختی‌ها و مشکلات بسیاری می‌شود تا اینکه در یکی از روزهایی که برای بازجویی اعزام می‌شود، با معشوق قدیمی خود که یکی از افسران نظامی آلمانی بوده، ملاقات می‌کند. افسر نظامی تصمیم می‌گیرد اولگا را از اردوگاه نجات دهد.

فیلم بهشت، با نمایش اردوگاه‌های کار اجباری در آلمان، و تحقیر و شکنجه یهودیان، بار دیگر قصد دارد به مخاطب خویش یادآوری کند که آلمانی‌ها و دشمنان در دوران جنگ جهانی دوم و پس از جنگ چه بر روزگار یهودیان آوردند و چگونه آنها را از بین بردند. اولگا با تصمیم انسان‌دوستانه خویش که رسیدگی به فرزندان یهودی است، گرفتار مصائب دردآوری شده که مخاطب هیچ‌گونه قضاوتی نمی‌تواند در مورد او داشته باشد و تنها می‌تواند با او، به عنوان یک انسان نمونه و الگوی نمونه یهودیان، همدردی کند. تا پیش از جنگ، اولگا زندگی عاشقانه و شیرینی در کنار معشوق خود داشته که با جنگ جهانی و از بین بردن یهودیان، این زندگی شیرین از بین رفته است.

فیلم «پدر»^۱ محصول سال ۲۰۰۴، نمونه‌ای دیگر از مدل یک بریتما است. فیلم پدر، داستان زندگی پسر جوانی به نام دیوید (داوود) است که در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمده است. او بسیار به موسیقی علاقه‌مند است و در نواختن ساز ویولن مهارت زیادی دارد. پدر دیوید مردی وطن‌پرست است که مخالف رفتن پسرش به مسکو است. دیوید، که دوست دارد فردی به‌روز باشد و دنیای جدید را تجربه کند، علیرغم مخالفت‌های پدر به کنسرواتوار موسیقی در

مسکو می‌رود. او که گویی از نسل پیش از خود یعنی نسل پدرش ناراضی است، قصد ندارد دگر بار پدرش را ببیند؛ تا زمانی که پدر در جنگ جهانی توسط نیروهای نازی کشته می‌شود. پس از کشته شدن پدر (در نشانه‌شناسی فیلم، پدر نماد هویت و اصالت است)، دیوید از رفتارش پشیمان می‌شود و تصمیم می‌گیرد راه پدر را ادامه دهد. روحیه مقاومت و شکست‌ناپذیری در شخصیت پدر دیوید به خوبی به نمایش گذاشته شده است. حفظ اصالت و کشته شدن پدر در این راه برای دیوید تبدیل به اسطوره می‌شود. تلاش، اراده و پشتکار یهودیان، در شخصیت پدر و دیوید از دیگر نشانه‌های بارز داستان است.

الگوی دوم: به نمایش در آوردن تصویری از یهودیان روسیه به عنوان توده‌ای تحقیر و شکنجه‌شده که همواره باید تابع سرنوشت محتوم و محنت‌بار خویش باشند. فیلم «کمیسر»^۱ محصول سال ۱۹۶۷ نمونه‌ای از فیلم‌هایی با چنین موضوعات ملودرام درباره یهودیان است. داستان در مورد زنی است که در زمان جنگ جهانی دوم فرمانده ارتش است. زن در طول جنگ، باردار می‌شود و به خانواده‌ای یهودی پناه می‌برد تا بتواند تا زمان زایمان در آرامش باشد. خانواده یهودی، نمونه‌ای بارز از عشق، محبت، مهربانی و فامیل‌محوری هستند. پدر خانواده، مانند دیگر فیلم‌های یهودی، مردی لاغراندام، مظلوم، زحمتکش و خانواده‌دوست است. مادر خانواده (در نشانه‌شناسی فیلم مادر و زن نماد سرزمین است)، زنی مهربان، فهیم و دلسوز است که تمام زندگی خود را وقف شوهر و فرزندان کرده است. در این فیلم نیز، در سکانس‌هایی رقص و آواز ویژه یهودیان درست در زمانی که خانواده‌های یهودی در محاصره دشمن قرار گرفته‌اند مشاهده می‌شود و چنین سکانس‌هایی حاکی از آن است که یهودی، حتی در سخت‌ترین شرایط تسلیم نخواهد شد و روحیه خود را حفظ خواهد کرد. در این داستان نیز یهودیان افرادی امیدوار هستند که در مقابل سختی‌ها مقاومت می‌کنند.

از دیگر فیلم‌هایی که در مدل دوم بریتمان قرار می‌گیرد، فیلم «سایبور»^۲ محصول سال ۲۰۱۸ روسیه است. این فیلم نیز داستان جوان یهودی‌ای است که در جنگ جهانی دوم، توسط نیروهای نازی دستگیر و به اردوگاه کار اجباری سایبور فرستاده می‌شود. در این داستان، جوان یهودی، انسانی مقاوم، شکست‌ناپذیر و اخلاق‌مدار به تصویر کشیده شده است.

1. Комиссар

2. Собибор

الگوی سوم: موضوعات ملی، میهنی و عاشقانه که نمونه‌های این موضوعات را در فیلم‌های مختلف سینمای روسیه می‌توان مشاهده کرد (Брейтман, n.d.). فیلم «اقوام فقیر»^۱ محصول سال ۲۰۰۵ روسیه در مورد مردِ روسِ یهودی‌تباری است که برای پیدا کردن خویشاوندان خود به شهرهای اطراف روسیه سفر می‌کند. او با مشقات بسیار، خویشاوندان خود را پیدا می‌کند. آنها با هم ارتباط صمیمی و خوبی دارند و تنها اختلافشان بر سر پول است که در پایان داستان این مشکل نیز حل می‌شود. فیلم دارای ژانری کُمیک و اجتماعی است. از مؤلفه‌های مهم در این فیلم، عشق، محبت، مهربانی و جایگاه خانواده در میان یهودیان است که به روشنی مخاطب را به خود جلب می‌کند. خواندن آوازهای سنتی مربوط به یهودیان از جمله نشانه‌هایی است که در اغلب داستان‌های یهودی مشاهده می‌شود. آوازهای گروهی که همه با یکدیگر می‌خوانند، نمونه‌ای از طرح هویتی یهودیان است.

همان‌گونه که گفته شد، سینما به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند تبلیغ، همواره می‌تواند نقش تأثیرگذاری در اذهان عمومی و سیاست‌های فرهنگی ایفا کند. هر قوم و ملتی در سینمای هر کشوری به گونه‌ای معرفی می‌شوند که مسئولان سیاست‌های فرهنگی برای آنها تعریف می‌کنند. برای نمونه، بازتابی ایران در سینمای هالیوود، بازتابی مسلمانان در سینمای آمریکا، بازتابی یهودیان در سینمای آمریکا، انگلستان و فرانسه، بازتابی یهودیان در سینمای روسیه نیز خارج از این ابزارهای تبلیغاتی و سیاست‌های فرهنگی نیست. برای شناخت بازتابی و جایگاه هر ملت، قومیت و دین در سینمای یک کشور، شناخت نشانه‌شناسی فیلم و شناخت مؤلفه‌های قومیت‌ها در سینما لازم و ضروری است. یهودیان در سینمای روسیه دارای مؤلفه‌های مثبت و منفی‌ای هستند که همواره در فیلم‌های سینمایی روسیه این ویژگی‌ها تکرار و برای مخاطب ماندگار می‌شوند. جایگاه یهودیان در سینمای روسیه را می‌توان به دو مؤلفه مثبت و منفی در میان فهرست بزرگ فیلم‌های مرتبط با یهودیان تقسیم کرد:

مؤلفه‌های مثبت یهودیان در سینمای روسیه:

بدون شک در سینمای روسیه، یهودیان خصوصاً در نیمه دوم قرن بیستم و به‌ویژه در سال‌های

1. Бедные родственники

پایانی قرن، نقش قابل توجهی به خود اختصاص داده اند. با بیشتر شدن ارتباط و نزدیک تر شدن یهودیان روسیه به وطن موعود و تلاش برای رسیدن به آن، این نقش‌ها در هر دو سوی رنگ و جلوه بیشتری یافته است؛ هم در سینمای اسرائیل به وطن اول یهودیان اروپای شرقی اشارات صریح و تلویحی شده است و هم در سینمای روسیه، نقش و جلوه مثبت یهودیان و تعداد فیلم‌هایی که درباره آنان یا با اشاره به ایشان و مشکلات و سختی‌های زندگی‌شان ساخته شده بیشتر از قبل است. اگرچه تصویر یکپارچه، یکدست و مهرورزانه‌ای از آنان در سینما ارائه شده اما در برخی فیلم‌ها نیز تعریضاتی به حضور آنان، مزاحمت‌های ایشان برای زندگی عادی روس‌ها در قرن ۱۹ و مواردی نظیر آن وجود دارد. در برخی سکانس‌ها مردان یهودی، افرادی پول‌پرست و طمعکار هستند که در حق هم‌کیشان خویش نیز ظلم روا می‌دارند. علاوه بر آن، خصائل‌ی چون قدرت نفوذ، لابی‌گری، زدو بندهایی با ارکان حکومت، سوءاستفاده از مقام و موقعیت به نفع قوم و تبار از سوی یهودیان در فیلم‌های روسی به چشم می‌خورد، اما تفکر غالب نیست و چندان مورد توجه نیز واقع نشده است. بخش قابل توجهی از فیلم‌های تولیدی در باب یهودیان بر وجوه مثبت شخصیتی، قومی و دینی ایشان به شرح ذیل تکیه و تأکید می‌کنند:

- شهروندان یهودی و اسرائیلی در سینمای روسیه، همواره مظلوم، تنها و بی‌خانمان هستند.
- سرود ملی و آوازهای سنتی از مؤلفه‌های ثابت و مهم برای تلطیف محتوای فیلم‌ها هستند.

- نمادها و نشانه‌های کابالا و عرفان یهودی، اغلب در پس زمینه فیلم نمایش داده می‌شود.
- بی‌پناهی و بی‌خانمانی، با توجه به محتوای فیلم‌ها در قالب دختری کوچک (در نشانه‌شناسی سینما، زن و مادر نماد سرزمین هستند) و تنها نمایش داده می‌شود که پدر، مادر و خانواده‌اش توسط دشمن کشته شده‌اند و دختر (و یا در برخی فیلم‌ها پسر بچه) برای پیدا کردن محلی امن به هر جایی پناه می‌برد و البته معمولاً با توهین و تحقیر و رانده شدن مواجه می‌شود.

- رنگ‌های شاد و امیدبخش مانند قرمز و شل قرمز از مؤلفه‌های دیگر داستان فیلم‌هایی با موضوع یهودیان است.

- در فیلم‌ها یهودیان معمولاً افرادی خیرخواه، باهوش، لطیف، ماهر، مجرب و مهربان نمایش داده می‌شوند.

- در حفظ آداب، رسوم، سنن و میراث و مرده‌ریگ تاریخی و مذهبی خویش، ماهیت قومی و نژادی یهودی، متعصب و غیورند.
- افرادی مقاوم، صبور، شکست‌ناپذیر و امیدوار به آینده تصویر می‌شوند که هیچ‌گاه امید خویش را از دست نمی‌دهند.
- اصالت، توجه به ارزش‌های دینی و اخلاقی، کمک به هم‌نوع، زندگی جمعی، تحت فشار، تحمل گتو، امیدوار به تأسیس وطن، ایثارگری در راه آن و خانواده‌محور بودن از دیگر ویژگی‌های ایشان است که در فیلم‌های مختلف به اشکال گوناگون تصویر می‌شود.

نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به سینمای روسیه می‌توان دریافت که چرا فیلم‌هایی با موضوع یهودیان برای مخاطب روس جذاب‌تر بوده است. نکته مهم تر این که نه تنها از این جذابیت کاسته نشده بل در پناه تولیدات جدید سینمایی، مورد استقبال نیز قرار گرفته است. مروری بر فیلم‌های تولید شده پس از تأسیس اسرائیل نشان می‌دهد که این فیلم‌ها با هدف بهره‌مندی از قدرت نرم سینما و رسانه قدرتمند فیلم، توانسته است توجه مخاطبان غیر یهودی روس را به کلیشه‌های رایج در مورد یهودیان نزدیک تر کند. مهاجرت گسترده ایشان به اسرائیل اندک زمانی پیش و پس از فروپاشی شوروی، هم‌زمان پنداری بیشتری بوجود آورده است. به تصویر کشیدن مشکلات اجتماعی، معضلات خانوادگی، توجه به زجرهای تاریخی و سپس مورد هجوم واقع شدن از سوی اعراب و مظلوم‌نمایی‌های تصویری در جریان واقعه هولوکاست این همراهی را افزون‌تر ساخته است. یهودیان آواره پس از پیدایش اسرائیل، و به مدد بازنمایی‌هایی که در متن مقاله مختصراً بدان اشاره شد، اینک سرپناه و هویت و اعتبار و تشخیصی در هر دو عالم حقیقت و مجاز (سینما) پیدا کرده‌اند. بنابراین، طبیعی است که قدرت نرم سینما را برای تبیین تاریخ و جغرافیای بحران خویش به کار گیرد و در این راستا با تکیه بر شواهد بزرگنمایی شده تاریخی مانند هولوکاست از رسانه برای بیان مظالم دیگران در حق خویش حداکثر بهره‌برداری را بنماید.

حال موضوع بازنمایی را مورد توجه قرار داده است و با تکیه بر چارچوب نظری وی این

بازنمایی به شکل صریح در خدمت ارائه تصویری جذاب درباره یهودیان در سینمای روسیه آمده است. از این منظر، هر ملتی برای بیان برخی مفاهیم سیاسی می تواند از قدرت رسانه و سینما استفاده کند و یهودیان در این حوزه، که محور آن افکارسازی و تصویرآفرینی و در یک کلام بازنمایی است، فعال هستند. آنها با تکیه بر سینمای هالیوود و سینمای دولتی رو به رشد اسرائیل، کوشیده اند سینمایی منحصر به فرد بیافرینند و در این راه با تکیه بر ابزارهای شگرف تبلیغاتی و ذات سینمای مسحورکننده غرب، موفق هم بوده اند. فیلم هایی با موضوع یهودیان، می کوشد با بزرگنمایی و تصویرسازی، به بازنمایی چهره تلطیف شده و انسانی از ایشان بپردازد. قدرت نرم یهود در سینمای خاص ایشان بروز و ظهور عینی و عملی یافته و پس از هفت دهه از تأسیس اسرائیل و یک سده از ساخت نخستین فیلم هایی که درباره یهودیان ساخته شده، هاله ای قدسی شده و فضایی بسیار متعاطف، احساس محور، جذاب و سیمایی متفاوت و منحصر به خویش از این قوم به نمایش گذاشته است. سینمای روسیه مانند سینمای دیگر کشورها همواره متعهد به حفظ سیمای تعریف شده و کلیشه ای مذکور درباره یهودیان بوده است. در این راه با تکیه بر تجارب سینمای اسرائیل و شبکه عظیم رسانه ای حامیان یهود در جهان و خصوصا سینمای هالیوود، توانسته بازنمایی خوبی را به مدد قدرت نرم رسانه و سینما در ذهن و زبان مخاطبان خویش جاری سازد.

منابع

۱. امیری، مهدی (۱۳۷۹). «ابعاد و پیامدهای جهانی شدن»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۳، صص ۶۰-۶۷.
۲. بازن، آندره (۱۳۸۹). سینما چیست؟، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
۳. چندلر، دانیل (۱۳۸۷). مبانی نشانه شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر.
۴. کازیه، آلن (۱۳۸۸). پدیدارشناسی و سینما، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران: هرمس.
۵. کولایی، الهه (۱۳۸۰ الف). «یهودیان روسیه قبل و بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۳۶.
۶. کولایی، الهه (۱۳۸۰ ب). «اتحاد شوروی و اسرائیل، روابط و جهت گیری‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره ۸، شماره ۳، صص ۷۱-۱۱۲.
۷. گیویان، عبدالله و سروری زرگر، محمد (۱۳۸۸). «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۲، شماره ۸، زمستان، صص ۱۴۷-۱۷۷.
۸. لوتمن، یوری (۱۳۹۲). نشانه‌شناسی و زیباشناسی سینما، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: سروش.
۹. متقی، ابراهیم و قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳). سینما و ژئوپلیتیک، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۰. هوروریتس، تامار (۱۳۷۸). «روس‌های مهاجر در اسرائیل»، ترجمه لادن مختاری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸، صص ۱۴۷-۱۵۴.
۱۱. هیوارد، سوزان (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی، ترجمه فتاح محمدی، تهران: آگاه.

12. <https://www.city.ac.uk/people/academics/chris-rojek>

13. <http://www.hamshahrtraining.ir/news-3217.aspx>

14. <https://mjff.ru/#whereandwhen/23.5.2018>

15. <http://tass.ru/kultura/4262672/> 23.5.2018

16. <https://msk.jevents.ru/2018/iv-moskovskij-evrejskij-kinofestival/> 23.5.2018

17. <http://www.liveinternet.ru/users/sanur/post342123337/>

18. <http://www.forumdaily.com/direktor-festivalya-evrejskogo-ki-no-rossijskix-filmov-na-evrejskuyu-temu-krajne-malo/>

19. Monroe Beardsley, *Aesthetics: Problems in the philosophy of Criticism* (New York: Harcourt Brace, 1958), part VI, *Representations in the Visual Arts*, pp. 267-93.
20. Pierre Razoux, *The keys understanding the Israel – Russia relationship*, Nato Defense college, Rome- 2008, No 42
21. <https://cyberleninka.ru/article/v/regionalnaya-lokalizatsiya-evreyskih-pogromov-1881-1882-gg-v-rossiyskoy-imperii>
22. РЕГИОНАЛЬНАЯ ЛОКАЛИЗАЦИЯ ЕВРЕЙСКИХ ПОГРОМОВ 1881–1882 ГГ. В
23. РОССИЙСКОЙ ИМПЕРИИ, В.А. Малахов, г. Москва
24. Chertok, Sh. (1986). Jewish Themes in the Soviet Cinema. *Jewish Soviet Affairs*, 16(3), 29-42. <https://doi.org/10.1080/13501678608577547>
25. ECLAC. (2018). *Emerging Challenges and Shifting Paradigms, New Perspectives on International Cooperation for Development*. Santiago: United Nations Publications. Retrieved from https://repositorio.cepal.org/bitstream/handle/11362/44002/1/S1800619_en.pdf
26. *Jews and Jewish Topics in the Soviet Union and Eastern Europe*. (۱۹۹۰). Indiana University.
27. Florsheim, Y. (1991). Soviet Jewish immigration to Israel in 1990—A demographic profile. *Soviet Jewish Affairs*, 21(2), 3-10
28. Friedman, L. D. (1987). *The Jewish Images in American Films*. Ontario: Citadel Press
29. Gershenson, O. (2008). Ambivalence and Identity in Russian Jewish Cinema. In S. J. Bronner (Ed.), *Jewishness: Expression, Identity and Representation* (175-194). Liverpool: Liverpool University Press, The Littman Library of Jewish Civilization DOI:10.2307/j.ctv1rmj7x.12
30. Gershenson, O. (2013). *The Phantom Holocaust: Soviet Cinema and Jewish Catastrophe*. New Jersey: Rutgers University Press
31. Hicks, J. (2012). *First Films of the Holocaust: Soviet Cinema and the Genocide of the Jews, 1938-46*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
32. Lennon, A. T. (2003). *The Battle for Hearts and Minds*. London: THE MIT PRESS.
33. Live Internet. (2014). *ЕВРЕЙСКОЕ КИНО В ДОРЕВОЛЮЦИОННОЙ РОССИИ* . Retrieved from: <https://www.liveinternet.ru/users/rinarozen/post342121587/>
34. Melissen, J. (Ed.). (2005). *The New Public Diplomacy: Soft Power in Interna-*

- tional Relations. Hampshire: Palgrave.
35. Nye, J. S. (2004). *Soft Oower*. Cambridge: Public Affairs.
 36. Nye, J. S. (2008). Public Diplomacy and Soft Power. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 94-109. <https://doi.org/10.1177/0002716207311699>
 37. Nye, J. S. (2011). *The Future of Power*. Philadelphia: Public Affaires
 38. Nye, J. S. (2014). The Information Revolution and Soft Power. *Current History*, 113(759), 19-22
 39. Pärn, K. (2012). Language of Cinema and Semiotic Modelling. *Chinese Semiotic Studies*, 6, 324-332
 40. Petrovsky-Shtern, Y. (2010). *Lenin's Jewish Question*. New Heaven: Yale University Press
 41. Praver, S. S. (2007). *Between Two Worlds: The Jewish Presence in German and Austrian Film, 1910-1933*. New York: Berghahn Books
 42. Timoshkina, A. (2014). Phantom Holocaust: Soviet Cinema and Jewish Catastrophe. *Studies in Russian and Soviet Cinema*, 8(3), 239-241. <https://doi.org/10.1080/17503132.2014.969921>
 43. Wagner, J-Ph. N. E. (2014, May 14). The Effectiveness of Soft & Hard Power in Contemporary International Relations. Retrieved from E-International Relations: <https://www.e-ir.info/pdf/49538>
 44. Брейтман, А. С. (n.d.). *ЕВРЕЙСКОЕ СЧАСТЬЕ» РОССИЙСКОГО КИНО* [in English: "The Jewish Happiness" The Russian Cinema]. Retrieved from http://icarp.su/konferens/konf_2011/konf_idish_2011/Breitman.pdf

جایگاه قدرت نرم در مفهوم شناسی قدرت ملی با تاکید بر رویکرد دینی

قادر عبدالعلی پور^۱

چکیده

مفهوم قدرت ملی بعد از فروپاشی نظام دو قطبی دوران جنگ سرد و متعاقب آن، شکل گیری واحدهای سیاسی مستقل (دولت - ملت) نمود بارزتری یافته است. قدرت ملی، تعیین بخش اهداف و مصالح ملی هر واحد سیاسی است؛ بنابراین امروزه در عرصه سیاست جهانی، هرگونه تحولی در قدرت ملی، تحول در اهداف ملی را در پی خواهد داشت. لذا هدف از نگارش این مقاله بررسی جایگاه قدرت نرم در مفهوم شناسی قدرت ملی با تاکید بر رویکرد دینی است. در نوشتار حاضر نویسنده با استفاده از روش تحلیل محتوا و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، در صدد پاسخ به این سوال است که ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های دینی به عنوان رویکرد مهم قدرت نرم در بازشناسی و مفهوم‌شناسی قدرت ملی کدامند؟ به واکاوی مفهومی و نظری قدرت ملی بر اساس بررسی نظریه‌های داخلی و خارجی، به شناخت مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها و ابعاد قدرت نرم با تاکید بر رویکرد دینی پرداخته شده است. در دهه‌های اخیر، گفتمان اصول گرایی دینی به عاملی مؤثر در عرصه روابط بین الملل تبدیل شده است که بر اساس آن، «دیانت» در تسلسل و پیوند تنگاتنگی با «سیاست» و «قدرت» قرار گرفت است؛ به دیگر سخن، قدرت نرم با رویکرد دینی در عرصه روابط بین الملل سبب ساز برسازی فضای اندیشه ورزی و کنش‌گری جدید و متمایز گردیده است. این گفتمان، برجسته ساز این معناست که فرهنگ سازی از طریق تغییر در مبانی هنجاری مسلط پیشین و خلق معانی بدیع، می‌تواند منجر به استحاله‌ی اوضاع مادی جهانی شود. یافته پژوهش حاضر بیان می‌دارد که در عرصه قدرت نرم؛ رویکرد دینی، اثرگذارترین عامل بر قدرت ملی دولت‌ها، «اتحاد ملی» و اتحاد «انسانیت» انسان هاست. **کلیدواژگان:** قدرت ملی، قدرت نرم، رویکرد دینی، معنویت، اتحاد ملی.

۱. استادیار گروه نظامی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

rakhsh.1399@gmail.com

مقدمه

قدرت ملی از جمله مفاهیمی است که در اذهان، اندیشه و عمل ملت‌ها و حکومت‌ها اهمیتی فراوان دارد. قدرت زمانی جنبه ملی پیدا می‌کند که در یک جامعه یا ملت به آن نگریسته شود و برآیندی از تواناییهای مادی و معنوی آن ملت محسوب شود. این مفهوم بعد از پیدایش و شکل‌گیری دولت‌های ملی و از اروپا به سایر نقاط گسترش پیدا کرد (واثق و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۷۹).

قدرت ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی گفته می‌شود که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام دولت یا کشور وجود دارد. در تعریفی ساده، «قدرت ملی» عبارت است از ظرفیت‌های یک کشور در پیگیری اهداف کاربردی با اقدامات عمدی. این تعریف از قدرت ملی، شامل دو بعد مجزا و در عین حال مرتبط به هم می‌شود؛ بعد اول، بعد خارجی است که به معنای ظرفیت یک کشور در اثرگذاری بر محیط بین‌الملل از طریق سازوکارهای اقتصادی و سیاسی و نظامی است. بعد دوم، بعد داخلی است که ظرفیت‌های یک کشور را در تبدیل منابع جامعه به دانش اجرایی در بر می‌گیرد. قدرت ملی، در ذات خود گرایش به بسط و گسترش دارد و دولت‌ها همواره در پی افزایش قدرت خود هستند تا از این طریق ثبات و امنیت را برای خود خلق کنند؛ بنابراین، هر دولتی که میزان و سطح قدرت ملی آن اندک و پایین باشد به حتم، جامعه‌ای ناامن و ناپایدار خواهد داشت؛ هم‌چنین، کاهش و ضعف قدرت ملی یک دولت، منافع ملی آن دولت را در داخل و خارج از مرزهای سیاسی به خطر می‌اندازد. (یزدان پناه و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۴)

برخلاف نظریه‌های رایج و مرسوم، در جوامع و نظام‌های دینی، «معنویت» در تولید قدرت ملی نقش اساسی دارد و از این روی، شیوه‌های تولید قدرت ملی از جهات مختلف با شیوه‌های تولید قدرت در یک کشور غیردینی و غیرمعنوی متفاوت است. این تفاوت‌ها، عمدتاً به کارکردی متفاوت در قلمرو «قدرت ملی» در یک جامعه معنوی و ایمانی با یک جامعه غیردینی و ایمانی بر می‌گردد. اسلام یکی از ادیان توحیدی است که نگاهی خاص به قدرت دارد. از دیدگاه اسلام، منشأ قدرت خداست و خداوند در قرآن خود را قدرت مطلق و توانا به انجام هر امری معرفی می‌کند. طبق این نگرش، قدرت در دولت اسلامی، امانت الهی است و حاکم دولت اسلامی جانشین خداوند و پیامبر (ص) است؛ بنابراین، گفتمان دینی منادی این معنا و امر است که نظم

قدرت محورِ موجودِ جهانی، نظم‌ی اصیل و ثابت نیست، بلکه احتمال تغییر در آن کاملاً مشهود است. (جوانی، ۱۳۸۷: ۳۲)

از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس ارزش‌ها و آرمان‌های دین مبین اسلام بنیاد گرفته است، مفهوم شناسی قدرت ملی در چنین فضایی اجتناب‌ناپذیر است؛ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه ایران تنها منادی و پرچم دار واقعی و راستین حکومت دینی و اسلامی است، لزوم بررسی دقیق و همه‌جانبه این مفهوم از دیدگاه دین اسلام به منظور استفاده کارشناسان و نیز مقابله علمی با نظریه پردازان غربی در این حوزه کاملاً ضروری است.

این تحقیق جهت مرتفع سازی مشکل گذاری بودن جامعه ایران (یعنی کشاکش مستمر سه فرهنگ ملی و اسلامی و غربی)، تهدیدات فرامرزی و فقدان دانش بومی شده در قدرت ملی و عدم تبعیت مطلق از تجویزها و نظریه‌های غربی برای حل مشکلات و رسیدن به راهکارهای مطلوب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی قرار گیرد؛ بنابراین، مقاله حاضر با هدف بررسی مفهوم قدرت ملی درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها نگاشته می‌شود که «ابعاد و مؤلفه‌ها و شاخص‌های قدرت ملی از منظر رویکرد قدرت نرم با تأکید بر مباحث دینی کدامند؟» با توجه به این پرسش، این فرض‌تقریر می‌شود که مباحث دینی به عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار قدرت نرم دارای ابعاد و مؤلفه‌های متعدد و مؤثر بر قدرت ملی است.

پیشینه

بررسی پژوهش‌های صورت پذیرفته در مورد موضوع مورد نظر یا در باب قدرت ملی سبب می‌شود تا دانش و آگاهی اولیه در مورد موضوع به دست آید و کاستی‌های موجود در منابع پیشین شناسایی شود و تلاش گردد تا خلاهای پژوهشی موجود از طریق انجام دادن پژوهشی جدید، پوشش داده شود. با توجه به این امر، در زیر تلاش می‌شود تا برخی از منابع مربوط معرفی و تشریح گردند.

سید باقری (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "ماهیت و مؤلفه‌های قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم" به این نتیجه می‌رسد که قدرت سیاسی با لحاظ جنبه‌های اراده و آگاهی، مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که باعث اطاعت در آوردن فرد یا گروهی به وسیله

گروه یا فرد دیگری می شود. حال این مجموعه می تواند شامل سطوح و طیف گسترده ای از عوامل، منابع و ابزارهای مادی یا معنوی و مثبت یا منفی شود. هدف در این قدرت، رشد، هدایت، اجرای دستورهای خداوند، عدالت، آزادی و حفظ کرامت انسانی است؛ حال آنکه در نگرش مادی و غیرقرآنی، هیچ محدودیت و مهارکننده درونی در کسب قدرت وجود ندارد. در این مقاله ضمن اشاره به برخی از مؤلفه های مادی قدرت، مؤلفه های معنوی قدرت مانند عزت، علم، دانایی، وحدت، رهبر، امامت و ایمان مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشگاهی فرد و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان "جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران" به "بررسی مؤلفه های تاثیرگذار قدرت نرم بر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران" می پردازد که مؤلفه های فرهنگی، وجهه بین المللی، دیپلماسی عمومی، موقعیت جغرافیایی، قومیت و نژاد، کمک های بشر دوستانه، حضور در مجامع بین المللی و... بر شمرده و نتیجه گرفته می شود که شاخص های قدرت نرم در بعد داخلی، اثرگذاری بالایی بر قدرت ملی داشته اند و شاخص های که در بعد فراملی اثرگذار هستند، عملکرد منفی بر قدرت ملی را نشان می دهند.

هابز (۱۹۹۱) در کتاب "قدرت ملی" می نویسد، زمینه های قدرت ملی حالتی متنی در خود دارد که می تواند فقط با بودن همه مؤلفه های قدرت ملی و وجود رابطه میان یکایک بازیگران این عرصه در شرایطی پیش بینی شده و امتحان شده به وقوع بپیوندد؛ در واقع، قدرت ملی نشان دادن قدرت نظامی به کشور های خارجی نیست، بلکه قدرت ملی استفاده منظم از ظرفیت های یک کشور برای رشد است.

میلر (۲۰۰۴) در مقاله ای تحت عنوان "مؤلفه های قدرت ملی" عوامل قدرت ملی را به ترتیب زیر بر می شمارند: (۱) دیپلماسی: که سنجش آن را کشورهای خارجی انجام می دهند و ارگان ناظر بر این سنجش سازمان ملل متحد است که سازمانی جهانی و بدون فعالیت های دولتی است. (۲) اقتصاد: این مؤلفه رابطه مستقیم با پول و تهیه کردن آن و سطح علاقه مندی استفاده از آن در شرایط بحرانی اقتصادی و افت و خیز های اقتصادی دارد. (۳) اطلاعات: این مؤلفه دامنه ای گسترده دارد که طی آن کشور ها برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز خود توسط سرویس های اطلاعاتی خود اقدام می کنند که این موضوع به جمع آوری اطلاعاتی همچون وضع معیشتی اقتصادی، اوضاع سیاسی، اوضاع فرهنگی و اوضاع نظامی کشور های مرتبط می

شود. ۴) قدرت نظامی و ارتش ها: این مؤلفه تحت امر مؤلفه اطلاعات است که کشور ها برای قدرت نمایی ملی خود نیاز به مقایسه آن با سایر کشور ها دارند و کشور های قدرتمند معمولاً از نظر نظامی از کشور های هم جوار خود قدرتمند تر هستند .

مبانی نظری

تعریف قدرت و انواع آن

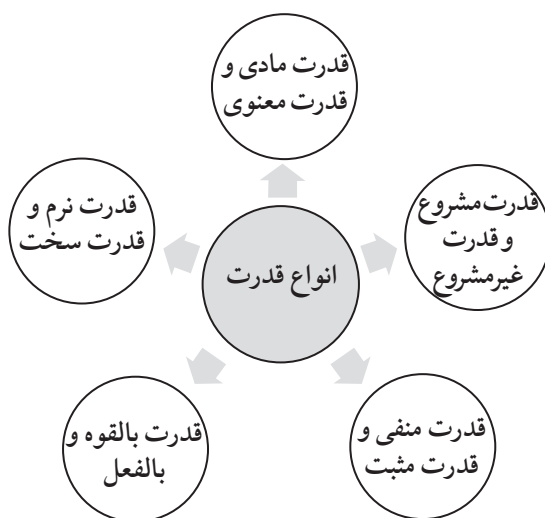
رابرت دال^۱ معتقد است: «قدرت توانایی فرد یا گروه در ترغیب دیگران به انجام کاری است که در غیر این صورت آنرا انجام نمی دادند» (Dahlt, 1996: 39)؛ به عبارت دیگر، رابرت دال از تعریف قدرت به وضعیت یا کیفیت گذر کرده است و به تعبیر وی «قدرت رابطه ای میان بازیگرانی است که در آن بازیگری، دیگر بازیگران را به عملی و می دارد که در غیر این صورت آن عمل را انجام نمی دادند. زمانی که قدرت را در چارچوب رفتار تغییر یافته دیگران تعریف کنیم باید ترجیحات آن ها را بشناسیم، در غیر این صورت ممکن است در فهم قدرت دچار اشتباه شویم؛ زیرا رفتار افراد و ملت ها و گروه ها تابع متغیرهای متعددی است که نگرش و باور و نظام ارزشی از جمله مهم ترین آن هاست.

واژه قدرت مترادف با مفاهیمی چون کنترل، اقتدار، فرمان، تسلط، اختیار قانونی و توانایی انجام قضاوت و داوری، به کار گرفته شده است (Gove, 1986: 1778). دستیابی به قدرت، دلیل اصلی رقابت ها، کشمکش ها، نزاع ها و نیز شکل گیری دسته بندی ها و پیمان های دو یا چند جانبه منطقه ای و بین المللی است که بر همین اساس نظم اجتماعی و روابط کشورها و انسان ها نیز شکل می گیرد. قدرت، توانایی یک بازیگر را در استفاده از منابع و امکانات در جهت تاثیر گذاری بر رویدادهای بین المللی به نفع خود نشان می دهد؛ از همین رو برخی قدرت را تعیین کننده ترین مؤلفه مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه بین المللی می دانند (انعامی علمداری، ۱۳۸۷: ۲۹). پاتریک اُسولیان^۲ می گوید: «قدرت چیزی است که يك فرد یا گروهی از مردم را قادر می سازد که اقدامی درباره دیگران انجام دهد» (Sullivan, 1986: 77).

از نظر صاحب نظران قدرت انواعی دارد که به می توان در پنج گروه اصلی به آنها اشاره کرد:

1. Robert Dahl.
2. Patric O.Sullivan.

- الف) قدرت مادی و قدرت معنوی (دوئرتی و فالینز گراف، ۱۳۷۶: ۶۸).
 ب) قدرت مشروع و قدرت غیر مشروع: (مطهری نیا، ۱۳۷۸: ۱۴۶).
 ج) قدرت منفی و قدرت مثبت: (سنجابی، ۱۳۸۰: ۷۶).
 د) قدرت بالقوه و بالفعل
 هـ) قدرت نرم و قدرت سخت: (گروه مطالعاتی امنیت، ۱۳۸۷: ۸۸)



رسم توضیحی ۱ انواع قدرت

قدرت ملی

قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپولیتیکی^۱، صفت جمعی افراد يك ملت یا ویژگی کلی يك کشور را منعکس می کند که برآیند توانایی ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می شود. تعاریف متفاوتی از قدرت ملی وجود دارد که به ذکر چهار مورد از آن ها اکتفا می شود:

- قدرت ملی عبارت است از: تکامل و نفوذ بین المللی يك ملت هم در عرصه قدرت مادی و هم معنوی که ملت از آن برای بقاء و توسعه استفاده می کند (هانگ شوفن، ۱۹۹۲: ۱۰۲).

1. Geopolitic.

- قدرت ملی عبارت است از: «توانائی، قابلیت يك ملت و يك کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی». (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۶)؛
- قدرت ملی عبارت است از توانائی های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۷۳: ۷۰).
- تعریف مؤسسه رند از قدرت ملی عبارت از ظرفیت و قابلیت یک کشور برای تعقیب اهداف راهبردی خود از طریق سیاست های هدفمند است.

کارکردهای قدرت ملی

به طور کلی، قدرت کارکردهای گوناگونی دارد که فراهم آوردن اوضاع مناسب جهت تحقق و فعلیت یابی اهداف و تمایلات افراد و گروه ها و ... را می توان محور اصلی آن دانست. چند مورد از مهم ترین قابلیت های کارکردی قدرت ملی از دیدگاه صاحب نظران عبارتند از:

۱. استفاده از منابع مادی و معنوی کشور با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی (روشندل، ۱۳۷۴: ۲۳).
۲. مهم ترین کارکرد قدرت ملی کشورها، تأمین منافع ملی و حفاظت و بسط آن است.
۳. تضمین تأمین خواست ها و تمناهای ملت یا کشور.
۴. عامل بقاء و توسعه ملت و کشور.
۵. پیگیری اهداف کاربردی با اقدامات عمده از طریق تأثیر گذاشتن بر محیط بین المللی (در بعد بین المللی) و تبدیل منابع جامعه به «دانش اجرایی» که بهترین فناوری نظامی و غیر نظامی ممکن را تولید می کند. (در بعد داخلی) (اشلی و دیگران^۱، ۱۳۸۳: ۵۶).

کاربردهای قدرت ملی

قدرت ملی، که آن را «ماشین حکومتی» نیز می نامند، نیروی محرکه قدرتمندی است که از سوی جامعه به حکومت جهت انجام وظایف و رسالتی که عهده دار است، محول می گردد و حکومت ها از قدرت ملی برای نیل به اهداف ملی از دو جهت خارجی و داخلی استفاده می کنند. بعد خارجی: استفاده از قدرت ملی در مناسبات بین المللی و ارتباط با دیگر دولت ها

1. Ashley and others.

به منظور حفظ و ازدیاد منافع ملی با تحقق هدف های سیاست خارجی است. دولت ها برای نفوذ و تأثیرگذاری بر رفتار دیگر دولت ها معمولاً از روش های زیر بهره می گیرند: دیپلماسی یا مذاکره و اقناع، ترغیب و تشویق، تنبیه، جنگ روانی، جنگ اقتصادی، اقدامات شناخته شده قانونی، جنگ یا استفاده از قدرت نظامی. بعد داخلی: استفاده از اختیارات و یا اقتدار قانونی برای اداره یا مدیریت کشور از طریق قانون گذاری، امور اجرایی و تضمین حسن انجام قوانین و موازین.

منابع یا زیر بنای قدرت ملی: قدرت ملی از دو منبع به شرح زیر سرچشمه می گیرد؛ منابع فیزیکی یا ملموس: وضعیت جغرافیایی، شامل اندازه و شکل زمین، آب و هوا، منابع طبیعی، موقعیت، عوارض طبیعی یا توپوگرافی، ظرفیت های صنعتی کشور، تجارت خارجی، سازمان و تشکیلات اداری، وضعیت نیروهای مسلح، خطوط مواصلاتی، ترابری، ارتباط و مخابرات.

منابع غیر ملموس: فرهنگ ملی و شیوه های زندگی، روحیه و همبستگی ملی، ویژگی های ملی، علوم و تکنولوژی، ایدئولوژی و اخلاق، خرد و رهبری (چگینی، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵) که در اسلام نیز به وضوح به این موارد قدرت انگیز اشاره شده است.

انواع قدرت در اسلام

در اسلام خداوند متعال منشا تمامی قدرت هاست: *أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً*؛ (بقره: ۱۶۵) (به درستی که قدرت، همه برای خداوند است). هیچ قدرتی جز به مشیت الهی و جز از جانب او پدید نمی آید: *لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ*؛ (کهف: ۳۹) (هیچ قدرتی نیست مگر از خداوند). اسلام هیچ قدرت فی نفسه و بالذات دیگری را جز قدرت خداوند در عالم به رسمیت نمی شناسد. از نظر اسلام، خداوند قدرت را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و از ایشان به امامان معصوم (علیه السلام) و فقهای عادل تفویض کرده است. قدرت در اسلام به واسطه ی قدسیت منبع آن، امری مقدس است و با سلب قداست از آن نامشروع گردیده، «طاغوت» تلقی می شود و سرپیچی از آن به هر طریق ممکن واجب است: *«أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»* (نحل: ۳۶). رویکرد قرآن را در تمییز قدرت می توان به حد و مرزی که برای قدرت در نظر گرفته به دو نوع سخت (منفی) و نرم (مثبت) تقسیم نمود:

الف) قدرت سخت (منفی): که خود به ۴ نوع تقسیم می گردد:

- استفاده از قدرت تنبیه و زور (منفی) برای ترساندن (بازدارندگی): حفظ تمامیت ارضی و ایجاد

امنیت از قدیمی ترین اهداف دولت و انگیزه اولیه تشکیل حکومت در تاریخ بشر بوده

است، این مقصود با قدرت نظامی حاصل می شود. خداوند در قرآن کریم مسلمانان را

به ایجاد چنین قدرتی سفارش می کند: "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ" - هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها

[=دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن،

دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما

نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق

کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد! (انفال: ۶۰)

- نفی هرگونه تبعیض در استفاده از قدرت تنبیه: آنچه جوامع را رنج می دهد، استفاده ی تبعیض

گونه در بعضی موارد از قدرت پاداش و یا قدرت تنبیه است، به این معنا که پاداش ها و تنبیه

ها به تناسب افراد- و نه به تناسب اعمال- در نظر گرفته شود. حضرت علی (ع) در نامه ای به

یکی کارگزاران خاطی که متهم به خیانت در بیت المال شده بود، می نویسد: «به خدا قسم،

اگر حسن و حسین آنچه را که تو انجام داده ای مرتکب شده بودند، با آنها صلح و آشتی نمی

کردم!» (نهج البلاغه: نامه ۴۱)

- استفاده از قدرت تنبیه و زور به عنوان آخرین مرحله: آخرین حربه در به انقیاد کشاندن و

تربیت، تنبیه و زور است، نه اولین راه؛ چون تربیت یکی از اهداف حکومت از دیدگاه نهج

البلاغه است، تنبیه نیز از ابزار تربیتی می باشد، ولی ابزاری که در رتبه متأخر از ابزار دیگر

قرار دارد؛ لذا وقتی از حضرت علیه السلام می خواهند که با دستگیر شدگان متهم به قتل

عثمان برخورد جدی کند، می فرماید: «به زودی این امر را به مدارا اصلاح می کنم، مادامی

که مدارا با آن ممکن است و هرگاه چاره ای نیابم از داغ و درفش به عنوان آخرین درمان

استفاده خواهم کرد». (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷)

- استفاده از قدرت تنبیه و زور با آمیزه های رحمت و بخشش: در تربیت اسلامی آمیزه ی

رحمت و رأفت و شدت و عذاب، برای ارائه ی یک تربیت متعادل با هم استفاده شده است،

به جهت این که استفاده ی تنها از قدرت زور و تنبیه، انسان ها و قدرت ها را به سوی استبداد می کشاند.

ب) قدرت نرم (مثبت): که این نوع قدرت به اقسام ذیل تقسیم بندی می گردد:

- قدرت معنوی اسلام: قرآن کریم آن جا که سخن از قدرت مثبت است، به عناصر معنوی قدرت اشاره می کند. مواجهه پیامبر (صلی الله علیه و اله) با مشرکان، منافقان اهل کتاب بر حسب مواضعی که آنان در برابر مسلمانان داشتند، متفاوت بوده است؛ بنابراین، نمی توان شیوه واحدی در شرایط مختلف تصور کرد. در قرآن نیز در برخورد با مشرکان، منافقان مشاهده می کنیم که بر حسب مورد از روش های: تساهل، تسامح، صلح، تحمل با توجه به جنبه ایدئولوژیکی و یا تهاجم عملی و یا دعوت استفاده می شده است.

- قدرت تبلیغ و تالیف قلوب: پیامبر اسلام شیوه های متعددی را با توجه به اوضاع زمانی و مکانی خود برای ترغیب و تشویق به امر تبلیغ به کار می بردند. پیامبر (صلی الله علیه و اله) برای جذب افراد، به نیاز های روحی و روانی آنان توجه می کرد، خداوند نیز به این شیوه در قرآن تصریح نموده، یکی از موارد مصرف زکات را تالیف قلوب می داند: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» - «زکات ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است!» (توبه، ۶۰)

قدرت در نگاه امام خمینی (رحمت الله علیه) و مقام معظم رهبری

حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) در کتاب شرح دعای سحر، به مناسبت شرح فرازی از این دعا که در آن به مفهوم قدرت اشاره شده، به بررسی تعریف آن پرداخته است. ایشان نخست، تعریف حکیمان را از قدرت بیان می کند که عبارت است از «كُونُ الْفَاعِلِ فِي ذَاتِهِ بِحَيْثُ إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَإِنْ يَشَاءُ لَمْ يَفْعَلْ» (امام خمینی، ۱۳۷۴ ب: ۱۰۹) و به شرح آن پرداخته، می نویسد: «مشیتی که در قدرت الهی مد نظر قرار گرفته، جزء ذات مقدس الهی و بنابراین ازلی، ذاتی

و واجب، و عدم آن ممتنع است؛ زیرا واجب الوجود الذات واجب الوجود از جمیع جهات و حیثیات است.»

همچنین مفهوم قدرت ملی، ابعاد و مولفه های آن در بسیاری از بیانات و فرمایشات مقام معظم رهبری مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال ایشان فرموده اند: " اقتدار ملی که در حقیقت قدرت دولت است، دو پایه دارد: یکی ارتباط واقعی با خدا؛ یعنی کار برای خدا انجام گیرد و هیچ کس برای جهات مادی و مسائل شخصی آن را انجام ندهد. رکن دیگر توجه به مردم است که: «من کان لله کان الله له»، «من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح الله ما بینه و بین الناس»؛ اگر انسان رابطه ی خود با خدا را درست کرد، خداوند رابطه ی او با مردم را درست خواهد کرد..". (سال ۱۳۷۴، بیانات دیدار با رئیس جمهور و هیئت وزیران به مناسبت بزرگداشت هفته ی دولت).

مبانی و سرچشمه های قدرت ملی

مفهوم شناسی قدرت از نگاه دینی نیاز دارد تا ما بتوانیم مقایسه ای بین نگاه های غیر دینی و منظر دینی به مفهوم قدرت ملی داشته باشیم. این مقایسه و بررسی اثرگذاری آنها بر یکدیگر موجب می شود تا بفهمیم سطح تاثیر گذاری مولفه های دینی قدرت ملی بر مولفه های رایج دانشگاهی به چه میزان است. برای این منظور مولفه های قدرت ملی از سه منظر مورد ارزیابی قرار گفتند:

۱. دیدگاه قرآن

۲. دیدگاه امام خمینی (رحمت الله) و مقام معظم رهبری

۳. دیدگاه دانشمندان

مولفه های مؤثر بر قدرت ملی از منظر قرآن کریم

طلیعه انقلاب دینی در جمهوری اسلامی ایران توانست به لحاظ فرهنگی، در روابط بین الملل، در جنبه های ترویج فرهنگ مردم سالاری دینی، استقلال خواهی، استکبارستیزی، تقویت فرهنگ اصلاح طلبی در جنبش های جدید اجتماعی، فعالیت فکری، فرهنگ و اندیشه ای افزایش تعامل و تبادل فرهنگی بازخیزی و تحرک اسلام در عرصه های حیات اجتماعی، فرهنگ سازی برای

وحدت تمدن جهان اسلام، احیای نقش جنبش‌های آزادی‌بخش و گفتمان‌سازی سیاسی - فرهنگی تأثیر بگذارد (دهشیری، ۱۳۸۲: ۹۰). با توجه به این موارد در ادامه به برخی از مهم‌ترین عوامل و شاخصه‌های منحصر به فرد دینی که بر قدرت ملی اثرگذار هستند، می‌پردازیم:

- فرهنگ مقاومت و شهادت: فرهنگ شهادت‌طلبی به منزله یکی از اصلی‌ترین منابع قدرت نرم در بین مسلمانان به شمار می‌آید (افتخاری و شعبانی، ۱۳۸۹). علی شریعتی در دو سخنرانی معروف خود با عنوان «شهادت و پس از شهادت» بیان کرده است: «هنگامی که حکام و قدرت‌های جابر و حاکم، مردم را با زور و تزویر خاموش می‌کنند، تنها انتخاب آگاهانه شهادت است که می‌تواند سکوت حاکم را شکسته و حاکم را مفتضح سازد. امام حسین (علیه السلام) می‌توانست سکوت کند؛ اما با شهادت راه خود را ادامه داد» (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

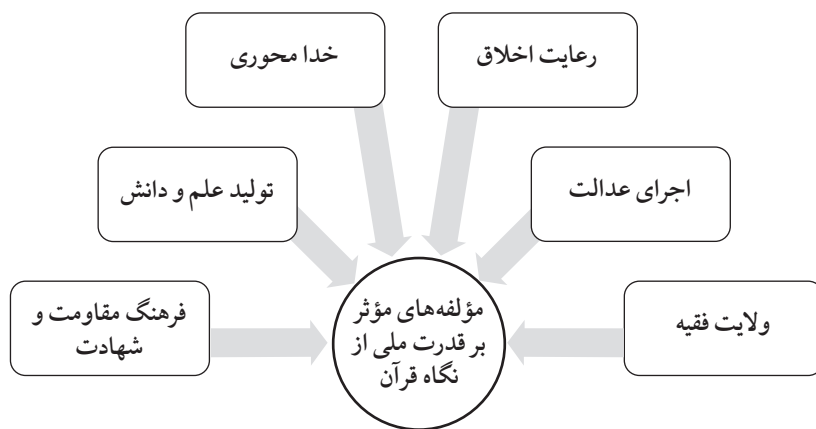
- تولید علم و دانش: یکی از مؤلفه‌های موثر بر قدرت ملی از نگاه دین، اهمیت تولید علم و دانش است. در اسلام به موضوع تعلیم و تعلّم توجه زیادی شده است؛ به گونه‌ای که در قرآن بیش از ۱۵۰۰ مرتبه واژه‌های مرتبط با عقل، معرفت و اندیشه به کار رفته است. (بیگی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

- خدامحوری: اتکا بر قدرت لایزال الهی که به معنای پذیرش ولایت، خواست و قدرت خداوند است، باعث تقویت قدرت نرم می‌شود: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵) «به درستی که همه قدرت‌ها مخصوص خداوند است» خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شورا: ۹) «آیا به راستی غیر از خدا اولیایی گرفته‌اند؟ در حالی که ولی مردم، تنها خداست». از این رو، آیات قرآن کریم و روایات، فی‌نفسه و بالذات هیچ قدرتی جز خدا را به رسمیت نمی‌شناسند؛ زیرا انتشار قدرت و اقتدار در اسلام، از رأس به ذیل است؛ یعنی اقتدار اصلی از خداست؛ بر خلاف دیدگاه‌های مادی که حاکمیت را اصالتاً از آن بشر می‌دانند (زرشناس، ۱۳۸۷: ۲۳).

- رعایت اخلاق: یکی از مؤلفه‌های دین مدارانه قدرت ملی در بعد ارزش‌های سیاسی، موضوع رعایت اخلاق است که در اسلام اهمیت والایی دارد. رابطه اخلاق و قدرت از منظر اسلام، رابطه تباینی نیست؛ یعنی قائل شدن به این دیدگاه که سیاست با اخلاق قابل جمع نیست، مردود است؛ زیرا در اسلام، توجه به هر دو ضرورت دارد. (عالم، ۱۳۸۱: ۷۴).

- اجرای عدالت: برقراری عدالت به وسیله حاکمیت در جامعه موجب می شود مردم جذب آن حکومت شوند و از آن دفاع کنند. حاکمیت الهی که در زمان حضور معصوم (علیه السلام) اعمال می شود، در زمان غیبت به وسیله فقیهان جامع الشرایط در مقام نواب عام آنان اعمال می شود و همه اختیارات حکومتی معصوم (علیه السلام)، برای ولی فقیه نیز ثابت است. (قربان زاده، ۱۳۸۶: ۸۷).

- ولایت فقیه: ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعیان، در طول نبوت و امامت معصومان (علیه السلام) قرار می گیرد و لازمه عقیده به نبوت، امامت و اهداف بعثت پیامبران، حاکمیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام و در تداوم آن، امر ولایت فقیه است؛ بدین معنا که ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام)، ادامه دهنده همان راه است و همه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و امامان معصوم (علیه السلام) مقرر شده است، برای ولی فقیه جامع الشرایط نیز وجود دارد. امام خمینی (رحمت الله علیه) در این باره معتقد است: «امروز فقههای اسلام حجت بر مردم هستند. همان طور که حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می کرد، بر او احتجاج می شد، فقها از سوی امام (علیه السلام) حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمانان به آنان واگذار شده است».



رسم توضیحی ۲ مؤلفه های مؤثر بر قدرت ملی از نگاه قرآن

مولفه های قدرت ملی از نگاه امام خمینی (رحمت الله علیه) و مقام معظم رهبری

امام خمینی (رحمت الله علیه) اهداف ذیل را برای قدرت سیاسی قائلند: الف- برقراری نظم و امنیت، ب- برقراری و تأمین قسط و عدل (نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۳۰) ج- تهذیب نفوس و تأمین سعادت انسان ها، د- کسب و نگهداشت قدرت سیاسی (صحیفه نور، ج ۲۲: ۱۰۴)

همچنین مقام معظم رهبری در بیاناتی فرموده اند: "راز این اقتدار ملی و این قدرت بزرگ در چیست؟ در ایمان اسلامی، در تعبد اسلامی، در وحدت کلمه، در همراهی و همدستی و همدلی ملت و دولت و همکاری مسئولین با مردم. این، راز اصلی است. این را باید حفظ کنید". (سال ۱۳۷۱، دیدار با مردم چهارمحال و بختیاری).

جمع بندی این دیدگاه ها در قالب مولفه های زیر در جدول ۱ ارائه شده است:

جدول ۱ مولفه های قدرت ملی از نگاه امام خمینی رحمت الله علیه و مقام معظم رهبری

مولفه های اصلی از دیدگاه امام و رهبری		مولفه های تقویت کننده
برقراری نظم و امنیت		
برقراری و تأمین قسط و عدل		
ایمان اسلامی	تهذیب نفوس و تأمین سعادت انسان ها	تعبد اسلامی
کسب و نگهداشت قدرت سیاسی	همدستی و همدلی ملت و دولت	همکاری مسئولین با مردم
وحدت کلمه		

سرچشمه های قدرت ملی از نگاه دانشمندان

مبادی و آبشخورهای متعدد و گوناگونی وجود دارد که در یک کارکرد جمعی به تولید قدرت ملی منجر می شود. عوامل اصلی شکل دهنده به قدرت ملی کشورها در حوزه های مختلفی قرار دارند. دانش ژئوپلیتیک که به بررسی و سنجش قدرت ملی کشورها می پردازد همه این عوامل را مورد توجه قرار می دهد. برخی از عوامل قدرت نقش اساسی و مبنائی دارند و برخی به طور ثانوی مطرح می شوند. عوامل قدرت ملی به صورت کمی و کیفی وجود دارند؛ یعنی متغیرهای هر يك از عوامل مزبور ممکن است جنبه کمی و یا کیفی داشته باشند. از آنجائی

که موضوع قدرت ملی مورد توجه و نظر جغرافی دانان، متخصصین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، متخصصین علوم سیاسی و روابط بین الملل، راهبرد نویس ها و سیاستمداران بوده است، هر يك از آن ها سعی نموده فهرست عوامل تأثیر گذار بر قدرت ملی را ارائه دهند که در بخش عمده‌ای از آنها اشتراك نظر وجود دارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۰) (جدول ۲)

جدول ۲: منابع، عوامل و عناصر مؤثر بر قدرت ملی از منظر دانشمندان

منبع	شاخص‌های بعد نرم (افزار) (کیفی)	شاخص‌های بعد سخت (افزاری) (کمی)	تعداد عوامل	نظریه پرداز
Jablonsky, 1997	سیاست اقتصادی، روابط اقتصادی، روحیه ملی، شکل حکومت، طرز تلقی، اداره کشور، اخلاق ملی، روحیه ملی، یکپارچگی ملی	موقعیت، توپوگرافی، تعداد جمعیت، منابع طبیعی، ظرفیت اقتصادی، تکنولوژی، نیروی نظامی	۱۷ عامل	دیوید جابلنسکی ^۱
عامری، ۱۳۷۶	صفات ملی، کیفیت دیپلماسی، کیفیت حکومت (رهبری نظامی و گرایشات جمعیتی)	موقعیت، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی، تکنولوژی نظامی، تعداد جمعیت	۸ عنصر	هانس مورگنتا ^۲
روشندل، ۱۳۷۴	کفایت سیاسی	اندازه جمعیت، توسعه اقتصادی	۳ عامل	ارگانسکی ^۳
سیف‌زاده، ۱۳۸۲	توسعه اقتصادی، تجانس نژادی، انسجام اجتماعی، ثبات سیاسی، روحیه ملی	مساحت، ماهیت مرزها، جمعیت، منابع طبیعی، قدرت مالی	۱۰ شاخص	اسپایکمن ^۴
Glasner, 1994	جمعیت (سطح آموزش، ترکیب ملت، علایق ملی)، اقتصاد (مهارت، مدیریت)، حکومت، ارتباطات، روابط خارجی	سرزمین و منابع، جمعیت (تعداد)، اقتصاد (ظرفیت تولید، سرمایه‌گذاری)، نیروی نظامی	۸ عامل	مارتین گلاسنر ^۵

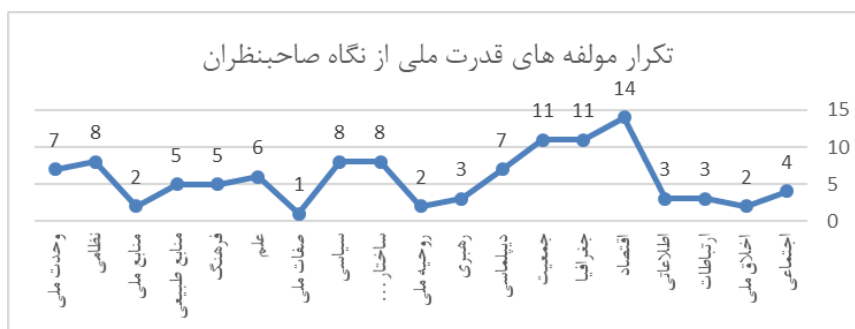
1. David Joblonsky.
2. Hons Morgenta.
3. Organsky.
4. Spaikman.
5. Martin Gelansner.

اشتاین متز ^۱	۸ عامل	جمعیت، وسعت سرزمین، ثروت، تأسیسات سیاسی	کیفیت فرماندهی، وحدت ملی، دوستی قدرت‌های خارجی، کیفیت اخلاقی	عامری، ۱۳۷۶
هانگ سوفنگ ^۲	۴ عامل	-----	قدرت سیاسی، آموزشی و فرهنگی، دیپلماسی و اشتراک مساعی	ZHU, 2003
وان دانگ ^۳	۵ عامل	حکومت مرکزی قوی، سازمان اداری کارآمد، ارتباطات و حمل و نقل داخلی و خارجی	ایدئولوژی سیاسی، سیستم جاسوسی و ضد جاسوسی	V.Uan- 1996 dyke,
گروه مطالعاتی	۴ عامل	نظامی، اقتصادی	اطلاعاتی، دیپلماتیک	گروه مطالعاتی امنیت، ۱۳۸۷
جان ام. کالینز ^۴	۳ عامل	-----	نیروی سیاسی بانفوذ (داخلی و بین‌المللی)، خصوصیت ملی، علم و ...	گروه مطالعاتی امنیت، ۱۳۸۷
روشندل	۴ عامل	عوامل جغرافیایی (آب و هوا، موقعیت و...)، انسانی (جمعیت، ترکیب و...)	فرهنگی (ایدئولوژی، وحدت ملی)، ساختار حکومت (شکل سیاسی، کارایی)	روشندل، ۱۳۷۴
علی اصغر کاظمی	۱۲ عامل	وضع جغرافیایی، جمعیت، ارتباطات، سیستم اقتصادی، ظرفیت تولید و تأسیسات نظامی	استعداد علمی، سازمان اداری، موقعیت راهبردی، ایدئولوژی، اطلاعات و آگاهی، خرد رهبری	کاظمی، ۱۳۷۳
جوشا گلد اشتاین ^۵	۶ عامل	جمعیت، جغرافیا، منابع طبیعی	فرهنگ سیاسی، وطن دوستی، علم و تکنولوژی	Goldstin, 1999
تهامی	۴ عامل	اقتصادی (توسعه اقتصادی، استقلال اقتصادی و ...) و نظامی	فرهنگی و اجتماعی، سیاسی	تهامی، ۱۳۷۴

1. Stin Metz.
2. Huang Souofeng.
3. V.Uandyke.
4. John.M.cohines.
5. Josha Goldstein.

حافظ نیا	۹ عامل	اقتصادی، جغرافیایی، نظامی، فضایی	سیاسی، علمی، اجتماعی، فرهنگی، فرامرزی	حافظ نیا، ۱۳۸۵
اشلیتلیس ^۱ و همکاران	۳ عامل	منابع ملی (منابع مالی، منابع طبیعی)، توانایی نظامی	منابع ملی (خلافت و آموزش)، عملکرد ملی	تلیس و دیگران، ۱۳۸۳
۱۶ نفر	۱۰۸ عامل			

در مجموع دانشمندان و نظریه پردازان مختلف ۱۰۸ عامل را به عنوان مولفه های قدرت ملی بر شمرده اند. بسیاری از این مولفه از نظر مفهومی و کارکردی با یکدیگر مشابه هستند از این رو برای بررسی میزان تأکید و اهمیت مولفه پس از همسان سازی در قالب ۱۹ مولفه نهایی این شاخص ها از نظر اهمیت و تأیید در قالب نمودار ۱ بیان شدند.



رسم توضیحی ۳ تکرار مؤلفه های قدرت ملی از نگاه صاحب نظران

بررسی اثرگذاری مولفه های قدرت ملی از منظر قرآن بر سایر دیدگاه ها

بررسی اثرگذاری مولفه ها قدرت ملی از نگاه قرآن، امام و رهبری و دانشمندان می تواند به ما برای شناخت مولفه های مهم و اصلی با رویکرد دینی و غیر دینی کمک کند. برای این منظور بررسی اثرگذاری از دوجنبه انجام می شود:

- اول: شناخت مهمترین و اثر بخش ترین مولفه های قدرت ملی از منظر دینی میزان تاثیر گذاری این مولفه ها بر مولفه های بیان شده از سوی صاحب نظران دانشگاهی.
- دوم: شناخت وابستگی مولفه های غیر دینی قدرت ملی به مولفه دینی قدرت ملی

1. Slithilis.

جدول ۳ اثر گذاری ۶ مولفه دینی قدرت ملی بر ۱۹ مولفه های غیر دینی قدرت ملی را نشان می دهد. در این جدول مشخص شد که خدامحوری، ولایت فقیه و رعایت اخلاق به ترتیب بیشترین اثرگذاری را بر مولفه های غیر دینی قدرت ملی دارند.

جدول ۳: میزان اثرگذاری مولفه های دینی قدرت ملی بر مولفه های غیر دینی قدرت ملی

فرهنگ مقاومت و شهادت	تولید علم و دانش	خداحوری	رعایت اخلاق	اجرای عدالت	ولایت فقیه
۹ مولفه اجتماعی	۸ مولفه اجتماعی	۱۵ مولفه اجتماعی	۱۰ مولفه اجتماعی	۸ مولفه اجتماعی	۱۲ مولفه اجتماعی
اخلاق ملی	اخلاق ملی	اخلاق ملی	اخلاق ملی	اخلاق ملی	اخلاق ملی
اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد
اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی
دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی
روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی
اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد	اقتصاد
اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی	اطلاعاتی
دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی	دیپلماسی
روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی	روحیه ملی
صفت ملی	صفت ملی	صفت ملی	صفت ملی	صفت ملی	صفت ملی
فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ
فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ	فرهنگ
نظامی	نظامی	نظامی	نظامی	نظامی	نظامی

جدول ۴ میزان وابستگی هر یک از ۱۹ مولفه های غیر دینی قدرت ملی به ۶ مولفه دینی قدرت ملی را نشان می دهد. در این جدول مشخص شد که مولفه های اجتماعی و روحیه ملی، اقتصاد و فرهنگ به ترتیب بیشترین اثرپذیری از مولفه های دینی قدرت ملی را دارند.

جدول ۴: اثرپذیری مولفه های غیر دینی قدرت ملی از مولفه های دینی قدرت ملی

مولفه های غیر دینی قدرت ملی	مولفه های دینی قدرت ملی
اجتماعی	فرهنگ مقاومت و شهادت تولید علم و دانش خدامحوری رعایت اخلاق اجرای عدالت ولایت فقیه
اخلاقی ملی	فرهنگ مقاومت و شهادت خدامحوری رعایت اخلاق اجرای عدالت
ارتباطات	تولید علم و دانش خدامحوری رعایت اخلاق ولایت فقیه
اطلاعاتی	فرهنگ مقاومت و شهادت تولید علم و دانش خدامحوری
اقتصاد	فرهنگ مقاومت و شهادت تولید علم و دانش خدامحوری رعایت اخلاق ولایت فقیه
جغرافیا	
جمعیت	خدامحوری
دیپلماسی	فرهنگ مقاومت و شهادت خدامحوری رعایت اخلاق ولایت فقیه
رهبری	خدامحوری ولایت فقیه
روحیه ملی	فرهنگ مقاومت و شهادت تولید علم و دانش خدامحوری رعایت اخلاق اجرای عدالت ولایت فقیه
ساختار حکومت	تولید علم و دانش خدامحوری اجرای عدالت ولایت فقیه
سیاسی	خدامحوری رعایت اخلاق اجرای عدالت ولایت فقیه
صفات ملی	فرهنگ مقاومت و شهادت خدامحوری رعایت اخلاق
علم	تولید علم و دانش خدامحوری ولایت فقیه
فرهنگ	فرهنگ مقاومت و شهادت خدامحوری رعایت اخلاق اجرای عدالت ولایت فقیه
منابع طبیعی	
منابع ملی	رعایت اخلاق اجرای عدالت
نظامی	فرهنگ مقاومت و شهادت تولید علم و دانش خدامحوری ولایت فقیه
وحدت ملی	خدامحوری رعایت اخلاق اجرای عدالت ولایت فقیه

روش شناسی تحقیق

گام نخست در پیوستن و نوشتن این تحقیق، جمع آوری داده ها به شیوه کتابخانه ای (اسنادی - اینترنتی) است؛ سپس و به منظور تجزیه و تحلیل منابع و داده ها از روش تحلیل محتوا استفاده

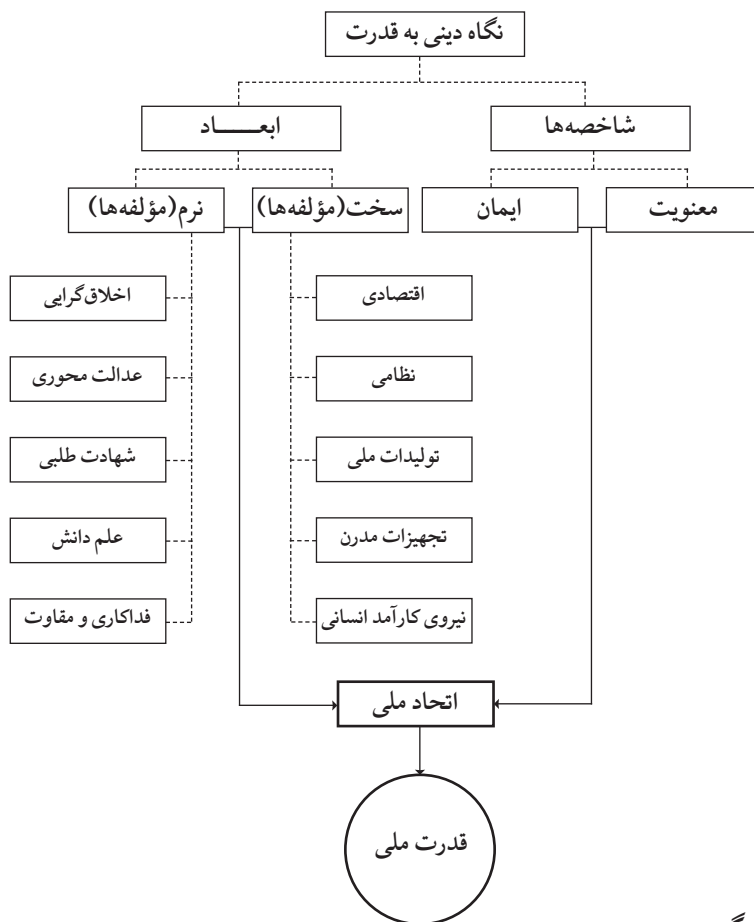
می شود. از نظر نوع، این تحقیق از نوع کاربردی است؛ زیرا از یک طرف نتایج آن می تواند مورد بهره برداری کارشناسان سیاسی و دینی قرار گیرد و در ارتقای قدرت ملی و به تبع آن، افزایش امنیت و منافع ملی ایران مؤثر واقع گردد و از طرف دیگر، مبنایی برای پژوهش های آتی باشد.

تجزیه و تحلیل

از دیدگاه دینی قدرت ملی هر کشوری در ایدئولوژی و باورهای فرهنگی و دینی نهفته است که بقای جامعه را در پی طوفان های روزگار حفظ کرده و آن را ایمن و مقتدر می سازد. خود باوری و خود آگاهی، عواملی هستند که ما را نسبت به هویت دینی و ملی خویش آشنا می کند تا در زیر یک پرچم، یک هویت و یک دین دست در دست هم به حیات معقول و منطقی خویش ادامه دهیم. اگر ملتی به خود باوری برسد و با درایت عقلی و علمی به رشد و شکوفایی نایل آید و از هویت دینی خود دفاع کند و عواملی را که مانع ایجاد یک ملت منسجم می شود از میان بردارد، آن وقت می تواند با آفت های آن مبارزه کرده و به بالندگی و توسعه و پیشرفت دست یابد. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى كُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳). (ای مردم: ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. اینها ملاک امتیاز نیست. گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و خدا دانا و آگاه است). این آیه که یک اتحاد ملی و انسجام اسلامی را در بر دارد کوبیدن تمام عواملی است که باعث تفرقه و جدایی می شود و انسان ها را از یک بدنه و پیکر می داند و ریشه های طبقاتی را می کوبد و انسان ها را به سوی قدرت مطلق هستی دعوت می کند. این آیه یک شعار جهانی است، جهت تکامل انسانی برای هر جامعه ای که به باورهای مذهبی و الهی اعتقاد دارند. اما در هر کشوری و ملتی و قومی یک سری از خرده فرهنگ ها و آداب و رسوم خاصی وجود دارد که با توجه به این عوامل تمام مردم، فرهنگ و آداب و رسوم خاص خود را با فرهنگ و ایدئولوژی و دین مشترك خود پیوند می دهند. اتحاد ملی در معنا و مفهوم، در قالب گزاره ها و موارد ذیل قابل تحلیل است:- بافت متن اتحاد ملی، بافتی اجتماعی- سیاسی است.- بافت موضوعی آن نیز همگرایی میان واحدهای انسانی، گروهی، جمعی و سازمانی است که می تواند رسالتی نهادی

را به همراه داشته باشد. - بافت موقعیتی اتحاد ملی نیز در مرزهای جغرافیایی تعریف شده در چارچوب ملت - دولت است، که نقطه عزیمت تجلی یا منزلگه بروز آن را باید در عرصه حیات اجتماعی - سیاسی دنبال و جست و جو کرد. - مفهوم اتحاد ملی در ادبیات سیاسی از دو ویژگی یگانگی درونی و پیوستگی بیرونی برخوردار است که در هر دو منظر، متوجه خط دوام و ثبوت وحدت در عرصه حیات جمعی جهت رسیدن به هدف یا اهداف تعریف شده فردی، اجتماعی و ملی پذیرفته شده است؛ از همین رو، یک ملت با حصول به یگانگی درونی و تسری آن به لایه های بیرونی در قالب پیوستگی های اجتماعی و بسط آن در تمامی عرصه ها، حوزه ها و بخشهای جامعه ملی می تواند به اتحاد ملی دست یابد. - وحدت، نقطه عطف و وجه پرتوئی اتم اتحاد ملی را تشکیل می دهد، که در حول آن، وجه نوترونی وفاق آن را گسترش می دهد و سپس با پیوند با اتحاد در مقام وجه الکترونی آن، اتم سازنده حیات اجتماعی و سیاسی قدرتمند و قدرت ملی را حاصل می نماید. - یگانگی در ساحت حیات ملی، حالت فربه شده، گسترش یافته و تعمیق پذیرفته هویت ملی را به تصویر می کشد که از دالان وحدت و وفاق گذشته و در سرپرده خرد سیاسی استحکام پذیرفته است؛ از همین رو، باید اتحاد ملی را اتم قدرت ملی یک کشور دانست و میان مفاهیم یگانه گرایی، یگانگی شخصیت، یگانگی فرهنگی و یگانگی اجتماعی ارتباط وثیق و معناداری قائل بود؛ زیرا در یگانگی شخصیت، نظام شخصیتی خاصی ایجاد می شود که در پیوند با یگانگی فرهنگی به یگانگی اجتماعی می پیوندد. حاصل این یگانگی اجتماعی نیز دستیابی به قدرت ملی استحکام یافته ای است که بنیاد امنیت ملی، توسعه ملی و حصول به اهداف ملی تعریف شده یک ملت محسوب می گردد. به طور خلاصه قرآن کریم آثار یگانگی و اتحاد ملی را امنیت و آرامش، برچیده شدن زمینه سلطه بیگانگان و استعمارگران، حفظ استواری و استحکام، و از همه مهم تر حفظ قدرت و هیمنه امت اسلامی می داند. گویا اتحاد و یگانگی مؤمنان در همه انواع و سطوح درونی و ملی، باعث حفظ این هیمنه خواهد بود و اگر مسلمانان بخواهند این هیمنه را در میان جهانیان و در گستره فرا ملی و بین المللی حفظ کنند، یگانه راه آن، پابندی به این یگانگی و اتحاد است. نمودار زیر، ابعاد و شاخص ها و مؤلفه های قدرت ملی و نحوه ی تولید آن را از منظر دینی نشان می دهد.

نمودار شماره ۱: ابعاد، شاخصه‌ها، مؤلفه‌ها و تولید قدرت ملی از منظر دینی



نتیجه‌گیری

قدرت ملی، از بنیادی‌ترین مفاهیم علم سیاست است. میزان و سطوح و کیفیت این مفهوم، جایگاه و منزلت هر کشور را در پهن دشت روابط بین الملل و عرصه سیاست جهانی نمایان می‌سازد و تأمین منافع و اهداف دولت‌ها به قدرت ملی بستگی دارد. این مفهوم دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌ها و ابعاد گوناگون است و نگرستن به این موارد از دریچه‌های خاص و متفاوت؛ از جمله رویکرد دینی و غیر دینی، عناصر متفاوت و دگرگونی به آن می‌بخشد. پژوهش حاضر با رویکرد دینی - اسلامی به واکاوی مفهوم قدرت ملی می‌پردازد و از این منظر، بیان می‌

دارد که قدرت ملی از نگاه دینی و اسلامی دارای دو بعد سخت و نرم است. از جمله مهم ترین مؤلفه های بعد نرم قدرت ملی می توان به اخلاق، شهادت طلبی، علم گرایی، معنویت گرایی، ولایت فقیه و ... اشاره کرد. قدرت اقتصادی، نظامی، تجهیزات مدرن، تولید ملی، نیروی انسانی کارآمد و فعال نیز در زمره ی مؤلفه های بعد سخت قدرت قرار می گیرند؛ هم چنین، نگرستن به قدرت ملی از منظر دینی - اسلامی، شاخصه های منحصر به فردی برای سنجش قدرت ملی در بعد نرم به دست می دهد که مهم ترین آن ها، ایمان و معنویت است که می تواند به منزله «اصل رهنما»، سرلوحه دستگاه سیاست خارجی دولت های اسلامی برای رسیدن به اهداف و امنیت و اقتدار ملی قرار گیرد. بررسی مفهوم قدرت ملی از وادی دینی نشان می دهد که مهم ترین عامل اثرگذار بر قدرت ملی دولت ها و برسازی بهینه ی آن، اتحاد ملی و اتحاد انسانیت انسان هاست؛ به عبارت دیگر، رویکرد دینی و اسلامی، قدرت ملی را بسته به اتحاد ملی و همبستگی اجتماعی می داند که در پرتو آن، یک دولت اسلامی می تواند به اهداف و منافع مطلوب خود دست یابد؛ در واقع، این رویکرد جهت گره گشایی و رهایی از بسیاری از مضایق و تنگناها، راهکارهایی عرضه می دارد که با کاربست آن ها و برخلاف نظریه های غیردینی، می توان به نتایج مطلوب و دل پسند دست یافت.

باتوجه به این موارد برخی پیشنهادات را برای ارتقای قدرت ملی می توان به شکل زیر مطرح ساخت:

۱. کاربست اقدامات القایی و تقویتی؛ بر ساختن جامعه ای همبسته و متحد از طریق جامعه پذیری سیاسی و عطف توجه به مسایل آموزشی و تربیتی: در این شیوه، عوامل نهادی مسئول می توانند به القای اطلاعات و ارزش ها و شیوه های زیست دینی یا مؤلفه های دینی قدرت نرم مثل؛ خدا محوری و اخلاق گرایی و فداکاری و شهادت طلبی پردازند و این مؤلفه های مهم را به حوزه ی ادراکی - شناختی افراد جامعه؛ به ویژه کودکان و جوانان وارد سازند و به تدریج به سمت نهادینه کردن و تبدیل آن به فرهنگ سیاسی کارا حرکت کنند؛ به عبارت دیگر، معرفت و ارزش ها و نگرش های افراد تا حدود فراوانی نتیجه ی فرآیند اجتماعی شدن است؛ بنابراین از طریق اجتماعی کردن تدریجی و پویای مؤلفه های دینی، می توان فرهنگ سیاسی و معرفت و ارزش و نگرش اتحاد محوره را تقویت و باز تقویت کرد و سپس شاهد پرورش اعضای کارآمد برای جامعه ی سیاسی و الگوهای رفتاری انسجام گرا و همبسته خیز و دفاع از این جامعه بود.

با آموزش و تربیت مستمر کودکان و نوجوانان، می توان آنان را به سمت مؤلفه های نرم قدرت ملی از منظر دین هدایت کرد و در نتیجه به جامعه ای همبسته و قدرت زا و منافع آور دست یافت؛ هم چنین در این فرآیند باید از «باز اجتماعی شدن» جوانان و کودکان از طریق برخی ارزش ها و هنجارهای فرهنگی مخرب و انزواگرایانه غربی و رویکردهای غیردینی جلوگیری کرد و از دگرگونی و تضعیف فرهنگ سیاسی اتحادمحمور و انسجام بخش، ممانعت به عمل آورد.

۲. تاریخی گری/ احساسی گری؛ یعنی بازنمایی برخی حوادث و حماسه های هویت بخش مهم تاریخی؛ مثل حماسه ی عاشورا و جنگ تحمیلی و به حال آوردن گذشته جهت تقویت همبستگی و هویت جمعی و بسیج افراد که می تواند همواره در مدارس و مساجد و ... مطرح و ترسیم و بازترسیم شود؛ به عبارت دیگر، استفاده از قیام عاشورا و حماسه ی جنگ تحمیلی به عنوان نماد ظفرمندی دینی و اسلامی که مؤلفه های نرم قدرت دینی به وضوح در آن دخیل بوده اند.

۳. کاربست اقدامات حفاظتی؛ یعنی آگاهی و هوشیاری کامل نسبت به توطئه گری های دشمنان در سطوح داخلی و منطقه ای و بین المللی جهت خنثی سازی طرح های تفرقه انگیز و نفاق افکن آنان و عدم اجازه و ندادن فرصت به آنان برای بهره برداری کردن از شکاف های قومی و مذهبی موجود در جامعه ی ایران و فعال کردن خطوط گسل هویتی و مذهب پایه.

۴. تلاش برای برقراری حکمرانی خوب و عملگرایی کارآمد؛ کاهش فساد اقتصادی - سیاسی، افزایش مسئولیت پذیری و پاسخ گویی به مردم، القای حس شهروندی به افراد و رعایت حاکمیت قانون و شرع سبب می شود تا مردم نسبت به دولت خود وفادار بمانند و در نتیجه اتحاد میان ملت - دولت حادث شود. هم راستایی ملت و دولت به معنای سهولت در تأمین منافع و اهداف ملی خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم با ترجمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۱). ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. افتخاری، اصغر و ناصر شعبانی (۱۳۸۹). قدرت نرم "نبرد نامتقارن تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب الله و جنگ ۲۲ روزه غزه"، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. انعامی علمداری، سهراب (۱۳۸۷). «تهدیدات نرم الگوی تقابل استراتژیک ایالات متحده در برابر ایران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری»، فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، شماره ۲۷-۲۶.
۵. پیشگاهی فرد، زهرا؛ قالیباف، محمداقبر؛ پورطاهری، مهدی و صادقی، علی (۱۳۹۰). «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰، شماره ۶۱، صص ۲۱۱-۱۹۱.
۶. تلیس، اشلی و دیگران (۱۳۸۳). سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۷. جوانی، یدالله (۱۳۸۷). «نقش معنویت در تولید قدرت ملی»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۶۸-۳۱.
۸. چگینی، حسن (۱۳۸۴). نظام مدیریت استراتژیک دفاعی، جلد ۱، تهران: نشر آجا.
۹. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۶). قدرت و منافع ملی (مبانی، مفاهیم و روش های سنجش)، چاپ اول، تهران: نشر انتخاب.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ سوم، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
۱۱. حسین زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید.
۱۲. دوئرتی جیمز وفالینز گراف، رابرت (۱۳۷۶). نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
۱۳. روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. زرشناس، شهریار (۱۳۷۸). اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران، تهران: سازمان انتشارات کیهان.

۱۵. سنجابی، علیرضا (۱۳۸۰). استراتژی و قدرت نظامی، تهران: نشر پازنگ.
۱۶. سید باقری، سید کاظم (۱۳۹۰). «ماهیت و مولفه‌های قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم»، کتاب نقد، سال ۱۳، شماره ۶۰-۵۹، صص ۱۱۲-۶۸.
۱۷. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
۱۸. قربان زاده، قربانعلی (۱۳۸۶). روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۹. کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹). نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
۲۰. گروه مطالعات امنیت (۱۳۸۷). تهدیدات قدرت ملی شاخص‌ها و ابعاد، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۱. مطهری نیا، مهدی (۱۳۷۸). تبیین نوین بر مفهوم قدرت در سیاست و روابط بین الملل، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران: رسا.
۲۴. نرم افزار حدیث ولایت.
۲۵. واثق، محمود؛ رضائی سکه روانی، داود و چناری، سمیرا (۱۳۹۶). «تاثیر اقلیت‌های فضایی بر قدرت ملی (با تاکید بر اقلیت‌های قومی)»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۳، صص ۶۹۱-۶۷۵.
۲۶. یزدان پناه، کیومرث؛ صفوی، سیدیحیی؛ قالیباف، محمدباقر؛ پیشگاهی فرد، زهرا؛ شامانی، یاسر (۱۳۹۷). «محاسبه قدرت نظامی با استفاده از فرمول قدرت ملی کشورها»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۶، شماره ۱۰۲، صص ۶۹-۴۳.
27. Dahl, Robert (1966). "Further reflections on the elitist theory of Democracy", American Political Science Review.
28. Gharehbahian, Morteza (2000). Anestimation of level of Development Islamic Development Bank .1421H .
29. Hobbes, Tomas (1991). "The book of national power" Strategic Re-

search institute Washington DC.

30. Miller, John R (2004). *Strategic Research Institute*, Washington DC.

31. Gove. P. B. Webster & O Sullivan P)1986 (. *Geopolitics*.Croom Helm: London.

32. suofeng, Huang. (1992) Comprehensive National power studies.chinese Academy of social sciences press.

33. Webster, Merriam)1998 (. *Third New International Dictionary*.

میزان تحقق مولفه عدالت اجتماعی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوهای توسعه دولت ها

امیرعلی کتابی^۱

محمد شفیعی فر^۲

غلامعلی سلیمانی^۳

چکیده

در مفهوم سازی اولیه از قدرت نرم مولفه هایی مثل فرهنگ، ارزش های سیاسی و اجتماعی بیان گردیده است، بعضی مولفه های قدرت نرمی که در اسلام مطرح می باشد بر ارزش هایی چون ایثار و شهادت، معنویت گرایی، عدالت باوری و برقراری عدالت و مبارزه با ظلم و فساد استوار است به گونه ای که ضمن ایجاد تحول فرهنگی در سطح داخلی بر روند تحولات خودباوری دینی و بیداری اسلامی در حوزه پیرامونی خود نیز تاثیر گذار بوده است. دولت های پس از انقلاب اسلامی بر بحث اجرای عدالت اجتماعی که مولفه ای از قدرت نرم و پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران است تاکید بسیار داشتند و هر یک با توجه به شرایط خاص آن مقطع در راستایی تحقق این مهم دست به گزینش الگویی خاص زده اند. مسئله مهم نسبت سنجی و میزان تحقق عدالت اجتماعی با این الگوهای توسعه است. در راستای بررسی این موضوع سؤال این است که الگوهای توسعه در دولت های پس از انقلاب تا چه میزان در تحقق عدالت اجتماعی موفق بوده اند؟ برآیند تحقق عدالت اجتماعی در این دولت ها با ارزیابی و مقایسه شاخص های توسعه و همچنین عدالت اجتماعی، مانند فقرزدایی و محرومیت زدایی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، رشد اقتصادی و ضریب جینی مشخص می شود. پژوهش حاضر در نظر دارد با بهره گیری از روش تحلیلی-تطبیقی، میزان تحقق عدالت اجتماعی در الگوهای توسعه در این دولت ها را بررسی نماید.

کلیدواژگان: عدالت اجتماعی، قدرت نرم، الگوهای توسعه، دولت ها، انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتر مدرسی انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
shafieef@ut.ac.ir

۳. استادیار بخش تخصصی انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه دانشگاه تهران، تهران، ایران
مستخرج از رساله دکتری

مقدمه

بر اساس دیدگاه صاحب نظران و بنیانگذاران انقلاب اسلامی، فلسفه وجودی انقلاب اسلامی ایران برقراری عدالت اجتماعی بوده است. با مروری کوتاه درمی یابیم که در ایران؛ چه قبل از انقلاب و از سال ۱۳۲۵ در قالب طرح های عمرانی و چه پس از انقلاب و در دوره جنگ تحمیلی و چه از سال ۱۳۶۸ در قالب برنامه های توسعه، دولت ها سعی داشته اند عدالت اجتماعی را پیاده و اجرایی نمایند. بویژه تحقق عدالت اجتماعی، یکی از دغدغه های اصلی دولت های پس از انقلاب اسلامی بوده است، اما با وجود این، با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب و اجرا شدن الگوهای مختلف توسعه توسط دولت های مختلف، جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی و اجتماعی در وضعیتی قرار گرفته است که هم چنان سیال و در حال گذار است و مضامین و مؤلفه های عدالت اجتماعی، براساس الگوهایی که دولت ها برمیگزینند، تغییر کرده و یا هر روز از نو خود را بازسازی نموده و به چهره ای ممتاز در عرصه سیاست و اجتماع در می آید. در هر صورت یکی از شعارهای اصلی ملت ایران در مبارزه با رژیم پهلوی و یکی از بنیان های تشکیل حکومت اسلامی برقراری عدالت اجتماعی بود و اکنون این سؤال مطرح است که آیا انقلاب اسلامی توانسته عدالت اجتماعی را برقرار نماید؟ در نگاه به توسعه دورویکرد اصلی سوسیالیستی و لیبرالیستی مطرح است که در درون هر یک از این رویکردهای کلی، الگوهای مختلف توسعه نیز شکل گرفته است. در الگوهای سوسیالیستی بحث هایی مانند عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای پایه ای و اساسی، بحث های محوری است. در الگوهای لیبرالیستی نیز توجه به افزایش رشد اقتصادی و رفاه بیشتر مد نظر قرار دارد و عدالت اجتماعی در سایه این طرز نگاه محقق می شود. شواهد نشان می دهد که دولتهای مختلف در جمهوری اسلامی نسبت به الگوی توسعه دیدگاه یکسانی نداشته و در هر دولتی بُعد خاصی از توسعه برجسته شده و الگوی خاصی از توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی عدالت اجتماعی در الگوهای توسعه در دولت های پس از انقلاب اسلامی است سؤال این است که الگوهای توسعه در دولتهای از انقلاب تا چه میزان در تحقق عدالت اجتماعی موفق بوده اند؟ فرضیه این است که مفهوم عدالت اجتماعی و شاخص های آن در هر الگوی توسعه متفاوت است و شرایط و اوضاع کشور در هر دوره نیز باید مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت می بایست با توجه به تمام این موارد ارزیابی کلی بر مبنای شاخص های توسعه و عدالت

اجتماعی صورت پذیرد. توجه به مقوله عدالت اجتماعی و شدت و ضعف موفقیت در انجام آن نیز در هر دولتی نسبت به دولت دیگر متفاوت بوده است. انتخاب دولت‌های پس از انقلاب اسلامی در این پژوهش نیز به دلیل الگوهای توسعه و همچنین تعاریف متفاوت از عدالت اجتماعی بوده و هدف این است که برآیند رشد و توسعه در ابعاد مختلف آن و همچنین میزان تحقق عدالت اجتماعی در این الگوهای توسعه ارزیابی و با یکدیگر مقایسه شوند تا مشخص شود کدام یک از الگوهای لیبرالیستی یا سوسیالیستی می‌تواند با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران سازگاری بیشتری داشته باشد، بویژه اینکه در تعالیم اسلامی مبنای توسعه و تحقق عدالت اجتماعی باید اسلام باشد. از این رو در سالهای اخیر، نگاه دولتمردان نسبت به توسعه درون‌زا و الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی قوت گرفته است که تحقق عدالت اجتماعی در این الگوی توسعه نیز با الگوهای دیگر متفاوت است. روش پژوهش حاضر تحلیلی-تطبیقی است و گردآوری منابع و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱. چارچوب نظری: نسبت‌سنجی بین عدالت و توسعه در الگوهای توسعه

از آنجا که عمده‌ترین مکاتب مربوط به توسعه مکاتب لیبرالیستی و سوسیالیستی است، در ابتدا به صورت مختصر به تقریر این مکاتب، و سپس به چگونگی تحقق عدالت اجتماعی در درون این نظریات پرداخته می‌شود.

۱-۱. نظریات مربوط به توسعه

اصطلاح توسعه برای توصیف پیشرفت در زندگی مردم استفاده می‌شود. بیشتر تحقیقات در زمینه توسعه و الگوهای آن متمرکز بر استفاده از اصطلاح «کشورهای در حال توسعه» است تا استفاده از آن را به دسته خاصی از کشورها یا بخشی از جهان مانند «جهان سوم» و یا کشورهای جهان جنوبی محدود کند (Qureshi, 2019: 381).

توسعه یک اصطلاح ترکیبی برای تعداد بی‌شماری از استراتژیهای اتخاذ شده برای تحول اقتصادی اجتماعی و محیطی از حالت‌های فعلی به استراتژی‌های مورد نظر است (Abuiyada, 2018: 115). کشورهای در حال توسعه، بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، دودسته الگوی لیبرالیستی و سوسیالیستی را برای توسعه در اختیار داشتند. این الگوها خود به شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های

زیادی تبدیل می‌شوند. ولی به طور کلی الگوی رشد سرمایه‌داری و سوسیالیستی در قالب کلی آن و الگوی نئوکلاسیک و ساختارگرایی به عنوان نمونه‌های این قالب کلی در این بخش ارائه می‌شود.

۱-۱-۱. الگوی رشد سرمایه‌داری

نظام اقتصاد سرمایه‌داری به طور سنتی مبتنی بر مکتب اقتصادی کلاسیک است که نقش آدام اسمیت در تدوین و گسترش آن قابل توجه می‌باشد. وی این نظام را در قالب بازاری مطرح می‌ساخت که آزادانه و بدون دخالت دولت کار کند. او همچنین عقیده داشت که با فرض وجود رقابت، کارکرد پدیده «دست نامرئی»، قیمت‌ها را به یک وضع طبیعی می‌رساند. به نظر او در قالب این نظام، نیروی کار و سرمایه و سایر نهادها و کارگزاران به سوی مطلوب‌ترین وضع پیش خواهند رفت (دادگر، ۱۳۸۰: ۸). مسئله اصلی این است که اقتصاد در رقابت است که رشد می‌کند (Witt, 2017: 3).

گزاره‌های برجسته در الگوی رشد و توسعه سرمایه‌داری:

- در این الگو توسعه اقتصادی معادل با رشد اقتصادی است و بر اساس درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود،
- مالکیت و کنترل خصوصی وسایل تولید، یعنی سرمایه در این الگو مهم است،
- در این الگو انجام فعالیت‌های اقتصادی برای تحصیل سود انجام می‌شود،
- مشکل اصلی در کشورهای عقب‌مانده، کوچک بودن بخش سرمایه‌داری است. این مسئله انباشت اندک پس انداز ملی را باعث می‌شود،
- برای غلبه بر این مشکل و توسعه بخش سرمایه‌داری، باید سهم بیشتری از درآمد ملی را به طبقه سرمایه‌دار تزریق کرد (توزیع نابرابر)، زیرا این طبقه از میل نهایی به پس انداز بالاتری برخوردار است،
- به منظور توسعه باز هم بیشتر بخش سرمایه‌داری، استفاده از پروژه‌های سرمایه‌بر توصیه می‌شود،
- تثبیت قیمت محصولات صنعتی، به خاطر مهار تورم، تجویز نمی‌شود، زیرا این امر با محدود کردن سود سرمایه‌گذاری از گسترش سریع آن جلوگیری می‌کند،

- به منظور فراهم ساختن شرایط پیش از جهش، افزایش واردات-از جمله واردات کالاهای سرمایه‌ای- و صدور هرچه بیشتر مواد اولیه (خام) ضروری است،
- حرکت نیروی کار از بخش معیشتی، راکد و سنتی، به بخش سرمایه‌داری اقتصادی- که به شکل مهاجرت دهقانان از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و قطب‌های صنعتی عینیت می‌یابد- لازمه توسعه بخش سرمایه داری و رشد اقتصادی است (زیاری، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

اگرچه در این الگو تأکید اصلی بر رشد اقتصادی است ولی همزمان بر دیگر ابعاد توسعه نیز توجه دارد. به طور کلی سرمایه‌داری با داشتن چند ستون مشخص می‌شود. این ستون‌ها عبارتند از: فردگرایی، آزادی اقتصادی، رقابت و دولت حداقلی (دادگر، ۱۳۸۰: ۱۲). در ادامه به الگوی نئوکلاسیک پرداخته می‌شود.

الگوی نئوکلاسیک دارای دو فرض صریح است: حداکثر مطلوبیت و سود، و رقابت کامل. در فرض حداکثر مطلوبیت سود اینطور فرض می‌شود که افراد در جهت عقلانیت، و همچنین در جهت منافع خود معقول رفتار می‌کنند، بدین‌سان مصرف‌کنندگان در پی حداکثرسازی مطلوبیت هستند. بر اساس طرح رقابت کامل که اولین بار آدام اسمیت بیان داشت، دولت نباید در بازار و اقتصاد دخالت کند (واعظ برزانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۵). نئوکلاسیک‌ها نابرابری اقتصادی را منشأ و انگیزه فعالیت می‌دانند. لذا دولت نباید به منظور توزیع درآمد دخالت کند، زیرا این دخالت منجر به عدم کارایی می‌شود. همچنین نئوکلاسیک‌ها معتقدند که تجارت خارجی باید آزاد باشد. آنها برای توسعه، توجه خود را به تجارت معطوف می‌کنند و در این قلمرو بر رشد مبتنی بر افزایش صادرات تأکید می‌ورزند (واعظ برزانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹). به طور کلی در نگرش نئوکلاسیک بر افزایش میزان تولید ناخالص ملی و تشویق همه عوامل و نهادها در مسیر شتاب بخشیدن به رشد در عرصه‌هایی نظیر صنعتی شدن سرمایه، تکنولوژی و مالکیت خصوصی در حوزه‌هایی همچون تولید، تجارت آزاد و اصل بازار آزاد مورد تأکید قرار می‌گیرد (بهمن و جعفری نژاد، ۱۳۹۶: ۲۶). در ادامه به الگوی رشد و توسعه سوسیالیستی پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲- الگوی رشد سوسیالیستی

سوسیالیسم اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد یک نظم اجتماعی

مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند (بهمن و جعفری نژاد، ۱۳۹۶: ۲۹). از مهمترین الگوهای سوسیالیستی می‌توان به الگوی ساختارگرایی اشاره کرد.

برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که فرض را بر انعطاف‌پذیری قیمت‌ها می‌دانستند، این اقتصاددانان بر انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها، تأخیر زمانی، کمبود یا مازاد منابع، بی‌کشش بودن عرضه و تقاضا و سایر ویژگی‌های کشورهای جهان سوم تأکید می‌کردند. مهمترین ویژگی‌های این مکتب عبارتند از:

الف: توسعه اقتصادی فقط از طریق توسعه بازار داخلی قابل حصول است: ساختارگرایان بر سازوکارهایی متمرکز می‌شوند که بر اساس آنها اقتصادهای توسعه نیافته، اقتصاد داخلی خود را از مبنای سنتی معیشتی کشاورزی به سوی یک اقتصاد مدرن تغییر شکل دهند. رشد اقتصادی باید از طریق گسترش صنایع داخلی حاصل گردد (قمری، ۱۳۹۰: ۴۴). ب: توسعه اقتصادی به مفهوم ارتقای سطوح تکنولوژی در بخش‌های عقب‌مانده اقتصاد می‌باشد: از نقطه نظر ساختارگرایان، توسعه باید شامل گسترش تکنولوژی‌ها و الگوهای نوین تولید باشد تا شکاف بین بخش‌های پیشرفته و عقب‌مانده اقتصاد از بین برود. در الگوی ساختارگرا توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی مساوی نیست. تفاوت میان این دو مفهوم بهره‌وری است. در عین حال این الگو همچنان توسعه را مفهومی اقتصادی تلقی می‌کند. استفاده از فنون کاربر در عین دستیابی به تکنولوژی‌های پیچیده و برتر، شرط حصول توسعه اقتصادی است و از افزایش دستمزد حمایت می‌شود (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۲). د: تغییر شکل ساختاری اقتصاد صرفاً می‌تواند از طریق دخالت دولت حاصل گردد: ساختارگرایان استدلال می‌نمودند که تغییرات ساختاری مورد نیاز جهت بسترسازی توسعه اقتصادی فقط از طریق دخالت دولتی قابل حصول می‌باشد. برای نمونه، تعرفه‌های وضع شده توسط دولت بر واردات، به منظور تشویق تولید داخلی از طریق حمایت از صنایع داخلی کشور، طراحی گردیده بودند (قمری، ۱۳۹۰: ۴۶).

ساختارگرایان معتقدند به دلیل بازارهای توسعه نیافته سرمایه در کشورهای در حال توسعه، تنها دولت می‌تواند مقادیر قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاری در راستای صنعتی شدن را انجام داده و مدیریت نماید. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت راهبردهای سیاسی تفکر ساختارگرایی از سه محور عمده تشکیل می‌شوند:

۱. بدبینی نسبت به تجارت بین الملل و اتکا به داخل از طریق اتخاذ سیاست جایگزینی واردات،

۲. تأکید بر برنامه ریزی و عدم اتکا به نظام قیمتی و مکانیسم بازار،

۳. اولویت صنعتی بر کشاورزی و تسریع در صنعتی شدن به زیان بخش کشاورزی (قمری، ۱۳۹۰: ۴۷).

بنابراین در الگوی ساختارگرا سعی می شود بر توانمندی های داخلی تکیه شود. این الگوی نظری با تعریف و تأکیدی که بر روابط متقابل در عرصه بین المللی دارد در سیاستگذاری ها همواره نوعی عدالت خواهی اقتصادی و اجتماعی را تعقیب می کند. مسئله اصلی در الگوی ساختارگرایی در سطح ملی بر اساس سهم طبقات فقیر و غنی جامعه از درآمد ملی و ارتباط متقابل آنها تعریف می شود و در سطح بین المللی تحلیل رابطه بین کشورها بر پایه اصولی چون تقسیم بین المللی کار، مزیت نسبی، عدم تعادل تجاری، استثمار و امپریالیسم را محور قرار می دهد (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

۱-۱. نسبت بین توسعه و عدالت در نظریات مربوط به توسعه

با توضیحاتی که در مورد مهمترین الگوهای توسعه داده شد، حال می بایست دید در این الگوها چگونه عدالت اجتماعی محقق می شود.

۱-۲-۱. لیبرالیسم و عدالت

آرمان سیاسی نهایی مفهوم لیبرالی عدالت، آزادی است و همه حقوق و تکالیف، نهایتاً بر مبنای آن توجیه می شود (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴). بنابراین می توان گفت نظریه عدالت در ایدئولوژی لیبرالیسم مبتنی بر آزادی خواهی است که این مسئله دفاع فلسفی از سرمایه داری را در پی دارد (Claassen, 2018: 634).

مسئله مهم این است که نیاز به عدالت و اجرای آن در جامعه، به دلیل فطری بودن، نمی توانست از نگاه ها مغفول باشد. در نتیجه، این موضوع مطرح شد که نسبت بین آزادی و عدالت چیست؟ آیا این دو قابل جمع هستند یا خیر؟ در این زمینه، نخست، بحث تقدم آزادی بر عدالت مطرح شد. تلقی برابری از مفهوم عدالت از یکسو و عدم امکان دستیابی به برابری واقعی از سوی

دیگر، منجر به ایجاد نظریه‌های متفاوتی دربارهٔ عدالت در غرب شد. نظریه‌پردازان نظام سیاسی لیبرال، از جمله جان استوارت میل^۱، آدام اسمیت^۲ و پیتر هایک^۳ با اذعان به اینکه نابرابری در برخورداری امری غیرطبیعی نیست و انسانها بر اساس استعدادها و تواناییهای خویش می‌توانند از طبیعت بهره ببرند، معتقدند وظیفهٔ دولت دخالت در میزان بهره‌مندی انسان‌ها از منابع نیست؛ بلکه وظیفهٔ آن، تنها تأمین امنیت برای جلوگیری از تعرض انسانها به آزادی‌های یکدیگر است (کریمی، ۱۳۹۱: ۳۲).

طرفداران رویکرد لیبرالی معتقدند معنای عدالت توزیعی در اقتصاد مدرن اساساً تغییر کرده است. به اعتقاد طرفداران این رویکرد، هر گام به پیش در جهت عملی ساختن عدالت اجتماعی گامی به پس در زمینه آزادی‌های فردی است. منطق توزیعی عدالت اجتماعی، در تضاد با عملکرد بی طرفانه مکانیسم بازار رقابتی یا اقتصاد آزاد است. زیرا این نظام نوعی نظم خودجوش و غیر سازمانی است که نتایج تقسیم منافع، محصول طرح و قصد قبلی اشخاص معینی نیست. چگونگی توزیع درآمد و ثروت ناشی از نظم بازار ممکن است برای بعضیها بسیار ناگوار به نظر آید، یعنی بازندگانی باشند که از هر نظر شایستگی آنها بیش از برندگان باشد. اما این وضع را نمی‌توان ناعادلانه خواند. بنابراین عمده‌ترین راه حل برای تحقق عدالت، تولید ثروت بیشتر و افزایش سهم هر کس از اقتصاد است که گاه متضمن فشار شدید به برخی طبقات درآمدی خواهد بود (خرمشاد و نجات پور، ۱۳۹۴: ۱۳۹). در سیستم اقتصادی رقابتی آزاد مطلوبیت زندگی فقرا از دو مسیر بهبود می‌یابد؛ مسیر اول حمایت‌های مستقیم و یا غیر مستقیم دولت است که به واسطه اخذ مالیات از طیف ثروتمند تحقق می‌یابد. هرچه درآمد ثروتمندان افزایش یابد، مالیات‌های دولت نیز بیشتر شده و به تبع آن حمایت دولت از طیف فقیر و آسیب‌پذیر نیز افزایش می‌یابد. مسیر دوم نیز به واسطه تخصیص بهینه منابع در اقتصاد بازار حاصل می‌شود. در مقابل این اندیشه، می‌توان به مبحث عدالت در اندیشه سوسیالیسم اشاره کرد.

1. John Stuart Mill

2. Adam Smith

3. Peter Hayek

۱-۲-۲. سوسیالیسم و عدالت

کارل مارکس^۱ معتقد بود عدالت یا بی عدالتی ریشه در ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه دارد. بر خلاف توماس هابز^۲ که بی عدالتی را محصول خودمحوری و منازعه جویی انسان می دانست و دولت را عامل تأمین امنیت و برپایی عدالت معرفی می کرد، مارکس اعتقاد داشت بی عدالتی ریشه در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر استثمار، تبعیض، مطیع سازی و تخصیص امتیاز دارد. بر این مبنا عدالت زمانی برقرار می شود که افراد به نیازهایشان- که بر مبنای انسان بودنشان تعریف شده- برسند، نه چیزهایی که تعلقات طبقاتی و اجتماعی ایجاب کرده است. از آنجا که مارکس و پیروانش وجود و حیات نظام سرمایه داری را بر اساس رابطه استثماری بین سرمایه دار و کارگر تعریف می کنند، بر آنند که عدالت در چنین ساختاری تحقق نمی پذیرد، برعکس عدالت در نظام سوسیالیستی قابلیت تحقق می یابد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۹۳).

به طور کلی، برای سوسیالیستها، عنصر برابری و به ویژه مسئله نیاز، ارزشی بنیادین است. از این اندیشه که سودهای مادی باید بر پایه نیاز توزیع شود، به عنوان نظریه سوسیالیستی عدالت یاد می کنند (صفری شالی، ۱۳۹۵: ۹۲). در نظام سوسیالیستی دولت می بایست تصدی گری زیادی داشته باشد تا بتواند نقش توزیع کننده را ایفا کند و عدالت توزیعی را در جامعه انجام دهد. بنابراین در مفهوم سوسیالیستی عدالت، برابری به مثابه آرمان سیاسی نهایی و مبنای توجیه حقوق و تکالیف، مدنظر قرار می گیرد (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴).

الگوهای توسعه در دولت های پس از انقلاب اسلامی

در این قسمت سعی می شود دولت های پس از انقلاب بر اساس الگوی توسعه و عملکردشان در زمینه عدالت اجتماعی در نمایی کلی با یکدیگر مقایسه شوند. به منظور مقایسه عملکرد اقتصادی بر مبنای الگوهای توسعه و همچنین مقایسه عملکرد دولت ها در زمینه عدالت اجتماعی، شاخص های زیادی وجود دارد. در این راستا ابتدا به این مطلب اشاره می شود که بر مبنای برنامه های توسعه، کدام دولت ها سیاست رشد و یا توزیع را برگزیده اند. سیاست رشد بر مبنای الگوی لیبرالی و سیاست توزیع بر مبنای الگوی اقتصاد برنامه ریزی شده و متمرکز است

1. Karl Marx

2. Thomas Hobbes

و بیشتر می‌تواند شاخص‌های عدالت اجتماعی را محقق کند.

در مورد رابطه عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی سه راهبرد وجود دارد. اگر بازتوزیع درآمد را معادل اجرای عدالت اجتماعی در اقتصاد فرض کنیم و رشد را معادل رشد اقتصادی بگیریم، آن‌گاه این سه راهبرد به شرح زیر خواهند بود (شریف زادگان، ۱۳۸۶: ۲۲).

راهبرد اول: شرایطی است که رشد اقتصادی را مرجح بر بازتوزیع درآمد بدانیم؛ این راهبرد را به عنوان «تقدم رشد اقتصادی نسبت به باز توزیع درآمد» تلقی می‌کنند. معمولاً واضعان این راهبرد می‌گویند با رشد اقتصادی و ایجاد ظرفیت‌های گسترده اقتصادی و بزرگ شدن حجم اقتصاد، به طور خود به خود، شرایط اشتغال و کار برای همه گروه‌های اجتماعی فراهم می‌شود و از این طریق توزیع درآمد متعادل محقق می‌شود؛ ولی مطابق تجربیات حاصل شده حتی اگر در مراحل اولیه توسعه نابرابری تشدید شود و به تدریج امر رخنه به پایین اتفاق بیفتد و از شدت نابرابری کاسته شود و خود را متعادل سازد، باز هم این راهبرد تحقق نخواهد یافت.

راهبرد دوم: در شرایطی است که بازتوزیع درآمد عمده‌تأمورد توجه باشد و رشد اقتصادی به مرحله بعد موکول شود. در راهبرد «تقدم بازتوزیع درآمد نسبت به رشد اقتصادی»، منابع جامعه عمدتاً صرف توزیع مناسب درآمد می‌شود و سرمایه‌گذاری برای رشد اقتصادی جامعه تضعیف می‌شود. تجارب نشان می‌دهد که اجرای این سیاست در بلند مدت، نه به عدالت اجتماعی می‌رسد و نه به رشد اقتصادی می‌انجامد.

راهبرد سوم: با توجه به این تحلیل که بدون رشد اقتصادی لازم، توزیع درآمد متعادل صورت نمی‌گیرد، راهبرد «رشد اقتصادی همراه با باز توزیع درآمد» مطرح می‌شود. دو راهبرد اول را می‌توان راهبردهای افراط و تفریط نامید؛ زیرا عملاً نمی‌توانند بازتاب تحقق عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی باشد. در راهبرد اول عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد و در راهبرد دوم، رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت و در نتیجه آن، بازتوزیع درآمد نمی‌تواند بدون تکیه به رشد اقتصادی پررونق و توانا راه به جانی ببرد (شریف زادگان، ۱۳۸۶: ۲۲).

در این انتخاب، برنامه اول و چهارم توسعه، رویکرد اول را پذیرفته است. برنامه دوم، رویکرد دوم و برنامه‌های سوم و پنجم (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹)، به همراه برنامه ششم رویکرد سوم را در حوزه رشد و توزیع مبنای قرار داده‌اند. در دوره نخست وزیری موسوی نیز بر مبنای شواهد رویکرد دوم مورد پذیرش و اجرایی شدن واقع شده بود. همچنین برنامه‌های اول تا سوم محوریت را در بخش‌های اقتصاد به بخش کشاورزی می‌دهند، ولی برنامه‌های چهارم

و پنجم محوریت را به بخش صنعت اختصاص داده‌اند. همه برنامه‌ها به غیر از برنامه پنجم توسعه نسبت به توسعه روستاها اهتمام جدی‌تری در مقایسه با شهرها داشته‌اند. همه برنامه‌ها بلا استثناء، بر نهاد بازار و بسترسازی برای خروج دولت از اقتصاد تأکید کرده‌اند. به جز دولت موسوی، همچنین همه برنامه‌ها نسبت به اهمیت تجارت بین‌المللی برای توسعه و رشد اقتصادی ایران دیدگاه موافق داشته و رویکرد برون‌گرایی در کالاهای غیر اساسی در برنامه‌ها یک رویکرد عمومی و البته با شدت و ضعفی متفاوت در برنامه‌های مختلف بوده است. در برنامه‌های سوم و چهارم تجارت بین‌الملل و رویکرد صادرات محوری بسیار پر رنگ‌تر از سایر برنامه‌ها بوده است (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹). این مسئله در مورد برنامه ششم نیز وجود دارد. این برنامه با رویکردی توسعه محور و برون‌گرا، اهتمام ویژه‌ای بر سرمایه خارجی و صنعتی شدن داشته است. دولتهایی که اساس رشد محور داشته‌اند، بر محوریت بازار آزاد اقتصادی و اهمیت جلب سرمایه‌های خارجی و بخش خصوصی و تجارت بین‌الملل تأکید داشته‌اند و به نوعی رشد برون‌زا را اختیار کرده‌اند، ولی دولتهایی که بر مبنای بازتوزیع درآمدها عمل کرده‌اند، سیاست توجه به ظرفیت‌های داخلی مورد تأکید آنها بوده است.

تنها برنامه‌ای که مدل‌های رشد درون‌زا را به عنوان الگوی رشد اختیار کرده است، برنامه چهارم توسعه بوده و در مابقی برنامه‌ها همگی مدل رشدی که مبنای سیاست‌گذاری قرار داده‌اند، مدل رشد برون‌زا بوده است. غیر از برنامه چهارم توسعه، باقی برنامه‌های توسعه نظریه برابری را در عدالت محوری قرار داده بودند. تنها برنامه چهارم توسعه اشاراتی به نظریه مزیت رقابتی در رویکرد تجاری خود داشت و در سایر برنامه‌ها مزیت نسبی محوریت داشته است (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹). همچنین باید گفت در تمام سال‌های اجرای برنامه‌های اول تا چهارم توسعه، حضور دولت در عرصه اقتصاد نیز افزایش یافته که البته این حضور تا حدود زیادی به پشتوانه درآمدهای دولتی محقق شده است. نفت و اقتصاد دولتی دو عاملی هستند که یکدیگر را تقویت و بازتولید می‌کنند و باعث شده‌اند گذار به توسعه از مسیر دخالت دولت در اقتصاد در ایران موفقیت‌آمیز نباشد (مؤتقی و کاهه، ۱۳۹۴: ۹۸۳). در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه نیز که در دولت روحانی اجرایی شد، شاهد حضور چشم‌گیر دولت در زمینه‌های اقتصادی بودیم، علی‌رغم گزینش الگوی نئوکلاسیک و تأکید این الگو بر عدم دخالت دولت در اقتصاد، ولی به دلیل تحریم‌های شدید بین‌المللی و وضعیت ناشی از همه‌گیری و ویروس کرونا، شاهد افزایش نقش دولت در اقتصاد بودیم.

تحلیل مبنای نظری برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران از حیث مکاتب توسعه، منتج بدین نتیجه شد که برنامه‌های توسعه هیچ‌گاه به طور مطلق و بدون استثناء از همه توصیه‌های یک مکتب پیروی نکرده‌اند، بلکه به طور همزمان به چندین مکتب توسعه گرایش داشته‌اند. به عنوان نمونه توجه به موضوع عدالت و توزیع عادلانه و قشر محروم در همه برنامه‌ها فارغ از مکتب توسعه هر یک از برنامه‌ها حضور داشته است. در حالی که غالب مکاتب مورد اشاره به موضوع عدالت به عنوان اهداف و سیاست توسعه اشاره نکرده‌اند. این موضوع ما را به این نتیجه می‌رساند که نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی دچار التقاط نظری بوده است. این موضوع می‌تواند به این دلیل رخ داده باشد که نهادهای تأثیرگذار در شکل‌گیری برنامه‌های توسعه، گرایش‌ها و نگرش‌های متفاوتی داشته‌اند و به تعبیری روح یکپارچگی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی خدشه‌دار شده است. در مجموع برنامه‌های توسعه با توجه به انتخاب‌های راهبردی آنها، با سرمایه‌داری قرابت بیشتری داشته و در نظریات نیز چه در حوزه رشد و چه در حوزه عدالت، از نظریات اقتصادی سرمایه‌داری تبعیت کرده‌اند. به عبارت روشن‌تر می‌توان عبارت مذکور را چنین بازتقریر کرد که الگویی که تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی براساس آن می‌بایست صورت می‌گرفت، با اینکه متأثر از نهاد دین بود، ولی به طور کلی باید آن را سرمایه‌دارانه دانست، ولی افتراق آنها را باید در موضوعاتی به این شرح دانست: ۱. اتخاذ برخی از انتخاب‌های راهبردی، و ۲. مبانی مفاهیم نظری برنامه.

در انتخاب‌های راهبردی، همه برنامه‌ها بر تجارت و تقویت بخش خصوصی و نهاد بازار و اهمیت تکنولوژی کاربر تأکید داشته‌اند، برنامه‌های اول و چهارم بر رشد مقدم بر توزیع، برنامه دوم بر توزیع مقدم بر رشد و برنامه‌های سوم و پنجم بر توزیع همراه با رشد تأکید داشتند. در انتخاب ششم هم محوریت تجارت در برنامه‌ها یکی از دیگر حوزه‌های افتراق بود که در برنامه‌های سوم و چهارم با تأکید و محوریت دادن به تجارت برای توسعه از دیگر برنامه‌ها متمایز می‌شدند. در موضوع تفاوت در مفاهیم برنامه هم مشخص شد که در مفاهیم تجارت و رشد، برنامه چهارم از دیگر برنامه‌ها متمایز بود و برنامه پنجم هم در مفهوم عدالت با سایر برنامه‌ها تفاوت داشت (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹). در جدول شمار ۱-۱ با کمک از داده‌های مرکز آمار مقایسه‌ای کلی بر مبنای نرخ بیکاری، نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی و ضریب جینی بین دولت‌های پس از انقلاب از ۱۳۶۰ تا سال ۱۴۰۰ رخ داده است.

جدول ۱-۱. مقایسه دولت‌های پس از انقلاب ۱۴۰۰-۱۳۶۰

سال	درصد نرخ بیکاری	درصد نرخ تورم	درصد تولید ناخالص داخلی	درصد ضریب جینی
۱۳۶۰	۱۴/۲	۲۲/۸	۷/۸۸	۰/۴۳۰۳
۱۳۶۱	۱۴/۲	۱۹/۲	۱۴/۴۰	۰/۴۴۱۰۰
۱۳۶۲	۱۴/۲	۱۴/۸	۱۰/۲۹	۰/۴۵۴۰۰
۱۳۶۳	۱۴/۲	۱۰/۴	۳/۳۲۶	۰/۴۰۴۳۰
۱۳۶۴	۱۴/۲	۶/۹	۴/۱۹۲	۰/۳۹۱۰۰
۱۳۶۵	۱۴/۲	۲۳/۷	-۹/۳۴۶	۰/۳۹۴۴۰
۱۳۶۶	۱۴/۲	۲۷/۷	-۲/۱۸۳	۰/۴۰۳۸۰
۱۳۶۷	۱۴/۲	۲۸/۹	-۱۴/۰۶	۰/۴۰۴۳۰
۱۳۶۸	۱۵/۵	۱۷/۴	۶/۲۰۴	۰/۴۰۹۲۰
۱۳۶۹	۱۴/۲	۸/۹	۱۴/۱	۰/۳۹۶۹۰
۱۳۷۰	۱۰/۰۰	۲۰/۷	۱۲/۱	۰/۳۹۹۶۰
۱۳۷۱	۱۰/۰۰	۲۴/۴	۴/۰	۰/۳۸۷۰۰
۱۳۷۲	۱۰/۰۰	۲۲/۶	۱/۵	۰/۳۹۷۶۰
۱۳۷۳	۱۰/۰۰	۳۵/۲	۰/۵	۰/۳۹۹۳۰
۱۳۷۴	۱۰/۰۰	۴۹/۴	۲/۹	۰/۴۰۷۴۰
۱۳۷۵	۹/۱	۳۲/۲	۶/۱	۰/۳۹۱۰۰
۱۳۷۶	۱۳/۱	۱۷/۳	۲/۸	۰/۴۰۲۹۰
۱۳۷۷	۱۲/۵	۱۸/۱	۲/۹	۰/۳۹۶۵۰
۱۳۷۸	۱۳/۵	۲۰	۱/۶	۰/۴۰۰۹۰
۱۳۷۹	۱۴/۳	۱۲/۶	۵/۰	۰/۳۹۹۱۰
۱۳۸۰	۱۴/۲	۱۱/۴	۳/۳	۰/۳۹۸۵۰
۱۳۸۱	۱۲/۸	۱۵/۸	۷/۶	۰/۴۱۹۱۰
۱۳۸۲	۱۱/۸	۱۵/۷	۶/۸	۰/۴۱۵۶۰
۱۳۸۳	۱۰/۳	۱۱/۴	۴/۸	۰/۳۹۹۶۰
۱۳۸۴	۱۱/۵	۱۰/۳	۶/۹	۰/۴۰۲۳۰
۱۳۸۵	۱۱/۳	۱۱/۹	۶/۶	۰/۴۰۰۴
۱۳۸۶	۱۰/۵	۱۸/۴	۵	۰/۴۰۴۵۰
۱۳۸۷	۱۰/۴	۲۵/۵	۰/۸	۰/۳۸۵۹۰
۱۳۸۸	۱۱/۹	۱۰/۸	۳	۰/۳۹۳۹۰
۱۳۸۹	۱۳/۵	۱۲/۴	۵/۸	۰/۳۸۱۳۰
۱۳۹۰	۱۲/۳	۲۱/۵	۳	۰/۳۷۵۰۰
۱۳۹۱	۱۲/۲	۳۰/۵	-۱/۹	۰/۳۸۳۴۰
۱۳۹۲	۱۰/۴	۳۲/۸	۲/۵	۰/۳۶۵۰
۱۳۹۳	۱۰/۶	۱۴/۶	۲/۳	۰/۳۷۸۸
۱۳۹۴	۱۱/۰	۱۱/۱	-۰/۱	۰/۳۸۵۱
۱۳۹۵	۱۲/۴	۶/۹	۱۳/۹	۰/۳۹۰۰
۱۳۹۶	۱۲/۱	۸/۲	۴/۱	۰/۳۹۸۱
۱۳۹۷	۱۲/۰	۲۶/۹	-۴/۱	۰/۴۰۹۳
۱۳۹۸	۱۰/۶	۳۴/۸	-۶/۸	۰/۳۹۹۲
۱۳۹۹	۹/۶	۴۸/۷	-۱/۲	۰/۴۰۰۶

جدول ۱-۱: منبع: مرکز آمار

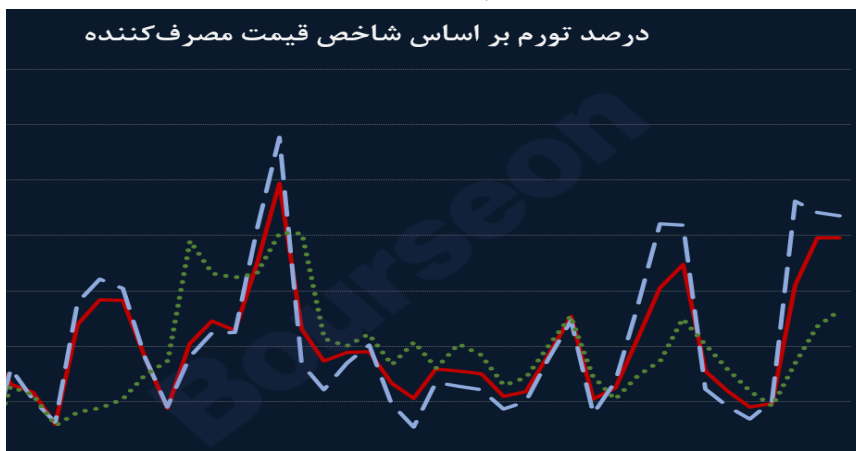
در جدول ۱-۲، میانگین اعداد جدول ۱-۱ محاسبه شده و به صورت جداگانه نمایش داده شده‌اند. در این جدول می‌توان با مقایسه این اعداد تفاوت دولتهای پس از انقلاب در نرخ تورم، بیکاری، نرخ رشد اقتصادی و ضریب جینی مشخص می‌شود و بر مبنای آن می‌توان هر یک از الگوهای توسعه را نسبت به برآوردن نیازهای اساسی جامعه در زمینه عدالت اجتماعی مانند اشتغال، تورم اندک، رشد اقتصادی و شکاف طبقاتی مورد سنجش قرار داد و با الگوهای دیگر مقایسه کرد. در ادامه سعی می‌شود این مقایسه صورت پذیرد و قوی‌ترین و ضعیف‌ترین دولتها بر این مبنا شناسایی شوند.

جدول ۱-۲: مقایسه دولتهای پس از انقلاب ۱۴۰۰-۱۳۶۰

ردیف	میانگین درصد نرخ تورم	میانگین درصد بیکاری	میانگین درصد تولید ناخالص داخلی	میانگین درصد ضریب جینی
دولت میر حسین موسوی	۱۸/۶	۱۴/۲	۰/۹	۴۱۵۳/.
دولت هاشمی رفسنجانی	۲۲/۸	۱۰/۵	۳/۹	۳۹۸۵/.
دولت سید محمد خاتمی	۱۵/۵	۱۲/۸	۳/۹	۴۰۴۰/.
دولت محمود احمدی‌نژاد	۱۶/۳	۱۱/۷	۳/۶	۳۹۱۹/.
دولت حسن روحانی	۲۳	۱۱/۱	۱۰/۹	۴۵۶۵/.

بر اساس نرخ تورم به ترتیب دولت روحانی، دولت هاشمی، دولت موسوی، دولت احمدی‌نژاد و در پایان دولت خاتمی مقام‌های اول تا پنجم را دارا می‌باشند. با توجه به اینکه دولت روحانی و هاشمی براساس الگوی رشد اقتصادی بر مبنای نتولیرالیسم و سیاست تعدیل اقتصادی عمل کرده‌اند، مشخص می‌شود که این سیاست در کشور تورم‌زا بوده است. دولت‌های موسوی و احمدی‌نژاد که بر اساس الگوی برنامه‌ریزی و متمرکز عمل کرده‌اند، توانسته‌اند تا حدودی بهتر عمل کنند و تورم را مهار کنند. در دولت خاتمی که الگوی رشد به همراه توزیع مبنای عمل بوده، عملکرد بهتری از سایر دولت‌ها ارائه داده است. نمودار ۱-۳: نرخ تورم در دولت‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی در ایران را نشان می‌دهد. این نمودار در ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ در سایت بورس‌ان قرار داده شده است.

نمودار ۳-۱: نرخ تورم در دولتهای بعد از انقلاب در ایران

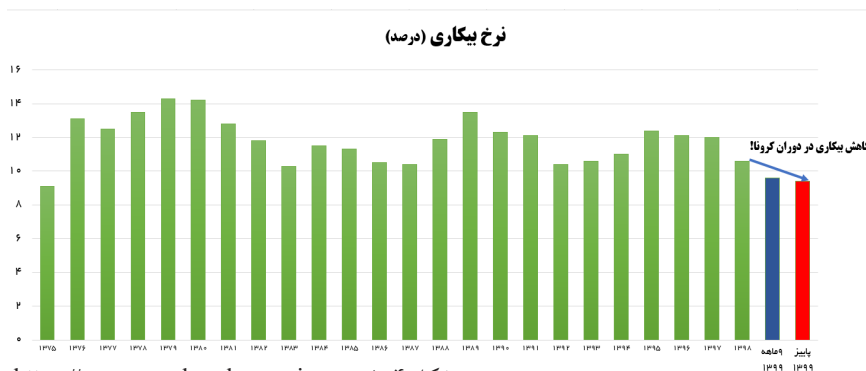


شکل ۳-۱: منبع: <https://bourseon.com>.

در مورد نرخ بیکاری، دولت موسوی مقام اول را دارا بوده است؛ یعنی بدترین نرخ بیکاری متعلق به این دولت است و سپس دولت های خاتمی، احمدی نژاد، روحانی و هاشمی قرار دارند. البته با توجه به اینکه نرخ بیکاری در دوره جنگ و دولت موسوی به صورت میانگین در آمارهای مربوطه ارائه شده و به صورت آمار سالیانه انتشار پیدا نکرده، یا حداقل نگارنده به آن دسترسی پیدا نکرده است، این آمار نیز به صورت میانگین ارائه شده است. در این مورد نیز می توان گفت دولت هایی که براساس برنامه ریزی و به صورت متمرکز عمل کرده اند، عملکرد بدتری نسبت به دولت هایی دارند که براساس الگوی نئوکلاسیک و براساس سیاست تعدیل اقتصادی عمل کرده اند. در زمینه تولید ناخالص داخلی نیز به ترتیب دولت های روحانی، هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد و موسوی عملکرد بهتری داشته اند. با وجود تحریم های شدید در دولت روحانی و با وجود اینکه عملکرد این دولت در زمینه رشد اقتصادی در چهار سال منفی بوده، ولی با ثبت رشد اقتصادی ۱۳/۹ در سال ۱۳۹۵ توانسته میانگین بهتری را نسبت به سایر دولت ها به دست آورد. میانگین رشد اقتصادی دولت های هاشمی و خاتمی نیز که سیاست رشد اقتصادی را براساس الگوی نئوکلاسیک دنبال کرده اند، از دولت های احمدی نژاد و موسوی که بر مبنای الگوی ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد عمل کرده اند، بهتر است. بر این اساس، می توان گفت الگوی توسعه نئوکلاسیک در ایران می تواند به رشد اقتصادی بهتری

منجر شود؛ ولی مهمترین فاکتور و شاخص در زمینه عدالت اجتماعی ضریب جینی است. در مورد این شاخص باید گفت دولت احمدی‌نژاد عملکرد بهتری را نسبت به سایر دولت‌ها داشته است. سپس دولت هاشمی رفسنجانی، بعد دولت خاتمی، بعد موسوی و در انتها دولت روحانی که در این زمینه بدترین عملکرد را نسبت به بقیه دولت‌ها داشته است. بنابراین، باید گفت دولت احمدی‌نژاد براساس الگوی ساختارگرایی و بر مبنای دخالت دولت در اقتصاد و اجرای سیاست‌هایی مانند سهام عدالت و دادن یارانه‌های نقدی و مسکن مهر توانسته بود تا حدودی به طبقه محروم جامعه رسیدگی بهتری داشته باشد و شکاف طبقاتی را کاهش دهد. از این نظر در کاستن از شکاف طبقاتی و رسیدگی به محرومان بهترین عملکرد را دولت احمدی‌نژاد با الگوی ساختارگرایی و بدترین عملکرد را دولت روحانی با الگوی دولت توسعه‌گرا داشته است. می‌توان گفت دولت‌هایی که براساس رویکرد ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد عمل می‌کنند، تورم را بهتر مهار می‌کنند و شکاف طبقه غنی و فقیر را کاهش می‌دهند، در عوض دولت‌هایی که بر اساس رویکرد نئوکلاسیک و تعدیل اقتصادی عمل می‌کنند، نرخ رشد اقتصادی بهتری دارند و میزان اشتغال را نیز افزایش می‌دهند. برای بررسی دقیق‌تر آمار و ارقام مربوط به ضریب جینی، نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی نمودارهایی در ادامه بحث ارائه می‌شود. نمودار ۴-۱: نرخ بیکاری در دولت‌های بعد از انقلاب را نشان می‌دهد. این نمودار در ۱۳۹۹/۱۰/۲۱ در مشرق نیوز درج شده است. و با توجه به اینکه نرخ بیکاری در دوره جنگ و دولت موسوی در دسترس نیست، نمودار این مقطع را در بر نمی‌گیرد.

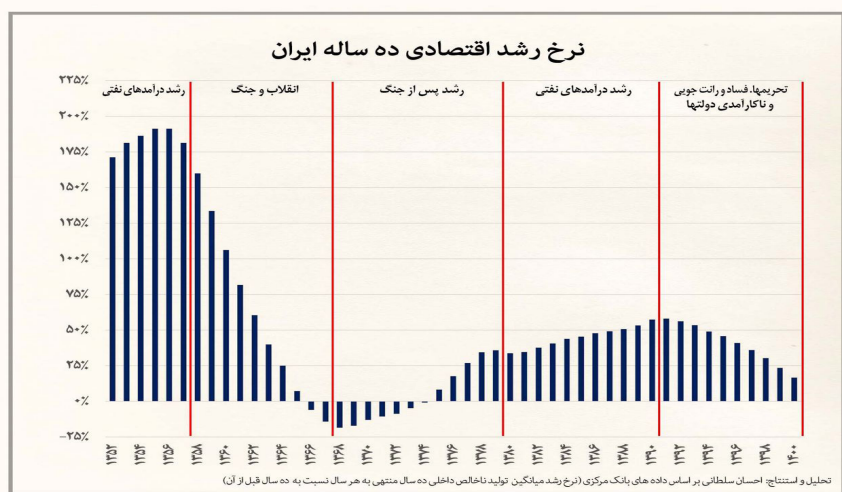
شکل ۴-۱: نمودار مربوط به نرخ بیکاری در دولتهای پس از انقلاب



شکل ۴-۱: منبع: <https://www.mashreghnews.ir>

در ادامه بحث به نرخ رشد اقتصادی در دولت های پس از انقلاب می پردازیم که در قالب نمودار شماره ۱-۵، به نمایش درآمده است. این نمودار، ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ در سایت تجارت نیوز قرار داده شده است.

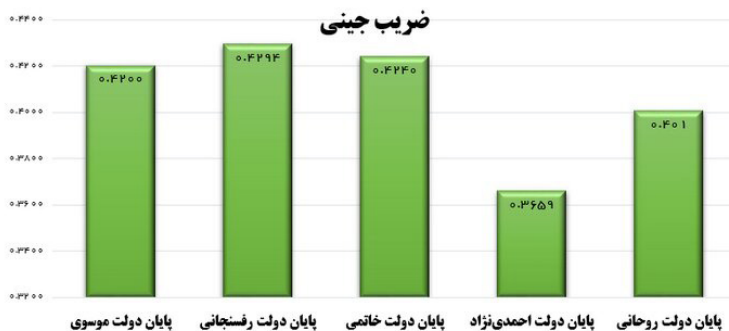
نمودار ۱-۵: نرخ رشد اقتصادی در دولت های پس از انقلاب



نمودار ۱-۵: منبع: مرکز آمار ایران، به نقل از: <https://tejaratnews.com>.

در ادامه به نرخ ضریب جینی هم در قالب نموداری که سایت خبرگزاری آنا در ۳۰ مرداد ۱۴۰۰ در سایت خود قرار داده است، پرداخته می شود.

شکل ۱-۶: ضریب جینی در دولت های پس از انقلاب



شکل ۱-۶: منبع: <https://www.ana.press/news>.

همانطور که در شکل ۶-۱، مشاهده می شود، بهترین عملکرد در زمینه شکاف طبقاتی و کاستن از فاصله طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا را دولت احمدی نژاد داشته است. بدترین عملکرد در زمینه ضریب جینی مربوط به دولت هاشمی رفسنجانی است. با توجه به اینکه الگوی توسعه دولت احمدی نژاد بر مبنای ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد است، به نظر می رسد این الگو بهتر می تواند به طبقات محروم و مستضعف جامعه توجه کند و شکاف طبقاتی را کاهش دهد. و با توجه به اینکه دولت هاشمی از الگوی توسعه نئوکلاسیک بهره برده است و شکاف طبقاتی در این الگو بیشترین میزان را در دولتهای بعد از انقلاب دارد، می توان گفت به کارگیری این الگوی توسعه نمی تواند به رفع شکاف طبقاتی بیانجامد و ثروتمندان در این الگو بر ثروت خود افزوده و فقرا فقیرتر می شوند.

میزان تحقق عدالت اجتماعی در دولت های پس از انقلاب اسلامی

به طور کلی هدف، سنجش میزان تحقق مولفه عدالت اجتماعی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در الگوهای توسعه بعد از انقلاب بود. بر این مبنای علاوه بر بررسی مواردی از عدالت اجتماعی که در برنامه های توسعه دولت ها قرار داشت، به گم و کیف عملکرد دولت ها در مورد سه شاخص عدالت اجتماعی یعنی فقرزدایی، محرومیت زدایی و فاصله طبقاتی اشاره شد. در ادامه بحث به ارزیابی اقتصادی و میزان تحقق عدالت اجتماعی در دولت های پس از انقلاب براساس ارقام و آمار پرداختیم. سپس در نتیجه گیری بر مبنای دو جدول این دولت ها را با یکدیگر مقایسه کردیم. از مجموع بحث ها، مشخص شد که عملکرد دولت هایی که براساس الگوی ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد بر مبنای برنامه ریزی دولتی عمل کرده اند، در زمینه ضریب جینی و مهار تورم از دولت هایی که براساس الگوی نئوکلاسیک و تقدم رشد بر توزیع عمل کرده اند، بهتر بوده است. به صورت خاص، دولت احمدی نژاد - حتی دولت موسوی که در شرایط جنگی قرار داشت - از دولت های هاشمی و روحانی در این زمینه بهتر عمل کرده اند. ولی در سوی دیگر سکه، عملکرد دولت های هاشمی و روحانی در زمینه رشد اقتصادی و نرخ اشتغال و کاستن از بیکاری از دولت های احمدی نژاد و موسوی بهتر بوده است. در دولت خاتمی نیز با توجه به اینکه از رویکرد رشد به همراه توزیع به صورت همزمان بهره برده است، می توان شاخص های حد وسط و متعادلی را مشاهده کرد. بدین ترتیب، می توان گفت

دولت احمدی نژاد بر اساس ضریب جینی که یکی از شاخص های مهم عدالت اجتماعی است، بهترین دولت و دولت روحانی بدترین دولت بوده است. بنابراین اصل اول اندیشه انقلاب اسلامی که رسیدگی به محرومان و قشر مستضعف جامعه است، در دولت احمدی نژاد به نحو بهتری از سایر دولت ها بوده است. بدین ترتیب، دولت احمدی نژاد به برقراری عدالت اجتماعی بیشتر نزدیک تر بوده و در بین این دولت های دیگر عادل تر است، هرچند در شاخص های دیگر سایر دولت ها بهتر عمل کرده اند.

مقاله حاضر بر این مبنا شکل گرفته است که یکی از مولفه های مهم قدرت نرم را که عدالت اجتماعی است را مد نظر قرار داده و میزان تحقق آن را از دل الگوهای توسعه بعد از انقلاب بیرون بیاورد. اینکه کدام الگوی توسعه می تواند بهتر عدالت اجتماعی را محقق سازد و این مسئله به چه ترتیب روی می دهد، از مهمترین اهداف این مقاله است. در این راستا این سؤال مطرح شد که چه نسبتی میان الگوهای توسعه در دولت های جمهوری اسلامی و عدالت اجتماعی وجود دارد؟ در ادامه فرضیه اصلی بدین گونه مطرح شد: با توجه به اینکه الگوهای متفاوتی در باب توسعه در دولت های مختلف بعد از انقلاب به مرحله اجرا در آمده است، برقراری عدالت اجتماعی نیز از یک روند کلی و ثابت برخوردار نبوده است. در مجموع به نظر می رسد الگوهای مختلف توسعه در جمهوری اسلامی قادر به برقراری عدالت اجتماعی به صورت کامل نبوده اند. عملکرد دولت ها براساس الگو و اجرا نتوانسته به صورت کامل عدالت اجتماعی را ایجاد نماید و بعضاً در مواردی به بی عدالتی اجتماعی نیز منجر شده است. به عنوان نمونه در دولت هاشمی رفسنجانی که سیاست های تعدیل اقتصادی را در کشور اجرایی کرد، عدالت اجتماعی را منوط به رشد اقتصادی و مرحله ای پس از شکل گیری رشد اقتصادی کرد، و آمارها نشان از این دارد که در این دوره ضریب جینی بدترین اعداد و ارقام را در دولت های پس از انقلاب تجربه کرده است. باید گفت یکی از شعارها و اصول انقلاب اسلامی ایران تحقق عدالت در جامعه بود. گفتمان عدالت در دولت های مختلف جمهوری اسلامی ایران، با اتخاذ الگوهای متفاوت، تحولات گوناگونی تجربه کرده است؛ اما هیچ یک از این الگوها نتوانسته به صورت پایدار و مدام استقرار یافته و در دولت های بعدی تکرار شود. به عبارت ساده تر، گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران، فاقد ثبات نسبی بوده و با روی کار آمدن هر دولت، گفتمانی تازه و آزمون نشده، مطرح و استقرار یافته است. سپس بعد از مدتی، گفتمان حاکم هژمونی خود را از

دست داده، به افول گراییده است. در واکنش به ناکارآمدی گفتمان حاکم و در غیریت سازی با آن، گفتمان جدیدی خود را برجسته کرده، مورد پذیرش توده مردم قرار گرفته است. بدین ترتیب، جابجایی گفتمان عدالت در دولت ها تکرار شده است. به عنوان نمونه در گفتمان سازندگی، عدالت سیاسی تا حدودی مغفول انگاشته شد، در واکنش به آن، گفتمان اصلاح طلبی به عدالت سیاسی پرداخت و در عوض چندان اهمیتی به عدالت اقتصادی نداد. همین روند باعث شد تا در دولت احمدی نژاد، گفتمان عدالت محور با برجسته کردن عدالت اقتصادی و مسائل معیشتی هژمونی یابد و این روند، همچنان تکرار می شود.

به طور کلی در زمینه عدالت اجتماعی باید گفت دولت موسوی تعریف دقیق و مشخصی از عدالت اجتماعی ارائه نداده بود و این خلل بزرگ در گفتمان او موجب شد که این دولت براساس برداشت های خود از عدالت اجتماعی دست به انتخاب ابزارهای سیاست گذاری بزند. مهمترین دغدغه او وجود شکاف های عمیق بین فقیر و غنی بود که از دوران پهلوی به جا مانده و بر این اساس، مبارزه با آن را سرلوحه گفتمان خود قرار داد؛ ولی گفتمان سازندگی هاشمی نیز نتوانست عدالت اجتماعی را تحقق بخشد. در این دوره کم کم اندیشه ها و آرمان های اولیه انقلاب مبنی بر ساده زیستی، فقرزدایی، توجه به محرومان و کاستن از شکاف طبقاتی و سایر مباحث مربوط به عدالت اجتماعی کم رنگ شد و بر اثر شکاف طبقاتی عده زیادی از مردم از سیاست های دولت مبنی بر رشد اقتصادی و عدم توجه کافی به مقوله عدالت اجتماعی ناراضی بودند.

محور اصلی انتقاد به این گفتمان، بی توجهی به ابعاد سیاسی و فرهنگی عدالت اجتماعی، مبانی فکری اسلام و اندیشه های رهبران انقلاب (شهید مطهری، امام خمینی و رهبری) و تأکید یک سویه و افراطی بر رشد اقتصادی و سیاست های تعدیل بود که آسیب هایی برای انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی و مبانی فکری و شاخص های عدالت اجتماعی مورد قبول رهبران انقلاب ایجاد کرد. در این دوره، ارزش های انقلابی، مانند ایثار و شهادت، معنویت خواهی، قناعت و ساده زیستی رفته رفته بی رنگ شد و عواملی مانند تحولات سریع اقتصادی و ایجاد رقابت برای کسب قدرت و ثروت، رانت و ارزش های مادی در برابر ارزش های اسلامی و انقلابی مطرح شد. در نهایت گفتمان سازندگی با ناکارآمدی ها و انتقادات فراوانی روبه رو شد که از بستر آن گفتمان اصلاح طلبی ظهور یافت.

از آفت های مهم گفتمان اصلاحات عرضه نظریه های ترجمه ای، توجه نکردن به مشکلات و

مسائل ملموس جامعه ایرانی درباره موضوعات مهمی؛ هم چون منافع ملی و عدالت اجتماعی بود. عدم پایبندی به اهداف اعلام شده و عدالت اجتماعی و پایبند نبودن به آرمان های انقلاب و رهبران انقلاب، آسیب هایی بود که ناکارآمدی ها و انتقادات فراوانی را ایجاد و بستر گفتمان اصول گرایی عدالت محور را فراهم کرد. گفتمان عدالت احمدی نژاد علی رغم مطرح کردن شاخص های عدالت مورد نظر رهبران انقلاب و تلاش جهت اجرای آن ها، متأسفانه مانند گفتمان های سابق بر یکی از ابعاد عدالت اجتماعی، آن هم عدالت اقتصادی تمرکز کرد که از تک بُعدی بودن گفتمان ایشان حکایت می کرد. در دولت روحانی هم علی رغم تلاش ایشان برای رشد و توسعه اقتصادی و توجه به محرومان جامعه و تحقق عدالت اجتماعی، مهمترین دغدغه دولت تنش زدایی و رفع تحریم ها و مذاکرات طولانی با کشورهای غرب بود و عدالت اجتماعی در این مسیر نه تنها محقق نشد، بلکه محرومان و مستضعفان جامعه در وضعیت اقتصادی و اجتماعی بدتری نسبت به دوره های قبل قرار گرفتند.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد، می توان دریافت که یکی از مولفه های مهم قدرت نرم و بنیادی ترین اصل در جمهوری اسلامی ایران اصل مهم عدالت بوده و هیچ یک از دولت های جمهوری اسلامی ایران هم توانسته است فعالیت های خود را بدون توجه به این اصل انجام دهد، منتها در هر یک از دولت های مزبور از عدالت برداشتی متناسب با روح عملکردی آن دولت صورت گرفته و نمود یافته است. مفهوم عدالت در دوره جنگ، به دلیل شرایط جنگی بر توزیع و توجه به محرومان استوار بود. دوره سازندگی بیشتر در شکل اقتصادی آن مطرح شد، دلیل آن نیز بیشتر نیازهای جامعه پس از جنگ به بازسازی و رونق اقتصادی بود. ولی پس از دوره ای که رفاه و رونق اقتصادی شکل گرفت، سایر نیازهای جامعه ایران مانند مفاهیمی مانند آزادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و غیره نمود پیدا کرد. از این رو در دولت خاتمی مفهوم عدالت به شکل سیاسی آن نزدیک شد. شکاف های طبقاتی و تبعیضی که در این دوره ایجاد شد، باعث شد که احمدی نژاد بر عدالت و برابری تأکید کند و در نهایت هم نارضایتی مردم باعث روی آوردن به گفتمان تدبیر و امید بر مبنای دولت توسعه گرا شد که عدالت را در رشد به همراه خدمت به محرومان می دانست. در هر صورت می توان اقتضائات و الزامات هر دوره را در شکل گیری

مفهوم عدالت و برداشت‌های آن در آن دوره مؤثر دانست. همچنین شرایط خاص کشور مانند جنگ، سازندگی، تحریم‌ها و غیره در شکل دادن به الگوی توسعه و عملکرد عدالت‌محور دولتها مؤثر بوده است.

در نهایت باید گفت به رغم اینکه اجرای برنامه‌های توسعه در کشور دستاوردهای مهمی داشته است، اما براساس شواهد می‌توان این‌گونه داوری کرد که تلاش دولت‌های مختلف ایران برای توسعه همه‌جانبه، با موفقیت کامل همراه نبوده است و تصویر واقعی توسعه در ایران با تصور مبتنی بر توسعه ناسازگار است. بررسی چرایی این موضوع نیازمند نگاه عمیق و مشکافانه به رویکرد و عملکرد دولت‌ها در ایران به عنوان کارگزاران برنامه‌های توسعه است. برای تحلیل و بررسی چگونگی عملکرد توسعه دولت‌ها، توجه به رویکرد آنها نسبت به توسعه ضروری می‌باشد. بر این اساس، در طول حیات نظام جمهوری اسلامی، به رغم روی کار آمدن دولت‌های مختلف، عدالت اجتماعی همواره از دغدغه‌های دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. با وجود این، مسئله مذکور در طی بیش از چهار دهه گذشته با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبه رو شده است؛ چراکه سیاست‌های اعمال شده در راستای عدالت اجتماعی در حوزه‌های مختلف، بیشتر از این‌که پروسه‌ای و مبتنی بر برنامه‌ریزی مستمر و هدفمند باشد، حالت منقطع، پروژه‌ای و قائم به فرد پیدا کرده است. هر دولتی بر حسب شرایط روز و با برداشت خاص خود از عدالت اجتماعی، آن را تعریف و اجرایی کرده است. از این رو، در هر یک از دولت‌های پس از انقلاب و گفتمان سیاسی و اجتماعی مربوط به آنها، باز تعریف نوینی از مقولات مرتبط با حوزه‌های مختلف را شاهد بوده‌ایم، که حاکی از رویکردهای متفاوت و گاهی متضاد دولت‌های مختلف به این موضوع است.

برنامه‌ریزی در ایران اساساً از فقدان یک رویکرد سیستمی، پویا و مبتنی بر روش‌شناسی روشن رنج می‌برد که در ارزیابی برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی مشهود می‌باشد. تمرکز بر تجربیات سایر کشورها بدون ملاحظات و مقتضیات خاص جامعه ایران و استفاده از منابع فکری وارداتی باعث ابهام و نهایتاً کاستی در روایی و پایایی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی در ایران شده است. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی جمهوری اسلامی هم‌چنان دچار ابهام در دیدگاه نظری و عدم استفاده از اصول و روش‌های معینی بوده است.

مسئله این است که با نگاهی آسیب‌شناسانه و انتقادی به این قضیه بنگریم و نقاط قوت

وضعف آن را شناسایی کنیم. در این راستا در ابتدا باید گفت عمده نظریه‌هایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی به جامعه ما وارد شده، نوعی واجد ارزش‌های جمع‌گرایانه (ناسیونالیستی یا سوسیالیستی چپ) بوده است. آن چیزی که غرب را به پیشرفت رسانده، آزادی فردی و حقوق فردی است. البته در جوامع غربی، در کنار حقوق فردی، سوسیالیسم هم اجرا شده است، ولی ما سوسیالیسم را چسبیدیم و آنچه که آنها را به پیشرفت رسانده، رها کردیم. یکی از دلایل گرایش به ارزش‌های جمع‌گرایانه، پای‌بندی به ارزش‌های سنتی قدیمی در جامعه ایرانی است که بیشتر از آن که با آزادی فردی همخوانی داشته باشد، با سوسیالیسم و ناسیونالیسم پیوند دارد، به همین دلیل است که اغلب، دیدگاه ما در رابطه با اقتصاد آزاد و اقتصاد بازار منفی است. همواره یکی از محورهای اصلی در اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی، محدود کردن ابتکارات و بزرگ کردن نقش دولت است؛ چراکه این مقولات در ارتباط با مالکیت فردی و آزادی فردی است و ما با مفهوم «فردیت» ضدیت داریم. در حالی که اساس جامعه غربی فرد و فردیت است. بنابراین یکی از راه‌های توسعه، پیشرفت و تمدن توجه به ارزش‌های فردی، حقوق مالکیت فردی، حقوق بشر و ابتدای جامعه براساس انسجام از طریق هماهنگی منافع فردی می‌باشد.

همچنین یکی از راه‌های رسیدن به توسعه بها دادن به ارزش‌ها و استعداد‌های فردی در پرتو نظام آزاد اقتصاد است. می‌توان ادعا کرد که عاملی که بیشترین نقش را در کُند کردن آهنگ توسعه اقتصادی و صنعتی دارد، ساختار نهادی جامعه است و اصلاحات نهادی از جمله تعریف و تضمین حقوق فردی و ایجاد و تحکیم حکومت قانون و پذیرفتن ارزش‌های رقابتی و حقوق مالکیت در جامعه نقشی تعیین‌کننده در نیل به توسعه اقتصادی دارد. همچنین دولتی بودن اقتصاد معضل بزرگی در راه توسعه محسوب می‌شود. اقتصاد دولتی انفعالی و غیررقابتی منجر به تصدی‌گری و کنترل مستقیم و غیرمستقیم دولت بر منابع شده که خود موجب عدم استفاده بهینه از منابع، ایجاد انحصارها و رانت‌ها می‌شود و تمام این موارد در نهایت، سیاست اقتصادی ناکارآمد و کاهش سطح رفاه اقتصادی را به بار می‌آورد.

به طور کلی تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق فردی و رفتار عمومی تأثیر بسیار مهمی دارد؛ به صورتی که سامان‌یابی امنیت روانی افراد، شکل گرفتن جامعه عدالت محور در پرتو رشد شخصیت افراد، نظم عادلانه، احساس رضایت، اعتماد سیاسی، مشارکت نهادمند و مستمر و به تبع آن وفاداری آگاهانه اقشار جامعه و مشروعیت دولت، از رهگذر حاکمیت عدالت اجتماعی

تحقق می‌یابد. در نتیجه برای تحقق عدالت اجتماعی می‌توان راهکارهای ذیل را پیشنهاد کرد:

۱. توزیع عادلانه فرصت‌ها و امتیازات در جامعه،
 ۲. مقابله با تبعیض‌های اجتماعی (نژادی، مذهبی، قومی، جنسیتی و منطقه‌ای)،
 ۳. توجه به سیاست‌های توانمندسازی به منظور تحقق مشارکت موثر افراد جامعه،
 ۴. افزایش امکان مشارکت مردمی و فعالیت نهادهای مدنی در حوزه عمومی،
 ۵. تقویت قانون محوری در سطوح اجتماعی و حاکمیتی،
 ۶. تأمین آزادی‌های اساسی براساس قانون اساسی.
- بدین ترتیب، می‌توان امیدوار بود که هم اهداف توسعه در کشور محقق شود و هم عدالت اجتماعی به گونه‌ای پیاده شود که آرمان‌های اسلام و انقلاب در آن لحاظ شود. امید است در دولت ابراهیم رئیسی با بهره‌گیری از تجربیات سایر دولت‌ها و درس گرفتن از اشتباهات و نقاط ضعف آنها، هم شاهد توسعه و رشد کشور و هم شاهد تحقق عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف آن باشیم.

منابع

۱. ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۸). «بررسی الگوهای نظری سیاست ها و برنامه های توسعه در ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه»، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۸، صص ۱۹۰-۱۸۰.
۲. بهمن، شعیب و جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه با تأکید بر عدالت»، سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۴۲-۲۳.
۳. تاجیک، نرگس (۱۳۸۵). مفهوم عدالت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. حاتمی، عباس و کلاته، فرزاد (۱۳۹۲). «دولت در پیرامون و پیرامون در دولت؛ سندروم های درهم تنیدگی اقتصاد، سیاست و اجتماع»، مطالعات راهبردی، شماره اول، صص ۳۸-۸.
۵. حاجی هاشمی، سعید (۱۳۹۰). مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام های غربی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. خاندوزی، احسان (۱۳۸۹). «ارزیابی شیوه برنامه نویسی توسعه در ایران ۱۳۶۸-۱۳۸۸»، دوفصلنامه برنامه و بودجه، دوره پانزدهم، شماره ۱۱۰، صص ۱۲۹-۹۹.
۷. خرمشاد، محمدباقر و نجات پور، مجید (۱۳۹۴). «جریان توسعه گرایان لیبرال و توسعه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر دولت»، دولت پژوهی، دوره اول، شماره ۴، صص ۱۵۶-۱۱۹.
۸. خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۶). «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۰-۵.
۹. دادگر، یدالله (۱۳۸۰). «تحولات اقتصاد سرمایه داری و قرائت های گوناگون آن»، پژوهش های رشد و توسعه پایدار، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۶-۶.
۱۰. درگاهی، حسن (۱۳۸۴). گزارش تفصیلی طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی مفید.
۱۱. رحیمی، علیرضا و کتابی، محمود (۱۳۹۳). «گفتمان امنیتی دولت های نهم و دهم به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدیدی»، مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۴، صص ۳۱-۶۶.
۱۲. رضایی، جعفر؛ علی حسینی، علی؛ امام جمعه زاده، سید جواد و آقا حسینی، علیرضا

۱۳۹۷). «آسیب شناسی الگوی عدالت در دولتهای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه مطهری و امام خمینی»، پژوهش های انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۹۵-۶۷.

۱۳. زیاری، کرامت الله (۱۳۸۱). «برنامه و برنامه ریزی در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره پنجاه و دوم، شماره ۱۶۴، صص ۶۱۸-۵۹۹.

۱۴. سبحانی، حسن (۱۳۸۷). «نشست علمی تحلیل و بررسی برنامه های توسعه بعد از انقلاب اسلامی»، آفاق امنیت، شماره ۴ و ۵، صص ۱۸-۲.

۱۵. سجادی، محمدرضا (۱۳۸۴). سیاست تعدیل اقتصادی و عدالت اجتماعی با تکیه بر برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد.

۱۶. سیف، الله مراد و ملکی شهرپور، مجتبی (۱۳۹۴). «مفهوم شناسی و ارزیابی «فقر اقتصادی» به عنوان زمینه ساز تهدید امنیت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، آفاق امنیت، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۱۰۶-۶۷.

۱۷. شفیعی، سعیده و صبوری دیلمی، محمد حسن (۱۳۸۸). بررسی میزان اثرپذیری متغیرهای کلان اقتصاد ایران از بحران مالی جهانی، فصلنامه بررسی های بازرگانی، شماره ۳۹، بهمن و اسفند.

۱۸. صادقی شاهدانی، مهدی و خسروی، میثم (۱۳۹۵). «بررسی اشتراکات و تمایزات مبانی نظری برنامه های توسعه در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۳۲-۱۳.

۱۹. صادقی، زهرا (۱۳۸۸). «تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم»، راهبرد توسعه، شماره ۱۷، صص ۳۱۱-۲۸۹.

۲۰. صفری شالی، رضا (۱۳۹۲). بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولتهای بعد از انقلاب اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.

۲۱. صفری شالی، رضا (۱۳۹۵). «گفتمان عدالت دولتهای پس از انقلاب در حوزه سلامت»، مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۱۱۴-۸۹.

۲۲. ضابط پور، علامرضا (۱۳۹۲). چالش های نظری عدالت در جمهوری اسلامی ایران،

پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده علوم سیاسی.

۲۳. غنی نژاد، موسی (۱۳۸۶). اخلاق و عدالت، در مسعود نیلی و دیگران، اقتصاد و عدالت اجتماعی، تهران: نشر نی.

۲۴. فوزی، یحیی (۱۳۹۵). «تحول دولتها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره ۳، صص ۵۸-۳۷.

۲۵. قمری، آسیه (۱۳۹۰). نگرشی بر الگوهای توسعه اسلامی و مقایسه آن با الگوهای توسعه سایر مکاتب اقتصاد متعارف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۲۶. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۹۰-۱۱۲.

۲۷. کریمی، محمدتقی (۱۳۹۱). «درآمدی بر شاخص های عدالت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۴۴-۲۵.

۲۸. گلپایگانی، حسن (۱۳۸۷). بررسی تحلیلی دستاوردهای الگوهای رقیب توسعه در ایران (اقتدارگرا و دموکراتیک)، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۲۹. مظفری نیا، مهدی (۱۳۹۵)، اندیشه شناسی سیاسی برنامه های توسعه در ایران (برنامه اول تا پنجم بعد از انقلاب)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۳۰. موسوی، سیدعلی و موسوی گاوگانی، سید علی (۱۳۹۵). «بررسی انواع نظام های اقتصادی و مقایسه آنها با اقتصاد انقلاب اسلامی»، چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ۱۹ تیر ماه، برلین، آلمان.

۳۱. مؤتقی، احمد و کاهه، علیرضا (۱۳۹۴). «دولت توسعه خواه و زمینه های توسعه در ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و پنجم، شماره ۴، صص ۹۸۹-۹۶۷.

۳۲. نیلی، مسعود (۱۳۸۷). دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.

۳۳. واعظ برزانی، محمد؛ مشرف جوادی، محمدحسن و کوهی اصفهانی، اعظم (۱۳۹۱). «تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه های اسلام»، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۴۸-۹۵.

۳۴. هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰). «بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۴۱-۶۲.
35. Abuiyada, Reem (2018), "Traditional Development Theories Have Failed to Address the Needs of the Majority of People at Grassroots Levels With Reference to GAD", International Journal of Business and Social Science, Vol. 9, No. 9, PP: 115-119.
36. Affianian, Mohammad (2017), "Hero of Construction: A Glance at Rafsanjani's Economic Legacy", 10 January, Available At: <https://financialtribune.com/articles/economy-business-and-markets/57238/hero-of-construction-a-glance-at-raf-sanjanis-economic>.
37. Claassen, Rutger (2018), "Justice As a Claim to (Social) Property", Critical Review of International Social and Political Philosophy, Vol. 21, No. 5, Pp: 631-645.
38. Ekhtiari Amiri, Reza, Ku Samsu, Ku Hasnita Binti, Gholipour Fereidouni, Hassan (2010), "Iran's Economic Considerations after the War and its Role in Renewing of Iran-Saudi Diplomatic Relations", Cross-Cultural Communication, Vol. 6, No. 6, pp: 45-54.
39. Habaibi, Nader (2014), "Economic Legacy of Mahmud Ahmadinejad", Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University, Available At: https://www.brandeis.edu/economics/RePEc/brd/doc/Brandeis_WP69.pdf.
40. Kassebaum, Daniel (2014), "Libertarian, Liberal, and Socialist Concepts of Distributive Justice", University of Central Florida, Available At: <https://stars.library.ucf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2672&context=honorstheses1990-2015>.
41. Qureshi, Sajda (2019), "Perspectives on Development: Why Does Studying Information and Communication Technology for Development (ICT4D) Matter?", Information Technology for Development, Vol. 25, No. 3, PP: 381-389.
42. Torbat, Akbar (2020), "Problems of Economic Liberalization in Iran", Topics in Middle Eastern and African Economies, Vol. 22, No. 1, pp: 99-122.
43. Witt, Ulrich (2017), "Capitalism as a complex adaptive system and its growth", Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity, Vol. 3, No. 12, pp: 1-15.

**The rate of realization of the social justice component of
the soft power of the Islamic Republic of Iran based on
the development patterns of governments**

Amirali Ketabi

Student of Dr. Modarresi of the Islamic Revolution, Faculty of Education and Thought,
University of Tehran, Tehran, Iran.

Mohammad Shafieifar¹

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science,
University of Tehran, Tehran, Iran.

Golamali Soleimani

Assistant Professor, Department of Islamic Revolution, Faculty of Education and Thought,
University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

In the initial conceptualization of soft power, components such as culture, political and social values have been expressed. Some components of soft power in Islam are based on values such as self-sacrifice and martyrdom, spiritualism, justice and the establishment of justice and struggle. It is based on oppression and corruption, so that while creating a cultural change at the domestic level, it has also affected the process of religious self-belief and Islamic awakening in its surrounding area. The governments after the Islamic Revolution placed great emphasis on the discussion of the implementation of social justice, which is a component of the soft power and Achilles heel of the Islamic Republic of Iran, and each of them has chosen a specific model in order to achieve this important. An important issue is the proportionality and the extent to which social justice is achieved with these patterns of development. In order to examine this issue, the question is to what extent have development models in post-revolutionary governments been successful in achieving social justice? The outcome of social justice in these states is determined by evaluating and comparing development indicators as well as social justice, such as poverty alleviation and deprivation, inflation rate, unemployment rate, economic growth and Gini coefficient. The present study intends to use the analytical-comparative method to examine the extent to which social justice is achieved in development patterns in these states.

Keywords: Social justice, soft power, patterns of development, governments, the Islamic Revolution

1. shafieef@ut.ac.ir

Submit Date: 2021-07-25

Accept Date: 2021-09-18

The place of soft power in the concept of national power with emphasis on religious approach

Ghader Abdolalipour¹

Assistant Professor of Military Department, Amin University of Law Enforcement, Tehran, Iran

Abstract

The concept of national power has become more pronounced after the collapse of the bipolar system during the Cold War and the subsequent formation of independent political units (nation-state). National power is the determination of the national goals and interests of each political unit; Therefore, in the field of world politics today, any change in national power will lead to a change in national goals. Therefore, the purpose of writing this article is to examine the place of soft power in the concept of national power with emphasis on religious approach. In the present article, using content analysis method and relying on library and documentary sources, the author seeks to answer the question: what are the dimensions, components and religious indicators as an important approach of soft power in recognizing and conceptualizing national power? Conceptual and theoretical analysis of national power based on the study of internal and external theories, recognizing the components and characteristics and dimensions of soft power with emphasis on religious approach. In recent decades, the discourse of religious fundamentalism has become an influential factor in the field of international relations, according to which "religion" has been in close contact with "politics" and "power"; In other words, soft power with a religious approach in the field of international relations has led to the creation of a new and distinct space for thought and action. This discourse highlights the meaning that culture-building can lead to the transformation of the material world by changing the prevailing normative principles of the past and creating new meanings. The findings of the present study indicate that in the field of soft power; The religious approach is the most influential factor on the national power of states, the "national unity" and the unity of the "humanity" of human beings.

Keywords: national power, soft power, religious approach, spirituality, national unity.

1. rakhsh.1399@gmail.com

Submit Date: 2021-03-03

Accept Date: 2021-07-28

Soft power peculiarities in Russian cinema; Depiction of the Jewish community in Russian films

Javad Sharbaf¹ (Corresponding author)

Assistant Professor of West Asian Studies, Faculty of World Studies,
University of Tehran, Tehran, Iran

Tahereh Solgi

Graduate of Russian Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Soft power is an instrument for nation-states to alter public opinion and audience mentality. Nearly all powerful nation-states regard it as a tool to create intended changes in target societies.. As a powerful hypermedia, cinema enjoys extraordinary opportunities to present geographies, ethnicities, nations and policies in artistic ways. Cinematic depiction of various circumstances of a nation can attract attentions, moderate opinions and create new mentalities, sometimes far from reality, in the audience. Cinema exemplifies an instance of the use of soft power, in which continuous use of technological and artistic applications enables mainstream directors to create unreal images of reality, intended by 'creators of the new world'. Focusing on the issue of Russian Jews, this article discusses the way they are presented in Russian films. Thematic depiction of the Jewish community in Russian cinema incorporates support for Jewish rights as a suppressed minority in the Russian society. Including old cliché dualities of the 'right and wrong', post-Cold War films, much like the former Soviet cinema, take for granted the Jewish community as 'oppressed and persecuted'.

Keywords: Soft Power, Depiction, Jewish Cinema, Russian Cinema, Jewish Rights.

1. sharbaf@ut.ac.ir

Submit Date: 2021-02-01

Accept Date: 2021-08-09

Relationship Between Religious Values and National Authority

Seyed Mohammad Hossein Rasouli

Faculty member of Islamic Azad University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Yasin Pourali

Ph.D. Science and Education of Nahj al-Balāghah,
The University of Quran and Hadith Qom, Qom, Iran.

Meisam Belbasi¹ (Corresponding author)

Ph.D. Student in Islamic Revolution Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

One of the most important components of a country's life is its national authority And one of the most important ways to defeat a country by enemies is to destroy the national authority of that country. It is therefore necessary to identify the nationalities of national authority as necessary. In this research, an attempt is made to explain the relationship between religious values and national authority And then the sensitivity of the religious leaders to preserve the divine values is shown and maintains its format These values are expressed for modeling. In this research, several historical examples have been used Which typically shows the effects of preserving values and long-standing values throughout history.Finally, by introducing information, a model in raising the value of society, which is the Prophet of God, It was shown that the management of the society should try to change the global value and your world to the divine and human values with the help of the contemporary way of life.

Keywords: National Authority, Religious Values, Culture, Prophet (PBUH), Human Values.

1. belbasi.meisam@ut.ac.ir

Submit Date: 2021-07-05

Accept Date: 2021-09-14

Resources, goals and tools of cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran**Mohammad Rajabi¹** (Corresponding author)Assistant Professor and Faculty Member of the Institute of
Law Enforcement and Social Studies, Tehran, Iran.**Ahmad Reza Assari**

PhD student in International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

The use of culture and the use of cultural tools in diplomacy, compared to other common tools and levers in international relations, have advantages that have led countries – more than ever – to use this capacity to reduce misunderstandings among themselves. Accordingly, cultural diplomacy has become an area of diplomacy that establishes, develops and pursues relations with foreign countries through culture, art and education, and seeks to discover, define and promote common and universal values and interests, and then, the pursuit of national interests is within the framework of these shared values and interests. This article seeks to answer the basic question “What are the sources, goals and tools of cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran?” Using a descriptive-analytical method and using library resource recording tools. Accordingly, in the first step of “Islamic sciences and knowledge”; “Iranian culture and civilization”; and the “teachings of the Islamic Revolution” were cited as the original sources of the country’s cultural diplomacy. Then, while briefly reviewing the upstream documents as well as the statutes of organizations active in the field of cultural diplomacy, he enumerated the goals of the Islamic Republic and, finally, “scientific, educational and technological activities”; “Tourism and Immigration”; and “cultural and artistic activities” were cited as the most important tools of the country’s cultural diplomacy. As a result, it seems that the Islamic Republic of Iran has significant capabilities in using the capabilities of cultural diplomacy, the optimal use of which can help improve the parameters of soft power in the foreign policy of this country.

Keywords: Cultural diplomacy, Islamic Republic of Iran, Islam, Islamic Revolution, Iranian culture and civilization.

1. m52.rajab@gmail.com

Submit Date: 2021-09-07

Accept Date: 2021-06-07

The Soft Impact of the Islamic Republic of Iran on Strengthening Shiite Power in the Iraqi Political Equation (2003–2020)

Hamid Dorj

PhD student in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran.

Mehdi Hedayati Shahidani¹ (Corresponding author)

Assistant Professor of International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran.

Abstract

In this article, an attempt is made to pay attention to and explain the effect of the soft power of the Islamic Republic of Iran in strengthening the power and influence of the Shiites in the political structure of Iraq. After the 2003 invasion of Iraq and the overthrow of Saddam's regime, the Islamic Republic, as an important and influential country in the region, has tried to use its soft power sources to increase its sphere of influence and expand its geopolitical territory in the new Iraq. Therefore, the main question of the research is what effect has the Islamic Republic of Iran had on strengthening the power of the Shiites in the political equations of Iraq (2020–2003)? The premise of this article is that since the 2003 US invasion of Iraq, the Iraqi political scene has been marked by increasing Shiite power and influence; Therefore, based on the discourse of the Islamic Revolution, the Islamic Republic is trying to strengthen the role and position of the Shiites in the political equations of Iraq, to prevent the factors of power from leaving the hands of the Shiites of this country, and in this regard; To develop Tehran's sphere of influence and acting power in the field of Iraqi politics. The research method in this article is descriptive–analytical and the data collection method is library and internet.

keywords: Iran, Iraq, Shiites, public opinion, soft power.

1. mehdi.hedayati88@gmail.com

Submit Date: 2021-01-01

Accept Date: 2021-09-12

The effect of controlling the western rivers of the country on the soft power of the Islamic Republic of Iran

Rashid Khalafzadeh

PhD Student in Political Geography, Science and Research Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran

Ezzatullah Ezzati¹ (Corresponding author)

Associate Professor of Political Geography, Science and Research Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran

Kazem Jajarmi

Associate Professor of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The issue of power is considered by political geography experts and politicians. Geography is one of the factors of power in the opinions of these experts that affect national power by affecting politics, economy, culture, etc. These factors affect the soft power of countries. Rivers as one of the important geographical factors have an effect on the quality of national power of countries. In recent years, due to climate change, drought, sanctions, the need for food independence, development and sustainable employment for the western border areas of the country, etc., our country has been carrying out water control projects in the western rivers of the country. The purpose of this study is to investigate the effects of water control projects in the western rivers of the country on the soft power of the Islamic Republic of Iran in various dimensions. In this study, an attempt has been made to answer the question of what is the effect of water control of rivers in the west of the country on the soft power of the Islamic Republic of Iran? This research is done by descriptive-analytical method and is a method of collecting library information. The results show that the plans to control the rivers in the west of our country can have positive and negative effects on the soft power of our country in internal and external dimensions. Based on the results, it requires the need for wise management, in which suggestions are provided.

Keywords: Rivers, West of the country, Iran, Soft of power.

1. ez.ezati20@gmail.com

Submit Date: 2021-07-06

Accept Date: 2021-09-13

Unilateral economic sanctions in the midst of soft and hard power

hossein hosseinimahjoob

PhD Student in Public International Law, Faculty of Law, Theology and Political Science,
Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

sattar azizi¹ (Corresponding author)

Associate Professor, Department of Law, BU-Alisina University, Hamedan, Iran.

Mohsen Mohebi

Assistant Professor, Department of Law, Science and Research Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract:

Economic sanctions are systematic refusal to establish economic relations between a state or a specific group of states to punish or create behavior acceptable to itself or to the international community. Unilateral sanctions are sanctions imposed only by one state and against another. Economic sanctions are used as a tool to put pressure on the target country, and the goal of the sanctions is to achieve their goals without the use of military force, so this policy can be used as a policy in the midst of soft and hard power. This research is a descriptive-analytical research method, the method of collecting library and documentary information and the research tool of the receipt, and the analysis of information has been done as inductive reasoning. The results of this study indicate that some governments seek to achieve their goals by imposing unilateral sanctions by imposing sanctions and not using the military option, which is a clear manifestation of power. Therefore, unilateral sanctions can be mentioned as a policy in the middle of exercising soft and hard power. Unilateral sanctions will only be legitimate if they are met in response to the government's wrongdoing and meet the necessary conditions for countermeasure, including necessity and appropriateness.

Keywords: Unilateral economic sanctions, countermeasure, soft power, hard power.

1. satarazizi@ymail.com

Submit Date: 2021-09-12

Accept Date: 2021-08-07

Explanation of the theoretical foundations of the international semantic system of Islam with a view to the concept of soft power

Ruhollah Pirbalaey

PhD student in International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

mohammadhosein jamshidi¹ (Corresponding author)

Assistant Professor of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Mojtaba AbdeKhodei

Assistant Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Mohsen Eslami

Associate Professor of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Abstract:

The purpose of this study is to analyze the theoretical foundations of the International Semantic System of Islam (ISSI) considering the concept of "Soft Power". This system has the capacity to analyze global phenomena; For example, Power in its hard or soft forms. The question of the present study is what is the position of the Soft Power in the ISSI? The research hypothesis is that "the position of soft power is, in the foundations of attitude, ontological and epistemological teachings of Islam. By applying Sadr's systematization method and presenting the elements of the Islamic system, it is clear that the concept of soft power is located in four levels: Especially in the foundations of the ISSI and the semantic system has been transferred to other layers as well. The research emphasizes that in the international semantic system of Islam, the role of Muslims in international developments stems from their adherence to spiritual forces; Although Muslims do not have much hard power in the current situation; But with a belief in Islamic values such as "No compulsion in religion, martyrdom and patience"; they have a soft power lever to play role in global developments.

Keywords: Ayatollah Sadr's systematization, International Semantic System, Ontology, Epistemology, Soft Power.

1. jamshidi@modares.ac.ir

Submit Date: 2021-07-20

Accept Date: 2021-09-18

Table of Contents

Explanation of the theoretical foundations of the international semantic system of Islam with a view to the concept of soft power	238
Ruhollah Pirkalaey, mohammadhosein jamshidi, Mojtaba AbdeKhodei, Mohsen Eslami	
Unilaterl economic sanctions in the midst of soft and hard power	237
hossein hosseinimahjoob, sattar azizi, Mohsen Mohebi	
The effect ofcontrolling the western rivers of the country on the soft power of the Islamic Republic of Iran	236
Rashid Khalafzadeh, Ezzatullah Ezzati, Kazem Jajarmi	
The Soft Impact of the Islamic Republic of Iran on Strengthening Shiite Power in the Iraqi Political Equation (2003–2020)	235
Hamid Dorj, Mehdi Hedayati Shahidani	
Resources, goals and tools of cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran	234
Mohammad Rajabi, Ahmad Reza Assari	
Relationship Between Religious Values and National Authority	233
Seyed Mohammad Hossein Rasouli, Yasin Pourali, Meisam Belbasi	
Soft power peculiarities in Russian cinema; Depiction of the Jewish community in Russian films	232
Javad Sharbaf, Tahereh Solgi	
The place of soft power in the concept of national power with emphasis on religious approach	231
Ghader Abdolalipuor	
The rate of realization of the social justice component of the soft power of the Islamic Republic of Iran based on the development patterns of governments	230
Amirali Ketabi, Mohammad Shafieifar, Golamali Soleimani	

In The Name of GOD The Compassionate The Merciful

Scientific Quarterly
Journal of Soft Power Studies

Volume 11, Issue 2, Serial Number 25, Summer 2021

Proprietor: Basij Organization of University Professors, Higher Education and Research Centers of the Country

Director-in-Charge: Dr. Mohammadreza Mardani

Editor-in-Chief: Dr. Mohammad Javad Javid

Manager: Dr. Seyed Mohammadreza Mousavi

Content Designer: Engineer Yousef Behrokh

Lithography, publication and Binding: Basij Organization of University Professors, Higher Education and Research Centers of the Country

Address: Iran, Tehran, Islamic Revolution St., in front of the main door of the University of Tehran, No. 1246.

Telephone Number: +98-21-66975605 | **E-mail:** org.05@basijasatid.ir

Editorial Board (Sorted by alphabet)

- **Dr. Ali Bagheri Dolatabadi** / Associate Professor of Political Science, Yasouj University
- **Dr. Bahram Bayat** / Associate Professor of National Security, Supreme National Defense and Strategic Research University and Institute
- **Dr. Gholamreza Behrozi Lak** / Professor of Political Science, Baqer al-Uloom University
- **Dr. Mohammad Javad Javid** / Professor of Law, University of Tehran
- **Dr. Ali Akbar Jafari** / Associate Professor of International Relations, University of Mazandaran
- **Dr. Ali Darabi** / Associate Professor of Political Science, Radio and Television University of the Islamic Republic of Iran
- **Dr. Hossein Harsij** / Professor of Political Science, University of Isfahan

Website: <http://www.spba.ir/>